

کنز الخیة حدود و احکام

استخراج

از الواح و آثار مبارکه در باب احکام
دینیت مقدس هائی

تألیف و تنظیم
عبد الحمید اشرفی قادری

فهرست مندرجات کتاب گنجینه حدود و احکام

صفحه

۲

۱۱

۱۴

۱۴

۱۷

۱۷

۱۹

۱۹

۲۱

۲۶

۲۷

۲۷

۳۰

۳۰

یکی از الواح جمال اقدس الهی

مقدمه - در تاکید بر فایده بزرگ و عملی بودن احکام نماز

باب اول - در نماز شتمن بر سیزده فصل

فصل اول - در وجوب نماز

فصل دوم - در سن طبع

۱. سوّم - در وضو و ترتیب آن

۲. چهارم - در احوال بعضی از احکام وضو

۳. پنجم - در احوال اوقات صلوة ثلاث

۴. ششم - در تعیین اوقات نماز در آفاق غیر معتدل

۵. هفتم - در قیام

۶. هشتم - در صورت صلوة و برخی از فروع مربوط بدان

۷. نهم - در سجود

۸. دهم - در اینکه سوره و استخوان حیوان حرام گوشت اگر همراه نماز گذار باشد مبطّل صلوة نیست

۹. یازدهم - در قضای نمازیکه فوت شود

۱۰. دوازدهم - در جواز اعراب کردن سوره صلوة

۱۱. سیزدهم - در اینکه صلوة جماعت حرام است مگر در نماز میت

باب دوم - در روزه مشتمل بر شش فصل

فصل اول - در وجوب روزه

• دوم - در میقات میام

• سوم - در عدد و روزه

• چهارم - کسانیکه از روزه گرفتن معافند

• پنجم - در ادعیه ایام میام

• ششم - در اینکه بعد میام غید نوروز است

باب سوم - در وجوب گفتن الله الهی در هر روز ۱۵ مرتبه

باب چهارم - در وجوب طاعت از اداء مصوبه محافل مقدسه روحانی قبل از تشکیل بیت عدل اعظم

« مشتمل بر شش فصل »

فصل اول - قبل از تشکیل بیت عدل محافل مقدسه روحانیه مرجع مطاع هستند

• دوم - در وظائف و شرایط انتخاب کنندگان

• سوم - در طرز و موقع انتخاب

• چهارم - در وظائف اعضای محافل روحانیه

• پنجم - در تعیین اکثریت آراء اعضای محفل روحانی

• ششم - در عده اعضای محفل

باب پنجم - در حج بیت « مشتمل بر دو فصل »

فصل اول - در وجوب حج بر رجال

صفحہ
۶۷

۶۸ . دوم - در اعمال حج

۷۲ باب ششم - در وجوب اشتغال بکعبہ

باب ہفتم - در وجوب نفاذ و پاکیزگی « مثل برشش فصل »

۸۱ فصل اول - در وجوب نظیر بدن و لباس با آب پاک

۸۱ . دوم - در اینکه آب باید پاک باشد تا مورد استعمال قرار گیرد

۸۲ . سوم - در ناکید دخول در آب پاک و اجتناب از حائضہای کثیف

۸۳ . چارم - در وجوب گرفتن ناخن و نظافت بدن در برہنہ

۸۴ . پنجم - در ناکید استعمال کلاب و عطر

۸۴ . ششم - در ناکید شستن پا در تابستان ہر روز و در زمستان ہر شہ روز یکبار

۸۶ باب ہشتم - در وجوب تعلیم و تربیت دختران و پسران

باب نهم - در وجوب ادای حقوق است مثل برہنہ فصل

۹۳ فصل اول - در نصاب حقوق است

۹۶ . دوم - در تعیین شمال یانی

۹۷ . سوم - در ذکر آنچه حقوق بر آن تلقین نیگیرد

۹۹ . چارم - در اینکه ادای حقوق است بربک و دوست و ثبوت و استقامت است

۱۰۰ . پنجم - در اینکه کسی را نباید با ادای حقوق مجبور کرد و مطالبہ نمود

فصل ششم - در اینکه تصرف و خیانت در حقوق است جایز نیست

هفتم - در اینکه آنچه اولیای حق با سم هدیه میدهند که بخور فائز شود باید باراد ایشان عمل نمود

هشتم - در اینکه این حقوق ذکر شده از قلم اعلی نفع آن بخود عباد راجع است

نهم - در این حقوق است

باب دهم - در وجوب نوشتن وصیت نامه و احکام ارث مشتمل بر ۱۲ فصل

فصل اول - در اینکه هفت نفر از شخص متوفی ارث میبرند

دوم - در قسمت هر یک از هفت طبقه وراث

سوم - در اینکه حقوق ذریه در این ظهور اعظم نسبت بکلم بیان و برابر شده است

چهارم - در اینکه دو برابر شدن حقوق ذریه بعرف فصل است و آنکه تغییر حکم ارث کتابی باشد ۱۲۲

پنجم - در اینکه اگر متوفی ذریه نداشته باشد قسمت اولاد به بیت العدل میرسد

ششم - در وجود ذریه و فقدان سایر طبقات

هفتم - در اینکه اگر از طبقات سبعه کی نباشد وراثت ترک بخویشان متوفی و یک شصت بیت العدل راجع میشود ۱۲۴

هشتم - در فقدان کلید وراثت جمیع اموال به بیت العدل میرسد

نهم - در اینکه دار مسکونه و البسه مخصوصه متوفی مخصوص فرزند ارشد مذکور است

دهم - سهم مخصوص متوفی که دارای پدر و اولاد است در بین ذریه اش مساوی تقسیم میشود

یازدهم - در اینکه اگر اولاد متوفی صغیر باشند قسمت آنان باید برای تجارت و قهراف شخص امینی

فصل دوازدهم - در اینکه مخارج کفن و دفن متوفی و ادای حقوقی است که بر ذر او باشد ۱۳۲

باب یازدهم - در احکام میت مشن برشش فصل

فصل اول - در کفن میت ۱۳۵

• دوم - در انگشتی میت و آیه که باید بر آن نقش شود ۱۳۶

• سوم - در صلوة میت ۱۳۶

• چهارم - در احکام دفن میت ۱۴۱

• پنجم - در اینکه جرع و بیانی و با سر و شادانی در مصیبات جائز نیست ۱۴۵

• ششم - در اینکه گرفتن هفتة و چشم برای متوفی لازم الاجراست یا نه ۱۴۷

باب دوازدهم - در زکوة مشن بر دو فصل

فصل اول - در وجوب زکوة ۱۴۸

• دوم - در مضایب زکوة ۱۴۸

باب سیزدهم - در تلاوت آیات مشن بر دو فصل

فصل اول - در وجوب تلاوت آیات در صبح و شام ۱۵۰

• دوم - در اینکه آیات را باید بقدری خواند که موجب کسالت نشود ۱۵۱

باب چهاردهم - در تجدید اسباب میت در برنورده سال یکمرتبه مشن بر دو فصل

فصل اول - در وجوب این حکم ۱۵۳

• دوم - در اینکه خداوند اجرای این حکم را از فاقه دین استغاثت عفو کرده ۱۵۴

- صفحه
باب پانزدهم - در ذکر یک بایدهنگام نمودن زلزله و خوف و کسوف تلاوت شود ۱۵۵
- باب شانزدهم - در ضیافت نوزده روزه ۱۵۶
- باب هفدهم - در نکاح شش بر سببه فصل
- فصل اول - در ناکید نکاح و اینکه ازدواج در نظر بهائی باید ایما در رابطه حقیقه باشد ۱۵۹
۱. دوم - در اینکه نکاح از مندوبات است ۱۶۱
۲. سوم - در اینکه ازدواج با غیر بهائی جایز است ۱۶۲
۳. چهارم - شرط جواز ازدواج بلوغ است ۱۶۲
۴. پنجم - در اینکه رضایت طرفین و ابویین شرط صحت ازدواج است ۱۶۳
۵. ششم - در اینکه بعد از حصول رضایت بیش از ۹۵ روز فاصله از زفاف جایز نیست ۱۶۵
۶. هفتم - «بریزان مر» کابین ۱۶۷
۷. هشتم - در خطبه و آئین ۱۷۱
۸. نهم - در پرداختن مهر ۱۷۳
۹. دهم - در اینکه آئین باید در شب زفاف قرائت شود ۱۷۴
۱۰. یازدهم - در نفقه و کسوه ۱۷۵
۱۱. دوازدهم - در عقدنامه ۱۷۵
۱۲. سیزدهم - در اینکه زیاده از یک زن گرفتن نهی صریح است ۱۷۶
۱۳. چهاردهم - در اینکه منع (از ازدواج موقت) حرام است ۱۷۸

فصل پانزدهم - در ذکر فروعی چند راجع باز و اوج

• شانزدهم - در اینکه وصلت با جنس بعید مطلوبست

• هفدهم - در حکم ازدواج با اقارب

• هجدهم - در حرمت ازدواج با زن پدر

باب هجدهم - در توجیه بشرق الازکار برای تلاوت آیات

باب نوزدهم - در جواز پوشیدن حریر و خز و سنباب و غیره

باب بیستم - در جواز اصفاء نفقات اوتار و الحان

باب بیست و یکم - در جواز شکار

باب بیست و دوم - در جواز استعمال غرورف طلا و نقره

باب بیست و سوم - در جواز استخدام دوشیزگان برای خدمت

باب بیست و چهارم - در جواز ربح نقود

باب بیست و پنجم - در جواز تعلیم و تحصیل السنه

باب بیست و ششم - در جواز تحصیل علوم نافعه

باب بیست و هفتم - در لزوم تشکیل بیت العدل در مدن و دربار مشتمل بر ۵۵ فصل

فصل اول - تشکیل بیت العدل

• دوم - در اینکه اعضای بیت عدل عمومی باید از رجال باشند

• سوم - در اینکه بیت عدل بر سه قسم است

- ۲۲۰ فصل چهارم - در مدت استخدام اعضای بیت العدل
- ۲۲۰ . پنجم - در واردات بیت العدل
- ۲۲۵ باب بیست و هشتم - در لزوم شورت در امور
- باب بیست و نهم - در شرق الاذکار مشتمل بر چهار فصل
- ۲۳۰ فصل اول - در لزوم تاسیس مشرق الاذکار
- ۲۳۲ . دوم - در اینکه باید آیات الهی با دوازده خوش در غره های مشرق الاذکار تلاوت شود
- ۲۳۴ . سوم - در ذکر برخی از فروع منصوصه
- ۲۳۴ . چهارم - در ذکر مشرق الاذکار اینکه تاکنون در عالم تاسیس شده
- ۲۴۱ باب سی ام - در لزوم محبت بدوی القربی
- ۲۴۳ باب سی و یکم - در لزوم مراجعه مریض بطیب عاذق
- ۲۴۶ باب سی و دوم - در لزوم ارتقاء سنین در مقامین
- باب سی و سوم - در لزوم نصرت اصغیا که بخدمت امراسه فائده مشتمل بر سه فصل
- ۲۴۸ فصل اول - در لزوم نصرت اصغیا که بخدمت امراسه فائده
- ۲۵۱ . دوم - در اینکه علماء فی البهائ در یک مقام مبلغین و اصغیا هستند
- ۲۵۲ . سوم - در تاکید در مساعدت بعند وفق خیریه
- باب سی و چهارم - در لزوم قیام به تبلیغ امراسه مشتمل بر چهار فصل
- ۲۵۴ فصل اول - در اینکه قیام به تبلیغ برای عموم لازم و فرض است

گنجینه حدود و احکام

«هُوَ اللَّهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَظْمَةُ وَالْاِقْدَارُ»

الحمد لله الذى انزل الاحكامَ وجعلها حصناً لعباده وعلّة لحفظ
برئته طوبى لمن تمسك بكتاب الله وعمل بما امر وويل للغافل
والضلوة والسلام على سيد الكونين ومقصود من فى السموات
والارضين الذى به انا رملكوث الاسماء ونصب علم يفعل
ما يشاء وعلى اله واصحابه ومظاهر العلم والحكمة ومهابطها
وبهم ستخرج المدائن والقرى وانتشر حكم الله مالک الوعى
وعلى كل تابع رايخ ثابت امين انتهى

«بكى از الواح جمال بارك»

مقدمه

جمالقدم دهم اعظم جل جلاله در آیات مبارکه والواح مفرد سعادته معنویه افراد عباد را
به واصل نعم عرفان بزدان و عمل با و امر و احکام نازل از سما شبیه حضرت منان مستند
فرموده اند فاقد این دو اصل از حیات جاودانی به نصیب محروم است و عارف بعمل
مانده عامل بی عرفان در درگاه عظمت غیر مقبول بیانات الهیه در باره این مطلب که اہم مطالب محبوب
بقدری است که احصای آن از عہد بیرون و این خود برای منین بر اہمیت و عظمت این
موضوع است و در این مقام بذکر قسمتی از نگارش شد از بیانات مبارکہ می پردازد

از جہد کتاب مستطاب قدس نازل قوله تعالی ^(۱) إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ

۱) کتاب مستطاب قدس که شامل او امر و احکام الهیه است در عکاز قدم مبارک نازل گردیده
و چون ذکر ذلّت و خسرین ناپلئون سوم پادشاه فرانسه در ضمن آیه ۲۰۳ مذکور شد و این مطلب
در جنگ بین فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰ میلادی مطابق پنجم جمادی الثانی سنہ ۱۲۸۷
بوقوع پیوست . نزول کتاب تقدیماید در اواخر سال ۱۲۸۷ یا اوائل سال ۱۲۸۸ باشد
و کل نزول کتاب اقدس در بیت عبود بوده است (بعد پنجم عالم جهانی) .

على العباد عرفانُ مشرقِ وحيه ومطلع امره الذى كان مقام نفسه
 فى عالم الامر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخير والذى مُنع الله
 من اهل الضلال ولو يأتى بكل الأعمال (آيه اول) اذا فرغتم
 بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان يتبع ما
 أمربه من لدى المقصود لأنهما معاً لا يقبل احدهما دون
 الآخر هذا ما حکم به مطلع الالهام (آيه دوم)

در لوح فریدون بفرمایند قوله تعالى بنام گوینده توانا ای فریدون الحمد لله
 فضل الهی به بحر ایمان فائز شدی و بافق اعلی توجیه نمودی و لکن محک الهی لم یزل و لایزال
 باین عباد بوده و خواهد بود و همچنین میزان الهی در کل جن مشهود است باید در کل
 احیان بحق جل و غز پناه برد و توفیق خواست تا مؤید شود باستقامت بر آنچه اورک
 نموده و عمل آنچه در کتاب الهی نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر عبادت مشغول شود
 و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصل ندارد

و در لوح دیگر که ابتدای آن بجمد « ایها جرأت » شروع میشود میفرمایند قوله تعالی
 بسا نفوسک خود را بحق نسبت میدهند و لکن از حق بسی غافلند چه که نسبت بقول
 نام نشود و صادق نیاید البتہ بر دعوی برابرمان باید و هر ادعای حاجتی شاید پس
 کسانی که خود را بحق منسوب میدارند البتہ باید آثار تقدیس از فعلشان ظاهر شود و
 نَصْرُهُ نَعِیم از وجهشان مشاہدہ گردد انتہی

و در کتاب قدس نازل قوله تعالی

ان الذین نكثوا عہد الله فی اوامره و نكصوا علی اعقابہم ^(۱) ^(۲) و اولئك
 من اهل الضلال لدی الغنی المنعالم (آیه پنجم) یا ملاء
 الارض اعلوا ان اوامری سُرُجٌ ^(۳) عینایتی بین عبادی و مَنجُ
 رحمتی لبریتی کذلک نُزِّل الامر من سماء مشیتہ ربکم مالک

(۱) نكث عهد شکنی (۲) نكص یعنی برگشتن بجال اول (۳) سرج جمع سراج بمعنی چراغها

الآديان (آيشتم) لو يحدُّ احدُ حلاوة البيان الذي ظهر من فم
 مشية الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزان الأرض كلها ليثبت
 امرًا من اوامره المشرقة من افق العناية والالطاف (آيه هفتم) ودر لوح
 ديكر كه بيان مبارك جميع را بكمالت امر نموديم . شروع شده بفرمايد قوله تعالى :
 نعبداً عرفان مشرق وحى و اوامر لازم بكي استقامت و ديكرى اتباع او امر الله كه در كتاب
 نازل شده طوبى للفائزين :

و در لوح تخبيلات نازل قوله تعالى :

تخبلى اول ايمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصديق آنچه از او ظاهر شده همچنين

عمل با آنچه امر فرموده و در كتاب از قسم على نازل گشته است

و در لوح النكحى^(۱) نازل قوله تعالى

(۱) النكحى سرپرست زردشتيان ايران بود كه از هندوستان در زمان ناصر الدين شاه قاجار وارد ايران
 شده و در بين راه كه بنهاد بجغور مبارك جلال قدم جل جلاله فائز گشت و در آغاز لوحش اين مطلب اشاره
 قوله تعالى :

«سپاس و ادای جهان را كه ديدار در خاک تازى روزى فرمود و ديديم و گفتيم و شنيديم»

ایرمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگانرا

سیراب نماید و گوارانرا در ای میانی نگذاید استی

و در کتاب قدس نازل قوله تعالی :

قَدْ تَكَلَّمَ لِسَانٌ قَدْرَتِي فِي جَبْرُوتٍ عَظُمَتِي مَخَاطِبًا لِبَرِيَّتِي أَنْ أَعْمَلُوا

حدودی حَبَّالْجَمَالِ طَوْبِي لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ الْمَحْبُوبَ مِنْ هَذِهِ

الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ بِالْأَذْكَاءِ

رَأَيْتُهُمْ لَعَمْرِي مِنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْأَنْصَافِ مِنْ أَيْادِي الْأَطْلَافِ

أَنَّهُ يَطُوفُ حَوْلَ أَمْرِي الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْإِبْدَاعِ رَأَيْتُهُمْ

وَنَزِمُوا بِهَذَا قَوْلَهُ تَعَالَى

(۱)

بگو ای برادران با اعمال خود را بیارائیدنه با قوال (کلمات کمون)

رحم ابوالفضل کب بگانی در رساله بکندریه با خلاقی او بتفصیل اشاره نموده مرآه شود
در آوراق از تفصیل حاشی صرف نظر شد

(۱) کلمات کمون به شرح مرکز شباق جل ثناء در سنه ۱۲۷۴ هجری در بنداد از قلم جمال قدم جل
جلاد نازل شده و گرا و خط بار که مرکز شباق جل ثناء که تفریح در این مقام است در ورق اول کلمات کمون که در مصرع طبع رسیده موجود است.

و در لوح رؤس میفرمایند قوله تعالى :

رَأْسُ الْإِيمَانِ هُوَ الثَّقَلُ فِي الْقَوْلِ وَالتَّكْثُرُ فِي الْعَمَلِ فَمَنْ كَانَ أَقْوَالُهُ
أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ فَاعْمَلُوا إِنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وَجُودِهِ وَفَنَائِهِ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ

حضرت عبدالباها جل شانه در لوحی میفرمایند قوله العزيز :

اساس دين الله اکتساب کلمات است و استفاضه از بیوضات مقصد از ایمان و ابقان

ترتیب حقایق انسانی بقیض کلمات ربانی است اگر این حصول نیاید حقیقت حیران^(۱) است

و عذاب نیران پس بیائیم باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعربیه

و مانوی و یهوی و لفظ بمعنی کفایت نمایند بلکه جمیع شئون از خصائل و فضائل روحانی در روش

و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بمعنی و بهائیه

این است که شب و روز بگوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی بزرگ

این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظر^{بش}

همواره خلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهی گردد بقدر قوه

رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد موابت عالم انسان گردد چون این مواهب موفقی
 شود میتوان گفت که جهانی است والا در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است ایمان
 عبارت از اقرار بوحدهانیت الهیه نه بلکه قیام بجمع شئون و کمالات ایمان است انتی
 حضرت ولی امر آنه غصن ممتاز جدت قدرته در لوح مبارک مورخ شانزد بهم الکتوبر سنه^{۱۲۲۵}
 میلادی میفرمایند قولاً الاحلی: معرفت منظر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه
 اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده
 و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همچنین جنبش
 و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسائی حق محجوب باشد و باقی
 بمنظر ظهورش فائز نرود بالمال از قوه دافعه تأیید و امدادات روح القدس که یگانه دافع
 هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تاثیر دانی و نتایج کلیه محروم فتح و ظفر
 در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بد کردار مواظط علماء
 سواد که از مقصد دین غافل و بهر جهت احسل علم و تقوی که از عرفان معلوم میجویند

هر دو اثرات و تا بخش در جزاردنی محدود و فانی ولی ثمرات جمیع عالمی هر مومن .

پرهیزکاری پایان و باقی چه که سست از روح نباض آئین حضرت

بهاء الله است و بنفقات روح القدس مؤید این است

شرط وفا این است سرتبلیغ امر بها . انتمی

بیانات آئینه که در این خصوص نازل شده و میبار

واحصای آن از حوض مقام

بیرون است

باب اول

« نماز مشتل بر سیزده فصل

فصل اول در وجوب نماز

جاملبارک « کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالى

قد فرض علیکم الصلوة والصوم من اول البلوغ امرًا من لدی الله
رتیکم ورتب اباکم الاولین (آیه ۴۳)

حضرت عبدالبهار جل ثناءه در لوح مبارکی که باین جملہ شروع میشود (ای بنده جمالقدم
زبان بشکرانه اسم اعظم بگشا) میفرماید قوله تعالى :

« صلوة اُتیس اساس امر الکی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی » .

اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بناجات در صلوٰۃ مشغول گردیم کل غموم زائل و روح
 و ریحان حاصل گردد عانی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبذ و خضوع
 و خشوع در نماز بین یَدِی الله قیام نمایم و مناجات صلوٰۃ را بکمال رقت تلاوت نمایم .
 حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند و البهائاء علی
 اهل البهائاء الذین یَجْرُونَ احکام الله و یَعْبُدُونَ ربهم بِالْغُدَّةِ^(۱)
 و الاصل ع انھی

و در لوح میان دو آب میرزا حسین برادر حضرت شهید میفرمایند :^(۲)

هو الله ای ثابت بر همان صلوٰۃ و صیام از اعظم فرائض این دور
 مقدس است اگر نفسی تاویل نماید و تهاون کند البته از چنین نفوس احتراز لازم و
 الا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد باید حصن حصین امر الله را از سهام بغض و کین
 (۱) غدو بمکاه (۲) مقصود از شهید جناب علی محمد در قاپر حاجی ملا مهدی است که با فرزند ارجمند
 حضرت روح آرد سنه ۱۳۱۳ هجری در طهران بدست حاجب الدوله مراغه شهید شد ند شرح شهادت
 ایشان را جناب حاجی در کتاب بیجة الصدور و جناب میرزا حسین زنجانی که با حضرت در قاهره زنجیر بودند
 در ضمن تاریخ حیات خود بتفصیل مرقوم داشته اند (۳) تهاون سستی

چنین اشخاص محافظه نمود و الا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد البته صد البته که اگر
 راکه آن کلمه که از ذکرش نجات میبخشد و بجا پناه میبرم از کسی بشمام نماند بکلی احتراز
 کنید جمالبارک از چنین شخص بیزار و حضرت اعلی در کنار و عبدا بهاء را عذو و خوشنود
 جمع اجارا با خبر کنید تا در حذر باشند و عليك التقيه والثناء ع نهی
 و یکی از جریده نگاران میفرمایند :

ای بار روحانی مناجات و صلوة فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری
 مقبول نه مگر آنکه مختل العقل یا دچار مواضی فوق العاده باشد (مکاتیب سوم) نهی
 و در لوح ابن اصدق میفرمایند قوله تعالى :

اعظم امور اجراء احکام عبادتیه الهیه از قبیل صلوة و صوم با تم قوی دلالت
 فرماید ... قلب انسان جز عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذكر
 یزدان مستبشر نشود قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسان را از خفیف^(۱) و

بملکوت ابی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز این

و سبب حاصل نشود . انتهى

از این قبیل بیانات مبارکه بسیار و اگر نوشته شود این دفتر مفصل گردد :

فصل دوم . در سن بلوغ

در رساله سؤال و جواب مذکور است

سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیه

ج - بلوغ در سال پانزده است ، و رجال در این مقام یکسانست انتهى

فصل سوم در وضو و ترتیب آن

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : قوله تعالى :

فَدَكَيْبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانِ اَنْ يَغْسِلَ فِ كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ

ثُمَّ وَجْهَهُ . . . الى قوله تعالى : كَذَلِكَ تَوْضَاؤُا لِلصَّلَاةِ اَمْرًا

مِنْ لَدَى اللّٰهِ الْوَاحِدِ الْخَنَّارِ (آیه ۴۸ - ۴۹)

در عین شستن دست باید این آیه را تلاوت کرد **قوله تعالی :**

المی قویدی لناخذ کنایک باستقامة لا تمنعها جنود العالم
ثم احفظها عن التصرف فيما لم یدخل فیملکها انک انت
المقندر القدير .

و در وقت شستن صورت باید تلاوت کرد :

ای رب وجهت وجهی الیک نورۃ بانوار وجهک ثم احفظه
عن التوجیه الی غیرک (لوح صدوة)

در رساله سؤال و جواب نازل :

س - در باب وضو اگر شخصی مشغول بجام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت ؟

ج - در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد

س - هرگاه لاجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صدوة مضایف شود بهان وضو

کافیست یا تجدید لازم

ج - همان وضو کافیت تجدید لازم نه

س - وضوی بامداد در زوال مجبری است و کذا وضوی زوال از برای اصیل بانه^(۲)

ج - وضو مربوط بنماز است در هر صلوٰۃ باید تجدید شود

س - در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت صین زوال و یکی نماز دیگر که

در زوال و بکورت و آصال باید کرده شود اینهم دو وضو لازم دارد و با اینکه در این مورد^(۳)

بخصوص یک وضو کافیت

ج - تجدید لازم نه

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح جناب میر علی اصغر اسکوئی فریدی میفرماید

قولہ تعالیٰ . وضو قبل از وقت صلوٰۃ و حین حلول وقت هر دو مقبول

تجدید لازم ندارد مگر آنکه وضو زائل گردد زیرا اتصال وضو بصلوٰۃ بدون فاصله شرط نه

بین وضو و صلوٰۃ اگر فاصله واقع گردد صلوٰۃ جائز . انتهى

(۱) زوال هنگام ظهر (۲) اصیل وقت غروب (۳) بکورت صبح زود (۴) اعمال شامگان جمع اصیل

فصل چهارم . جمالقدم جل جلاله میفرماید قولند تعالی : (۱۷)

مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ يَذْكُرْ خَمْسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ ثُمَّ يَشْرِعُ
فِي الْعَمَلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ (کتاب اقدس آیه ۲۶)
در صورتیکه آب یافت نشود یا استعمال آن مضر باشد باید ذکر زیر بر راجحی وضو گویند
در رساله سؤال و جواب نازل :

س - در باب وضو من لم يجد الماء يذكُر خمس مرّات بسم الله الاطهر
الاطهر در شدت سرما یا جراحت پد^(۱) و وجه خواندن ذکر جائز است یا نه .
ج - در شدت سرما یا آب گرم و در وجود جراحت پد و وجه و مانع آخر از قبیل اوجاع^(۲)
که استعمال آب مضر باشد ذکر معهود را ببل وضو تلاوت نمایند .

فصل پنجم جمالقدم جل جلاله در لوح بشارت عظمی راجع باوقات صلوة ثلاثه فرموده
قولند تعالی « اول هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع

(۱) پد دست (۲) وجع صورت (۳) اوجاع درد

شاهده نماید بمسل آورد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال زوال انتی
و در رساله سوال و جواب نازل قولند تعالی :

سوال از تعیین مکور و زوال و اصیل

ج - حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب و مهلت صلوة صبح از زوال و من

الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الامر بید الله صاحب الامر .

حضرت عبداللہ، در لوح معاون التبار زراقی میفرماید^(۱) قولند تعالی :

ادای صلوة من الطلوع الی الزوال مقصد از طلوع فجر است ولی بیفکران گمان

کنند که طلوع آفتاب است و حال آنکه میفرماید طوبی لمن توجه الی مشرق

الأذکار فی الأسحار

و در لوح میر علی اصغر اسکونی فریدی میفرماید قولند تعالی :

(۱) جناب فضل الله معاون التبار زراقی که شهادت کبری فائز شد از شهداء دوره مرکز یشاق
جل شانه است برای تفصیل تاریخ امر مرجع شود مدفن و مشهدش در سینقان نزد یک زراق و سال

شهادتش ۱۳۳۶ هجری است و قبرش محل معروف بمصلی است (تاریخ زراق تألیف فردغی)

فصل ششم . در تعیین اوقات نماز در آفاق غیر معتدل

جمال قدم جل جلاله میفرماید : قوله تعالى :

وَالْبِلْدَانُ الَّتِي طَالَتْ فِيهَا اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ فَلْيُصَلُّوا بِالسَّاعَةِ
وَالْمُشَاحِصِ الَّتِي مِنْهَا تَحَدَّدَتْ الْأَوْقَاتُ أَنَّهُ لَهَا الْمُبَيَّنُ الْحَكِيمُ ^{۲۷} كِتَابُ

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - در تعیین وقت انکال باعت جایز است یا نه ^(۱)

ج - انکال باعت جایز است استی

فصل هفتم در قید

در کتاب قدس نازل قوله تعالى :

وَإِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَلَوْ أَوْجَوْكُمْ شَطْرِي الْأَقْدَسَ الْمَقَامَ الْقُدْسَ

الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطَافَ الْمَلَاءِ الْأَعْلَى وَمُقْبَلَ أَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَا
وَمَصْدِرِ الْأَمْرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ (آیه ۱۴)

وَعِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَالتَّبَيُّانِ الْمُقَرِّ الذِّهْنِ قَدَرْنَاهُ لَكُمْ^۱
لَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ (آیه ۱۵) انتهى

و در لوح محمد قبل علی که مطلعش این بیان مبارک آغاز شده عریضات بسان عرب
در ساحت اقدس عرض شد میفرمایند قولند تعالی :

اینکه درباره قیسه سوال نمودی مادام که شمس مشرق و لایح است توجّه با و مقبول
بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار فرموده انتهى

حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه در لوحی میفرمایند قولند جلّ شأنه :
در خصوص محلّ توجّه مرقوم نموده بودید بنقص قاطع اتّهی محلّ توجّه مطاف ملا، اعلی و آستان
مقدس کبریا، روحی و ذاتی و کینونتی لسترا به الغداء و جزایان عتبه^(۱) مقدسه توجّه جائز نه

(۱) ایاک ایاک ان تتوجه الی غیره و محل توجه اینست که آن مقام منزّه مقدس است
لعمری انه لمجدی الاقصی و سدرتی المنهای و جنتی العلیا و مقصد
الاعلی و البهاء علیک ع انتهى

فصل هشتم در صورت صلوة و برخی از فروع مربوط بان
در کتاب اقدس نازل قوله تعالی :

قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخرى طوبی لمن عمل بما امر به من
لدن مالک الرقاب (آیه ۱۶)

(۲) و در لوح جوان روحانی در خشی میفرمایند قوله تعالی :

اینکه در باره صلوة ذکر نمودند صلوة جدید که بعد نازل کبریا آن معلق است

با و فانی که انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید فی الحقیقه بشائی نازل شده لو کلفی

(۱) ایاک ایاک مبادا مبادا (۲) در خشی بنهم اول و ثانی از صفات قاین خراسان است و جوان

روحانی و کمال روحانی از اجزاء قدیم آن ساءند که در تاریخ امر ذکر آنان موجود است

(۶۲) ^(۱) على القصره لتحرك وتنطق وعلى الجبل كيمز ويجري طوبى لمن قرأ
وكان من العاملين وهر يك قرأت شود كافيت انتهى

در ساله سوال وجوب نازل

س - در ورقه صلوٰۃ سه صلوٰۃ نازل آیا هر سه واجب است یا نه ؟

ج - عمل یکی از این صلوٰۃ ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافیت

س - در صلوٰۃ منوطه که فرمایش رفته بایستند مقبلا الی الله چنین بنماید که قبله لازم

نباشد چنین است یا نه ؟

ج - مقصود قبله است

س - صلوٰۃ ثالث را نشسته باید بجا آورد یا ایستاده ؟

ج - القيام مع الخضوع اولی و احب

س - صلوٰۃ اولی را که میفرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال

(۱) مخره تحت سنک

و خضوع مشاهده نماید بعمل آرد در شب و روزی یکبار باز منہ دیگر حکمش چگونه است؟^(۲۳)
 ج - در شب و روزی یکبار کافیت هذا ما نطق به لسان الامرائه
 مرکز مباح جل شانه در لوح معادن التجار زانی میفرمایند قوله جل شانه :
 ادای صلوٰۃ کبیر روزی یک مرتبہ کافی و ہر نفسیکہ این صلوٰۃ بگذارد از ادای صلوٰۃ وسطی صغری
 معاف ہست انتہی
 حضرت ولی امر اللہ ارواحہ العواطفہ العداۃ در توفیق استوار ربانی ارض یابل (مازندران)
 میفرمایند . در موقع تلاوت آیات و نماز جایز بودن سر بر ہنگی را سوال نموده بودید فرمود
 از منہیات محسوب نہ ولی درین اہل شرق محبوب و مستحسن نیست . انتہی
 و در لوح جناب نعمت اللہ علانی مورخہ ۱۵ شہر المشیہ ۹۲ ۱۱ اکتوبر ۱۹۳۵ میفرمایند
 آنچه راجع بتلاوت آخر نماز سوال نموده بودید کہ امر است بنشینند و بخوانند آیا روی
 صندلی میتوان نشست یا خیر فرمودند بنویس جلوس بر کرسی جائز ولی نشستن روی زمین
 احسن و اولی و در توفیق اینعبد نگارندہ اوراق مورخ ششم شہر القدرہ سنہ ۱۰

۱. نومبر سنہ ۱۹۳۳ بمطابق قولہ الاحلی :

«خصوص بیان مبارک در سورہ صلوٰۃ (قد اظهر مشرق الظہور) آیا لفظ شرق بصیغہ اسم مکان یا بصیغہ اسم فاعل است فرمودند کلمہ مشرق بصیغہ اسم مکان باید قرار شود و اینکه معروف داشته بودید در صلوٰۃ حین زوال در نسخہ ما در بیان مبارک فرق و تفاوت است فرمودند اصل آیه کہ بخط مرحوم زین المقربین است از این قرار اشہد فیہذا الحین بعجزی وقوتک وضعفی واقندارک وفقری وغنائک صورت نماز صغیر و وسطی بقرار زیل است : (صلوٰۃ صغیر این است) اشہد یا الہی باتک خلقتنی لعرفانک وعبادتک اشہد فیہذا الحین بعجزی وقوتک وضعفی واقندارک وفقری وغنائک لا الہ الا انت المہیمن القیوم

«صلوٰۃ وسطی این است»

«ومن اراد ان یصلیٰ لہ ان یغسل یدیه فی حین الغسل یقول»

الهى قويدى لتأخذكنا بك باستقامتنا لا تمنعها جنود العالم ثم
 احفظها عن النصرف فيما لم يدخل فى ملكها انك انت المفند
 القدير « وفى حين غل الوج يقول » ايرت وجهك وجهى اليك
 نوره يا نوار وجهك ثم احفظه عن التوجه الى غيرك .
 « وبعد ان يقوم متوجها الى يقبذ ويقول » شهد الله انه لا اله الا هو
 له الامر والخلق قد اظهر مشرق الظهور ومكلم الطور الذى به
 انار الافق الاعلى ونطق سدرة المنتهى وارفع النداء بين
 الارض والسماء قد اتى المالك الملك والملكوت والعز
 والجبروت لله مولى الورى ومالك العرش والثرى « ثم يركع ويقول »
 سبحانك عن ذكرى وذكر دونى ووصفى ووصف من فى السما
 والارضين « ثم يقوم للقنوت ويقول » يا الهى لا تختب من ثبث

يا نامل الرجاء يا ذا الراحم والرحمن يا ذا فضلك وفضلك يا ارحم الراحمين رثم يقعد
 ويقول (اشهد بوحدايتك وفردانيتك وباتك انت الله لا اله الا
 انت قد اظهرت امرك ووفيت بعهدك وفحت باب فضلك
 على من في السموات والارضين والصلوة والسلام والتكبير
 والبهاء على اوليائك الذين ما منعتهم شئون الخلق عن الالقاء
 اليك وانفقوا ما عندهم رجاء ما عندك انتك انت الغفور
 الكريم

اگر نفس مقام آیه کبره شهدا الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم قرائت
 نماید کافیت . انتهی

فصل نهم - در سجود

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

قد اذن الله لكم السجود على كل شئ طاهر ورفعا عنه حكم الحد

فی الكتاب ان الله بعلم وانتم لا تعلمون (آیه ۲۵)

فصل دهم در اینکه موی و استخوان حیوان حرام گوشت اگر همراه نماز گذار
باشد بهطل صلوة نیست

در کتاب اقدس از قلم اعلیٰ جل جلاله نازل :

لَا يُبْطِلُ الشَّعْرُ صَلَوَتَكُمْ وَلَا مَا مَنَعَ عَنِ الرُّوحِ مِثْلُ الْعِظَامِ وَ
غَيْرِهَا الْبَسُوا التَّمُورَ كَمَا تَلْبَسُونَ الْخَزَّ وَالتَّجَابَ وَمَا دُونَهُمَا
إِنَّهُ مَا نَهَى فِي الْفَرَقَانِ وَلَكِنْ اشْتَبَهَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ لَهَا الْعِزُّ
الْعَلَام (آیه ۲۲)

فصل یازدهم در قضای نماز بیک فوت شور

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی :

وَلَكُمْ وَلَهْنَ فِي الْأَسْفَارِ إِذَا أَنْزَلْتُمْ وَاسْتَرَحْتُمْ الْمَقَامِ الْأَمِنْ مَكَانٍ
كُلَّ صَلَاةٍ سَجْدَةٍ وَاحِدَةٍ وَادْكُرُوا فِيهَا سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعِزَّةِ

والاجلال والموهبة والافضال (والذى يعجز بقول، سبحان الله
انه يكفيه بالحق انه له والكافي الباقي الغفور الرحيم (آیه ۳۲)، وبعدها
السجود لكم ولهن ان تقعدوا على هيكل التوحيد ونقولوا ثمان عشرة
مرة سبحان الله ذى الملك والملکوت كذلك يُبَيِّنُ الله سُبُلَ
الحق والهدى وانها انتهت الى سبيل واحد وهو هذا الصراط
المستقیم (آیه ۳۳) انتهى

و در رساله سوال و جواب نازل شده :

س - از آیه مبارکه فی الأسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الا من مکا
کل صلوة سجدة واحدة

ج - این سجده قضای نماز نیست که در اثنا بی حرکت و مواقع نا امن فوت شده و
اگر در وقت نمازی در جای امن مسیریج باشد باید همان نماز موقوفه را بجای آورد^(۱)

و این حکم که در حقنازل در سفر و حضر هر دو یکسانست

س - از آیه مبارکه و فی الأسفاد اذا تولتم قضای نماز نیست که بعثت عدم

امنیت فوت شده یا بکلی در سفر صلوٰة ساقط است و سجده بجای آنست

ج - اگر وقت صلوٰة برسد و امنیت نباشد بعد از وصول بمکان امن هر قدر فوت

شده بجای هر یک یکبار سجده نماید و بعد از سجده اخیر بر یکجل توجید نشسته ذکر متهود را قرائت

نماید در سفر اگر موقع امن باشد صلوٰة ساقط نه

ب - پس از نزول و استراحت هر گاه وقت صلوٰة باشد صلوٰة معین است و یا باید

در عوض صلوٰة سجده نماید ؟

ج - جز در مواقع نا امن ترک صلوٰة جایز نه

س - هر گاه سجده صلوٰة فائده متعدد باشد تعدد ذکر بعد از سجده لازم است یا نه ؟

ج - بعد از سجده اخیر خواندن ذکر معهود کافیت بتعدد سجده تعدد ذکر لازم نه

س - در حضر اگر صلوٰة فوت شود عوض فائده سجده لازم است یا نه ؟

ج - در جواب سؤالات قبل بر قوم اینکلم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یک است انتہی

فصل دوازدهم در جواز اعراب کردن سوره صلوٰۃ

حضرت عبداللہ اجل ثناء در لوحی میفرماید قولہ العزیز

تعلیم صلوٰۃ کہ صحیح بخوانند لازم است لهذا اعراب جایز است انتہی

فصل سیزدهم در اینکه صلوٰۃ جماعت حرام است مگر در نماز میت

در کتاب اقدس از قلم اعلیٰ نازل قولہ تعالیٰ :

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّلَاةُ فَرَادًی قَدْ رُفِعَ حَکْمُ الْجَمَاعَةِ الْاِیَّ صَلَاةِ

المیت اِنَّهٗ لَهٗوَ الْاَمْرِ الْحَکِیْمِ (آیہ ۳۰) برای تفصیل صلوٰۃ میت بیاب احکام

میت مراجعه شود

تبصرہ اولی - در کتاب اقدس (آیہ ۱۳) نماز را نہ رکعت معین فرمودہ اند قولہ

تعالیٰ . فَدَکُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّلَاةُ تُشَعَّ رُکْعَاتٍ لِلّٰہِ مُنْزِلَ الْاٰیَاتِ

حین الزوال و فی البکور و الاصال و عفوناعدهٔ اخرى امرًا

فی کتاب الله انه لهو الامر المقنن والمختار . انتهى

در رساله سوال و جواب نازل :

س - در کتاب اقدس صلوة نه رکعت نازل که در زوال و بکبوره و اصیل معمول در

و این لوح صلوة مخالف آن به نظر آمده

ج - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر بحکمت رسیدن قبل

بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در ورقه اخیری مرقوم و آن ورقه

مع آثار مبارکه بحکمت حفظ و ابقای آن بجبته از جهات ارسال شده بود و بعد این

صلوة ثلاث نازل انتهى

و در لوح جوان روحانی در خشی میفرماید قوله تعالى :

اینگه درباره صلوة ذکر نمودن صلوة نیک حکمش در کتاب اقدس نازل شده مع آثار زیادی

از سخن بمفرد بکار ارسال گشته و صلوة جدید که بعد نازل کبیر آن معلق است بافتا نیک

انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید الخ انتهى

در لوح بشارت عظمی نازل قولد تعالی :

بشارت عظمی آنکه در ایامی که احکام از سما مشیت مولی الانام نازل بعضی ارسا شد
و بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد از جمله صلوٰة بود تا در این مین امام وجه حاضر .
تَوَجَّهْ اِلَى وَجْهِ الْمَحْبُوبِ وَقَالَ اَنَا اَرْدُنَا اَنْ نَمُنَّ عَلٰى عَلِيٍّ قَبْلَ الْكِبَرِ
علیه بهائی الخ انہی

حضرت عید البہاء جل ثناء در لوح جناب میر علی اصغر اسکوئی فریدی میفرمایند .
قولد تعالی . ای ثابت بر پیمان در خصوص صلوٰة تسع رکعات سوال
فرموده اید آن صلوٰة با کتبی از آثار در دست ناقصان گرفتار تا کی حضرت
پروردگار آن یوسف رحمان را از چاه تاریک و تاریک بر آورد اِنَّ فِیْہِذَا
لِحَزْنٍ عَظِیْمٍ لِّعِبَادِ الْبَہَاءِ مُخَصَّرَ اَنْ نَّجْمِیْ اَمَانَاتِ اِیْنَعْبُدُ اَمْرًا کَرِہًا
سرفت نموده جمیع اجداد و ارض اقدس مطلع بر آن تا الله اِنَّ عِبَادَ الْبَہَاءِ
یَبْکِیْ دَمَا مِنْ هَذِهِ الْمَصِیْبَةِ الْعَظِیْمِ وَیَنَاجِجُ فِی قَلْبِهِ نَارَ

المجوی بین الضلوع^(۲) والاحشاء^(۳) وان فی هذا لحكمة بالغه فسوف^(۴)
 یظهرها الله للاحباء^(۱)، صلوة های ثلاثه دیگر نیز ناسخ است هر یک معمول گرد
 مقبول شود و صلوة قبل از آفتاب جائز و عليك التخیة والثناء ع ع
 «مقصود از بیان مبارک عفو ناعذة اخرى بقیه رکعات صلوة بیانت
 زیرا در بیان صلوة نوزده رکعت نازل شده»

(۱) نار المجوی آتش هجران «فرقت» (۲) ضلوع جمع ضلع یعنی رنده های پهلو (۳) احشاء اجزاء بدن شکم

باب دوم

در روزه

مشتل بر (۶) فصل

فصل اول - در وجوب روزه

بما تقدم جل سلطانہ در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالى :

يا قلم الاعلى قل يا ملاء الانشاء قد كتبنا عليكم الصيام اياماً

معدودات وجعلنا النير وزعيماً لكم بعد اكملها كذلك

اضاع شمس البيان من افق الكتاب من لدن مالك المبدؤ

والمتاب (آیه چهارم) انتهى

بیانات مبارکه در خصوص صیام که در ضمن صلوة و اهمیت آن نازل در قبل در آغاز

باب اول بهین قسمت ذکر شد مراجعه شود

و در لوح دیگر از قلم قدم نازل قولد تبارک و تعالی :

یا محمد علیک بهائی و عینایتی ایام صیام است و از قبل بشهر الله

موسوم از حق میطلبیم کل را مژد فرماید بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل شده . انتهى

و نیز در کتاب اقدس بعد از ذکر بعضی از احکام صیام میفرماید قولد تعالی

هذه حدود الله التي رفعت من القلم الاعلى في الزبر والالواح

رأیه ۵۱، تمتکوا باوامر الله واحکامیه ولا تكونوا من الذين

اخذوا اصول انفسهم ونبذوا اصول الله ورائهم بما اتبعوا

الظنون والاهوام رأیه ۵۲، انتهى

و در لوح مبارکی که مطلعش باین بیان الی آغاز شده یا احمد اسمع النداء

من شطر الکبریا میفرماید قولد تعالی :

حکم موم قد انزله الله فی کتابه الا قدس لا ریب فیہ انه نزل من

لَدُن عَلَیْمِ حَکِیْمٍ . انتهى

فصل ثانی در بیقات صیام

در کتاب اقدس نازل قولہ تعالیٰ :

وَ اِذَا نَمَتِ اَیَّامُ الْاِعْطَاءِ قَبْلَ الْاَمْسَاكِ فَلَیْدَخُلَنَّ فِی الصَّیَامِ

کَذَلِکَ حَکْمُ مَوَلِی الْاَنَامِ (آیه ۴۳)

تبصره ۱ (بعض مبارک فوق شهر العلاء ماه روزه است و آن ماه .

نوزدهم از شریبائی است چون ماه هجدهم فائده یابد پس از آن بعض مبارک

ایام با و اعطاء شروع میشود و از آغاز ماه نوزدهم (شهر العلاء) باید صائم

شد در لوح حاجی کاظم نتایج از قسم عظمت جل جلاله نازل قولہ تعالیٰ :

يَا اَحِبَّائِیْ اَنْ اَعْمَلُوْا بِمَا اُمِرْتُمْ بِهٖ فِی الْکِتَابِ قَدْ کُتِبَ لَکُمْ

الصَّیَامُ فِی شَهْرِ الْعِلَاءِ صُومُوا لُوْجِهَ رَبِّکُمُ الْعَزِیْزِ الْمُنْعَالِ ..

«در لوح و یا احمد اسمع النداء من شطر الکبرياء» از قلم جمال

قدم جل جلاله نازل قولہ تعالیٰ :

یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة مجدد میثورتا معلوم و واضح گردد

صوم بیان لدی الرحمن بطراز قبول فائز و در کتاب اقدس حکمش نازل .

واما الصلوة انها نزلت من قلبی الاعلیٰ علی شان تشعل

به الصدور و تجذب به الافئدة والعقول . انتهى

تبصره ۲- چون ذکر ایام ما، در کتاب الهی مقرون بذکر صیام وارد شده

بنابر این در ذیل این تبصره بایام ما، و سال و ماه این امر بدیع اشاره کرده

پس بنگارش باقی احکام صوم میپردازد در کتاب اقدس نازل قولہ تعالیٰ

ان عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ شَعْرَةَ عَشْرِ شَهْرٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ

زُيِّنَ أُولَئِكَ بِهَذَا الْآيِمِ الْمُهِيمِ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۱۲)

مطابق نص صریح حضرت اعلیٰ جل اسمہ الاعز الا علی سال مرکب از ۱۹ ماه و ۱۰

ماه عبارت از نوزده روز است قوله تعالى در باب ثالث از واحد خاس
 کتاب بیان « خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را با مر خود و از ظهور بیان قرار داد
 عدد هر سنین را عدد کلثی و آنرا نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز
 فرموده شهر اول را بهاء و آخر را علاء نامیده . انتی

اسامی شهر و ایام را حضرت اعلیٰ جل اسمہ الاعلیٰ مطابق اسماء الهی که در دعای سحر
 شیعیان آمده نازل شده مقرر فرموده اند و عنوان آن دعا این است اللهم
 انی استلک من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی الخ
 اسم آخر شهر که در ایند عا ذکر شده علاء است و اسم اول بهاء و سایر اسمی
 نیز مطابق اسمی ایام و شهر امر است و لکن در شریعت بیان محل و مقام
 ایام زائده بر ایام سال امری معین نشده بود تا آنکه حکم آن از قلم جمالقدم جل شانہ
 در کتاب اقدس نازل شد قوله تعالى :

واجعلوا الايام الزائدة من المشهور قبل شهر الصیام اناجعلنا^{ها}

مَظَاهِرُ الْهَاءِ بَيْنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ (آیه ۱)، لَذَا مَا تَحَدَّدَتْ بِجَدِّ
السَّنَةِ وَالشُّهُورِ يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يُطْعَمُوا فِيهَا أَنْفُسَهُمْ وَ
ذَوِي الْقُرْبَى ثُمَّ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَبِهَلِيلِنَّ وَبِكَبِيرَتِنَّ وَبِصَحْنِنَّ
وَتَمَجِّدُنَّ رَبَّهُمْ بِالْفَرَجِ وَالْأَنْبَاطِ (آیه ۲)،

در لوحی نازل:

و سال هم نوزده ماه مقرر و هر ماه نوزده روز که عدد جمیع ۳۶۱ روز میشود .
و چون ایام شمسی ۳۶۵ روز و بعضی سالها ۳۶۶ روز است پنج بوم زائده و کسرا
که سطره ها، و ایام عطاء است و قبل از اساک مقرر فرموده اند باید قبل از شهر
صیام قرار داد و ماه صیام ماه آخر است و روز نوزده روز عید
و اسمی نوزده ماه را این نحو مقرر فرموده اند ماه اول شهر البهاء دوم شهر
الجمال سوم شهر الجمال چهارم شهر العظمت پنجم شهر النور ششم شهر
الرحمة هفتم شهر الکلمات هشتم شهر الکمال نهم شهر الاسماء دهم

شهر العزة یازدهم شهر المشیه دوازدهم شهر العلم سیزدهم شهر القدره
 چهاردهم شهر القول پانزدهم شهر المسائل شانزدهم شهر الشرف هفدهم
 شهر السلطان هیجدهم شهر الملک نوزدهم شهر العلاء و این نوزده
 اسم الله اسامی ایام هر ماه از ابتدایا یوم نوزدهم اطلاق میشود مثلاً یوم
 اول هر ماه یوم البهاء دوم یوم الجلال سوم یوم الجمال بهین نحو تا آخر و
 اسامی ایام هفتمه رانیه از اسماء الله تعین فرموده اند مثلاً شنبه یوم الجلال
 یکشنبه یوم الجمال دوشنبه یوم الکمال سه شنبه یوم الفضال چهارشنبه
 یوم العدال پنجشنبه یوم الاستیجال جمعه یوم الاستیقلال و بدینسان از شنبه
 اول ظهور است از واحد اول از اول تعداد نموده تا بنوزده که یکواحد است
 منتهی شود ثانیاً واحد دیگر گذاشتا الی مالا نهایت ولی در تعداد سنه از اول
 و دوم و سوم الی عدد واحد او ازید تعداد ذکر واحد اول و ثانی و ثالث
 الی آتی عدد بعه باید ذکر شود تا واحد منتهی نشده مرقوم میشود سنه اول یا دوم

باسم از واحد اول و چون نوزده تمام شده سنه اول یا چهارم یا نهم مثلاً از واحد (۱)

ثانی و یا ثالث و یا رابع الی الاینها به مرقوم میگردد . انتهى (۱)

(۱) در جلد سوم عالم بهائی منبغه امریکا راجع بسنه ۱۹۳۰ - ۱۹۲۸ صفحه ۱۳۵ نیز این مطالب بتفصیل مرقوم و از نوشتهات نبیل زرنندی در کتاب سال ۱۳۱۰ هجری خود را غرق کرد و تاریخ غرق خود را با کلمه غریق مطابق ساخت و شرح حالش بقلم خود او در تاریخ نبیل انگلیسی که بهیکل مبارک ترجمه فرموده در صفحه ۴۳۴ مسطور است) استخراج شده و در آن برای تعیین نخستین هر واحد هرسالی از واحد باسی که عددش با آن مطابق است موسوم گردیده و اسامی زیر برقرار زایل است . ۱ الف ۲ با ۳ اب ۴ دال ۵ باب ۶ داو ۷ اد ۸ جار ۹ بهار ۱۰ حب ۱۱ بهاج ۱۲ اجوا ۱۳ احد ۱۴ داب ۱۵ و داد ۱۶ بدی ۱۷ بی ۱۸ اهی ۱۹ واحد انتهى و نوزده قرن بدیع عبارت از یک کشتی و هر قرن عبارت از نوزده سال است و چون واحد اول تمام شود بر واحد ثانی شروع کرده و همچنین الی الاینها و چون یکت دور با فرسیده از آن بکشتی تعبیر کنند بقید اول یا دوم الی الاینها فی المثل تاریخ این روز که اینعبه بکارش این اوراق مشغول است بقرار زایل است بومر الجلال بومر المسائل من الشهر العلاء من سنه الواو من الواحد السادس من کشتی الاول بنی روز شنبه پانزدهم شهر العلاء سال ۱۰۱ تاریخ بدیع

وایام الهاء چنانچه ذکر شد قبل از ایام صیام گرفته میشود .

جمالبارک جل جلاله در لوح خلیل^(۱) که از کتاب بیباکل سؤال کرده میفرماید قولنا
 واما ما سئلت فی الایام انا جعلناها مظاهرا لالهائه فی ملکوت الانشا
 لذات حدت بحدود السنة والشهور ینبغی لمن فی البیان ان
 یطعموا فیها انفسهم ثم الفقراء والمساکین ویهللوا ویکبروا
 ویسبحوا ویمجّدوا ربّهم بالفرح والانبساط واذامت الایام
 یدخلن فی الصیام کذلک حکم مولی الانام .

این ایام بسط قبل از قبض و اعطاء قبل از امساک است لذا باید کل بکال انبساط
 و ابتهاج و روح و ریحان بهنیل و تکبیر و تسبیح حق متعال مشغول شوند و در این ایام
 اجتماع و ضیافت و سرور لدی الله محبوبست انشاء الله کل بکال ما یمکن فی الامکان

در این ایام مثلذ باشد و بعد وارد در شهر صیام شوند طوبی للعاملین . انتمی
 (۱) مقصود حاج محمد ابراهیم معروف بستیغ شیرازی الاصل یزدی المسکن است که از قلم مبارک بنویسند
 شد و لوح او در جواب سؤال از بیباکل در حق مختوم مندرجست در ذیل جود استغاثت العالمین .

هو الأقدس الأعظم الأبهى هذه ايامُ البهاء وأمرنا الكل
 ان يُنفقوا فيها على انفسهم وعلى الذين توجهوا الى هذا المقام المرفوع^ع
 ان اذكروا الله فيها ثم اعرفوا قدرها لانها تحكى عن هذا الاسم
 الذى به سخر الله الغيب والشهود انا جعلناها قبل الصيام
 فضلا من عندنا وانا انا متندر على ما كان وما يكون طوبى لمن
 عمل بما أمر من لدى الله وويل لكل غافل مردود . انتهى
 راجع بايام ۱۱، الواح مخصوصه از قلم مبارك نازل شده از جمله لوحى هست كه مطلعش اينست
 لبى الغريب المظلوم قد تشرفت الايام يا الهى يا الايام التى سميتم
 بالبهاء كانت كل يوم منها جعلته مبشرا ورسولا لبشر الناس بالايام
 التى فيها فرضت الصيام على خلقك وبريتك الخ
 و لوح ديگر نيز كه مطلعش اينست يا الهى و نارى و نورى قد دخلت الايام

الَّتِي سَقَيْنَهُمَا بِآيَامِ الْهَاءِ فِي كِتَابِكَ يَا مَالِكُ الْأَسْمَاءُ ... الخ
 و در لوح دیگر که مطلعش اینست هو الاقدس الاعظم الابهي سبحان الذي
 اظهر نفسه كيف اراد انه لهو المقنذر المهين القيوم هذه ايام
 الهاء الخ که از قبل نگاشته شد . چون بر این جمله استخفا حاصل شد
 بذكر بقية احكام ميردازد

در رساله سوال و جواب. بازل :

س - در غير شهر العلماء اگر نفسي خواسته باشد صائم شود جايز است يانه و اگر
 نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجزئ و مضمی است يانه ؟

ج - حکم صوم از همان قرار است که نازل شده . و لكن اگر نفسي عهد نماید بیه صائم
 شود بجهت قضاء حاجات و درون آن بایستی نبوده و نیست و لكن حق جل جلاله
 دوست داشته که عهد و نذر در اموریکه منفعت آن بعباد الله میرسد واقع شود نهی
 فصل سوم . در حد و دروزه

كُفُّواْ اَنْفُسَكُمْ عَنِ الْاَكْلِ وَالشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ اِلَى الْاَفْوَلِ اَيَاكُمْ
 اَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهَوَىٰ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي قُدِّرَ فِي الْكِتَابِ
 ودر لوح حاجی کاظم نتاج نازل :

كُفُّواْ اَنْفُسَكُمْ مِنَ الطَّلُوعِ اِلَى الْغُرُوبِ كَذَلِكَ حَكَمَ الْمَحْبُوبُ مِنْ
 لَدَى اللَّهِ الْمُقْنِدِ مِنَ الْخُنَّارِ . انتهى

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح بواسطه آقا محمد جبرئیل در طهران حاجی میرزا
 آقا جبرئیل میفرمایند قول در جل ثناءه :

ای سائل صوم عبارت از کف نفس است از جمیع مأكولات و مشروبات و فحش
 از جمله مشروبات است و انسان نباید لسان را بکلمات فطیعه بیایله و الهی
 عليك ع . ع . انتهى

فصل چهارم کسانی که از روزه گرفتن معافند

در کتاب اقدس نازل قولند تعالی :

لَیْسَ عَلَی الْمَسَافِرِ وَالْمَرِیضِ وَالْحَامِلِ^(۱) وَالْمُرْضِعِ^(۲) حَرَجٌ عَفَى اللَّهُ عَنْهُمْ^(۳)
فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهْوٌ الْعَزِیزُ الْوَهَّابُ (آیه ۴۴)

و در لوح شایع حاجی کاظم نازل قولند تعالی :

لَیْسَ عَلَی الْمَسَافِرِ وَالْمَرِیضِ مِنْ حَرَجٍ هَذَا مِنْ فَضْلِی عَلَی الْعِبَادِ
انتهی .

و در رساله سؤال و جواب نازل

س - از صوم نفوسیک در شهر صیام باشغال شاقه^(۴) مشغولند

ج - صیام نفوس مذکوره عفو شده و لکن در آن ایام قناعت و شتر لاجل

احترام حکم الله و مقام صوم اولی واجب .

س - از صوم و صلوة مریض .

(۱) زن آبستن (۲) زن بچہ شیرده (۳) حرج سکریت و گناه (۴) سخت و پرهیزگاری

ج - برآستی میگویم از برای صوم و صلوة عند الله مقامی است عظیم و لکن در
 عین صحت فضلش موجود و عند نکسر عمل^(۱) بآن جایز نه این است حکم
 حق جل جلاله از قبل و بعد طوبی للسامعین و السامعات و العاملين
 و العاملات الحمد لله منزل الآيات و مظهر البينات انتم
 و نیز در کتاب اقدس نازل :

من كان في نفسه ضعف من المرض او الهرم عفى الله عنه فضله
 من عنده انه لهو الغفور الكريم (آیه ۲۴)
 در سوال و جواب نازل :

س - از حد بهرم

ج - نزد اعراب اقصى الکبر^(۲) و نزد اهل بقاء تجاوز از سبعین^(۳) . انتهى
 و در لوح « با قلم الاعلی اذکر من اقبل الى الله » نازل قولم نعالی

(۱) نکسر کات بیماری شکستگی (۲) نهایت در پیروی (۳) سبعین هفتاد

اینکه از هر مَسْئَلَه نمودید نزد اعراب اقصی الکبر بوده و لکن عند الله تجا و زار سبعین

انتی

حضرت ولی امر الله جلّت قدرته در لوح محفل مقدس ثنی ایران شید الله ارکانه .

مورخ ۱۴ شهر الرحمة سنه ۹۵ میفرمایند :

در جواب سؤال آنمختل که آیا بالغین بحدّ هر م بطور مطلق مشمول عفو نه یا در صورتیکه

دارای ضعف باشد . هر شخصیکه بالغ بحدّ هر م است مطلقا مشمول عفو است انتی

در شرایط مسافر که مشمول عفو است در رساله سؤال و جواب نازل :

س - از تعیین سفر

ج - تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جایی توقف کند

و معین باشد توقف او تا بیک شهر باین باید ضائم شود و اگر اقل از یک شهر باشد

صوم بر آن نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود بچنانیکه یک شهر بانی در آنجا توقف

مینماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن مابقی ایام صوم را ضائم شود و اگر

بوطن خود رسد که دائم الاقامه در آنجا بوده است باید همان بوم اول ورود ما نام شود ^(۴۹)

س - از حد صوم مسافر پیاده

ج - حد آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود افطار جائز . استی

و نیز جمالقدم جل کبرایه در لوح در قای شهید میفرایند قولد تعالی

حد و سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامیکه حرکت بنماید تا مقابله

اراده وصول بآن نموده نه ساعت شد حکم صوم مرتفعست ... و یومیکه قصد

سفر نماید آن بوم صوم جائز نه . استی

و از جمله مواردیکه جمیع از صیام معفو اند آنستکه عید مولود و یا مبعث در ایام صیام

واقع شود . چنانچه در سؤال و جواب نازل :

س - اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش چیست

ج - اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن بوم مرتفع است

استی

و از جمله مشمولین عفو از صلوة و صیام نسوانند در هنگام جریان عادت و باید در هر
 زوال نو و پنج مرتبه ذکر ی را که در کتاب اقدس نازل گویند قوله تعالی :
 قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنِ النَّسَاءِ حِينَ مَا يَجِدْنَ الدَّمَ الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ
 وَلَهُنَّ أَنْ يَتَوَضَّعْنَ وَيُسْتَجْنَ خَمًّا وَشَعِينَ مَرَّةً مِنْ زَوَالِ
 إِلَى زَوَالِ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعَةِ وَالْجَمَالِ هَذَا مَا قَدَرْنَا
 الْكِتَابَ إِنَّكُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ (آیه ۳۱) انتهى

فصل پنجم در اربعه ایام صیام

الواح متعدده رابع با یام صیام از قسم آتی نازل که مطلع برخی از آن بقرار ذیل است
 از جمله لوح مبارکی است که باینجده آغاز میشود « باسمه المشرق من افوالنبی
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِالْاَیَةِ الْکُبْرَى ... لوح مبارک دیگر بسم الله
 الْاَقْدَسِ الْاِلهِیْ یا الهی هذه ايام فیها فرضت الصیام ...
 و لوح مبارک دیگر هو العزیز المنان یا اله الرحمن والمقندر علی الامکان

لوح دگر بسم الله الاقدس الا منع الاعز العلى الاعلى سبحانك
 اللهم يا الهى هذه ايام فيها فرضت الصيام لكل الانام ليُزَكَّى بها
 انفسهم وينقطعن عتاسواك ودر لوح مبارك دگر بسم الله
 الاقدس ... سبحانك اللهم استلک بالذی اظهرته وجعلت
 ظهوره نفس ظهورك وبطونه نفس بطونك ولوح مبارك دگر
 باين عنوان هو الامر سبحانك اللهم يا الهى استلک بالذی جعلت
 صيامهم فى حبك ورضائك لوح مبارك دگر بسم الله الاقد
 العلى الاعلى سبحانك اللهم يا الهى استلک بعظمتك التى منها استعظم
 كلشئ الخ ولوح مبارك دگر هو الاظهر سبحانك اللهم
 يا الهى استلک بهذا الظهور الذى بدل الديجور بالبكور...
 ولوح دگر الاعظم سبحانك اللهم يا الهى استلک باسمك الباقي (۱)

فصل ششم ^(۵۲) در اینکه عید صیام عید نوروز است

در کتاب قدس نازل قول خدا تعالی :

وجعلنا النیر وزعید الکرم (آیه ۱۰)، طوبی لمن فاز بالیوم الأول

من شهر البهاء الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم (آیه ۲۵۸)

لطوبی لمن یتظهر فیہ نعمة الله على نفسه انه یمتن اظهر شکر الله

بفعله المذیل على نعمة الله الذی احاط العالمین (۲۵۹)، قل انه

لصدر الشهور ومبدئها وفيه نعمة الحياة على الممكنات

لطوبی لمن ادركه بالروح والريحان نشهد انه من الفائزين ^{۲۶۰}

در رساله سوال و جواب نازل :

س - در باب نوروز

ج - هر روز شمس نخویل بحمل شود همان یوم عید است اگر چه یکدقیقه بغروب

مانده باشد و در لوح زین المقربین نازل قوله تعالی :

(۵۳)
یوم منسوب باسم اعظم که یوم عید است اگر تحویل مثلاً بعد از ظهر یا عصر واقع شود

آن یوم عید خواهد بود که مثل آن ساعت مثل شمس است اشراق بر کل آن یوم واقع
میشود و مخصوص چون باسم اعظم منسوب است حکم عصر آن مثل فجر عند الله محسوب

لنذا در هر وقت یوم که تحویل شود آن یوم عید خواهد بود طوی للمنعین استی

راجع بنور و زواج متعدد موجود از جمله لوح مبارک الاقدس الاعظم الاهی

لك الحمد يا الهى بما جعلت هذا اليوم عيداً للقربين

و لوح مبارک الاعظم لك الحمد يا الهى بما جعلت التیروز و لوح

مبارک هو الحی الباقی القیوم شهد الله لنفسه بوحدانیتہ ...

و لوح مبارک هو الاقدس الاعظم الاعلی سبحانک اللهم یا اله العالم

و مالک الامم اشهد انک لم تنزل کنت مقدساً عن ذکر الکائنات

انح نوروز عند الله روز فیروزی است و عظم آن در الواح مبارکه

ذکور برای اطلع باب ثالث و اصفاس کتاب بیان و باب رابع عشر واحد

سادس و خطاب حضرت عبداللہاء در خصوص نوروز کہ در باب شصت و چہارم این

کتاب مندرج است مراجعہ فرمایند

باب سوم

در وجوب گفتن الله ابعی در هر روز ۹۵ مرتبه

در کتاب اندلس نازل قولش تعالی :

قَدْ كُنْتُ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدَّيَّانُ أَنْ يَغْسَلَ فِیْ كُلِّ یَوْمٍ بِدَبْءِهِ وَجْهَهُ
وَيَقْعُدَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَيَذْكُرُ خَمْسًا وَتِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ اِبْهَى كَذَلِكَ
حُكْمَ فَاطِرِ السَّمَاءِ إِذَا سَنَوَى عَلَى عَرَاشِ الْأَسْمَاءِ بِالْعِظَةِ وَالْأَفْئِدَةِ

و در رساله سوال و جواب مذکور است (۴۸)

س - با وضوی صدوة تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه

(۱) فاطر آفریدگار

ج- تجدد و ضرورت لازم نه . انتقی

باب چهارم

در وجوب اطاعت از او امر مصوبه محافل مقدسه روحانیه قبل از تشکیل بیت عدل^{عظم}

مستمل بر (۶) فصل

فصل اول قبل از تشکیل بیت عدل محافل مقدسه روحانیه مرجع مطاع هستند

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح میرزا ابوالقاسم گلستانه مصر فرموده اند قول^{العزيز}

اما شورت محفل شورسایى عمومى غلگى و ملکوتى يعنى بیت عدل آن با انتخاب

عمومى است و آنچه اتفاق آراء یا اکثریت آراء در آن شوری تقریر باید بمعمول

به است اکنون بیت عدل در میان نه محافل روحانی در اطراف تشکیل شده است

که اینها در امور امریه مانند تربیت اطفال و محافظه ایام و رعایت عجزه و

و نشر نفحات الله شور نمایند این محفل روحانی نیز با کثرت آراء انتخاب شود... الخ
حضرت ولی امر الله ارواحنا لعواطفه الغدا، در توفیق محفل مقدس روحانی فی بهائیان
ایران میفرمایند قول العزیز :

نفوسیکه اطاعت او امر محفل را نمایند و با وجود تذکرات و اندازات^(۱) متابعه نمرد و
مخالفت نمایند از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانیه هر دو محروم. البته
در لوح شهید بن شهید از قلم مبارک مرکز فیاق جل شانه نازل قول جل شانه :
آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و خصوصیات دیگر بدیند کل باید بدون توقف^(۲) نمایند
حضرت عبدالبهاء در لوح علی قیصل اکبر میفرمایند قول الاحلی :
باید آنچه را محفل روحانی مصلحت بداند اگر بمن تکلیف کنند من مجری میدارم ابداً
توقف ننمایم .

و حضرت ولی امر الله جلت قدرته میفرمایند قول الاحلی :

باران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و انسانی آنگی^(۱)
 محسوب نمایند هر حکیم را محفل صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند و در تألیف قلوب^(۲) و رفع
 اختلاف و تبدیل برودت و خود ترا با نخبه^(۳) و اشتغال اعضای محفل را مسأله
 نام و معاونت قلبی نمایند . انتهى

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای مزید اطلاع بالواح و آثار مبارکه بر چه شود
 فصل دوم در وظایف و شرایط انتخاب کنندگان

حضرت ولی امر الله جلّت قدرته در لوح مبارک مورخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۴۱
 هجری میفرماید قوله العزیز :

و همچنین چون وقت تجدید انتخابات اعضای محفل روحانی بیان آید باید هر یک
 از افراد اجاء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظایف مقدسه وجدانی خویش
 شمرده و بقدر امکان احوال در این امر ننماید و مستقل الرأی در نهایت توجه

(۱) انسانی آنگی مورد اطمینان برگزیده گان (۲) تألیف قلوب چهار بنم پیوند دادن (۳) خورده غامی و سنی

و خلوص و تجرد و فارغ از هر مارب نفسیه و مقاصد شخصی نفوسی را که خالصاً و جدائاً
 قابل این مقام که عضویت محفل مقدس روحانی است داند انتخاب نماید زنده زنده
 رانده فتنه احزاب و ملل خارج بلاد غرب و شئونات و عواید و رسوم مضره شان
 از قبیل آنتریک و پارتی بازی و پرو پا کانه که حتی اسمش گریه است بجمع اجبار رسد
 و در نفوس یاران ادنی اثری نماید و روحانیت را بکلی سلب نماید یاران باید بخوبی
 و صفا و حب و وفا و بیانیگی و خیرخواهی بنیان این مفاسد قویه را بر اندازند
 نه آنکه تقلید نمایند و تاسی کنند تا از این عوالم و افکار و عوائد بکلی بیزار و مبرا
 گردند روح الهی در جسم عالم بلکه در جمیع اجزاء آن تاثیر و نفوذ کلی را نماید . انتهى
 و در لوح مبارک دیگر نازل قول الله الاحلی :

در بلاد شرق در هر مبداء و قریه که عده مؤمنین از رجال از سن بیست و یک و مافوق
 آن از نه تجاوز نموده محفل روحانی در نهایت روحانیت و صفا و حکمت و منانت
 تأسیس گردد و حضرات ائمه الرحمن منتخب اند نه منتخب و تمام محافل و انجمنهای

(۶۱)
 یاران از اجاء الله و امام الرحمن آنچه تائیس و تشکیل میگردد کل باید در ظل محفل
 روحانی آن نقطه باشد یعنی محفل روحانی که حضرات امام الرحمن در انتخاب اعضا
 حق تصویب یعنی ابدایی برای دارند یگانه مرکز امور امریه یاران از رجال و
 نساء است تعددش در یک نقطه از نقاط لازم و جائز نه انتقی
 برای اطلاع بیشتری بالواح و آثار مبارکه مراجعه شود (۳)

فصل سوم در طرز و موقع انتخاب

حضرت ولی امر الله جلّت قدرته در لوح مبارک نورخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳
 مطابق ۱۱ رجب ۱۳۴۱ میفرماید قول الله تعالی :

محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من ذون استثناء هر ساله
 در بوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن بوم مبارک باید در
 نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجرا گردد و اگر ممکن همان بوم

ف (۱) تصویب رای دادن (۲) اجرای رای آشکار کردن (۳) امام الرحمن حسب لایحه حضرت ولی امر الله جل سلطان
 در این ایام میتواند بصورت محفل روحانی و محفل ملی انتخاب شوند

نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از این قرار چون بوم انتخابات
 رسد باید جمیع یاران منته استغفا متوجها الیه منقطعاً عن دونه مطالباً
 هدایته مسئعیناً من فضله بل و جان اقدام با انتخاب نمایند و انتخاب
 اعضای محفل روحانی خویش را از وظایف مقدسه همه و جدانیه خویش شمرند
 ابداً ایهال در این امر نگنهند و کناره نگیرند و دوری بخوبند منتخبین و منتخبین
 بهیچوجه از استغفاز نترسند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رای
 نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند ولی اگر فی الحقیقه عذر شرعی موجود و
 بهیچوجه ممکن نه آنوقت ناچار اقدام نمایند و از انا، الرحمن نفوسی که اطلاع
 کافی بر امور امریه نداشته باشند مجبور و مکلف بر ابدای رای نیستند در صورت
 اطلاع اقدام باین امر محبوب و لازم و الا فلا و یاران آن نفوس را که خالصاً
 لوجه الله مستعد و قابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه علیحه اسما،
 نه نفر از یاران را من دون امضاء بنگارند و مکتوم دارند و تسلیم محفل روحانی

عالیه نمایند این اوراق جمع گردد و آن نه نفر یکمیش از همه دارای اصواتند اسما
آنان اعلان شود و این نفوس اعضای محفل روحانی گردند .

و در لوح مبارک مورخ یازدهم شوال ۱۳۴۴ میفرمایند قوله العزیز :

«^(۱) رخصت تغتیب بعضی نفوس متنفذین اجبار در اوقات انتخابات فرمودند این

امر سست و خیم باید بتدبیر الهیه تثبیت کرد و پناه بخداوند قادر علیم برد بلکه اینگونه

اشخاص منتخب نشوند و پس از انتخاب غلبه نمایند

و در لوح دیگر نازل قوله الاحلی :

در ایام رضوان چون میعاد تجدید انتخابات محافل محلی و مرکزی رسد بدل و جان باین

«^(۲) خطیر من دون استثناء و استعفا اقدام کنند و در این عمل میسر و بر یکدیگر سبقت

جویند

و در مقام دیگر میفرمایند قوله العزیز :

انتخاب در جامعه بهائیان سری و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبثات و مناسد

و سکاره احل دسبه و عدوان بکلی منزه و مبرا انتخاب سری و آزاد است حتی اطلاع^(۱)

زوج بر کیفیت انتخاب و رای زوج جائز نه و همچنین باین افراد یک خانواده امر

انتخاب باید مکتوم^(۲) باشد ابدار رای و تصریح با ستم بچوجه جائز نه^(۳)

«برای اطلاع بیشتری بالواح و آثار مبارکه مراجعه شود»

فصل چهارم در وظائف اعضای محافل روحانیه

حضرت ولی امر الله در مقامی میفرماید قول الله العزیز :

راجع باستعفا دادن اعضا محفل از عضویت پس از انتخاب فرمودند حتی استعفا

نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیه است هر نفسی طاعت

نماید از متمرذین محسوب و از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل محروم استی

و در لوح بدیع الله آگاه آباده مورخ ۲۳ رجب سنه ۱۳۴۵ میفرماید قول الله العزیز

هر نفسی منتخب شود باید قبول عضویت نماید و هیچوجه عذرا و مسموع نه مگر آنکه عذر شرعی^(۶۵).

حقیقی و امر اجباری داشته باشد مانند کسالت مزاج که بهر شهادت بر صحت و اہمیت آن عند بہند و من دون آن استعفا و عذر مقبول نیست زیرا نفوس پرانتباہ در خدمت نوع انسان تحمل المایات نمایند و شکیبائی در شاہدہ مشکلات دارند و اما در خصوص عامی بودن اہل قریہ بعلم بودن آنان سبب عدم انعقاد محافل روحانی نخواہد بود زیرا ہرچہ باشد حیات الہی چنان قریہ بہد مشورت زیاتر و با انعقاد محفل امور و احوالشان خوشتر و بہتر خواہد بود . انتہی

« برای اطلاع بر سایر وظایف محافل روحانیہ و غیر باجوح مبارک شود نازل از قلم مرکز میناق
جل شائہ باعزاز اجبای طران و نیز لوح مبارک شور باعزاز اجبای بمینی (صفوہ ۵۰۴ و
۵۰۵ مجلد مکاتیب عبدالبہاء) و متحد المال نمرو ۲۰۲۵ محفل روحانی طران
مورخ ۱۲۸۱ ہ اسفند سنہ ۱۳۰۶ شمسی و نشریہ محفل مقدس طران مورخ پنجم شہر البہاء
۹۶ چارم فروردین ۱۳۱۸ و متحد المال محفل مقدس قمی نمرو ۱۳۴۸ مورخ ۱۰/۱۲/۱۳۸۱

و اخبار امری طهران شماره دهم شهر السلطان و شهر الملک مطابق بهمن ماه ۱۳۱۸ شمسی
و سایر نشریات و الواح و آثار مبارکه مراجع شود»

فصل پنجم در تعیین اکثریت آراء اعضاء محفل روحانی

حضرت ولی امر الله ارواحنا للوحدته الفداء در لوح جناب علی اکبر فروتن مورخ ۱۶

شهر المسال سنه ۸۹ مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۳۲ میفرماید

سوال پنزدهم در تساوی بودن آراء آبا راوی رئیس مزج و اکثریت با طریقی است که
رئیس جزو آنست فرمودند این مسأله راجع بحکم اکثریت اعضاء انجمن است انتهى

فصل ششم در عده اعضاء محفل

حضرت ولی امر الله جللت عظمته در لوح جناب بدیع الله آگاه مورخ رجب ۱۳۴۷

۳ ژانویه ۱۹۲۹ میفرماید قوله الاحلی :

در خصوص عده اعضا محفل روحانی در وقت حاضر عده اعضاء محافل باید از نه

نفر تجاوز ننماید و اینقرار نظر باحوال حاضره موقتی است نه دائمی . انتهى

باب پنجم در حج بیت مشتمل بر دو فصل

فصل اول در وجوب حج بر رجال

در کتاب مستطاب قدس نازل قوله تعالی

قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النِّسَاءِ عَفَى اللَّهُ

عَنْهُمْ رَحْمَةً مَنْ عِنْدَهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْوَهَّابُ (آیه ۶۸)

و در رساله سؤال و جواب نازل شده

س - مجدداً حج استفسار شده بود

دا، استفسار جواب شد

ج - حج بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت فقط در شیراز مقصود است
بر مکتب را که حج نمایند کافی است هر کدام که نزدیکتر به بیت است اهل آن بلد آنرا حج نمایند
س - از حج

ج - حج یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که عزیمت حج نموده

فصل دوم در اعمال حج

در رساله سؤال و جواب نازل

س - در کتاب اقدس منی از خلق رأس شده و در سوره حج امر بآن

ج - جمیع نامورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل آنست حکم الهی مابین عباد و

خلق رأس از قاصدین بیت عفو شده (۲)

اعمال حج بیت مبارک شیراز در سوره الحج نازل شده و آغاز این لوح باین بیان میگردد

(۱) خلق سترگتر از ایشان (۲) منی از تراشیدن روی سر مردگان بقدس آیه یحصد و یهضم نازل و حکم خلق رأس در سوره
الحج بقدر نازل است قوله تعالى ... فاذا خرجت عن الماء فصا ربك ثم قلم اظفارك و خلق
رأسك ثم استعمل احسن الالطیاب ثم البس احسن الثیاب . الخ (در حج بیت شیراز)

(۶۱)
شروع می شود قول تبارک و تعالی هوالمهاجر العزیز البدیع تلك آیات
الله قد نزلت حینئذ عن قطب البقاء مقام الذی بطوفن فی حوله
سرا دق الکبریا این لوح بسیار مفصل و اعمال حج از قبیل غسل و اذکار و
غیر آن نام نشده در رفته آن سفر ایند قول تعالی :

ثم اعلوا بانا کتبنا فی زیارة البیت الواخا مفصلا مبسوطا و ما ارسلناها
الی حینئذ و لو شاء الله نرسلها بالحق و انه ولی المرسلین و ما ارسلنا
هذا ما نزل من جبروت الله المختار بالاختصار لان ملائكة المقربین
واهل ملأ العالمین یحبون بان یختصرون فی الاعمال علی الظاهر و فی
الباطن نکوثن فیکل حین لمن الزائرین . انتهى

و سوره دیگر راجع باعمال حج بیت مبارک بعد از موجود که عنوانش این است

هو الباقی الظاهر فسبحان الذی نزل الآیات بالحق و ینزل بامر و کیف یشاء
لا اله الا هو العزیز المقنن و القدیر و در همین سوره هست که در رفته

اعمال حج مبرأيند قوله تعالى

إِنْ وَجَدَ رَاحَةَ اللَّهِ وَسَمِعَ نِدَاءَهُ يَوْقِنُ فِي نَفْسِهِ بِأَنَّ اللَّهَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ

وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَشَهِدَ لِنَفْسِهِ مِثْلَ يَوْمِ الَّذِي وُلِدَ مِنْ أُمِّهِ

وَأَنَّ مَا وَجَدَ رَاحَةَ اللَّهِ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ يُكَثِّرُ الْعَمَلَ فِي هَذَا الْيَوْمِ

أَوْ فِي يَوْمٍ آخَرَ إِلَى أَنْ يَجِدَ وَيَسْمَعَ وَهَذَا مَا قَدَّرَ مِنْ قَلَمِ عَزَّ وَجَلَّ

حضرت عبداللہ اجل ثناء در یکی از الواح (مجلد دوم مکاتیب صفحہ ۱۳۵) در معنی استماع زک

ندای الهی را کہ در لوح مبارک فوق نازل چنین مفسر آید قوله العزيز :

أَنَا مَا نَزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الطَّائِفِ أَنْ يَسْمَعَ نِدَاءَ الْحَقِيقِينَ

طَوَافِهِ وَإِذَا لَمْ يَسْمَعْ يَكُورُ الطَّوَافُ حَتَّى يَسْمَعَ النِّدَاءَ فَالْمُرَادُ مِنَ النِّدَاءِ

نِدَاءُ الرَّحْمَنِ فِي وَادِي الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِ الْإِنْسَانِ وَهَذَا هُوَ الْبَقْعَةُ

الْمُبَارَكَةُ الَّتِي يَرْتَفَعُ مِنْهَا النِّدَاءُ وَيَسْمَعُهَا اذُنُّ وَاعِيَةٍ صَاعِيَةٍ وَيَحْمُرُ^(د)

أما زعمال حج بيت مبارك بغداد در لوح مزبور باین حمد مبارک است قولد تعالی :

هو الباقي الظاهر ولمن اراد ان يتوجه الى شطر القدس ويحضر
 بين يدي الله العزيز العليم ويسمع نداء الله وينظر جماله ويستشق
 رائحة الله العزيز المقندر المنعالي الكبير بان يخرج عن بيته مهاجرا
 الى الله الى ان يدخل في المدينة التي سميث بدار السلام واذا ورد
 فيها يكبر الله ربه بلسان السر والجهر الى ان يصل الى الشط واذا
 وصل اليه يلبس احسن ثيابه ثم يتوضاء كما امر الله في الكتاب
 واذا غسل يداه يقول ايرب هذا ماء الذي اجرينته بامرك في جوار
 بيتك الحرام وكما غسلت يا الهى منه ايداي بامرك غسلى عن كل
 دنس وذنب وغفلة وعن كل ما يكرهه رضاك وانتك انت المقندر ^{القد}

باب ششم

در وجوب اشتغال بکسب کار

جمال القدم جل جلاله در کتاب مستجاب اقدس میفرماید قول خدا تعالی :

يا اهل البهائم قد وجب على كل واحد منكم الاشتغال بامر من الامور

من الصنائع والاقتراف^(۱) وامثالها وجعلنا اشتغالكم بها نفس العباد

لله الحق تفكروا يا قوم في رحمة الله والطافه ثم اشكروه في العشي^(۲)

والاشراف (آیه ۶۹) لانضیعوا اوقانکم بالبطالة والكسالة وشتغلوا

بما ينفع به انفسكم وانفس غيركم كذلك قضی الامر في هذا اللوح

الذی لاحق من افقه شمس الحکمة والتبیان (آیه ۷۰)

(۱) اقتراف کسب وکار (۲) عشی شامگاهان - اشراف صبحگاهان

ابغض الناس عند الله من يقعد ويطلب متمكوا بحبل الأسباب^(۷۳) .

متوكلين على الله مُسَبِّب الأسباب (آیه ۷۱) و در لوح ملا علی مجتبیٰ ع

المحمد حسین از قدم جمال قدم جل جلاله نازل قولد تعالی :

کل را بصنعت و اقراراف امر نموبیم و در از عبادت محبوب داشتیم در اول امر باید ثوب

امانت را از ید عطا که مقام قبولست بهوشی چه که دوست اول باب برکت و نعمت^{انتهی}

و در لوح بشارات نازل :

بشارت دوازدهم قد وجبَ علی کل واحدٍ منکم الا شغفَ بالامر من الامر

هر نفسی بضعفی و یا کمبسی مشغول شود و عمل نماید آنفل نفس عبادت عند الله محبوب ان

هذا الا من فضله العظیم العمیم

و در لوح این میفرایند :

و اینطور اعظم کل کمب و اقراراف و ضایع متوکلا علی الله المهیمن القیوم

ما موزند و اینحکم در الواح مؤکد نازل .^{انتهی}

در لوح آقا محمد باقر نبیل مافرا نازل قولہ تبارک و تعالی :

و همچنین جمیع را امر فرمودیم که شغلی از اشغال مشغول باشند طوی از برای نفوسیکه حل نمود و حل نشد بکسب و اقراراف توجه نمایند فلسی از آن عند الله احب است از کثرت بفرقی
حق جمع شود و آماده گردد . انتهى

۱. بیانات مبارکه که در اینخصوص از قلم جمالبارک نازل گردیده بسیار در کلمات مبارکه
مکنونه و لوح دنیا و سایر الواح مسطور و نازل گردیده مراجعه فرمایند (

حضرت عبداللہ اجل ثناء در لوح فارس شیراز بواسطه حضرت افان سدره مبارکه
آقا میرزا بزرگ آقا میرزا علی محمد خان عبیدہ با الله الابی میفرمایند قولہ العزیز
جمعی الآن در این جهانند و بظاہر و باطن سرگشته و پریشان و معطل و مہمل
گران بر سایر ناس بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسی مالوف نگردند و خود را از آزادگان
شمرند اینگونه نفوس محملہ البتہ مقبول نہ زیرا ہر نفسی باید کار و کسب و صنعتی

(۱) حل نمود و حل نشد یعنی زحمت کشید و باعث زحمت دیگران نشد

پیش گیر دنا و بار دیگر از اصل نماید نه اینکه خود محل ثقیل شود و مانند علت کابوس
مستولی گردد . انتہی

و در لوح دیگر میفرمایند :

هو الاهی ای بنده جمال قدم در جمیع امور متوسل بختی قیوم شو و متوکل برت
و دوزد قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان نماید راحت و آسایش نیابد بلی
سعی و کوشش جهد و ورزش لازم و واجب فرض و قصور و فتور مذموم و مقذوح بلکه شب^(۲)
در روزانی نباید مهمل بود و دقیقه نباید از دست داد چون کایات سایره باید
لبلا و نه ازاد در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات
در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تائیدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات^(۳)
کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و غایت شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد
کوشش فایده ندهد و همچنین تا با سباب تمکک نشود و بوسایل تثبیت نگردد ثمری

(۱) اصل چنین است بگویند (۲) قصور و فتور که ایوستی (۳) مذموم و مقذوح زشت و ناپسند (۴) اتکال اعتماد کردن

«٧٦» حاصل شود ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها وجعلنا الکثیر سببا

انتهی

باب هفتم

در وجوب نطافت و پاکیزگی

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی :

تَمَسَّكُوا بِاللِّطَافَةِ فَيَكُلُّ الْأَحْوَالُ لِبَلَا نَقَعَ الْعَيُونَ عَلَى مَا نَكَرَ هَاهُنَا
 واهل الفردوس والذى تجاوز عنها يحيط عمله فى الحين وان كان
 له عذر يعف الله عنه انه له والعزیز الکریم (آیه ۱۱۲)

و در یکی از الواح نازل قوله تعالی :

بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ يَا أُمِّي فَأَعْلَى أَنَا بَعَثْنَا الْعِنَايَةَ عَلَى هَيْكَلِ اللَّوْحِ وَارْ
 إِلَيْكَ لَتَفْتَخِرَ بِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ أَنَا وَرَدْنَا بِدِينِكَ حِينَ غَفَلْنَا عَنْهُ

وما استنشقنا منه رائحةً القُدسِ كذلك ينبئك الخبير نظفوا .

یا قوم بیوتکم و غَسِّلُوا البَاسِمَ عَمَّا یُکْرَهُهُ اللهُ کَذَلِکَ یَعْظُمُ الْعِلْمُ .

انا نَحِبُ اللطَافَةَ فیکل الاحوال ایا کر ان نتجا وزو اعما امر تم به فی

کتاب الله الغریز الحمید کوفوا فی غایة اللطافة ان الذی لیس

له لطافة لن یجد نفحات الرحمن ولا یسئانسُ معه اهل الرضوان

اتقوا الله ولا تكونن من الجاهلین غَسِّلُوا ما نکرههُ الفطرة السلیمة

کذلک امر تم به من قبل من لدن مقنن قدیر

حضرت عبد البهاء جل ثناءه در لوحی میفرماید

هو الاهی ای منجذب بکلمه الله طهارت و تقدیس از اس اساس دین الهی است

و اعظم وسیله وصول درجات عالیہ غیر قنای و این جوهر لطیف و لطیف چه در ظاهر

و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جوهر شئون جسمانی که تعلق و تأثیر

در مراتب روحانی دارد لطافت و لطافت و طهارت است چون بجل پاک و لطیف

و ظاهر داخل شوی بکت نفخه روحانی استشام نائی لهذا در این کور اعظم این امر آتم اقوام^(۷۹)
 نهایت تا گید جمال قدم روحی لاحباء الغدا فرمودند اما اصل تقدیس و تنزیه و پاکی و لطافت
 طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتعال بقضات الله این است که میفرماید
 حقّ اجعل اورادی و اذکاری کلّها وزداً واحداً و حالی فی خدّ منک
 سرمد اهنیئاً لمن فاز بهذا المقام الا عجز الاعلی . عبدالبهاء عباس
 در لوح تنزیه و تقدیس نازل قولد جل شانّه :

در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی
 حقائق اسکانی است حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است
 چنانکه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امر لیسبت جسمانی و لکن تأثیر
 شدید در روحانیات دارد مانند الحان بدیع و آهنگ خوش هر چند اصوات مجلّه
 از تموجات هواییه است که در عصب صماخ گوش تأثیر نماید و تموجات هوای عرّضی از

از اعراض است که قائم به او است با وجود این ملاحظه نمایند که چگونه تأثیر در ارواح دارد
 آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را بهتر از آرد^(۱) مراد این است که پاکی و طهارت
 جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی کند ملاحظه نمایند که پاکی چه قدر مقبول درگاه کبریا و مخصوص
 کتب مقدسه انبیا است زیرا کتب مقدسه منع از تناول برشی کثیف استعمال چیزی
 ناپاک نماید . . . انتی

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

تَمَكُّوا بِحَبْلِ اللّطَافَةِ عَلٰى شَانِ لَا بُرَىٰ مِنْ شَيْءٍ لِّكُمْ اَثَارًا لَّا وُصِّحَ بِهَذَا
 مَا حَكَمَ بِهِ مِنْ كَانَ الطِّفُّ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عِذْرٌ لَا بَأْسَ
 عَلَيْهِ اِنَّهُ لَهَوَالْغَفُورِ الرَّحِيمِ (آیه ۱۷۱)

تأکید در این باب بقدری در الواح الکبیه نازل گردیده که شرح آن بتقریر نگنجد و به تحریر
 نیاید و در این مقام در ذیل فصلی چند بنقل جمله از بیانات مبارکه میپردازد :

فصل اول در وجوب تطهیر بدن و لباس با آب پاک

(۸۱)

در کتاب اقدس نازل :

وَحُكْمٌ بِاللِّطَافَةِ الْكُبْرَى وَتَفْصِيلٌ مَا تَغَيَّرَ مِنَ الْغُبَارِ وَكَيْفَ الْأَوْسَاحِ^(۱)
الْمُنْجَمَةِ وَدَوْنَهَا انْقَوَا اللَّهُ وَكُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ (آیه ۱۷۸) وَالَّذِي
يُرَى فِي كِسَائِهِ وَنَخْأَتِهِ لَا يَصْعَدُ دَعَائِهِ إِلَى اللَّهِ وَيَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلَأَ
عَالُونَ (آیه ۱۷۸)

فصل دوم در اینکه آب باید پاک باشد تا مورد استعمال قرار گیرد
در کتاب اقدس میفرماید قَوْلُهُ تَعَالَى :

طَهَّرَ وَاکْلَ مَكْرُوهِ الْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ بِالثَّلَاثِ أَيَاكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا^(۲)
بِالْمَاءِ الَّذِي تَغَيَّرَ بِالْهَوَاءِ أَوْ شَيْءٍ آخَرَ كَوْنُوا غِنَصَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ
هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلَاكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آیه ۱۷۳)

(۱) تغیر آلوده شده بخاک (۲) و کیفاً با وسایح - تا چه رسد بچرکی (۳) یعنی طعم و رنگت و بوی آن تغیر کرده باشد

^(۸۲) فصل سوم در تأکید دخول در آب پاک و اجتناب از حمامهای کثیف و دخول در کثیف

در کتاب قدس میفرماید قوله تعالى :

ادخلوا ماء بکرا والمسنعمل منه لا یجوز الذخول فيه ایاکم ان تقبروا

خزان حتما ما من العجم من قصدها وجد راعیها المنيئة^(۱) قبل

وروده فيها تجنبوا یا قوم ولا تكونن من الصاغرين^(۲) (آیه ۲۴۸) انه

یشبه بالصديد والغسلین^(۳) ان انتم من العارفين (آیه ۲۴۹)

وكذلك حياضهم المنيئة اتركوها وكونوا من المقدسين (۲۵۰)

انا اردنا ان نریکم مظاهر الفردوس فی الارض لیبتضوع منکم ما نفرح

به افئدة المقرین (آیه ۲۵۱) والذي یصب علیه الماء یغسل

به بدنه خیر له ویکفیه عن الذخول انه اراد ان یسهل علیکم

(۱) راعیها المنيئة بوی به ونا مطبوع (۲) صاغرين مردم خوار و ذلیل (۳) هر که زخم (۴) آب کثیف که

چیز کثیفی را با آن شسته باشند و عبارت دیگر هر که آب

الأمور فضلا من عنده لتكونوا من الشاكرين (آیه ۲۵۲) (۸۳)

مقصود از ما بکر که در آیه ۲۴۸ نازل در رساله سؤال و جواب مذکور است بقرارداد

س - از ما بکر و مستعمل آن

ج - آب قلیل مثل یک کاس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از

مستعمل مذکور و لکن اگر بجهت کثرت از قلیل یک وجه و یا دو وجه تغییر نیاید و در

استعمال آن بایستی نبوده و نیست و اگر کسی از اوصاف نمائش در او ظاهر شود یعنی فی

المجله لون آن تغییر نماید از مستعمل محبوبست . انتهى

فصل چهارم در وجوب گرفتن ناخن و نظافت بدن در هر هفته

در کتاب اندس نازل قوله تعالى :

قد كتب عليكم تقليم الأظفار والدخول في ماء يمحيط بها كلكم

في كل أسبوع وتنظيف أبدانكم بما استعملتموه من قبل (۱)

(۱) بجناب بیان فارسی (باب ساس از واحد ثامن) مراجعه شود

ایاکم ان تمنعکم الغفلة عما امرتم به من لدن عزیز عظیم (آیه ۲۴۷)

فصل پنجم در تاکید استعمال گلاب و عطر

جمال قدم جل جلاله در کتاب اقدس میفرماید : قوله تعالى :

استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص هذا ما احبه الله من الاول

الذی لا اول له لیضووع^(۱) منکم ما اراد ربکم العزیز الحکیم (آیه ۱۷۹)

فصل ششم در تاکید شستن پا در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یکبار

در کتاب اقدس نازل :

اغسلوا ارجلكم كل يوم في الصيف وفي الشتاء كل ثلاثة ايام مرة

واحدة (آیه ۳۶۹)

در رساله سوال و جواب نازل :

س - در تفصیل رجل در شتا و صیف^(۲)

(۱) تا براه کند و منتشر شود (۲) شستن پا در زمستان و تابستان

بک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب باردهم بایستی نه انتی^(۸۵)

و در لوح اسم جو دنازل قوله تعالى :

یا اسم الجود علیک بهائی مکتوب جناب ملا علی عدیه بهائی ملاحظه شد جواب باو^(۲)

بنویسید و از جانب مظلوم اظهار غایت بکنید ایشان و سایر اهل دیار و مطلب سؤال

نموده اول تغیل رجل شتا و صیف یک حکم دارد در هر دو فاتر ارجح است و در استعمال

باردهم بایستی نه انتی^(۳) (آب فاتر را در اصطلاح عموم شیر گرم گویند)

(۱) فاتر شیر گرم نه داغ و نه سرد و وسط (۲) مقصود ملا علی بحیثی است که از قدای اجاب بود مرحوم

سید مهدی گلب بگانی در تاریخ صعود مشارالیه فرموده بود بانی دور و از اشجان از اتفاق قضا و

اسباء الی قوله فسلط النھی عن التاریخ قال لی نیر الهدی غابا

(۱۳۱۴ هجری قمری)

(۳) اگر که در رساله سؤال و جواب نازل شده عبارت از ظرف کمی است که هر یک از ابعاد و طویش و سبب و نیم و وجه شخص منسوب به آن باشد

و حاصل ضرب ابعادش در یکدیگر بالغ بر $42 \frac{7}{8}$ وجب است چنین ظرفی را که پرازد آب کنند آنمقدار آب را در ظرف و اصطلاح

فقهی اسلام گزینانند و در کتب فقهیه احکام و مساحت آن مذکور شده است .

باب هشتم

در وجوب تعلیم و تربیت دختران و پسران

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

كُتِبَ عَلَى كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةِ ابْنِهِ وَبَنَتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَيْرِ وَدُونَهُمَا عَمَّا
حُدِّدَ فِي اللَّوْحِ وَالَّذِي تَرَكَ مَا أُمِرَ بِهِ فَلِلْأُمْنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ
مَا يَكُونُ لَزِمًا لِلتَّرْبِيَةِ لهما أَنْ كَانَ غَشْيًا وَابْرَحْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ
أَتَا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ رَأْيُهُ (١١٥) إِنَّ الَّذِي رَبِّي
ابْنَهُ أَوْ ابْنًا مِنَ الْإِبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَبِّي أَجْدًا بَنَانِي عَلَيْهِ بِهَاتِي وَعَنَابِي
وَرَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ رَأْيُهُ (١١٦)

و در لوح اشراقات نازل قولد تعالی :

اشراق یفتم قلم علی کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود بسجده از سماء مشیت الهی نازل کتب علی کل اب

و در لوح احبای معموره فرموده اند قوله تعالی :

قد کتب الله لكل اب تربية اولاده من الذکر والانثی بالعلم والادب
ثم الصناعة والاقتراف كذلك علمناکم فی کتابنا الاقدس الذی
نزلناه من ملکوتنا المقدس طوبی لمن اخذه بقدره من عندنا
انه اهل هذا المقام ان اجهدوا لیظهر منکم ما یدبغی لایام ربکم
مالک الرقاب . انتهى

و راجع باجمیت تربیت و تقدّم آن بر تعلیم در لوح آقا محمد ابراهیم بخاری از قلم مبارک نازل

قولد العزیز :

تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب طاهر و خوش طینت و خوش خلق

ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کشف بد اخلاق و لو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا
 طفل خوش رفتار نافست ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضراست و لو عالم و لایاگر
 علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد اطفال مانند شاخه تر و تازه اند هر نوع تربیت
 نائی نشود و ناکسند باری در بندگی بهمت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون
 بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و بهوی و هموس که شیوه حیوان نادانست آلوده گردند
 بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند

لسان عظمت در لوحی باین بیان مبارک ناطق قولد تعالی :

آیا باید کمال سعی را در تدبیر اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد باین طرز اول فائز نگردد
 از اطاعت ابوی که در مقامی اطاعت الله است غافل گردد دیگر چنین اولاد مبالغات
 مذمومه ندارد بفعل باهوائه مایه
 و در لوح دیگر نازل قولد تعالی :

یا محمد وجه قدم بنو متوجه و نرا ذکر میناید و ضرب الله اصیت میفرماید بترتیب اولاد اگر

(۸۹)
والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پیری

ساقط شود و لدی الله از مقصرین محسوب استحقاق

و در لوح اسم خود نازل قول الله :

باید اطفال کمال جود را در تحصیل علم و خط مبذول دارند اگر چه خط بقدریکه رفع

ضرورت نماید از برای بعضی کافیت اگر وقت را در علوم نافعه صرف نمایند اولی واجب

و لکن چون حق جل جلاله هر صنفی احکام آنرا دوست داشته لذا از قلم اعلی جاری شد

آنچه شد

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوحیکه آغاز آن جمله مبارکه (ایساعی در شرفیات)

است میفرماید :

تربیت الهیه اول در عقاید ربانیه و ایمان و ایتقان و دلائل کلیه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله

و این بغایت سهولت تعلیم گردیده شود مثلاً معلم هر روز یک مسئله از این مسائل الهیه را

در بین اطفال طرح نماید که بهم مذاکره نمایند خود اطفال بنهایت شوق آیند مدت قلیله

طفل صغير استدلّال بآیه و حدیث نماید و در رتبه ثانیة تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار
و حسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا
و سایر علوم مفیده انتی

« از این قبیل در آیات آئیه بسیار موجود و برای مزید اطلاع بلوح کلمات فردوسیه
و لوح دنیا و نیز بلوح تربیت اطفال که از قلم مبارک مرکز پیمان جل شانه با عزا ز حاجی عبدالرحیم
در عشق آباد نازل شده و نیز لوح مبارک یکم بعنوان (ای کنیزان خداوند پائنده) بواسطه
استاد علی اکبر شهید یزدی نازل شده و لوح مبارک تعلیم و تربیت و لوح محفل رحمانی در قاف
آباد و لوح احبای عشق آباد که در مکاتیب سوم صفحه ۳۰۲ مسطور و نیز بلوح مسطور
در صفحه ۲۱۷ و ۲۶۳ مجلد سوم مکاتیب و الواح دیگر که در دسترس عموم قرار گرفته مرصع
تبصره - چنان در آیات سابقه ذکر لزوم تعلیم و تربیت بنین و بنات هر دو صبح
و حکم الهی به تساوی نازل در این مقام بمناسبت کلمه چند راجع به تساوی حقوق رجال و
نساء که از جود تعالیم اصدیقه این طور اعظم است نگاشته میشود شرح این تعلیم در خطابات

مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه بتفصیل مذکور و زلسان عظمت شرومانا ذکر کرده و^{۹۱}
نصوص آئینه در دسترس عموم موجود است آنچه را در این مقام لازم است اشاره شود مقتضی
از حقیقت سادیه است که شرح آن در توفیق مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا لموات
الغدا نازکر کرده قوله الاحلی :

رجال و نساء اجاء الله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزانی ترقیات
روز افزون داشته باشند بدرجه که ام سائر بهائیانسی نمایند و شیفته اعتدال
احوال و اخلاق ایشان شوند الی قوله تعالی :

تسادی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضایل عالم انسانیت
نه حریت سفره عالم حیوانی

در این مقام مراجعه بخطابه مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه که در سید ۱۵ اپریل ۱۹۱۲
در تالار موزه ملی بود ایستاد و فرمودند موجب حصول روح در بجانست

باب خفم

در وجوب ادای حقوق الله

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

وَالَّذِي تَمْلِكُ مِائَةً مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فَنَافَعَةُ عَشْرٍ مِثْقَالٍ لِلَّهِ فَاطِرِ

الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيَا كَرِيَاهُ قَوْمٍ أَنْ تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ

الْعَظِيمِ (آیه ۲۲۷) قد امرنا کر بهذا بعد اذ کُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَعَنْ

كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ (آیه ۲۲۸) اِنَّ فِي ذَلِكَ لِحِكْمًا

وَمَصَالِحَ لَمْ يَحِطْ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ (آیه ۲۲۹)

قل بذلك اراد تطهير اموالکم و تقریبکم الى مقامات لا یدرکها

(۹۲)
 الا من شاء الله انه له والفضل العزيز الكريم (آیه ۲۲۰) يا قوم لا تعفوا
 في حقوق الله ولا تصرفوا فيها الا بعد اذنه كذلك قضى الامر في الألواح
 وفي هذا اللوح المنيع (آیه ۲۲۱) من خان الله يخان بالعدل والذی
 عمل بما امر ينزل عليه البركة من سماء عطاء ربه الفياض المعطى
 البازل القديم (آیه ۲۲۲) انه اراد لكم ما لا تعرفونه اليوم سوف
 يعرفه القوم اذا طارت الارواح وطويت زرايتي الا فراح^(۱) كذلك
 يذكرکم من عنده لوح حفيظ (آیه ۲۲۳) انتهى

آیات مبارکه فوق که راجع بحقوق الله است شامل مطالبی است که برکت در ضمن
 فصل مذکور میشود

فصل اول در نصاب حقوق الله

در رساله سؤال و جواب مذکور است

س - از نصاب حقوق الله

ج - نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهیب است یعنی بعد از بلوغ نفوذ این

مقدار حقوق تعلق میگیرد و اما سایر اموال بعد از بلوغ آن باین مقام قیمه لا عددًا و حقوق

الله بکثره تعلق میگیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهیب را و حقوق آنرا ادا نمود

بر آن مال دیگر حق الله تعلق نمیگیرد مگر بر آنچه تجارت و معاملات و غیره بآن سفراشته

و بعد نصاب رسد یعنی منافع محصوره آن در اینصورت بما حکم به الله باید عمل شود

الا اذا انتقل اصل المال الى يد اخرى اذا يتعلق به الحقوق كما يتعلق^(۱)

اول مرة در آنوقت حقوق الهی باید اخذ شود

س - در الواج الهیه نازل شده بر گاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهیب را

باید حق الله را از آن ادا نماید بیان شود از نوزده چه قدر داده شود

ج - حکم الله صد نوزده معین شده از آنقرارد حساب نمایند معلوم میشود بر نوزده چه مقدار تعلق
میگیرد

س - برگاه مال از نوزده تجاوزه نماید باید بنوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلق میگیرد^(۱۵)
ج - بر چه بر نوزده بفرزاید حقوق تعلق نمیگیرد الا بنوزده دیگر برسد .

س - اگر بالغرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصاً
واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز تجارت بنصاب رسد حقوق باید داده اند .
ج - در اینصورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد .

س - اگر مبلغ معهود بکلی بعد از ادا حقوق تلف شود و دفعه دیگر از کسب و تجارت
همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داده اند .

ج - در اینصورت هم حقوق ثابت نه .

و در لوح سمندر نازل قوله عز کبریا نذر

و اما درباره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر دارای نوزده
مشغال ذهاب شود و باشد یا نباشد باین قیمت برسد بعد از وضع مؤنه^(۱) سه حقوق بر آن

(۹۶)
تعلق میگیرد و ادای آن واجب

حضرت ولی امر الله ارواحنا لعواطفه الغدا در توقیع امته الله شهر بانو ضلع آقا عبد الصمد
ارض اصفهان مورخ شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرمایند :

اما در خصوص حقوق الله تعلق آن بآل التجاره و ملکت و عایدات است که بعد از
مخرج لازم آنچه فایده حاصل شود و بر مایه افزوده گردد باید حقوق آن داده شود و چون
بکثره حقوق ادا شد دیگر بر آن تعلق نمیگیرد مگر آنکه آنال از شخصی بشخص دیگر رسد. انتهى
فصل دوم در تعیین مثقال بیانی

حضرت اعلیٰ جل اسمہ الاعز الاعلیٰ در کتاب بیان فارسی باب التاسع والعشرون الواحد
الخامس میفرمایند :

ان المثقال شعبة عشر حمص و اذن داده شده که مقدار هر مثقال
نوزده نخود گردد و همچنین فقه انتهى

در اینطور اعظم مثقال مطابق بیان مبارک و بیان مبارک مقرر گردیده است (سؤال)

فصل سوم در ذکر آنچه حقوق بر آن تعلق نمیگیرد

در رساله سئوال و جواب نازل

س - در کتاب اقدس حقوق الله نازل آیا بیت مسکون و متروکات آن و ما یحتاج جزو

اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است

ج - در احکام فارسیه میفرماید در اینطور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودن

یعنی اسبابیکه ما یحتاج به است

و نیز در همین رساله نازل قوله تعالى

نقطه اولی میفرماید از بهاء کلشی که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند (۱) و لکن در اینطور

اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابیکه ما یحتاج به است

س - اسباب دکان که بجهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود

یا آنکه حکم اسباب را دارد

(۱) اعظم مبارک در کتاب بیان فارسی در باب السادس والعشرين الواحد الثامن نازل شده و در این باب هم

(۹۸) ج - حکم اثاث بیت بر آن جاری

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا احمدی اخوان الصفا میفرمایند

حقوق بر جمیع مایک تعلق میگیرد و لکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات

آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق ترتب نیابد بر آلات و ادوات

زراعت حتی حیوانات حرث^(۲) باندازه که لزوم است حقوق ترتب نگردد ع ع . انتهی

بقیه از صفحه قبل) تصاحب حقوق اسرار و قرار صد نوزده مقرر گردیده است (۱) جناب میرزا احمدی اخوان الصفا از اجابای خدا

و با وفا و مستغنی از هر گونه تعریف و توصیف است و الواحی که با عزا زده و نازل شده معرف مقام اوست مشارالیه

از اهل یزد بود و جمیع عمر را وقف خدا امریه فرمود و بالاخره با نهایت ثبوت و رسوخ در سنه ۱۳۳۷ هجری در اصفهان

صعود فرمود و فرار پرانوارش ابتدا در تخته پولاد اصفهان در گلستان جاوید واقع شده بود و بعد حسب الامر حضرت ولی امر است

جل سلطان رسالته شر از گلستان جاوید تخته پولاد بجوار آرامگاه مسس رانوس کلمر و حضرات نورین برین گردید

زاینده رود واقع است انتقال دادند این محل مبارک در بین اجاب اصفهان به «مراغه» معروف است

مشارالیه شرح حال اسفار خود را در نمش کتبی بجد خود نگاشته و از قرار سمیع این کتاب در نزد برادر وی دیزد بوجود است

جناب آقای عباس خان طاهری اخیراً قبر او را تعمیر فرموده و مؤذنه نایب و فانش را در ضمن قطعه سروده و بر سنگ مرمر

منقوش ساخته اند از این قرار این خسته شهید عشق و ایمان و وفاست پروانه جان سوخته شمع به است

زین دانه که دند بر زمین شمر لقا گلهای معانی است که در نشو و نماست ز غار نگین ادب را گاینها

آرامگاه مهدی اخوان صفات نایب صعودی الابی (۷۷) از بوم طبع فخر ربیبی انتهی (۲) در کتاب ادب

در لوح لسان حضور معروف بوحید کشفی میفرایند قول العزیز : (۹۹)

اما حقوق بعد از وضع مصارف سنه کمال آنچه زیاده باقی باشد حقوق بر آن تعلق یابد و لکن نفوذ

و مالی که ممر معاش باشد و یک دفعه حقوق آن داده شده و یا علی که حقوق آن داده شده اگر رتبع^(۱)

آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلق نگیرد انتی

حضرت ولی امر الله صلت قدرته در لوح شهر بانو امصفا خان مورخ شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرماید قول العزیز

..... و اما بیت و اسباب بیت حقوق تعلق نمیگیرد انتی

فصل چهارم در اینکه ادای حقوق الله سبب برکت و وسعت و ثبوت استقامت^{است}

در لوح آقا محمد کریم از قلم جمالقدم جل جلاله نازل قولد تعالی :

امر حقوق بسیار عظیم است سبب علت برکت و نعمت و رفعت و عزت بوده و هست انتی

حضرت عجب البها جل شأنه در لوح اجبای مهد ان میفرایند قول العزیز :

بقیه از صفحه قبل که در ذرات بکار میروند (۱) جناب میرزا یوسف خان لسان حضور نوه دختری حضرت وحید اکبر مدظلها
است که مشغول خدمت امریه بود و در سال ۱۱۶۱ هجری در طهران بمملکت اعیان مسعود فرمود علیه رضوان الله
(۲) رتبع فایده و بهره

ای یاران ربانی من این یقین و مسلم است که حضرت پچون در جمیع شئون بقای
مطلق موصوف و برحمت و اسعه مشهور و بغیض ایدی مالوف و بعتاء عالم وجود
معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات خارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق
بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود نفوسیک اطاعت این امر مبرم نمودند بکرت
آسمانی موفق و در دو جهان روی روشن و شام از نسیم عنایت معطر کردند از
جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و
نتایج عظیمه با روح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد . استغنی
و در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نازل قول العزیز

ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعین حقوق الله
بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق مستغنی از کائنات بوده و الله غنی
عن العالمین اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون

۱۰۱ و در یکی از دستخطهای (۱) حضرت ورقه علیا مذکور است :

ادای حقوق مفروضی در کتاب الهی البتہ میدانید از فرائض واجبہ اجبای الهی است
یقین است نفسی سستی و فتور نماید بلکه اقدام در این عمل مبرور و ارسال حقوق نزد جناب
این الهی علیہ بہاء اللہ رب العالمین را مقدم و مقدس شمرد البتہ موجب رضای ولی
امراتہ و مورث فیض و برکت موفور داند . انتہی ^(۲)

(۱) حضرت ولی امر اسلام ارواح فداء در لوح مویخ ۴ نوامبر سنہ ۱۹۳۱ میلادی کہ بعزاز
بیع اللہ آگاہ نازل شد میفرمایند قوله الاحلی

« راجع بیانات حضرت ورقہ مبارکہ علیا فرمودند اگر کلمہ دستخط اطلاق گردد انست » انتہی
و کہ حضرت بہائیک خانم ورقہ مبارکہ علیات سال بعد از تولد مرکز عهد و پیمان جل شائہ در طهران
واقع و صعود حضرتش در سنہ ۱۹۳۲ میلادی در جفا و مقام مقدسش در کوه کرمل مرتفع
بر سنگ مقام مبارکش این جملہ منقوش است « الورقة المباركة العليا ثمرة سدة
لمنہی و سراج الملاء الاعلى بقية البهاء و و دبعنه شقيقة عبد البهاء
بہائید ۱۹۳۲ »

لوامی چند پس از صعود حضرتش از برادر توانای مولای بہیتا نازل کہ در دسترس عموم است و شرح صعود حضرتش
بجزرہ النفر مورخہ ۲ آب سنہ ۱۹۳۷ مذکور است دستخط بسیار در مواضع مختلف از حضرت ورقہ علیا موجود و

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار است و خاتمه را بنگارش آیاتی چند که از سماء مشیت
 جلال قدم جل جلاله نازل شده اختصاص میدهد از جمله در لوح علی قبل نبیل که آغازش
 (سبحان من انارافق العالم) است میفرمایند از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس
 باو ای آن موفق شوند البته حق جل و عز برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود
 آن شخص و ذریه او شود چنانچه مشاهد میمانی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و
 نمیشود و اخبار را حق بر آن مسطر میفرماید و با وراثتی که اخبار بر ایشان ترجیح دارد حکمت
 بالغه الهی فوق ذکر و بیان است ان الناس يشهدون ثم ينكرون ويعرفون
 ثم يجهلون . انتهى

و در لوح سمندر از حکمت الهی نازل قوله تعالی :

و در بین یاران مقرر باشد (۲) سوره سب و صمت (۳) جناب سمندر را شش شیخ کاظم و از
 اهل قزوین است پدرش ابر مبارک طلعت علی جل اسر الا علی مؤمن بود و تحمل معائب ننموده و
 خودش نیز در جمیع عمر بخدمت امر الله مشغول بود و لقب سمندر را جلال قدم مد ضمن لوحی با و عنایت
 فرمودند نزول این لوح وقتی بود که شیخ کاظم رساله رد و بر یکی ازل نگاشت و بابت اقدس

فی الحقیقه امر حقوقی الهی امر بزرگی است بر جمیع ادای تقاضا لازم چه که اوست سبب نعمت
و برکت و خیرات و مایکون مع کل نفس فیکل عالم من عوالم ربها الغنی
الکرم . انتهى

و نیز در لوح سمندر نازل قوله تعالی :

یا سمندر چه مقدار از نفوس که بکمال سعی و اجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال
فرح و شادی را از جمع آن دارند و لکن در باطن از قلم اعلیٰ بدگیران محول شده یعنی
نصیب خود ایشان نیست بسا میشود که باعدای آن نفوس میرسد اعاذنا الله

بقیه از صفحه قبل « تقدیم کرد لوح ك خط که در کتاب مبین سطور و مطبوع باعزاز او است
و صد ۱۱ الواح دیگر مشارالیه در قزوین در سال ۱۳۳۸ هجری معمود فرمود و زیارتنامه باعزاز او
نازل که در صفحه ۳۲۰ مجلد سوم مکاتیب سطور است قبرش امروز در گلستان جاوید قزوین
است و سابق در قبرستان عمومی بوده که بعداً بگلستان جاوید انتقال داده اند پدرش موسوم
بشیخ محمد ناصر قزوینی و مقب بخیل است که شرح حالش در تاریخ امر سطور است جناب
سمندر زاینجی در ترجمه قدای ارننگاشته که نسخه خطی آن موجود و برخی از مطالب آنرا به یکبارگی
در حواشی ترجمه تاریخ فیصل زرنندی با انگلیسی نقل فرموده اند

وَاَيَاكُمْ مِنْ هَذَا الْخُسْرَانِ الْمُبِينِ عَرَفْتُمْ شِدَّةَ وَشَبَّ وَرُوزِ رَحْمَتِ كَيْشِدَّةِ
 وَاَلْ هِمَّ سَبَبِ وَاَلْ كُشْتِ الْكُثْرِ اَمْوَالِ نَاسِ طَاهِرِ نَيْتِ اَكْرَنَاسِ بِمَا اَنْزَلَهُ اللهُ
 عَامِلِ بَاشِنْدِ اَلْبَتَّةِ عَنَابِتِ حَقِّ اَنْ نَفُوسِ رَا مَحْرُومِ نَكْذَارِ وَاَلْ هِرْ عَالِ فَضْلِشِ مِرَاقِبِ وَاَلْ
 رَحْمَتِشِ مَتَوَجِّهْ خَوَاطِرِ بُوْد . اَنْتِي

مصدق کامل مضمون لوح مبارک فوق مرحوم آقا موسی نفی اف است که شرح
 حالش را با ذکر اسم و رسم مرکز عهد و پیمان جل ثناء در لوح مرحوم میرزا علی اکبر نخجوانی
 که از ملتزمین بهیكل الطر در سفر غرب بود و در بادکوبه در سنه ۱۹۲۰ میلادی صعود
 فرمود مفصل میفرمایند و در ضمن همین لوح است که میفرمایند قول العزیز :
 سبحان الله اغنیای اجبا اہمتی نمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین اموال
 دنیا دارند ولی بالتصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان
 افتد میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند .

فصل پنجم در اینکه کسی را نباید بادی حقوق مجبور کرد و مطالبه نمود :

جمالقدم جل جلاله در یکی از الواح میفرماید قولند تعالی :

احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده ... انتی

و در لوح میر محمد حسین بیک ارض جذباء^(۱) میفرماید قولند تعالی :

باید نفسی عباد الله امتد کر نماید که شاید برادر احق موفّق شوند و تحصیل مقام عالی و اجر باقی

نمایند نزد ائمه جمیع شود و اخبار نمایند تا بارادة الله عمل شود . انتی

و در لوح ابن از سماء شیت الیه نازل قولند تعالی :

یا ابوالحسن علیک : انی بعزت امرناظر باش و بما تجذب به الاقئدة و

العقول نکلم نامطالبه حقوق ابداً جایز نبوده و نیست این حکم در کتاب الهی نازل

لاجل بعضی امور لازم که من لدی الحق باسباب مفدر شده اگر نفسی بکمال رضا و

خوشوقتی بلکه باصرار بخواند باین فیض فائز شود قبول نماید و الا فلا انتی

۱) مقصود از ارض جذباء طبعی خراسانست که در الواح جمالقدم جل جلاله از آن ارض باین لقب تعبیر شده میر محمد حسین بیک از اهل شیراز و از اجای قدیم و دارای الواح بسیار است که خطوط اصل آن نزد پسرش در خراسان موجود و میر محمد حسین بیک نیز در سنه ۱۲۵۶ قمری سنوله و در سال ۱۳۱۷ هجری ۱۷ شوال صعود فرموده است علیه رحمة الله

در این امر جهد بلیغ نمایند که آنچه نازل شده عمل شود . انتهى

و در لوح امین مورخ ۲۷ رمضان سنه ۱۳۰۰ نازل قولد تعالی :

اینکه در ذکر حقوق الهی نوشته بودید حکم محکم الهی در کتاب نازل شده و این فقره بسته بقبال
خود نفوس است چه که حق جل جلاله نظر بر رحمت سابقه کل را آگاه نموده آنچه در کتاب
فرض شده طوبی للعاملین مطابقه محبوب نبوده نیست هر امری باید بر روح و کمال
تمام شود هر نفسی بکمال رضا اقبال کرد و ادا نمود اخذ نمایند و من دون آن ان
ربنا الرحمن لغنی عن العالمین الیوم باید آنچه سبب عزت و ارتفاع و علو است
تمسک نمود کذلک نطق الحق علام الغیوب . انتهى
و در لوح ابن اصدق نازل قولد تعالی :

ادای حقوق بر کل فرض است و حکمش از قلم اعلی در کتاب نازل و ثابت
ولکن اظهار و اصرار ابداً جائز نه هر نفسی موفق شود بر اداء آن و بر روح در یگان برساند
مقبول است و الا فلا از بابت تذکر یکبار باید عموماً در مجلس تکریم بشود و بس

نفس موقفه ثابته بصیره خود اقدام نمایند و بما ایروا من لدی الله عامل میشوند

نفع این فقره بخود آن نفوس راجع ان الله غنی عن العالمین . انتهى

فصل ششم در اینکه تصرف و خیانت در حقوق الله جایز نیست

جمالقدم جل جلاله در لوح میر محمد حسین بشردیده که از قبل مرقوم شد میفرماید :

نزدایمی جمع شود و اخبار نمایند تا بارادة الله عمل شود . انتهى

و حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح لسان حضور که از قبل اشاره شد میفرماید قولته ^{العزيز}

تصرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی باذن و اجازه مرجع امر . انتهى

حضرت ولی امر الله ارواح فداه در لوح شریانو ضلع آقا عبدالصمد ارض اصفهان مؤرخ

شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرماید قولته العزيز :

۱۱ در خصوص حقوق الله حقوق الهی راجع بمرکز امر است . انتهى

فصل هفتم جمالبارک جل جلاله در لوح امین ابوالحسن میفرماید قولته تبارک و تعالی

حسب الامر آنکه آنچه اولیای حق با اسم هدیه میدهند که بحضور فائز شود باید باراده ایشان

عمل نمود تا قلوب مقبلین و افئده موقدین بغبار حزن آلوده نشود و آنچه باسم حقوق داده
 میشود اذن هست که بمعرض بیع درآید انتی

فصل هشتم جمالبارک در کتاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

ان الله اراد لکم ما لا تعرفونه الیوم سوف یعرفه القوم اذا طارت
 الأرواح و طویث ذرایی الافراح کذلک یذکرکم من عنده لوح

حفیظ آیه (۲۳۳) و در لوح مورخ ۲۵ شوال سنه ۱۲۹۶ هجری نازل قوله ^{تعالی}

این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نمود نفع آن بخود عباد

راجع است لعمر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضل که در این

حکم کمون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طویث این

فاذ بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم . انتی

فصل نهم در این حقوق الله

بموجب امر مبرم جمالقدم جل جلاله اجبای الهی حقوق را باین الهی میرداخته اند

در لوح حاجی محمد رحیم نیریزی از قلم اعلیٰ جل جلاله نازل قوله تعالی :

الیوم بر کل لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را ادا نمایند در سنین معدودات امر
 باخذ نشد و لکن چندی است که امر نمودیم باخذ آن در آن ارض بقدر مقدور جمع نمایند
 و بحد ^(۱) باء نزدین المقرین ^(۲) علیه بهاء الله ارسال دارند و یا در ارض ^(۳) یا نزد این بفرستند
 که او برساند این فقره سبب نعمت و برکت و نجات بوده و هست طوبی لمن
 عمل بما نزل فی کتاب الله العزیز العظیم
 تبصره انسانی حقوق که تا کنون بوده اند بقرار ذیل است

اقول مرحوم حاجی شاه محمد منشادی بوده که حسب الامر مبارک نامور بوده نفسی را
 بمعاضنت خود انتخاب نماید و او هم جناب حاجی ابوالحسن اردکانی را اختیار کرد تا آنکه
 در آذربایجان موقع انقلاب و طغیان شیخ عبید الله نصار دفا حاجی شاه محمد هدف گلو شد
 شهید گردید و حاجی ابوالحسن اردکانی هم مجروح شد و پس از مدتی شفا یافته و مستقلاً،

(۱) مقصود موصل است (۲) جناب طایرین اعیان بن نجف آبادی که از قلم آئی معقب بزمین المقرین گردید

بمانت حقوق مشغول و موفق گردید و جمیع عمر را صرف خدمت امر الله نموده و در سال ۱۳۰۸
 هجری قمری در راه امر با حاج ملا علی اکبر شهبازی آبادی از طرف دولت توقیف و در قزوین
 محبوس شده و دو سال در زیر شکنجه و زنجیر با نهایت توجه و خلوص بسر برده و از آنجا بطهران
 احضار و یکسال هم در طهران اسیر سلاسل و اغلال بود پس از آزادی باز بخدمت مشغول
 بوده و در دوره میثاق در سفر مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه بار و با احضار شد و چند
 مرتبه حضور یکبارک بوده تا آنکه در شب هفتم خرداد سنه ۱۳۰۷ شمسی هجری در طهران در نتیجه
 کسالت طولانی بملکوت الهی صعود نمود و در گلستان جاوید مد فون گردید مشارالیه از
 چهار اردکان بوده و در اول بحضرت اصلی جل اسمع الا علی مؤمن و در دوره ظهور من نظیره
 خاضع گردید و در حمام ببقای مبارک مشرف شد و تمام دارائی خود را در راه امر الله صرف کرد
 رابع بصعود دی تلگرافی مورخ ۲۸ می سنه ۱۹۲۸ مطابق هفتم خرداد سنه ۱۳۰۷
 از ساحت اقدس مولای عزیز مهربان حضرت غصن الله الممتاز جلت قدرته و اصل
 بغیر از صفحه قبل «آغازین آفتاب شهور تربت مشارالیه در سنه ۱۳۲۲ هجری بملکوت الهی صعود فرمود (۲) مقصود جمله بزرگوار

۱۱۱
 و در لوح مبارک مورخ تموز سنه ۱۹۲۸ راجع بصعود وی اظهار تأسف فرموده اند
 برای تفصیل شرح حیات وی باخبار امری طهران سال ششم شماره ۳۵ شهر العظمه سنه ۸۵
 خرداد ۱۳۰۷ مراجعه شود مرحوم حاجی امین اردکانی در دوره خود جناب حاج غلامرضا
 سبیم و شریک خود قرار دادند و بحضور مبارک مرکز ثاق جل ثناء این واقعه را سرود
 داشته مورد نصیب بهکل اطر گردید و در لوح او نازل قوله تعالی :
 هو الله جناب حاج غلامرضا معین شام تعیین شد از پیش مرقوم شد البته تا بحال
 رسیده است ع ع
 والواحدی نیز با عز از حاج غلامرضا نازل و او را امین امین نامیدند از جمله در لوح او
 میفرمایند قوله العزیز
 جناب امین را مقصد چنان که تو را مثل خویش مفلس و آزاد از کم و بیش نماید ..
 الی قوله تعالی :
 لهذا یأمر و ندیم باش و لوبی بستر و گلیم گرمی و در غیو بیت ادمحل و تعیین شدی

که بخدمت پردازی زیرا این ابن عبدالبهائی وعلیک البهاء الاکبری ع ع
 الراح بسیار باعزاز حاجی غلامرضا از کلک اظهر مرکز میثاق جل ثناء و ازیراعه قادره
 آنحضرت ولی امرالله جل ذکروه نازل که در دسترس عموم موجود است جناب این ابن
 که عمر خود را تماماً در خدمت امرالله مصروف داشت در لید شنبه دوازدهم شهرالمسائل
 سنه ۹۶ مطابق اول دی ماه ۱۳۱۸ شمسی در طهران بملکوت الهی صعود فرمود و تکرار
 مبارک بعد از صعود او واصل که معرف مقام عالی اوست شرح صعود او را با صوت
 تکرار مبارک محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شهیدالله ارکانه در متحد المال
 نمره ۱۱۹۲ مورخ ۱۹ شهرالمسائل ۹۶ - ۸/۱۰/۱۳۱۸ منتشر فرمودند و حسب
 مبارک مولای مهربان ارواحنا فداء جناب آقای ولی آخان و رقا و فرزندان
 حضرت شهید سعید جناب علی محمد و رقا پس از حضرت این ابن بامانت حقوق
 منتخب و سرافراز گردیدند و مضمون تکرار مبارک در متحد المال نمره ۱۲۴۰ مورخ
 ۱۷ شهرالمسائل ۹۶ - ۲۵/۱۰/۱۸ از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان

۱۱۲
ایران شید الله ارکانه قشکر گردید معرفی جناب ولی الله خان در قاراہیکل مبارک مرکز
مباق میل ثنائہ بلسان اطر در نیو یورک امریکا فرموده اند و نص بیان مبارک در شماره ہجیم
از مجلد سوم نجم باختر مویخ ہفتم فروری سنہ ۱۹۱۳ میلادی مندرج است مراجعہ شود و
در ہمین مقالہ شرح شہادت جناب ورقا و روح الله نیز از لسان مبارک جاری گردیدہ

جناب عالی در قاجندی قبیل در آلمان بر اثر کسات ممتدی بملکوت ابسی صعود

فرمودند و فرزند ارجمندشان جناب دکتر علی محمد ورقا .

حسب الامر مبارک حضرت ولی امر آجمل ثنائہ بعد از

پدربزرگوارشان نسبت این حقوق

منسوب بمقام ابادی امرآ

ارتقاء یافت و اینک

با تمام وظائف و بجا

مشغول و موفق ہستند

باب دوم

در وجوب نوشتن وصیت نامه و احکام ارث مشتمل بر (۱۲) فصل

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قولم تعالی :

قد فرض لكل نفس كتاب الوصية وله ان يزين رأسه بالاسم الأعظم
ويعترف فيه بوحدة انية الله في مظهر ظهوره ويذكر فيه ما اراد من المعروف
ليشهد له في عوالم الامر والخلق ويكون له كنز عند ربه الحافظ الامين
(آیه ۲۵۵) در لوج مورخ ۱۷ رجب سنه ۹۸ بعنوان علی قیبل اکبر از ساه مشیت نقل
قولم تعالی سوال دیگر آنجناب آیا نفس مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر
در ترک و یا ملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا بهیبه نماید و سایر ورثه را

بی بره کند و یا نتواند هذا ما نزل الوهاب فی الجواب بر نفسی در مال خود مختار است ^{۱۱۵}
 بفعل فیہ کیف یشاء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سبب نه هذا ما لحکم
 به الله و بعد اختلال واقعی که نزد هاذقین الالباء معین و واضح شود اختیار از او ساقط است
 بحکم کتاب الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انتهی

حضرت عبدالبهاء عجل شانه در لوحی میفرایند قوله العزیز :

هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص آیه است که
 در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند
 و آن وصیت نامه را مختم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در این
 صورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بر نفسی که میل دارد وصیت
 نماید تا بجزئی شود (سوم مکانیب ص ۳۷۰)

و حضرت ولی امر الله ارواحاً و احوالاً عواطفه الفداء در لوح بدیع الله آگاه آباءه مورخ ربیع الثانی ۱۳۴۷

هجری مطابق سوم ژانویه سنه ۱۹۲۹ میلادی میفرایند قوله الاحلی

راجع بوصیت نامه خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجراء آن

واجب در صورتیکه مخالف مصالح امریه چیزی در آن نباشد . انتهى

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - آیا شخص میتواند در کتاب وصیت از اموال خود چیزی فرار بدهد که بعد از وفات او

در امورات خیریه صرف شود بغیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج دفن و کفن و

حمل نعش حق ندارد و مابقی اموال کما فرض الله بوارث میرسد .

ج - انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موفق شود و همچنین حق آنس

بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قد

اذن الله له بان يفعل في مامله الله كيف يشاء . انتهى

مطابق نصوص مبارکه اگر نفسی بدون وصیت فوت شود باید ترک او مطابق قانون مبارک

در تقسیم ارث بین طبقات وراثت تقسیم گردد .

حضرت عبدالبهار جل شانه میفرماید قول العزیز :

اما سؤالمیراث این تقسیم در صورتی است که شخص متوفی وصیتی نماید آنوقت این تقسیم جاری گردد

(مکاتیب سوم صفحه ۴۷۰)

نظر بناسبت مقام در ذیل اینکلم احکام میراث نگاشته میشود در ضمن چند فصل

فصل اول در اینکه هفت نفر از شخص متوفی ارث میرند

بما تقدم جل جلاله در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالى

قد قمنا الموارث علی عدد الزاء (آیه ۵۱)

فصل دوم در قسمت هریک از هفت طبقه وراث

الف قسمت ذریه در کتاب اقدس نازل

منها قدر لذریانکم من کتاب الطاء علی عدد المقت (آیه ۵۱)

(۵۴۰ - ۶۰ X ۹)

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالى :

مواریث در کتاب آئی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کور شعه باشد و این عدد هفت

قسمت میشود هر قسمتی بصنفي از وراثت ميرسد چنانچه در كتاب مذکور است از جمله كتاب

طائر نه شصت كه عدد صفت ميشود مخصوص ذرية مقرر شده . انتهى

ب - قسمت از وراج - زن و شوهر قولد ثعلی :

وللازواج من كتاب الحاء على عدد التاء والفاء (۴۸۰ = ۶۰ × ۸)

و در رساله سوال و جواب نازل :

س - اگر ميت زن باشد سهم زوجه بكمه راجع

ج - سهم زوجه بزوجه راجع . انتهى

ج - قسمت پدر . قولد ثعلی

وللاباء من كتاب الزاء على عدد التاء والكاف (۴۲۰ = ۶۰ × ۷)

د - قسمت مادر قولد ثعلی

وللائمهات من كتاب الواو على عدد الرفع (۳۶ = ۶۰ × ۶)

ه - قسمت برادر قولد ثعلی :

والأخوان من كتاب الهاء عدد الشين ^{١١٩} (٢٠ × ٥ = ٣٠٠)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارث است یا از یک طرف هم که باشد وارث است .

ج - اگر برادر از طرف اب باشد حق او علی ما ذکر فی الكتاب با میرسد و اگر از طرف أم باشد ثلث حق او به بیت عدل راجع است و در ثلث با و كذلك فی الآلات

انتهی

و - قسمت خواهر قولد ثعلی :

والأخوات من كتاب الدال عدد التاء والميم (٢٠ × ٤ = ٢٤٠)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امی اخ و اخت امی هم سهم میبرند یا نه

ج - سهم نمیبرند . انتهى

ز۔ نسبت معلم قولہ تعالیٰ :

وللمعلمین من کتاب الحجیم عدد القاف والفاء (۱۸۰ = ۳ × ۶۰)

و در رسالہ سوال و جواب نازل :

س۔ از سهم میراث معلم استفسار شدہ بود

ج۔ اگر معلم از غیر اہل بہا است ابداً ارث نمیبرد و اگر معلم متعدد باشد میانشان

بالتویہ قسمت میشود و اگر معلم وفات نموده باشد با ولاد او ارث نمیبرد بلکہ دوثلث

ارث با ولاد صاحب مال و یکثلث بہ میت عدل راجع .

س۔ از ارث معلم

ج۔ اگر معلم مرده باشد ثلث سهم او بہ میت عدل راجع و دوثلث دیگر بذر بہ میت

نہ معلم . انتہی

این تفصیل کہ ذکر شد چنانچہ قبلاً اشارہ شد کہ کتاب بیان مبارک نازل و در کتاب

اقدس ہم بدان اشارہ فرمودہ اند قولہ تعالیٰ :

كذلك حكم مبشرى الذى يذكر فى اللبائى والاسفار

برای تفصیل باب ثانی از واحد ثامن کتاب بیان مراجعه شود (۱)

فصل سوم در اینکه حقوق ذریه در این ظهور اعظم نسبت بحکم بیان دو برابر شده

است قولہ تعالی در کتاب اقدس

انما ناسئنا فصیح الذریات فی الاصلاب زدنا ضعف مالهم

ونقصنا عن الاخرى انه لهو المقندر على ما يشاء يفعل بسلطانه

کیف اراد (آیه ۵۲)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

و معنی قولہ تعالی زدنا ضعف مالهم یک مثل آن بر آن افزودند عدد دو تا

میشود و آنچه زیاده از سایرین کم میشود مثلاً نازل شده وللأزواج من کتاب النسا

على عدد التاء والفاء یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء میشود از برای ازواج

(۱) این آیه مبارکه ۵۱ که شامل حقوق طبقات وراثت است مبطناً در بیان عربی ثبات و امد عشر نازل شده است (۲) فصیح نادر و نادر

مقدر شده حال شصت و نصف شصت که عدد نود میشود از ازواج کم شده در ذریه افزوده
و همچنین الی الاخر که عدد آنچه کم شده شصت میشود که بر نه شصت اول افزوده شده است

فصل چهارم در اینکه دو برابر شدن حقوق ذریه بصرف فضل است نه آنکه
تغییر حکم ارث کتاب بیان باشد زیرا حکم ارث نازل در کتاب بیان چون بعد طهار
شروع میشود که قسمت ذریه است و این عدد با عدد اسم اعظم تبارک و تعالی مطابق
است از این جهت در اینطور مبارک حکم بیان در تقسیم ارث بحال خود باقی و دو برابر شده
حقوق ذریه در اینطور مبارک بصرف فضل الهی است نه آنکه تغییر حکم بیان باشد .
قوله تعالی در کتاب مستطاب اقدس :

قل هذا هو العلم المکنون الذی لن یتغیر لآتیه بدء بالطاء المدله
على الاسم المخزون الظاهر الممنوع المنیع (آیه ۶) وما خصصناه
للذریات هذا من فضل الله علیهم لیشکروا رقبهم الرحمن الرحیم (آیه ۶)
و در رساله سؤال و جواب نازل :

ج - در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ماسواه خداه بآن امر فرموده اند همان محبوبست

آنچه از اولوالقصر موجودند قیّموا بینهم اموالهم الخ انتهى

فصل پنجم در اینکه اگر متوفی ذریه نداشته باشد قسمت اولاد به بیت العدل میرسد

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى .

من مات ولم يكن له ذرية ترجع حقوقهم الى بيت العدل ليصرفوها

امناء الرحمن في الايتام والارامل وما ينفع به جمهور الناس ليشكروا

ربهم العزيز الغفار (آیه ۵۳)

و در رساله سؤال و جواب مذکور قوله تعالى :

اگر نفسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به بیت العدل راجع است . انتهى

فصل ششم در وجود ذریه و فقدان سایر طبقات

(۱) اولوالقصر صاحبان سهام (۲) ارامل یعنی زنهای بیوه

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

وَالَّذِي لَهُ ذَرِيَّةٌ وَلَمْ يَكُنْ مَادُونَهَا عَمَّا حَدَّدَ فِي الْكِتَابِ يَرْجِعُ الثَّلَاثَ
تَمَاتُكُهُ إِلَى الذَّرِيَّةِ وَالثَّلَاثَ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ كَذَلِكَ حُكْمُ الْغَنِيِّ لِلْعَالِ
بِالْعِظَةِ وَالْأَجْلَالِ (آیه ۵۴)

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالى :

و اگر ذریه باشد و سایرین از ورثه نباشند دو ثلث از میراث بذریه میرسد و ثلث
آخر به بیت العدل راجع این حکم در کل و بعضی برد و جاری است یعنی هر کدام از سایر ورثه
نباشند دو ثلث بذریه راجع و ثلث به بیت العدل

فصل هفتم در اینکه اگر از طبقات سبعه کسی نباشد دو ثلث ترک به خویشان متوفی و یک ثلث
به بیت العدل راجع میشود

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس :

وَالَّذِي لَهُ يَكُنْ لَهُ مِنْ بَرْنِهِ وَكَانَ لَهُ ذَوِي الْقَرْبَى مِنْ ابْنَاءِ الْإِخْ وَالْأَخْتِ

وبنائتهما فلهما الثلثان والآلاء العام والأحوال والعنات والخالات

ومن بعدهم وبعدهم لأبنائهم وأبنائهن وبناتهن وبناتهن والثلث

يرجع إلى مقر العدل أمر في الكتاب من لدى الله مالك الرقاب ^(آية ٥٥)

فصل هشتم در فقدان کلیه وراثت جميع اموال به بیت عدل میرسد

قوله تعالى في كتابه الاقدس :

من مات ولم يكن له احد من الذين نزلت اسمائهم من القلم الأجل

ترجع أموال كلهما إلى المقر المذكور لنصرف فيما أمر الله به أنه لهو للقد

الآثار (آية ٥٦)

فصل نهم دار مسكونه واللبسة مخصوصة متوفى مخصوص فرزند ارشد ذکور است .

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس :

وجعلنا المذاكر المسكونة والألبسة مخصوصة للذرية من الذكور

دون الإناث والوزرات أنه لهو المعطى الفياض

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح بشیر الهی شیراز میفرماید قولد جل شانه :
 دارسکونه والبسه مخصوصه تعلق بولد بکر دارد یعنی ارشد اولاد متوفی نه بمحوم اولاد ذکور.
 و در لوح دیگر نازل قوله جل شانه :

واما ما سئلت عن الذار المسکونه فهي للولد البکر خاصة مع توابعها
 من اصطلب او مضیف او خلوة واما الذیاد السائرة الغیر المسکونه
 مقسومة بین رجال و نساء من الورثه انتهى

و در لوح دیگر نیز که بعنوان بشیر الهی نازل میفرماید قوله جل شانه :

و اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع
 شرایع الهیه اختصاص داشته بکتاب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه
 سابقه مراجعت نماید

و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است و مقصود از اختصاص دارسکونه
 با و این است که اقلاً خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عالمه چون در آن خانه باشند

و باید گردند بیاد و افقند و طلب عفو و غفران نمایند این احکام در وقتی است
 که کسی وفات کند و وصیتی ننماید پس متوفی مختار است دار مسکونه را بهر کس بخواهد می بخشد .
 و همچنین مشترک بین ورثه نیز میتواند نمود انتی

و در لوح حاجی محمد اسمعیل بن حاجی محمد ابراهیم قزوینی ملقب بخلیل از رقم مرکز مشاق جل شانه^(۱)
 نازل قوله جل شانه :

مقصود از ولد بکر ارشد اولاد ذکور باقی است شمول بارشده اناث ندارد و لو اکبر اولاد
 اناث باشد و اینکه در اولاد ذکور دون اناث میفرماید مراد آنست که شاید شخصی ده اولاد
 ذکور دهد اگر اکبر فوت شود ثانی جای او قائم است اگر ثانی فوت شود ثالث جای او
 قائم است و اگر ثالث فوت شود رابع جای او قائم است لهذا در آیه مبارکه بلفظ جمع بیان
 شده . . انتی

۱، جناب حاجی محمد ابراهیم ملقب بخلیل از قندای اجای قزوین و الواح بسیار از جمال القلم جل جلاله را از او
 صادر شده از جدول لوح مفصلی است که در جواب سائل مختلفه همه از جمله در سئو شرایط اغصان بیانات
 بمقصود از رقم مبارک نازل و حاجی در کتاب بجهت الصد در بیان لوح اشاره فرموده است .

در لوح سردستان جناب حاجی محمد علی میفرمایند قوله جل شانه

بیت مسکون در هر صورت مال بکراست خواه از میت چیز دیگر باقی ماند یا نماند ولد بکرا از

سایر اموال نیز سهم خویش میرد هذا ما فرضه الله ولی خود مورث قبل از وفات

مختار است در تصرف اموال که بهر قسم بخواهد مجری دارد و همچنین ولد بکرا باید خود ملاحظه

وراث دیگر را **لله بنماید** و انصاف دهد و فی الحقیقه هر انسانی بنص قاطع الهی باید وصیت

نامه نگارد تا بموجب آن بعد از او مجری شود هذا هو الحق المبين و اگر لا یتیح^(۱) الله

اطاعت امر نکرد یعنی وصیت ننماید باید چنین مجری داشت ع ع

و در ساله سؤال و جواب نازل قوله تعالى :

بس - از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است

ج - اگر بیت مسکون منقذ باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و باقی

مثل سایر اموال است که باید بین کل قسمت شود و هر یک از طبقات وراثت که خارج از این

(۱) لا یتیح الله در فارسی مطابقش جمله خدا نکرده است در مقام تمذیر بکار میرود مانند مبارک خدا نکند

اتنی است حکمش حکم معدوم است و ارث نگیرد .

س - در احکام آئیه در باب ارث دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکر ان ذریه

مقرر فرموده اند بیان شود که این حکم در مال اب است و یا در مال ام هم بهین حکم جاز است

ج - البسه مستعمله ام و امین بنات بالتویه قسمت شود و سایر اشیاء از ملک و حلی و البسه

غیر مستعمله کل از آن قسمت میبرد بقسمیکه در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم جود

بنت جمیع مال کا نزل فی الرجال باید قسمت شود

س - در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع میگیرد و بر گاه متوفی شود و امین وراثت

قسمت میشود یا مخصوص است بضلع

ج - غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره راجع بزوجه است مگر آنچه ثابتاً معلوم شود

بزوجه بخشیده شده

س - دار مسکونه و البسه مخصوص ذریه مذکور است دون الاناث و الوراث بر گاه ذریه

مذکور نباشد تکلیف چیست

ج- قوله تعالى مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَرْيَةٌ تَرْجَعُ حقوقُهُمْ إِلَى بَيْتِ

الْعَدْلِ نَفَرًا بَيْنَ آيَةِ مَبَارَكَةٍ دَارِ مَسْكُونَةٍ وَالْبَيْتِ مَخْصُوصَةٍ بِبَيْتِ الْعَدْلِ رَاجِعٌ اسْتَ

س- مجدد سؤال شده دار مسکونه والبه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریه

راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم میشود

ج- دو ثلث خانه والبه مخصوصه باناث از ذریه راجع و ثلث الی بیت العدل الکل

جعل الله مخزن الآله

حضرت ولی امر الله اروا خافاه در لوح مبارک مورخ سوم شهر المبینة ۹۹ مطابق

۲۹ سنه ۱۹۴۲ که در جواب عرایض محفل مقدس روحانی قی بهائیان ایران شیده

ارکانه نازل گردیده میفرماید: قوله الاحلی :

۱- خانه مسکونی والبه مخصوصه واثاث البیت که از طریق ارث بورشه انتقال پیدا

میکند از تأدیة حقوق معافند

۲- در ارث بیت پسر میزبان سن است لا غیر

۳- اگر پسر ارشد مؤمن نباشد پسر دوم که مؤمن است ولد ارشد محسوب میشود

فصل هفتم سهم مخصوص متوفی که دارای پدر و اولاد است در بین ذریه اش
بتساوی تقسیم میشود

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس

ان الذی مات فی ایتام والده وله ذریة اولئک یرثون مالابیهم
فی کتاب الله اقسیموا بینهم بالعدل الخالص كذلك ما ج بحر الکلا
وقذف لثالی الاحکام من لدن مالک الانام (آیه ۵۸)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س- قوله تعالى ان الذی مات فی ایتام والده وله ذریة اولئک
یرثون مالابیهم اگر دختر در ایام پدر فوت شود عکس چیست

ج- میراث او بکلم کتاب بهفت سهم منقسم میشود انتهى

فصل یازدهم اگر اولاد متوفی صغیر باشند قسمت آنان باید برای تجارت آنها

بشخص امینی یا شرکته واگذار شده و از منافع آن برای شخص امین حق منفر شود

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس :

والَّذِي تَرَكَ ذَرِيَّةً ضِعَافًا سَلِمُوا مَالَهُمْ إِلَىٰ أَمِينٍ لِّيُخْرِجَهُمْ إِلَىٰ أَنْ
يَبْلُغُوا رُشْدَهُمْ أَوْ إِلَىٰ مَحَلِّ الشَّرَاكِ ثُمَّ عَمِلُوا لِلْأَمِينِ حَقًّا مَّا حَصَلَ
مِنَ التِّجَارَةِ وَالْإِقْتِرَافِ (آیه ۵۹) انتهى

فصل دوازدهم در اینکه مخارج کفن و دفن متوفی و ادای حقوق الله که بر زنده
او باشد و همچنین ادای قروض وی ببرد اول باید از ترکه متوفی موضوع شود و بقیه
بین وراثت تقسیم شود

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : قوله تعالى :
كُلُّ ذَلِكَ بَعْدَ ادِّعَاءِ حَقِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ لَوْ نَكُنْ عَلَيْهِ وَتَجْهِيْزِ الْأَسْبَابِ
لِلْكَفَنِ وَالْدَفْنِ وَحَمْلِ الْمَيِّتِ بِالْعِزَّةِ وَالْإِعْتِزَالِ كَذَلِكَ حُكْمُ مَالِكِ الْمَيِّتِ ^(آیه ۶۰) وَالنَّسَاءِ

س - حقوق الله و دیون میت و تجیز اسباب کدام مقدم است

ج - تجیز مقدم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد

آنچه موجود است بمقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت میشود

س - هرگاه شخص متوفی حقوق الله یا حق الناس بر ذمه او باشد از میت مسکون و البسه

مخصوصه و سایر اموال بالنسبه باید ادا شود یا آنکه میت و البسه مخصوص ذکر است و دیون

باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه و فائده به دیون چگونه معمول شود

ج - دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال و فائده از میت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود

و در لوح زین المقربین از قلم طلعت عظمت جل جلاله نازل قوله تعالی :

تجیز مقدم است بعد ادا دیون بعد اخذ حقوق الهی امر دین اہم است در

کتاب طوبی لمن صدق و لم یکن علیہ حقوق الله و عبادہ و معلوم بوده کہ

حقوق الله مقدم است بر جمیع حقوق محض فضل حکم مطلع الوحی بما نزل فیہذا اللوح

من قله المحی العلیم . انتهى

« در باره نگاشتن وصیت نامه و تقسیم ارث چند متحد المال حاوی دستورات جامعه و هتده

از طرف محفل مقدس روحانی قی بانیان ایران شبید الله ارکانه صادر شده که نمرات و تاریخ صدور

بریکت را در این مقام نگاشته و مطالعه آنرا مخصوصا با جای با وفای الهی خاطر نشان مینماید و شرح

مندرجاتش را موکول بمطالعه آن فی سار و متحد المال نمره ۱۳۳۱ مورخه ۹۶/۱۸/۶ -

۲۲/۱۱/۱۳۱۸ و متحد المال نمره ۳۱۷ مورخه ۹۵/۶/۱۴ مطابق ۹۵/۱۶/۴ - ۱۳۱۷ -

و متحد المال نمره ۱۰۱۹ مورخه ۹۵/۱۶/۳ مطابق ۹۵/۱۰/۱۲ - ۱۳۱۷ »

باب یازدهم در احکام میت مشتمل بر شش فصل

فصل اول در کفن میت

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی :

وَانْكَفُوهُ فِي خُمَةِ اثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ وَالْقُطْنِ مَنْ لَمْ يَسْطِعْ يَكْفِيْهِ

بِوَاحِدَةٍ مِنْهَا كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ (آیه ۳۰۲)

در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

س - در باب کفن میت پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج پنج پارچه است که در

(۱) یعنی اگر ممکن است یک ثوب حریر و اگر نتواند یک ثوب پارچه پنجپاره ای «

قبل معمول می شد و با آنکه مراد سرناسری جوف هم است

ج - مقصود پنج بار چه است

فصل دوم در انگشتی میت و آیه ای که باید بر آن نقش شود
در کتاب قدس نازل گردیده. قوله تعالى :

لَوْ يَنْقُشُ عَلَيْهَا مَا تُنَزَّلُ فِي الْحَبِيبِ مِنْ لَدَى اللَّهِ أَنَّهُ خَيْرٌ لِمَنْ وَلَّىٰ أَنَا كُنَّا حَاكِمِينَ^(۲۲۹)
فَدَبَّدْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مِنْقُطَعًا غَمًّا سَوَاءً وَمَقْتًا كَأَسْمَاءَ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ (آیه ۳۰۰)

و در رساله سوال و جواب نازل :

س - وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند

ج - مخصوص کبار است

فصل سوم در صلوٰه میت

صلوٰه میت در اینطور مبارک همانست که در شریعت بیان از قلم رحمن نازل شده

در باب حادی عشر از واحد خامس قوله تعالى :

وَيَكْبَرُ سِتَّةَ تَكْبِيرَاتٍ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ يَقْرَأُ ثَلَاثَةَ عَشْرَ مَرَّةً بَعْدَ الْأَوَّلِ

اَنَاكُلُ لِلَّهِ عَابِدُونَ الخ

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

قَدْ نَزَّلْتُ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ سِتَّةَ تَكْبِيرَاتٍ مِنْ اللَّهِ مُنْزِلَ الْآيَاتِ (آیه ۲۰)

و در اینطور اعظم مناجاتی از قلم حضرت جمالقدم جل جلاله نازل گردیده که قبل از شروع تکبیرات

بتلاوت آن باید اقدام شود و این در صورتی است که شخص با سواد و توانا بر قرائت مجتهد

باشد و در صورت فقدان تلاوت مناجات فرموده را عفو فرموده اند و بیان مبارک در

آیه (۲۱) کتاب اقدس اشاره بهین حکم است قوله تعالى :

وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْقَرَاءَةِ لَهُ إِنْ يَقْرَأْ مَا نُزِّلَ قَبْلُهَا وَالْإِعْفَى اللَّهُ

عَنْهُ إِنَّهُ لَهُو الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (آیه ۲۱)

صورت مناجاتیکه در این طور باید قبل از شروع بتکبیرات تلاوت شود بقرار ذیل است

يا الهى هذا عبدك وابن عبدك الذى آمن بك وبإياتك وتوجه اليك
 منقطعاً عن سوائك انت انت ارحم الراحمين اسئلك يا غفار
 الذنوب وستار العيوب بأن تعمل به ما ينبغي سماء جودك
 وبحر افضالك وتدخله فى جوار رحمتك الكبرى التى سبقت
 الأرض والسماء لا اله الا انت الغفور الكريم . انتهى
 واكرمت زن باشدين تلاموت شور :

يا الهى هذه امك وابنة امك التى آمن بك وبإياتك وتوجهت
 اليك منقطعة عن سوائك انت انت ارحم الراحمين اسئلك
 يا غفار الذنوب وستار العيوب بأن تعمل بهما ما ينبغي لسماء جودك
 وبحر افضالك وتدخلهما فى جوار رحمتك الكبرى التى سبقت
 الأرض والسماء لا اله الا انت الغفور الكريم

انكا تكبير اول رالفته وبعد نوزده مرتبه اتاكل لله عابدون ميكونه وانكا تكبير

دوم را گفته و بر همین قیاس تا آخر قنوت می‌شود و این دستور در لوح صلوة مکتوب
نازل شده از این قرار :

فی صلوة المبت یقرء فی القنوت یا الهی هذا عبدک الخ
وبعد یشرع فی التکبیرات ستة مرات فی الأول یقول الله ایهی
وفوزده مرتبه انا کل لله عابدون و فی الثانی انا کل لله ساجد^ن
و فی الثالث انا کل لله قانتون و فی الرابع انا کل لله ذاکرون
و فی الخامس انا کل لله شاکرون و فی السادس انا کل لله
صابرون و الذی یکون عاجزاً عن قرائة ما نزل فی القنوت
یکفی بالتکبیرات و فی النساء یقول یا الهی هذه امک وابنة^{منک}
الخ :

و مقصود از تکبیر الله ایهی است حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح اسم الله میفرماید
قولد جل ثناءه :

هو الله ای بنده عزیز جمال ابی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید در خصوص تکبیر در صلوٰه میت مرقوم نموده بودید هر چند در لغت تکبیر بمعنی الله اکبر گفتن است ولی در عرف اهل بابا بمعنی تحیت است و تحیت اهل بابا الله ابهی است . انتهى

حضرت ولی امر الله ارواحنا للعواطفه الفداء در توقیع جمشید رستم جمشیدی مورخه هشتم شهر القدره سنه ۹۲ از تاریخ بدیع میفرمایند قولنا الاحلی :

اما در تلاوت تکبیرات در صلوٰه میت که بلند باشد یا آهسته فرمودند باید با عدال تلاوت گردد

و در رساله سوال و جواب مذکور است

س - از وقت نماز میت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجیه بقبله لازم است یا نه

ج - ادای صلوٰه قبل از دفن و اما القبه فایما قولوا فثم وجه الله

و در همین رساله سوال و جواب میفرمایند :

..... همچنین صلوٰه میت آنهم مخصوص کبار است . انتهى

در چند بخش میرج مبارک در آیه ۳۰ کتاب مستطاب اقدس نماز جماعت حرام است

ولی در نماز میت اجازه فرموده اند قوله تعالى :

قد رفع حکم الجماعة الا فی صلوة الميت

فصل چهارم در احکام دفن میت

۱- باید جسد در صندوق بلور یا سنگی یا چوبی گذاشته شود .

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

قد حکم الله دفن الأموات فی البلور والأحجار الممتعة^(۱) والأخشاب
الصلبة اللطيفة^(۲) (آیه ۲۹۳)

۲- محل دفن ناشر بمصافت یک ساعت باید باشد و تجاوز از آن حرام است قوله تعالى
در کتاب مستطاب اقدس :

حُرِّمَ عَلَیْكُمْ نَقْلُ الْمِیْتِ اَزَیْدَ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِیْنَةِ اَوْ دَفْنُهُ بِالرُّوْحِ

(۱) سنگهای گران قیمت (۲) چوبهای محکم

والترجمان فی مکان قریب (آیه ۳۰۳)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - از محل جائز که میفرایند بقدر مسافت یک ساعت محل شود آیا در بر و بکر هر دو این حکم جاری است یا نه

ج - در بر و بکر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بنجار باشد و یا ساعت سکه عدید مقصودت یک ساعت است دیگر بجز بخر باشد ولیکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است

۳ - در کیفیت صورت قبور

موضوع دفن اموات مطابق نص مبارک بقانون امر دفنی است که امر الله اعلان شود قبل از آن باید اموات را بقاعده اسلامی دفن کرد

حضرت ولی امر الله در لوح مبارک مورخه ۷ فوریه ۱۹۳۶ خطاب بمجفل مقدس روحا

لی میفرایند

فرمودند بنویس مطابق دستور که اینجند بمجمل می داده تغییر در کیفیت دفن مشروط بانکه
اجرای احکام آئینه بهیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد و فرمودند بنویس اعلان امراته
در ایران و ترکستان در وقت حاضر تحقق نیافته انتہی

در لوح مورخه ۸ آپریل ۱۹۳۶ خطاب بمجمل مقدس روحانی می میفرمایند
هر چند یاران در مرکز دارای گلستان جاوید محصور مستقی هستند تها و از نقص صریح جانزده
زیرا میفرمایند مشروط با اعلان امراته است و این عجب در نامه اخیر خطاب بمجمل می .
تصریح نموده که اعلان امراته در وقت حاضر تحقق نیافته لذا باید عموم یاران در ایران
چه در مرکز و چه در ولایات اموات را بر وضع سابق یعنی بر حسب قاعده اسلامی دفن
نمایند و هر وقت اجرای احکام آئینه بر حسب لوح مبارکه بهیچوجه سبب وحشت
قلوب نگردد اینجند یاران را اطلاع خواهد داد و تخلف عموم در اینخصوص و افتخار معلوم
خواهد شد . انتہی

جمله بر حسب قاعده اسلامی فقط بموضوع قبلا اختصا دارد و سایر شئون ته فین از

قبیل غسل و کفن و خاتم و صندوق باید بروفق قانون امر مبارک باشد حضرت و
 امر الله اروا خافده در لوح محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند **قوله الله**

راجع بدفن اموات بقاعده اسلامی فرمودند بنویس فقط موضوع قبده است .

در خصوص دفن اموات بهائیان غیر فرقانی فرمودند بنویس در وقت حاضر بهائیان

غیر فرقانی اموات خود را بسوی قبده اسلامی دفن نمایند . انتهى

این بیان مبارک را محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه در ضمن

مجموعه المآل نمره ۱۰۹۴ مورخه ۱۴/۱۲/۹۳ منتشر فرمودند .

پس از اعلان امر الله باید اموات را بقانون شریعت الله دفن نمود

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح محفل روحانی عشق آباد میفرمایند **قوله تعالى :**

« انا قضیه دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است زیرا نباید نوعی نمود که

میان آشنا و بیگانه بکلی فسخ وجدانی افتد زیرا جدائی مانع از تبلیغ است » انتهى

و در لوح اسم الله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء نازل **قوله العزيز :**

و انکبیت صورت قبور برابر مرقوم نموده بودید حال چون سبب فرج عظیم است اگر

بر حسب سابق باشد جایز فایتما قولوا فتم وجه الله ولی من بعد در زمانیکه مخلوق

نباشد البته باید متوجهها الی قبله اهل البهائم ساخته و انشاء گردد» انتهى

و در توقیع مبارک حضرت ولی امر الله اردو اخافده مورخه هشتم شهر القدره سنه ۱۲

که با عز از آقا جمشید رستم جمشیدی نازل شده میفرمایند :

راجع بسؤال ثالث در خصوص دفن میت فرمودند پای میت باید بجانب روضه مبارکه

باشد . انتهى

فصل پنجم در اینکه جزع و بیابانی و یاسر و در و شادمانی در مصیبات جایز نیست

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

لا تجزعوا فی المصائب ولا تفرحوا ابتغوا امرأ بین الامرین هو الذکر
فی تلك الحالة والنتبه علی ما یرد علیکم فی العاقبة کذلک ینبئکم

العلیم الخبیر (آیه ۱۰۶)

حضرت عبدالبهاء در لوح اعضای محفل خدمت طهران میفرماید: قوله الأملی:

انسان در محفل ختم عمومی استماع آیات و مناجات کند و متنبه و بیدار شود که این جهان

فانی پادار نه سرابست نه آب سایه است نه آفتاب . استی

نظر باین آیه مبارکه احبای الهی در صعود نفوس زکیه بملکوت ابھی محافل تذکر تشکیل میدهند

و بتلاوت آیات و مناجات و مخصوصا لوح معروف بکلمات عالیات میردازند^(۱)

جمالبارک جل جلاله در لوح شیخ محمد میفرماید: قوله تعالی:

دایم کلمات عالیات مطابق بیان مبارک در فاتحه لوح بزبور در صعود مریم و حق از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله

نازل گردیده مریم دختر عمه حضرت بهاء الله و زوجة حاجی میرزا رضاقلی برادر جمالقدم جل جلاله است

خواهر مریم صد عیال محرم مبارک و مادر حطبت اکبر است و برادر جناب مریم مرحوم میرزا محمد و زبیر بوده

که حقای مذکور در لوح عالیات زوجة مشارالیه بوده است و بهیچ مبارک حضرت ولی امر الله ارواحافزاد

بنقص میرج میفرماید که حق از قلم سوین جناب مریم است الودیع بسیار با عز از مریم از قلم جمالبارک جل جلاله

نازل و زیارتنامه هم بافتخارش از ساداشت نازل گردیده و ده عزرائش میفرماید: قوله تعالی:

اتاسرنا شأنها فی حیاتها فلما ارتقت الی الرفیق الأعلى کشف الله الحجاب و

عزفها عباده

از مریم اشعاری در دست است که در شرح فراق و بجران خود از حضور طاعت حضرت رحمن سروده است

حرفات مالیات که مخصوص اموات از سماء مشیت منزل آیات نازل شده انتی

فصل ششم

حضرت ولی امر الله ارواحنا لعواطفه الغدا، در توقیع جناب آقای علی اکبر فروتن مورخ

شانزدهم شهر المسائل سنه ۸۹ مطابق ۲۷ دیسبر سنه ۱۹۳۲ میفرایند قوله العیز

سؤال نهم گرفتن هفته و چهل برای متوفی لازم الاجرا است یا نه فرمودند لازم نه انتی

بمقد المال نمرة ۹۶۰ مورخه ۱۴/۱۵/۹۵ - ۴/۱۰/۱۷ محفل مقدس روحانی

لی بهائیان ایران شیده الله ارکانه مراجعه شود

باب دوازدهم در زکات مشتمل بر (۲) فصل

فصل اول در وجوب زکات

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

قد كتب عليكم تزكية الأثوات ومادونها بالزکات هذا ما حکم به

منزل الآيات في هذا التوق المنيع (آیه ۳۵۰)

فصل دوم در نصاب زکات

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

سوف نفصل لكم نصابها اذا شاء الله واراد انه يفصل ما يشاء

بَعْلَمُ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُ الْعِلْمُ الْحَكِيمُ (آیه ۳۵۱)

در لوح زین المقربین که در جواب سؤالات وی نازل شده میفرمایند: قولنا

در باره زکات هم امر نمودیم که آنرا در فرقان عمل نمایند

انتهی

باب سیزدهم

در تلاوت آیات مشتمل بر (۲) فصل

فصل اول در وجوب تلاوت آیات در صبح و شام

در کتاب اقدس ازل قوله **فصل** :

اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی لم یبتل لم یوف

بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض

عن الله فی ازل الازل اتقن الله یا عبادى کلکم اجمعون **آیه ۳۶**

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید :

هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات فذای

روح است روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد (بیان مبارک در یوم ششم اکثر ۱۹۱۵)

و در لوح احبای آلمان میفرمایند قولد جل شنائہ

کلمات مکنونه تفاوت نمایند و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمایند الیواح طرازات
و کلمات و تجلیات و اشارات و بشارات را با معانی نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم
الہیہ قیام نمایند تا آنکه هر یک شمع روشن گردید و شاید انجمن شوید (مکاتیب جلد سوم قلم)
و در لوح دیگر نیز فرمایند قولد جل شنائہ

بالواح مقدسه مراجعت نمایند اشارات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات
و کتاب اقدس ملاحظه نمایند که این تعالیم الہیہ الیوم در مان در عالم انسانی است
و مرحم زخم جسد امکانی روح حیات است و سفینه نجات و مغالطیس عزت ابدیه
و قوه نافه در حقیقت انسانیہ (مکاتیب جلد سوم ۲۵۲)

فصل دوم در اینکه آیات را باید بقدری خواند که موجب کسالت نشود

در کتاب مستطاب اقدس نازل قولد تعالی :

لا تفرّجكم كثير: القراءة والأعمال في الليل والنهار لو يقرأ أحد آية
 من الآيات بالروح والريحان خير له من أن يتلو بالكسالة ^{الله} صف
 المهيم من القيوم (آية ۲۶۱) اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة
 والأخران لا تعملوا على الأرواح ما يكسلها ويثقلها بل ما يخففها
 لطيرها جنحة الآيات إلى مطلع البينات هذا أقرب إلى الله لو أنتم
 تعقلون (آية ۲۶۲)

در رساله سوال و جواب میفرماید :

س - از آیه مبارکه اتلوا آيات الله في كل صباح ومساء
 ج - مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است شرط اعظم میل و محبت
 نفوس مقدسه است بتلاوت آيات اگر یکت آیه و یا یکت کلمه بروح و در بیان تلاوت
 شود بهتر است از قرائت کتب متعدده . انتهى

باب چهاردهم

در تجدید اسباب بیت در هر نوزده سال

بکمرته

مشتل بر (۲) فصل

فصل اول در وجوب این حکم

قوله تعالى في كتابه الاقدس :

كتب عليكم تجديد اسباب البيت بعد انقضاء شع عشر سنه

كذلك قضى الامر من لدن عليم خبير (آیه ۳۶۶) انه اراد تلطيفكم

وما عندكم اتقوا الله ولا تكونن من الغافلين (آیه ۳۶۷)

فصل دوم در اینکه خداوند ابرای این حکم را از فاقه بین استطاعت و فکرها
 در کتاب اقدس نازل قولش تعالی :

والذی لم یسئطع عفی الله عنه انه لهو الغفور الکریم (آیه ۲۶)

باب پانزدهم

در ذکر یک باید هنگام ظهور زلزله و خوف و کوفت حادث شود

در کتاب مستطاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

قد عفونا عنكم صلوة الآيات اذا ظهرت اذكروا الله بالعظمة ^{قنداً} والالا

انه هو السميع البصير (آیه ۲۸) فولوا العظمة لله رب ما یروی

وما لا یروی رب العالمین (آیه ۲۹)

در رساله سؤال و جواب مذکور است

س- ذکر که در عوض صلوة آیات نازل شده واجب است یا نه

ج- واجب نه (۱) انتهى

باب شانزدهم

در ضیافت نوزده روزه

در کتاب اقدس از لسان علمت جاری و نازل شده قول خدا تعالی :

قد رقم علیکم الضیافة فیکل شهر مرة واحدة ولو بالماء ان الله

اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات والأرضین^{۱۳۲}

و در رساله سؤال و جواب مذکور است :

س - رقم علیکم الضیافة واجب است یا نه

نقل از صفحہ قبل « (۱) این حکم مبارک شیخ حکم اسلام است زیرا در اسلام صلوة آیات واجب بود که در

حین ظهور زلزله و خسوف و کسوف و غیره که از آن آیات آسمانی و زمینی یعنی علامات تعبیر میکردند در دو

در کتب خوانده می شد هر رکعت دارای پنج رکوع بود بشرطیکه در کتب فقه اسلامی مقرر است

ج - واجب نه . انتی

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح و ابوالقاسم گمانه « میفرمایند قوله العزيز :
 در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودند مقصود از این ضیافت الفت و محبت
 و قبل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی بزرگوار کسی مشغول شوند و تلاوت آیت
 و مناجات نمایند و بیکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفر از
 اجباء اغیار حاصل هر دو را دعوت نمایند و با صلاح ما بین کوشند

در لوح میرزا احمد و اشنگتن میفرمایند قوله تعالى :

از میهمانیهای هر نوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد
 و مورد مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست
 و نشر وحدت عالم انسان . انتی

در لوح خداداد و اجبای خراسان میفرمایند قوله العزيز :

ای بندگان صادق جمالقدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تندید

مانده بجهت احبای الهی مدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت
 ستایش را دارد زیرا از محافل ذکر آنده و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمرده میشود.
 چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نفوس الهیه خوانده
 میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد اصل مقصود این سنوحت رحمانیه
 است و در این ضمن بالشبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی
 گردد و تن حکم جان گیرد همچنانکه نعم روحانیه ساینع است نعم جسمانی نیز کامل شود.
 باری خوشحال شما که این حکم لطیف را مجری میدارید و سبب تذکر و تنبه در روح و یرقان

احباء الله میشود

باب هفدهم

در نکاح مشتمل بر (۱۸) فصل

فصل اول در تاکید نکاح و اینکه ازدواج در نظر بهائی باید ایجاد رابطه حقیقه باشد

در کتاب مستطاب قدس نازل قوله تعالى :

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ النِّكَاحَ (۱۴۲) تَزَوُّجًا يَأْخُذُ بِقُلُوبِكُمْ لِيُظْهِرَ مِنْكُمْ

مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرٍ عَلَيْكُمْ اخْتِذُوهُ لِأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا^{۱۴۳}

حضرت عید البهاء جل ثناءه در لوحی میفرماید : قوله تعالى :

ای کثیر عزیز الهی نامرات رسیده و مضمون معلوم گردید در میان خلق از دو واج عبارت

از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت

مقرر و محتمل است و لکن از دواج اهل بها باید ارتباط جسمانی در روحانی هر دو باشد زیرا هر دوسر مست یک جامند و منجذب یک طلعت بمیشال زنده بیک روحند در روشن از یک انوار این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست . اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل بها چون رابطه از دواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع غوالم آلی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه از نور محبت الهی است . انقی و نیز میفرمایند :

زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند غمخوار یکدیگر باشند موافقتشان از روی حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوس و هوس اگر اینطور باشد چند سالی با هم زنده گانی میکنند و بعد اختلافی واقع میشود باید مانند یک جان در دو جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در حقیقت

هدیه گیر بگوشتند و به دیگر معاونت کنند الخ (چهارشنبه ۸ سپتامبر ۱۹۵۱)

و در یوم یکشنبه دوم جولای ۱۹۱۶ فرمودند :

تأسیس عائله خلی مهم است تا انسان جوانست از غرور جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پر

شد خلی افسوس میخورد در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک سما باشد

روحانیت و سرور باشد اتحاد و اتفاق باشد مراقت جسمانی و عقلانی باشد خانه منظم

و مرتب باشد افکارشان مانند اشعه ای شمس حقیقت و ستاره ای روشن سما باشد

چون دهر مرغ بر شاخسار ای شجر وحدت و یگانگی بفرایند همیشه پر فرح و سرور باشند و

سبب سرور قلوب دیگران شوند برای دیگران سرمشق باشند برای یکدیگر محبت صمیمیتی

داشته باشند اطفال خود را خوب تربیت نمایند تا سبب افتخار و اشتیاق آن عائله گردانند

فصل دوم در اینکه نکاح از مندوبات است (۱)

در ساله سؤال و جواب نازل :

(۱) مندوبات امور مطلوب و پسندیده و مستحب که اجرای آن واجب و ضروری نباشد

س - از آیه کتب علیکم النکاح این حکم واجب است یا نه

ج - واجب نه

فصل سوم در اینکه از دواج با غیرهائی جائز است

در رساله سؤال و جواب نازل :

س - قرآن با مشرکین جائز است یا نه

ج - اخذ و عطا برد و جائز هذ اما حکم به الله اذا ستوی علی عرش

الفضل والکرم و حضرت عبدالبهاء در لوح اردشیر خدا داد بمبنی فرموده اند قوله

الغزیز :

در خصوص اقتران فارسیان با سایر طوایف مرقوم نموده بودید در این آئین دلنشین

این بارسنگین ازد و شهابر داشته گشته از هر گروه ویر آئین گرفتن و دادن هر دو جائز

فصل چهارم شرط جواز ازدواج بلوغ است

در رساله سؤال و جواب نازل

س - در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ

ج - حرمت آن از مصدر امر نازل

س - حد بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیه سنه ۱۵ تعیین شده آیا زواج نیز مشروط

بلوغ است یا قبل از آن جائز

ج - چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن

معلوم نه در این صورت زواج نیز بلوغ مشروط و قبل از آن جائز نه . انستی (۱)

فصل پنجم در اینکه رضایت طرفین و ابویین شرط صحت از و اوج است

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

انّه قد حدّثنی البیان برضاء الطرفین (۲) انا لما اردنا المحبة و

الوداد واتّحاد العباد علّقناه باذن الابوین بعدهما لثلاث نفع

بینهم الضغینه والبغضاء ولنا فيه مآرب^(۳) اخرى وكذلك كان الامر مقتضیاً^(۴)

(۱) حضرت علامه اسرار علی سلطانیه در تفسیر مبارک مروج ۶ شهر ۱۳۵۲ سنه ۱۰۲ که باعزاز محفل مقدس روحانی می نماید آن فرموده و تصریح می فرماید این قول را

راجع بسن بلوغ شرعی و بلوغ اجتماعی از روزی که تکلیف شرعی بر او در پس ۱۶ او می افتد و در پس بیست و دو^(۲) حکم می آید و بیابان از او امر صادر نشده .^(۳) مقاصد

و در لوح زین المقربین نازل :

اما در فقره تزویج در ارض سر تفصیلی نازل شده خلاصه آن بیان آنکه برضای طرفین اولاد
اطلاع والدین ثانیاً كذلك قضی الامر من القلم الاعلی انه هو الغفور الرحیم
فرمودند این امور در کتاب الله منوط برضای طرفین اولاً و رضای والدین ثانیاً بود^{انتی}
و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - معنی بودن امر تزویج برضایت ابجدین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یکطرف
کافیست و در باکره و غیره یکسانست یا نه

ج - تزویج معنی است برضایت پدر و مادر مرد و مرثه و در باکره و دون آن^{انتی} فرقی
حضرت ولی امر الله جل سلطان میفرماید قوله العزیز :

رضایت ابجدین شرط و واجب چه بهائی و چه غیر بهائی اختیار و استثناء جائز نه

منته المال محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شبیه آذرگاه نمرة ۷۳۲ مورخه ۱۳۸۱/۹/۱۳

(۱) ارض سر مقصود آورده است که در حد بایم مطابق هستند و این شهر را چون اردبان امپراطور روم
(۱۱۸ - ۱۳۸ بعد از میلاد) بنا نهاد با اسم او باورده شرت یافت .

و در توفیق محفل مقدس قمی ایران میفرمایند قولاً الاحلی :

اجرای مراسم بهائی مشروط بر رضایت والدین طرفین است چه بهائی و چه غیر بهائی اگرچه یکی از ابوبین راضی نباشند عقد بهائی غیر مشروع و اجرای آن غیر ممکن

در هر حال رضایت ابوبین لازم و واجب و تأویل در این مقام جائز نیست و انحراف غل در نظم اتمی و حکم کتاب الله است . انتهى (اخبار امری طهران سنه ۹۶ شماره دوم)

و در توفیق مبارک موضح ۱۶ شهر المسائل سنه ۸۹ - ۲۷ دیسمبر سنه ۱۹۳۲ که باغ از جناب آقای علی اکبر فروتن نازل شده میفرمایند قولاً الاحلی :

«سؤال یازدهم در وقت نکاح اگر والدین اغیار باشند آیا رضایت آنها شرط است یا خیر
فرمودند شرط است»

فصل ششم بعد از حصول رضایت بیش از نود و پنج روز فاصله تا زفاف جائز نیست
در رساله سؤال و جواب نازل :

بیش از نود و پنج بوم قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است

حضرت عبدالهء جل ثناءه در یکی از الواح میفرماید **قوله العزيز :**

چون طرفین و ابوبن راضی شدند و اقتران تقریافت باید بعد از نود و پنج روز حکما زفاف واقع گردد تا خبر نشود . انتهى

(۱)
و در لوح میرزا عبدالحمید فروغی میفرماید **قوله العزيز :**

بعد از قرار ازدواج و تحقق و اعلان آن در بین ناس رسای معنی بدوستان و یاران خویش و

پیوند اخبار شود که ازدواج این دو نفیس تحقق و تقریافت پس از آن نود و پنج بیشتر فاصله جایز

نیست باید زفاف حاصل گردد و آئین تلاوت شود و مهر تسلیم گردد و اگر از نود و پنج روز بگذرد

حرام است و عصبان امر پروردگار ولی عقد باطل نگردد هر کس سبب تاخیر گردد مسئولست و

مواخذة زجر و عتاب گردد . انتهى

(۲)
و در لوح فائزه خانم میفرماید **قوله تعالى :**

(۱) میرزا عبدالحمید صدیق العلاء و امار محرم میرزا محمود فروغی پسر ملا میرزا محمد فروغی دو رخ آبادی هست که از اصحاب

فقه طبرس بود . مرحوم صدیق العلاء در ۱۳۴۲ هجری قمری در کاشمر خراسان (ترشیز) بدست اعدا بدو جه شهادت

رسید . تفرافی از ساحت اقدس بعد از شهادتش با عراز بازمانده گانش نازل و مخا بره گردید و زوجه و اولادش در

شهر خراسان هستند (۲) فائزه خانم زوجه جناب سید غارق نقاش بر و جردی هست که شرح نقد بقیش در مجله

الصدور حاج مرزا جعفر علی سندج است الواح بسیار با عراز وی و زوجه اش نازل شده .

در خصوص مسئلہ زواج و مدت مخصوصه بین تعیین و قرار از زواج مرقوم نموده بودید این نص
 قاطع کتاب الهی است تاویل بر ندارد و آن این است که در قدیم بعد از قرار تعیین بلکه
 عقد و کابین متی مدیده زفاف تأخیری شد و از این جهت محذورات کتبه حاصل میگشت .
 حال نص کتاب این است چون از زواج و اقتران زوج و زوجه مقرر گرد یعنی این دختر
 بنام این پسر شد و اقتران قطعی شد بجهت تیه و تدارک جهاز و سایر امور پیش از نود و پنج روز
 مهلت جائز نه باید زفاف شود . انتهى

در این ایام بر کس بدون عذر موجه از انجام حکم محکم تجاوز نماید از طرف محفل مقدس روحانی ملی
 بهائیان ایران شیدا نه ارکانه پس از درقت و رسیدگی کامل مجازات تعیین و ابلاغ میگردد
 برای تفصیل بمحمد الممال محفل مقدس روحانی ملی ایران نمره ۹۶۱ مورخ ۴/۱۰/۱۷۱۷ (مرحله ششم)

فصل هفتم در میزان مریه کابین

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی : لَا يَحْقُقُ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْأَمْهَارِ^(۱)

قد قُدِّرَ للمدَن دسعة عشر مثقالاً من الذهب الأبريز وللقرى .
 من الفضة ومن اراد الزيادة حرم عليه ان يتجاوز عن خمسة و^{تعبیر}
 مثقالاً كذلك كان الأمر بالعزم مسطوراً (آیه ۱۴۷)

و در لوح مرحوم حاجی واعظ قزوینی از قلم مرکز بیان جل شانه نازل شده . قوله العزیز
 از مهریه سؤال نموده بودی این از احکام حضرت اعلی است بکتاب اقدس تجدید شده است
 و آن این است که اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضه و این بسته با مقدار
 زوج است اگر فقیر است یک واحد میدهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد میدهد اگر
 باسرو سامانست سه واحد میدهد اگر از امل غنا است چهار واحد میدهد و اگر در نهایت
 ثروت است پنج واحد میدهد فی الحقیقه بسته با اتفاق میان زوج و زوجه ابوبکر است
 هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد انتهی

(۱) حاج واعظ قزوینی موسوم بشیخ محمد ابراهیم از دروازه سیادت بر اثر آید جهان بنشین نار بکشد و با حاکم حال محروفات
 بسیار تحصیل نمود در لایحه بصدقیتش امر فائز و بواسطه سعادت اعتدای مجبور به هجرت بغزوین شده سفرای تبلیغی در ایران فرستاد
 بسیار و بعد قریب سال از عرش بگذشت که در یوم دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۱۸ - ۱۱ شهر العزیز ۹۶ در قزوین مسود فرمود و در کتب جلیه مدون

س - در مرامل قری که فسخ تعیین شده باعتبار زوج است یا زوج یا هر دو و در صورت اختلاف کی یکی شری و دیگری از قری باشد چه باید کرد

ج - هر اعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فسخ است

۲ - در مریه ساکنین قصبات حضرت ولی امر الله جل سلطان میفرایند قوله الاحلی :

آنچه در خصوص مریه برای امالی قصبات معروف داشته و کسب تکلیف نموده بودند در محضر

مبارک معلوم شد فرمودند بنویس تعیین قطعی موقف امالی قصبات در اقلیم ایران از

و ظایف مخصوصه محفل ملی بهائیان ایران است . استی مطابق امر مبارک محفل مقدس ملی

ایران در تاریخ بهمن ۱۳۱۴ چنین تصمیم گرفت که امالی قصبات در حکم ساکنین قری بابتی

محبوب شوند و در ادای مریه چون امالی دات رفتار نمایند (نقل از مراسله محفل مقدس ملی

ایران نمرة ۶۷۵ مورخه ۱۳/۱۲/۹۴ = ۱۸/۸/۳۱۶ که در جواب سؤال نگاشته این ساله

مرقوم و ارسال فرموده اند

در رساله سؤال و جواب نازل :

س - میزان شهری و درآمدی بچه مد است هرگاه شهری هجرت بده نماید و یا درآمدی هجرت بشهر کند و قصد توطن نماید حکمش چگونه است و کذا لک محل تولد میزانست یا نه

ج - میزان توطن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود . انتهى

۴ - شهری و درآمدی میتواند بدرجه اولی که نوزده مشقال نقره است در مریه اکتفا کنند .

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

وَالَّذِي اقْتَنَعَ بِالدرجه الاولى خیر له فی الكتاب انه یُعْنی من یشا

باسباب السموات والارض وکان الله علی کل شیء قدیرا (آیه ۱۴۸)

و در رساله سؤال و جواب مذکور است :

س - از مهر

ج - در مهر اقتناع بدرجه اولی مقصود از آن نوزده مشقال نقره است . انتهى

و در لوح زین المغربین میفرایند قوله جل جلاله عظمة :

آنچه در بیان نازل شده در اهل مدن و قری همان مجری و ممضی است و لکن در کتاب اقدس
 ذکر درجه اولی شده و مقصود از درجه اولی نوزده مثقال فقّه است که در باره اهل قری در
 بیان نازل شده و این احب است عند الله در صورتیکه طرفین قبول نمایند چه که مقصود از فاقه
 کل و وصلت و اتحاد ناس است لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است
 انشاء الله باید اهل بقاء با کمال محبت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند :
 و در توقیع جناب آقا میرزا اسد الله فاضل از نذرانی ازیراعه مبارک مولای توانای مهربان^(۱)
 نازل قوله الاحلی :

راجع به رتب و رتب در مدن فرمودند در کتاب اقدس میفرمایند قناعت بدرجه اولی یعنی
 نوزده مثقال نقره احسن و اولی لذا محمد و دغمودن مرتبه هب در مدن جائز نه انتی .
 و متحد المال محفل مقدس روحانی ملی ایران نمره ۱۲۸ مورخه ۱/۵/۹۷ = ۱۵/۳/۱۹

فصل هشتم در خطبه و آیتین

۱) جناب فاضل از نذرانی آقا میرزا اسد الله آبن میرزا محمود بن آقا رسول مصطفی ساکن بابل در فروش از ناشرین خطبه که در و پس از تصدیق
 امر بکتابت شریعت است پرداخت و سفرهای تبیینی بسیار بنجارج و داخل ایران فرمود و در سن متجاوز از هشتاد و دو روز پنجم در سال^{۱۳۲۱}

در لوح مبارک از قلم جمالقدم قبل جلالت نازل قوله تعالی :

اینکه احکام نکاح خواسته بودند ما نازل فی هذا المقام فی کتاب الاقدس از قبل

شد و همچنین خطبه از سماء اعدیه در این ایام نازل بعد از رضای طرفین و رضای ابوبن در

محل از اتقیا حاضر شوند و این خطبه مبارکه را بکمال روح و ریحان تلاوت نمایند و بعد از قرائت

خطبه محبوب و محبوبه در محلی علیهمه این دو آیه مبارکه که در بیان نازل شده قرائت نمایند آیتین

که در بیان ذکر شده نوشته شود و بعد هر از زوج تسلیم ضلع نماید و طرفین در ورقه ضرب نمایند

و همچنین شهدا و اگر محلی باشد که اهل آن عاجز باشند از قرائت خطبه لا باس علیهم .

قرائت آیتین کافیت . انتهى

و در لوح مورخ هفتم رجب سنه ۹۸ بافتار علی قبل اکبر از قلم جمالبارک نازل قوله تعالی

باید خطبه خواند و شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدى نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست

بقیه از صفحه قبل «بمهر شمس مطابق ۲۶ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی و مورد غرض مشرکوت ایبی مصور فرمود و جبهه شرا با همرا بیا بیا باز
برده و دفن کردند الواح مقعده بافتار شش نازل شده و از آثارش که فشر شده جمله سوم مورد الحق و قسمت اول محمود عابر
و خلق است میره رضوان الله (۱) بکتاب بیان مبارک باب سابع از واحد سادس مراجعه شود

ولکن شود لازم است و بعد از تحقق بیت عدل در جبال آن البته شخصی را مع بعضی برای این
امر مخصوص معین نمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر باین روش دروغی الحقیقه هم
امری واقع شود چون بما حکم الله واقع نشد، مقبول نبوده و زیرت چه اگر بغیر این عمل شود
سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد اِنَّه ظَهَرَ وَاطْهَرَ صِرَاطَ الْمُسْتَقِیْمِ
انتهی

و در رساله سؤال و جواب نازل

س - از آیتین

ج - للرجال اناكل لله راضون للنساء اناكل لله راضيات

فصل نهم در پرداختن مهریه
در لوج نکاح نازل قول خدا تعالی :

..... مرد را زوج تسلیم زوجه نماید

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند

س - در مهر و رقات هرگاه نقد و دفعهٔ واحده نباشد بعنوان قبض محسب رد شود و دست

بدست شود و بعد از امکان بصلع رد نماید چگونه است

ج - اذن باین فقره از مصدر امر صادر

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی واعظ قزوینی میفرماید **قوله العزيز :**

از مهریه سؤال نموده بودی باید مدلیل زفاف نقد تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و

مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه راجع به میت عدل عمومی است که شارع است

اما عبدالبهاء مبتین است نه شارع انتی

فصل دهم آیتین باید در شب زفاف قرائت شود

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوحی میفرماید **قوله العزيز :**

..... اما سند عقد در لیل زفاف واقع گردد یعنی آیتین تلاوت شود . انتی

و در لوح فائزه خانم میفرماید **قوله العزيز :**

اما عقد در لیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه این صریح است تاویل ندارد

که بتأویل باز مثل سابق شود و مخدورات بیان آید . انتهى

فصل یازدهم در نفقه و کسوه

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در لوح مرحوم میرزا عبدالمجید فروغی شهید میفرماید : قول العزیز

نفقه و کسوه و سکنی از یوم زفاف تقرر یابد . انتهى

فصل دوازدهم در عقدنامه

محل مقدس روحانی بی بهائیان ایران شهید الله ارکانه قباله نکاحی تنظیم فرموده اند که مؤید

نصوب هیکل مبارک حضرت ولی امر الله جل ثناء واقع قول العزیز الاحلی :

راجع بترتیب و انتشار قباله نکاح امری آنچه مرقوم نموده بودید صحیح و مناسب و درج

خطبه مبارکه در اول قباله نیز ممدوح و مقبول . انتهى

در ابتدای این قباله خطبه مبارکه بهندرج و پس از آن مناجاتی فارسی که از قلم مبارک حضرت

عبدالبهاء جل ثناء بعنوان آباره بواسطه جناب قابل جناب آقا نصر الله و جمیع ائمه الله الوریة

المطهره نازل شده آغازش « ای خداوند پمانند بکمت کبرایت » ... باشد مسطور گردیده

وبعد از آن مقدمه نگاشته و محل اسامی زوج و زوجه و غیره در آن درج شده و صورت آن
در نزد عموم اجاب معلوم و مشهور است

فصل سیزدهم در اینکه زیاده از یک زن گرفتن نهی صریح است
در کتاب مستطاب قدس نازل قوله تعالی :

ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنین والذی اقتنع بواحدة من الاماء
نفسه ونفسها (آیه ۱۴۲)

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در لوح میس روز بزرگ میفرمایند قول الداحلی :
بنقل کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط بشرط محالست نهی
و در لوح حکیم داود نازل قول العزیز :

اما در خصوص تعدد زوجات منصوص است و ناسخی ندارد من میگویم عدالت
در تعدد زوجات شرط فرموده اند تا کسی بقیین بر اجرای عدالت نکند و قبش مطمئن نشود
که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج ثانی نشود چون حنا یقین نمود که در جمیع مراتب عدالت

خواهد کرد آنوقت تزویج ثانی جایز ... و عدالت بدرجه امتناع است ...

مقصود این است که تعدد زوجات بدون عدالت جائز نه . انتهى

حضرت ولی امر الله جل سلطان در لوح جناب آقای علی اکبر فروتن مورخ ۱۶ شهر المسائل

۸۹ = ۲۷ دیسمبر ۱۹۳۲ میفرمایند قول الله الاحلی :

سؤال منقسم رابع تزویج نمودن دوزن در آن واحد فرمودند نمی صریح است زیرا شرط

بشرط محال است

و در لوح مبارک مورخ ۱۲ شهر المسائل ۹۲ = ۲۳ دسامبر ۱۹۳۵ که باعزاز محفل مقدس

روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه نازل شده میفرمایند قول الله الاحلی

رابع بسؤال اول و ثانی فرمودند بنویس تجا و از یکت زوج و کتبان عقیده با وجود پذیر

و تأکید و نصیحت انسانی محفل روحانی نتیجه اش در این ایام محدودیت از حق انتخاب راجع

و از عضویت محافل روحانیه است ولی این انفصال اداریت نه روحانی .

فرا رقطعی و حکم نهائی رابع با انسانی بیت عدل اعظم است انتهى (۱)

فصل چهاردهم در اینکه متعه (ازدواج موقت) حرام است

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا مهدی اخوان الصفا میفرمایند قول‌العزیز :

واما الازدواج الموقت حرّمه الله في هذا الكور المقدس ومنع النفوس
عن الهوى حتى يبرندوا برداء التقوى وهو التنزيه والتقدیس بین الملأ
الأعلى . انتهى

فصل پانزدهم در ذکر فروعی چند رابع باز ازدواج - الف

۱- در کتاب مستطاب اقدس نازل قول‌تعالی :

(نقل از موقبل)

۱) در شریعت اسلام هر چند چهار زن را جایز دانسته بقوله تعالی « فانكوا اطّاب بكم من النساء مشی وثلاث
ورباع » (سوره نسا آیه ۳) ولی در همین آیه میفرماید « وان یخفتم الا تعدلوا فواحدة » و در آیه ۱۲۱ همین سوره نسا
اجرای عدالت را که شرط اعظم نه در زوجات مقرر فرموده محال دانسته و بگوید « لن اکرهکم فرموده بقوله تعالی « ولن تعدلوا بین
النساء ولو حضنتم » ؛ ای حکم حکم سلیمین خبراندیش از راه ببری بحریرف حکم نه ۱۱ اقدام کردند و برای همه عدالت در تفسیر قرآن مجید در ذیل
این آیه انواع متعدده قرار داده اند و خود را مصداق لال افتونون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض ساخته برای تفصیل بتفصیل
براهه شود . در زیر میبینیم هم تنه زود با منع است حضرت عبدالبهاء نازل در لوح سس روز بزرگ میفرمایند قول‌العزیز :

قد كتب الله لكل عبدا راد الخروج من وطنه ان يجعل ميقانا للصاحبة في
 آية مدة اراد ان اتي ووفى بالوعد انه اتبع امر مولاه وكان من الحسنيين
 من قلم الامر مكتوبا رآه ١٤٩، والا ان اعذر بعد تحقيقي فله ان
 يجبر قرينه ويكون في غاية البهلول لرجوع اليها وان فات الامر ان
 فلها ترقص شعة اشهر معدودات وبعد اكمالها لا بأس عليها في
 اختيار الزوج وان صبرت انه يحب الصابرات والصابرين رآه ١٥٠
 انتهى

مقصود از فوات الامر ان در ضمن لوح زين المقربين كه زينا درج ميشود از سان عظمت جاريه
 و خلاصه آنكه شوهر نه ميقات مراجعت را تعيين كند و اگر هم تعيين كرد و مانعي موجود شد بقرينه
 خبرند و در اينخصوص در لوح زين المقربين مفاد آيات مبارك ذكره بنان فارسي از سان
 عظمت نازل شده قول تعالى :

(مثل از موفيل) در تخريم نند و زود جانش فاطمي در انجيل نيست و نه زود زوجه بعد از حضرت مسيح ابراهيم :

برہر نفسی لازم حین خروج از وطن میقاتی از برای سفر معین نماید و میقات را ہر قدر معین نماید مجبری و ممضی است اگر در رأس میقات راجع شد قد و فی بالوعد و اتباع حکم مولاہ و اگر در رأس میقات راجع نشد و بعد از معین معتذر آمد یعنی در رجوع مانعی بہم رسید کہ فی الحقیقہ ممنوع شد باید خبر نغیرستہ و کمال جہد نماید در رجوع و اگر رأس میقات راجع نشد و خبر ہم نغیرستہ و تربص نہ شیر بر ضلع لازم و بعد اگر نخواہد زوج اختیار کند لا باس علیہا و باید نفقہ ضلع در این مدت معینہ برسد

۲- در رسالہ سؤال و جواب نازل شدہ :

س - اگر نفسی سفر کند و میقات رجوع یعنی مدت سفر را معین نماید و مفقود و انجھرو الاثر شود تکلیف ضلع چیست

ج - اگر امر کتاب اقدس را شنیدہ و ترک نمودہ ضلع یکسال تمام تربص نماید و بعد اختیار با دوست در معروف یا اتحاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را شنیدہ ضلع صبر نماید تا امر زوج او را خزاوند ظاہر فرماید و مقصد از معروف در این مقام اصطبار است

۳- در کتاب مستجاب اقدس نازل قولند تعالی :

وان اتی الخبر حین تربصها لها ان تأخذ المعروف انه اراد الاصلح
بین العباد والاماء (آیه ۱۵۱)

ب- (۱) در کتاب اقدس نازل قولند تعالی :

وان اتاها خبر الموت او القتل وثبت بالشیاع او بالعدلین لها ان
تلبث فی البیت اذا مضت اشهر معدودات لها الاخیار فبما تحننا
هذا ما حکم به من کان علی الامر قوتیا (آیه ۱۵۲)

و در لوح زین المقربین در مفاد این آیه مبارکه میفرماید قولند تعالی :

و اگر شخصی سفر نماید خبر موت یا شهادت او برسد اثبات این فقره معلق بشیوع یا بعدلین

است بعد از ثبوت و انقضای شعة اشهر ضلع در اتها ذ زوج مصاب است انتی (۱)

(۱) این آیات فایده از لوح زین المقربین نقل شده لوح مزبور از سادسیت جالقدم جل جلاله نازل شده و مطلعین
لوح مبارک این است قولند تعالی و بسم الله المبین القیوم سؤلایک در احکام آتیه نموده بودید عرض شد
از مطلع عنایت این جواب شرق و لا یخ قولند جل کبریا نه جناب زین المقربین انشاء الله بعنایت الله در کل
جوالم فائز باشد سؤالات شمادی العرش مقبول است چه که منفعت کل خلق در اوست الخ

۲- در رساله سوال و جواب نازل :

س- از آیه وان اتاها خبر الموت الخ

ج- مراد از لبث اشهر معدودات نه ماه است

س- از حد عدالت در مقامیکه اثبات امر بشهادت عدلین شود

ج- حد عدالت نیکونی صیبت است بین عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدی

العرش مقبول

۳- راجع بشهادت نسوان

بیان مبارک ذیل در لوح محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شهادت الله ارکانه مورخه

۱۲ شهر المائل ۹۲ = ۲۳ دسامبر ۱۹۳۵ نازل قول العزیز :

« شهادت شاء جائز و تعیین عدد شود راجع بامنای محفل ملی روحانی است . الخ »

۴- حضرت عبدالبهاء جل شانہ در لوح مرحوم حکیم باشی قزوینی میفرماید قول جل شانہ^(۱)

(۱) مرحوم حکیم باشی قزوینی خان بزرگدین جعفر خان کرد قزوینی هست مشارالیه مستقی از تزیین و توصیف و جمیع خلق بزرگدینای وی ناطق و لوح العزیز شاه روحانی
و عو تمام است مشارالیه در بیستم ۱۳۴۲ هجری قمری مطابق دلو ۱۳۳۰ ش قزوین مسووفه و در ابتدا فرستادگی به آنجا نموده قزوین منتقل

اتاسند خبر موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق بغایب دارند بزواج حاضر. انتهى

ج - در رساله سوال و جواب مذکور است :

س - اگر شخصی باکره را نکاح نمود و مهریه را هم تسلیم کرد و حکام اقراران معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه بر میگردد یا نه و اگر بشرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط میشود یا نه

ج - در این صورت مصروف و مهریه بر میگردد و فساد شرط علت فساد مشروط است و لکن در این مقام سزا و عفو شامل شود عند الله سبب اجر عظیم است

د - حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوحی میفرماید قوله العزیز :

نکاح و طلاق باید در تحت مرکزی نافذ جاری گردد تا اگر طرفین اختلال خواهند مقدر نشانه بلکه مجبور باطاعت باشند . انتهى

ه - حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح جناب گو در زمریان میفرماید قوله جل ثنا

در خصوص تأهل بعد از فوت قرینه انسان سوال نموده بودید در شریعت الله جائز است

در صورتیکه انسان از زوجه اول اولاد و احفاد داشته باشد اگر چنانچه چشم از ازدواج ثانی

پوشد راحت تر است و خانه آسوده تر و روح در بمان بیشتر ولی در شریعت جائز نیستی

فصل شانزدهم در اینکه وصلت با جنس بعید مطلوب است

حضرت عبداللہ در لوجی میفرماید :

در ازدواج حکمت آتیه چنان اقتضا نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین بر چند بعید تر

سلامه قویتر و خوش سباز و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فن طب مسلم و محقق است

و احکام طبیعیه شروع و عمل بموجب آن مخصوص و فرض لهذا تا تواند انسان با به خویشی

بجنس بعید نماید (مکاتیب سوم ص ۴۷۰) ۱۰ انتی

در مقام دیگر میفرماید فولد العزیز :

شبیه نیست که بقواعد مدنی و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب

و نظر باین ملاحظه در شریعت مجسوبه^(۱) با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منقض

(۱) احمد ابن در کتاب فنی الاسلام صفحه ۱۲ نیز راجع بحدیث عرب دارد و راجع باجنس بعید و احادیث اسلامیه که در این خصوص وارد شده

یعنی منقض و در اشعار از عرب نقل کرده که منقض این است که نزد و راجع باجنس قریب است و ضعف بنیاد آنرا در احادیث و فقه بکار برده و رد کرده

منصوص نه معذلت مجامع ادبیه سیجہ بکلی ازدواج اقارب را ناهفت پشت منع کردند

والی الان در جمیع مذاهب عیسویہ مجری زیر این مسد صرف دینیت است . انتی

و در لوح صدر العلما^(۱)ی فریدنی میفرمایند قولدا العزیز :

در اقتران هر چه دور تر موافقت زبیر ابعدر نسب و خویشی بین زوج و زوجہ دار صحبت منیہ

بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است . انتی

فصل ہفتم در حکم ازدواج با اقارب

در رسالہ سؤال و جواب نازل :

س - از عقبت و حرمت نکاح اقارب

ج - این امور ہم بامنائی بیت العدل راجع است

حضرت عبدالبہاء جل شائہ میفرمایند قولدا العزیز :

ولی اقتران اقارب غیر منصوصہ راجع بہ بیت العدل کہ بقواعد دینیت و مقتضای طلب

(۱) صدر العلما مشہور بعبود الاحرار از قدام ایجاب بود و در حدود سال ۱۳۲۵ ہجری قمری در اصفہان بملکوت ابی معود فرمود و تکرار مبارک پس از صعودش صادر و از خداش تقدیر فرمودہ اند

و مکت و استعداد طبیعت بشریه قرار دهند باری آنچه بیت العدل داین

خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است بپس نیاورن تواند

ذئیر میفرایند قوله العزیز :

چون امر بانی قوت گیر و مطمئن باشید که از دواج باقر با نیز نا در الوقوع گردد

قبل از تشکیل بیت العدل این احکام راجع بمرکز مخصوص است و مکاتیب سوم ص ۳۷

و در لوح صدر العلای فریدنی میفرایند قوله العزیز :

ای بنده بها از طبقات محرمات سؤال نموده بودید رجوع بآیات نمایند و تا بیت العدل

عمومی تشکیل نیاید مستغرات بیان نگردد مرهون بان بوم است

فصل مجدد هم در حرمت از دواج با زن پدر

در کتاب مستطاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

فمحرم علیکم ازواج آبائکم (آیه ۴۵۲)

تبصره حضرت عبدالبهاء صلی الله علیه و آله در لوحی میفرماید: قوله العزيز :

وخصوصاً حرمت نکاح پسر زوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن میفرماید حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر .

این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه انتهی (مکاتیب سوم ص ۳۷) (۱)

(۱) در قرآن مجید نیز در سوره نساء، آیه ۲۲ فقط ذکر حرمت ازواج آباء و بقیه نازل و حرمت سایر طبقات از قبیل

ازدواج و غیره و غیره و در آیه دیگر نازل شده و همچنین در تورات تشبیه فصل ۲۲/۳۰

حرمت ازدواج ازواج آباء و جدّه مذکور و حرمت دیگران در مقامات دیگر دارد و از این رو نیز می توان بر این نظر

حرمت ازواج آباء در آیه مخصوص حکم بر عصیت سایر طبقات کرد زیرا حرمت آنان در مقامات دیگر دارد و کذا

در این حکم کتاب مستطاب اقدس که حرمت ازواج آباء در آیه ۲۵۳ تنهایی مذکور دلیل بر عصیت سایر طبقات نیست

و همچنین در رساله بولس رسول به فرمتیان فصل ۱/۵ بعد که در خصوص ازدواج بکنفر با زن پدر خود تشبیح شده

میکنند دلیل بر عصیت سایر طبقات نیست خصوصاً که در امر مبارک تا کبده فرمودند که با جنس بعید وصلت شود

با این حال اعتراض برای نفوس جدل پیشه باقی نبوده و نیست

باب هجدهم

در توبه بشارت الاذکار برای تلاوت آیات

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

طوبی لمن تَوَجَّهَ اِلٰی مَشْرِقِ الْاِذْکَارِ فِی الْاَسْحَارِ ذَاکِرًا مُّذْکِرًا مُّسْتَغْفِرًا

وَ اِذَا دَخَلَ یَقْعُدُ صَامِتًا لَا صَغَاءَ اٰیٰتِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیدِ ^{۲۶۴} ایه

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

س - از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار

ج - اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولیکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی

طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید: قوله العزيز :

بنده پروردگارا در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات

باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار و تکبیر را

حین ورود در اثناء ترتیل آیات

باید در قلب گفت

استغنی

باب نوزدهم

در جواز پوشیدن حریر و خز و سنجاب و غیره

در کتاب مستطاب اقدس نازل :

البسوا التمور كما تلبسون الخرز والسجَاب انه ما فِی فی الفرقان ولكن

اشتبه على العلماء (آیه ۲۲)

و نیز میفرماید قوله تعالى :

احِلَ لَکُم لبس الحریر (آیه ۳۸۳) (۱)

کلیشه در این منظور اعظم حد و دیگر راجع به لباس و محاسن در شریعت قبل وارد بوده مرتفع و خفیا

(۱) پوشیدن لباس حریر در اسلام برای مرد ا حرام بود. مگر در وقت جهاد و جنگ با کفار که جواز آن

مفروض شده بجنب فقیه مراجع شود

طرز البسه و لمی بخود مردم و اگذا ر شده . قوله تعالى في كتابه الا قدس :

قد رفع الله عنكم حكم الحد في اللباس و اللحي فضلًا من عنده انه لهو الا
العلم (آیه ۳۸۳) اعملوا ما لا تذكروه العقول للمستقيمه ولا تجعلوا
انفسكم ملعب الجاهلين (آیه ۳۸۴)

و در لوح مبارک دیگر از فم جا مبارک جل جلاله نازل قوله تعالى :

..... این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است استعمال لباس

اجنبیه و ملاحظه کتب آنقوم از قبل ممنوع و آثار منع در کتب موجود و مشهور و لکن در این ظهور

اعظم سد منع برداشته شد و بجای آن حریت عطا و عنایت گشت

و در لوح بشارات میفرمایند قوله تعالى :

بشارت به فتم ز نام البسه و ترتیب لمی و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و لکن

ایا کرم یا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین . انتهى

(۱) لمی ریشها . سوی صورت که ماسن گویند (۲) بازیمه مردم نادران

در صفحه ۲۰۰ جلد اول سفرنامه معروف بیدیع الآثار مسطور است قوله تعالى :

شب در تالار هوتل بعضی مجلس رقص و نوا داشتند فرمودند اینگونه محافل و عوائد سبب

فساد اخلاق است . انتهى

حضرت ولی امر الله جل سلطان در توفیق محفل مقدس روحانی می بهائیان ایران شهادت

ارکانه مورخه سوم شهر القدره سنه ۱۲ - ششم نوامبر ۱۹۳۵ میفرایند قوله الاحل

اتأرجع بغضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اول و ثانیه محفل می بهائیان ایران

در این ایام که اخلاق در انسان تدریجاً منقرض شده تقیید و لازم می رود ای شدید

یافته این است که جمهور بهائیان را از قبل این عهد گرا و مراراً در کمال تأکید و بهائیت

صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع

بتقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب

و عادات مذموم غیر مرضیه آنان تولید مغایر عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف

نماید و از رونق بیندازد بهائیان باید بهت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب

نمایند نه نقیبه بیثبات آنان امتیاز بهائی حقیقی در این است لا غیر

باب بیستم

در جواز اصغاء نغمات اوتار و آلات

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى :

اِنَّا حَلَلْنَا لَكُمْ اَصْغَاءَ الْاَصْوَاتِ وَالتَّغْمَاتِ اِذَا كُنَّ اَنْ يَخْرُجَ كُمْ الْاَصْغَاءُ
 مِنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَالْوَقَارِ فَرِحُوا بِفَرْحِ اسْمِ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتُ
 الْاَفْتَدَةَ وَاجْذَبْتُ عَقُولَ الْمُقَرَّبِينَ (آیه ۱۲۰) اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَرْقَانَا الْعَرَجُ
الْاُرُوحَ اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَى لِاَجْعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ الْهَوٰی اِنِّیْ اَعْبُدُ

(۱) مرقات زبدیان (۲) جناح بل در

ان نگو فوا من الجاهلین (آیه ۱۲۱)

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح لویز وایت شیکاگو میفرمایند :

ای مرغ خوش الحان جمال ابی در این دور بدیع حجابات او مدام را خرق نموده و نقصات

امالی شرق را ذم و قدح فرموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در

این دور بدیع نور مبین در الواح مقدس نصیر فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی .

قلوب و ارواح است فن موسیقی از قنون ممدوحه است و سبب رفت قلوب مغروره

بس ای شهنشاه آوازی جانفزای آیات و کلمات الهیه را در مجامع و محافل بآهنگی بدیع

بنوازد تا قلوب مستمعین از قیود غمخوار و هموم آزاد گردد و دل و جان به بیان آید و مبتل

و تضرع بملکوت ابی کند و علیک البهاء الاهی ع ع

و در لوح تنزیه و تقدیس فرموده اند : قوله العزیز :

(۱) لویز وایت ملقبه شهنشاهانم آثار گرانها و روح افزایش در مجلدات نهم با خرم موجود است براه

الطبع بعضه ۹۱ شماره سوم از مجلد ۲۱ نهم با خرم موزعه جون ۱۹۲۰ در تحت عنوان

"Songs Of The Spirit" (نغمه های روح) و سایر شازا از دیگر مجلداتش را بعد شود

مانند الحان بدیع و آهنگ خوش هر چند اصوات عبارت از تموجات هوائی است که در
عصب جماع گوش تأثیر نماید و تموجات هوا عرضی از اعراض است که قائم هوا است .
با وجود این ملاحظه نمائید که چگونه تأثیر در اوج دارد آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را
بآهتر از آرد

و در لوح معلم بفرمایند قولدا العزیز :

ای باربد الهی هر چند سلف در فن موسیقی حارتی نمودند و الحانی بدیع بسرودند شهر
آفاق گشتند و سرور عشاق ابیات عاشقانه بالکان بیات بنواختند و در انجمن عالم
نوائی بلند نمودند و در صحرای فراق آهنگ حجاز و لوله در عراق انداختند ولی نغمه الهی را
تأثیری دیگر و آهنگ آسانی را جذب و دلی دیگر در این عصر طهور انس در حدائق قدس
باید آواز و شناسازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و در این جشن
و بزم ربانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و پیانوه بنوازند که شرق و غرب را
سرور و شادمانی دهند و جیور و کامرانی بخشد حال تو آهنگ آن چنگ را بلندکن

دسرود آن عود بن که بار بدر ا جان بکالبدی درودگی را آسودگی بخش فاریابی را^(۲)
 بیتاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی دلالت نمائی و علیک التحیة والثناء مع^(۳)
 و نیز در لوح معلم مزبور فرموده اند قوله جل شانه^(۵)

هو الاهی ای عجبها موسیقی از علوم ممدوحه درگاه کبریاست تا در جوامع کبری
 و صوامع عظمی بایع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق الاذکار میبند کنی

(۱) بار بدر مطرب خسرو پرور بوده و رفیق نکبسا است که در فن موسیقی و اختراع الحان بر درو امارت
 بجزا بوده است بار بدر و نکبسا زن بوده در این شعر و تواریخ سی و یکت سخن بار بدر معروف است
 و اساسی الحان مزبور را حکیم نظامی گنجوی در شغری خسرو شیرین خود که از کتب خسته است در ضمن ابیات
 منعده ذکر کرده آنجا گوید در آمد بار بدر چون بسبیل است گرفته بر بلی چون آب در دست الخ

(۲) رودکی از شعراء دوره ساسانی است گویند اینها بوده و در فن موسیقی مهارتی داشته در وطن و سال وفات
 و وجه شورش برودکی اختلاف است برای تفصیل بنده امر ارجح شود (۳) فاریابی ابو نصر محمد بن ترخان

معلم ثانی معاصر المتقدر بالله عباسی در سنه ۳۶۴ هجری در بین راه که بدست دزدان مقتول شد شرح حال دشمن
 در تذکره موجود و نابغش مطبوع و نشر است داستانهای بوی نسبت میدهد که خاله از اغراق نیست (۴) ابروی سینا

معروفتر از آنست که محتاج بذکر باشد قبرش در بهمان و شرح حال و نابغش در کتب تواریخ و تذکره موجود است و نقل
 ذیل راجع بوی گفته شده است • جز آنجی ابو علی سینا • در شجاعت از عدم بوجود • در حکایت کتب جمیع علوم • در تذکره و انجمن

(۵) مقصود جناب علی معلم لفظی مجرم نمند است چنانکه از جهالتهم و حضرت عجبها و الواح بسیار دارد و جهالتها که جل جلاله کثوب

که علاء‌الهی با تیراز آید لایحه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چه قدر مدوح و مقبول است
اگر توانی الحان و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بتزیل لایحه
کن آنوقت لایحه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات روحانی بخشد نفه و آهنگی
بند کن که مبلان اسرار را سرست و بیقرار نمائی و عليك التحية والثناء ع انتی

مثل از صف قبل « جای ممتاز علی برسم خلعت باو عنایت فرمودند که در لوحش ذکر شده است بعد از فرموده

باب پست و یکم

در جواز شکار

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :

اِذَا ارْسَلْتُمْ الْجَوَارِحَ اِلَى الْقَصْدِ اذْكُرُوا اللّٰهَ اِذْ نَحْنُ يَحْلُمَا مَا امْكُنْ لَكُمْ
وَلَوْ تَجَدَدْنَ مِنْهُ مِثْرًا اِنَّهُ لَهُو الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (آیه ۱۳۷) اِذَا كَرَّ اَنْ تَسْرِفُوا
فِيْ ذٰلِكَ كُوْنُوْا عَلٰی صِرَاطِ الْعَدْلِ وَالْاَنْصَافِ فِیْ كُلِّ اَمْرٍ كَذٰلِكَ
یَا مَرْکُم مَّطْلَعُ الظُّهُورِ اِنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِیْنَ (آیه ۱۳۸)
و در رساله سؤال و جواب مذکور است :

(۱) جوارح حیوانات شکاری است از قبیل سگ شکاری و باز شکاری و پوز شکاری

ج - قوله تعالى اذا ارسلتم الجوارح الخ اقسام دیگر هم داخل است چون .
 تغت و تیر و غیرها از هر نوع آلات که بآن صید میکنند ولیکن اگر بادام صید شود ذنا و
 بآن مرده باشد حرام است در خوردن گوشت و ذبح حیوانات نیز در امر مبارک جائز و
 نص بیان مبارک در این خصوص در لوح رشید جمشید پاری که بواسطه حاجی آقا محمد علاقه مند
 یزدی نازل شده و سایر الواح مبارکه موجود و مذکور ولیکن در لوح «ادوین فرنیو یوکن»
 میفرایند قوله تعالى :

خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است الخ

الواح مبارکه در این خصوص بسیار است که نگارش

آن در این رساله موجب الطاب مقام

و خارج از موضوع و مرام

است

باب پست و دوقم

در جواز استعمال لغز و فحلا و نقره

در کتاب مستطاب قدس میفرماید : قوله تعالى :

من اراد ان يستعمل اواني الذهب والفضه لا بأس عليه

(آیه ۱۱۱)

باب پست و ستوم

در جواز استخدام دوشیزگان برای خدمت

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :

مَنْ اخْتَذَ بَكْرًا لِحَدِّمَتْهُ لَا بَاسَ عَلَيْهِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ

بالحق مرفوعاً (آیه ۱۴۲)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

س - از آیه مبارکه مَنْ اخْتَذَ بَكْرًا لِحَدِّمَتْهُ لَا بَاسَ

ج - محض از برای خدمت است چنانکه صفار و کبار دیگر را اجرت میدهند برای خدمت

و آن بکر بر وقت که خواهد زوج اختیار کند با تنفس دست چه که خریدن اموال حرام و زیاده بردوز و جهیم ^{حرام است}

باب پست و چهارم

در جواز ربح نقود

در لوح زین المقرین میفرمایند قول در جلت عظمته :

اکثری از ناس محتاج باین فقره مشا به میشوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل
و معوق خواهد ماند نفی که موفق شود با هم جنس خود و یا به وطن خود و یا برادر خود و یا
نایب و ایمرعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کیا بست لذا فضلا علی العباد ربارا
مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این
صین که این حکم مبین از سائر مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال
روح و ریحان و فرح و انبساط بنده کر محبوب عالمیان مشغول باشند آنه بحکم

كيف يشاء وحل الربا كما حرمه من قبل في قبضته ملكوت الامر^(۱)
 بفعل ويا مرو هو الامر العليم بازين المقربين اشكر ربك بهذا
 الفضل المبين على ايران الكثرى بعد هزار حيله وخذعه باكل ربا مشغول بودند
 ولكن ظاهر آن را بگان خود بطراز حيت آراسته مینمودند يلعبون با و امر الله و
 احكامه ولا يشعرون ولكن يابيان امر باعتدال وانصاف واقع شود قلم اعلى در تحديه
 آن توقف نموده حكمة من عنده ووسعة لعباده ونوصي اولياء الله
 بالعدل والانصاف وما يظهر به رحمة احبائه وشققهم بينهم انه
 هو الناصح المشفق الكريم ولكن اجزای اين امور بر رجال بيت عدل محول
 شده تا بمقتضيات وقت وحكمت عمل نمایند مجدداً كل را وصيت مینایم بعمل و
 انصاف ومحبت ورضا اتم اهل البهاء واصحاب السفينة الحمراء^(۲)

(۱) در اسلام ربا حرام بوده قوله تعالى: احل الله البيع وحرم الربا (بقره ۲۷۶) (۲) سفینه حمراء تغییر است
 حضرت اعلیٰ علی اسم الاخر الا علی در کتاب قیوم الاسماء (تغییر احسن القصص از شریعت مقدسه) ج ۱ مقدمه ج ۱ مبارک فرموده اند بقوله
 ولقد خلق الله في حوله تلك الباب جوهر من ماء الاكبر محمداً بالذهن الوجود وقد رآه له سفن من الباقية

عليهم سلام الله مولى الأسماء وفاطمة السماء . انتهى (اشرافات)

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوحیکه بواسطه حاجی امین بافتخار فاضل شیرازی واجای دیگران
فرموده اند قوله تعالى :

وَأَمَّا مَقَادِيرُكُمْ فِي مَعَالِمَاتٍ فَقَدْ يَهْدِيهِ حَضْرَتُ أَعْلَى رُوحِي لِفِدَائِ تَنْزِيلِ تِجَارَتِ مَشْرُوعِ فَرْمُودِهِ اَنْدَ

آیا المبارک تقدرا مکان بتجفیف امر فرموده اند و اگر نزاع و جدال حاصل گردد در مکش

راجع به بیت عدل است و آما در خصوص ریح غیر جائز ریح فاحش است و عليك البها

الاهی عبدالبهاء عباس ۱۲ محرم ۱۳۳۱ حیف . انتهى

در لوح مرحوم حاجی امین میفرمایند قوله العزيز :

من بعد تنزیل بنفسی نه هید زیرا عبدالبهاء تنزیل دوست ندارد و لولا اینکه مشروع است

مگر قرض الحسنه آما از احدی تنزیل نگیرید . انتهى

بقیه از موقبل «الوطبة الحمراء ولا یرکب فیها الا اهل البهاء ... الخ

(۱) جناب شیخ محمد ابراهیم فضل شیرازی که از مبلغین در جلال محبوب از علمای مشهور بوده و عمر خود را صرف خدمت امر الله نموده
در روز دوشنبه ۱۲ شهر العزیز ۹۲ مطابق ۲۷ شهریور ۱۳۱۴ در نتیجه کسالت ممتدی صعود در بستان آباد و مراکز
مدفون گردید - تخرافه پس از صعودش از ساحت اقدس و اصل و او را مبلغ مشیر محبوب فرموده اند علیه بهاء الله

باب پست و پنجم

در جواز تعلیم و تحصیل السنه

در کتاب استطاب اقدس نازل قوله تعالى :

قَدْ اِذْنُ اللّٰهِ لَنْ اَرَادَ اَنْ يَتَعَلَّمَ اَلْاَلْسُنَ الْمُخْتَلَفَةَ لِيَبْلُغَ اَمْرَ اللّٰهِ شَرْقَ
الْاَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيَذْكُرَهُ بَيْنَ الدُّوَلِ وَالْمَلِكِ عَلَى شَأْنٍ تَجْذِبُ
بِهِ الْاَفْئِدَةَ وَيَخْبِي كُلَّ عَظِيمٍ رَمِيمٍ (آیه ۲۷۳) ۱۰ انتهی

در متحد انمال نمرة ۲۵ محفل مقدس روحانی علی بهائیان ایران شهید الله ارکانه
مورخه ۱۵/۸/۱۸ = ۱۷/۵/۱۸ مسطور است :

محافل مقدسه روحانیه شهید الله ارکانهم چون از دیر زمانی اراده متعالیه مولای عزیز

براین تعلق گرفته که جوانان بهائی در فرا گرفتن لغت انگلیزی در رتبه اول و تحصیل لغت آلمانی در رتبه آخری سعی و جدیت تازه مبذول دارند و در این دو لسان غربی مخصوصاً انگلیسی مهارت بسزایا بنده متنی است بوسائل ممکنه جوانان بهائی محل خویش را از دختر و پسر اجرای این دستور مبارک تشویق و موجبات تحصیل دوزبان مزبور را بقدر امکان برای آنان فراهم فرمایند و همچنین مولای عزیز تا کید فرموده اند که اطفال و جوانان اجلاء لسان عربی را نیز بیاموزند و برای استفاده از الواح و آثار مبارکه قواعد این زبان فصیح را فرا گیرند الخ انتی

و در توفیق منع مبارک مورخ چهاردهم شهر الجلال سنه ۱۰۲ میفرمایند قولاً الاحسن: فرمودند بنویس قبل ارجح با بهیت لغت عربی و تعلیم آن با اطفال و ناسی و متابعت لحن الواح مبارک در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آنسان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه اثرین تأکید گشت ماسمه و اهل قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید عالیه ارجح

با انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر بآدمیان را محض می روهانی
 باید تذکر داده و تشویق و دلالت نماید . انتهى (لوح آقای علی اکبر فروتن)
 این مطلب نیز مناسب است که در این مقام ذکر شود که جمالقدم جل جلاله اشخاص
 با خضاع خط و لسان عمومی را تعلیم فرموده اند و در متون الواح مبارکه بکرات
 این تعلیم منبع از قلم اعلی نازل از جمله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند
 قوله تعالى : يا اهل المجالس في البلاد اخذوا اللغة من اللغات
 ليتكلم بها من على الأرض وكذلك من الخطوط (آیه ۱۶۶)
 هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون (آیه ۱۶۷) والعلة ^{الكبرى}
 للاتفاق والتمدّن لو انتم تشعرون (آیه ۱۶۸)
 در کلمات فردوسیه میفرمایند قوله تعالى :

از قبل فرمودیم تکلم به لسان مفید شده و باید جهد شود تا یکی متقی گردد و همچنین
 خطوط عالم تا عمرای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع

ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاوه شود . انتهى

و نیز در لوح ابن الذئب این معنی بتفصیل از قلم اعلی نازل شده از جمله میفرمایند :^(۱)

باید آنجناب و سایر وکلای دولت مجلسی بیارایند و در آن مجلس یک لسان از اسن
مختلفه و همچنین یک خط از خطوط موجوده را اختیار نمایند و با خط و لسانی بدیع ترتیب دهند^{الخ}

و در لوح بشارت و در لوح دنیا^(۲) و در لوح قی ک جناب استاد آقا جان علیه بها الله

و در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جل ثناءه از قبیل نطق مبارک در مجلس اسپر اتیت^(۳)

ای ادبیرک اسکاتلند در یوم ۹ جانوری ۱۹۱۳ و نطق مبارک در مجلس تناسیفهای

پاریس در لیل ۱۴ فوریه ۱۹۱۳ و غیره این تعلیم مشروط گردیده است و مراجع اش

(۱) ابن الذئب لقب شیخ محمد تقی معروف با تائینی پسر شیخ باقر عتب بذئب اصغها است که در لوح مبارک بران ابن نقب

حق نقب شیخ باقر دارد و او قاضی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء است که در ۱۲۹۶ هجری قمری قتل آند و مظلوم را داد شیخ

محمد تقی ابن الذئب در سال ۱۳۲۶ هجری وفات کرد قبرش در اصفهان در محله چار سو مقصور است

(۲) لوح دنیا الوصیت که با هزار حاجی آخوند (حاجی اکبر) و حاجی امین در دوشنبه حکم نایب السلطنه در قزوین مجوس بودند از قلم^{لیدر}

جل جبار نازل شده جس آنان در سال در قزوین طول کشیده و هنوز در حبس بودند که صود جمالها را یک جل جبار و انصاریه

برای تفصیل این واقعه شماره دوم مجله نجم با ختر مجله ۲۱ مورخه ۱۳۰۰ هجری ۵۹ صفر ۱۳۰۰ هجری

سبب حصول روح در بجان است باری در کتاب اقدس جالقدم اجرای این تعلیم مبارک را

از جمله علامات بلوغ دنیا مقرر داشته اند قولد تعالی :

اَنَا جَعَلْنَا الْأَمْرَ مِنْ عَلَامَتَيْنِ لِبُلُوغِ الْعَالَمِ الْأَوَّلِ وَهُوَ الْأَسُّ الْأَعْظَمُ تَرْبِيَانَا

فِي الْوَحْاحِ الْآخِرِ وَالثَّانِي تَزُولُ فِيهِ هَذَا الْوَحْاحُ الْبَدِيعُ (آیه ۴۶۱)

مقصود از علامت ثانی وحدت خط و لسان و مقصود از علامت اول که در الواح آخری

نازل در توقیع مبارک حضرت ولی امر است و او را خافده که با عز از این عبد نامی در تاریخ

ششم شهر القدره سنه ۹۰ - ۹ نوامبر ۱۱۳۳ نازل شده مذکور قولد الاحلی :

راجع به و علامت بلوغ عالم که در کتاب مذکور معروف داشته بودید فرمودند مراد مبارک

در لوح سلمان نازل قولد الاحلی از جمله علامات بلوغ دنیا آنست که نفسی تحمل امر سلطنت نماید^(۱)

نقل از مغنیه « (۳) اسپرانتوز بان عمومی است مخترع آن دکتر زاسنوف لستانی (۱۸۵۱ - ۱۹۱۷) باشد .

این لسان در عالم غرب انتشاری بسیار دارد و کتب بسیار حقینجیل باین لسان ترجمه شده است

(۱) سلمان پیکت رحمن از اهل در بیکت هندو بجان از چم غلف حبس بوده مادرش او را در آغاز شیخ فخر نامیده و بعد

از لسانی سلمان نامیده شد شرح حالش از علم مبارک در تذکره الوفا مشهور گردیده و فاش سال ۱۳۱۶ هجری در شیراز

و اخیراً بواسطه یکی از غنچه بین دی رس او از بر سران عمومی بکشتن جادیه شیراز انتقال داده شد و در بیکت فخر حیدر و سلمان اهل بلایت

منقرض ۲

سلطنت بماند واحدی اقبال نکند که وحده تحمل نماید . انستی

الوحد مبارک متعدده دیگر نیز در تعیین علامت بلوغ که در آیه اقدس مذکور از قلم مبارک

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه نازل شده که از درجش در این

مقام صرف نظر شد

باب سبت و ششم

درجواز تحصیل علوم نافعه

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

إِذْ تَاكُمُ بَانَ تَقْرُؤًا مِّنَ الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَذْنُهِ إِلَى الْمَجَادَلَةِ فِي

الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن أَنْتُمْ مِّنَ الْعَارِفِينَ (آیه ۱۸۰)

و در لوح بشارات نازل قوله تعالى :

« بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است

و سبب و علت ترقی عباد است کذلک قضی الامر من لدن آمر حکیم »

و در لوح مقصود نازل قوله تعالى :

علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند

علمی که از لفظ است و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از

علمای ایران عمر را بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن

جز الفاطمی نبوده و نیست . . . انتی

و در لوح ابن الذئب و غیره از این

قبیل آیت نازده

و راجع اش موجب حصول مسرت روح و وجد است

باب بیست و هفتم

در لزوم تشکیل بیت العدل در مدن دیار

مشر برده (۵) فصل

فصل اول تشکیل بیت العدل

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید: قوله تعالى :

قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل ويجمع

فيها النفوس على عدد البهاء وان ازداد لآباس و يرون كأنهم

يدخلون محضر الله العلى الاعلى و يرون من لا يرى و ينبغي لهم

ان يكونوا امناء الرحمن بين الامكان و وكلاء الله لمن على الارض

كلها ويشاور روافي مصالح العباد لوجه الله كما يشاور روافي امورهم
ويختار واما هو المختار كذلك حكم ربكم العزيز الغفار (آیه ۶۵)
و در لوح بیت العدل از قلم اعلی نازل قولش تعالی :

جمال قدم مخاطباً للآسم میسر نمایند در هر مدینه از مدائن ارض با اسم عدل بیتی بنا کنند و
در آن بیت علی عدد الاسماء الاعظم از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید این نفوس
حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی ائمه حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاز
لحاظ الله بان مجمع متوجه و بعد از ورود باید و کانه من انفس العباد در امور و مصالح
کل تکلم نمایند مثلاً تبلیغ امر الله اولاً چه که این امر اتم امور است تا کل کنفس واحده
در سراق احدیه وارد شوند و جمیع من علی الارض بسکل واحد مشاهده شوند و همچنین
در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمیر بلاد و التیاسه التي جعلها الله اسماً
للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امر الله نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه
شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امورات را مجری دارند و لکن منتفت بوده

که مخالف آنچه در آیات الهی در این طور عزیمدانی نازل شده نشود چه که حق جل جلال آنچه مقرر
فرموده همان مصلحت عباد است ان الله ارحم بكم منكم ان الله هو العليم الخبير واگر نفوس
مذكوره بشرابط مقرر عال شوند البته بعنايات خفيه مؤيد ميشوند اين امر است که خبرش
بكل راجع ميشود و بسياری از امور است که اگر اعتنا نشود ضايع و باطل خواهد شد چه
بسيار از اطفال که در ارض بی آب و آسمان مشايد ميشوند اگر توجهي در تعليم و کتاب
ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات بوده و بچنين در افنيا
و اعزّه که بعلت ضعف و پیری و یا امراض بفقير مبتلا شده اند باید در کل اين امور و امور
ديگر که متعلق بمرض است اين نفوس بیه تفکر و تدبیر نمایند و آنچه صواب است اجرا دارند
اگر عباد بطرف فواید ناظر شوند يقين ميدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده خير محض است
از برای من علی الارض کل باید بشا به جناح باشند از برای یکدیگر فخر انسان در حکمت
و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور . انتهى
در الواح مبارکه متعدده مانند لوح دنيا و لوح اشراقات (اشراق هشتم) و لوح مبادک

بشارات (بشارت سیزدهم)، و سایر مواضع راجع به بیت عدل و لزوم تشکیل آن و وظایف
 بیت عدل آیات بسیار از ملکوت اقدس از نازل و برای اطلاع بر آنجکه مراجعه باصل الواح
 مبارکه احسن و اولی است زیرا درج آن در این رساله از حوصله مقام بیرونست .
 از ملک الهی مرکز عهد الهی جل شانه نیز الواح مبارکه متعدده در خصوص بیت العدل
 نازل شده که در دسترس عموم اجاباست و در این مقام بدرج قسمتی از بیانات مبارکه
 که در الواح و صایا نازل شده اکتفا میشود قولدرجل شانه :

اقام بیت العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونامن کل
 خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید منظر تقوای
 الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسان باشند
 و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بپوش
 عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امورات و مؤسس قوانین
 و احکامیکه در خصوص الهی موجودند و جمیع مسائل مشککه در این مجلس حل گردد و ولی امر

رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لایسنزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر
 نشود نایب و وکیل تعیین فرماید این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت
 قوه تنفیذ تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود
 مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل
 آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز
 عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق
 و آن اعضا در محل اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر
 منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد همان مانند نص است و چون بیت عدل واضع
 قوانین غیر منصوصه از معاملات است ماسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل
 الیوم در مسئله قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل
 نماید اختلاف از زمان حصول بیت عدل ثانی تواند آمد مسئله قانونیه را تبدیل بحسب
 اقتضای زمان نماید زیرا انص صریح الهی نیست واضع بیت عدل ماسخ نیز بیت عدل است

الواح دیگر نیز موجود که در آن وظایف انسانی بیت عدل مشروطاً از قلم مبارک نازل نگردیده
مراجعه فرمایند و مناسب چنان بنظر آید که در ضمن مواردی چند اصول مطالب نازل در الواح
مبارک مذکور را بنحو خلاصه اشاره نماید بقرار ذیل

- ۱- تشکیل بیت العدل در هر شهر و دیار لازم است
- ۲- عدد اعضای بیت العدل ۹ نفر و زیاده نیز ممکن است
- ۳- بیت عدل بر دو قسم است خصوصی و عمومی
- ۴- بیوت عدل خصوصی بیت عدل عمومی را انتخاب میکنند
- ۵- رئیس بیت العدل عمومی حضرت ولی امر الله جل سلطان است که عضو ممتاز از انجمن است
- ۶- باید حضرت ولی امر آیین و وکیل از طرف حضرتش در جلسات بیت عدل عمومی حاضر باشند
- ۷- بیت عدل مصدر تشریع احکام و فروع غیر منصوصه و حکومت قوه تنفیذ است
- ۸- آنچه از فروع و احکام غیر منصوصه را که بیت العدل تشریع فرماید ناسخ نیز تواند بود
- ۹- مجاوزین از اوامر و قوانین بیت عدل عمومی نظیر نفاق و در جرگه معضین از درگاه الهی محسوبند

فصل دوم در اینکه اعضای بیت عدل عمومی باید از رجال باشند

جمالقدم جل جلاله در لوح اشرفات میفرماید : **قوله تعالی :**

رجال بیت عدل الهی باید در لیاالی و آیام بآنچه از افق سماء قلم اعلی در تربیت عباد و تمیز

طایفه حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق فرموده ناظر باشند . انتمی

و در کتاب مستطاب اقدس میفرماید **قوله تعالی :**

و نوصی رجاله بالعدل الخالص (آیه ۱۲۲)

و نیز میفرماید . **قوله تعالی :**

یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکته (آیه ۱۲۳)

و حضرت عبدالبهاء جل شاناه در لوحی میفرماید **قوله العزیز :**

اعضاء بیت العدل رجالی هستند که باید ملت بقاعده انتخاب منتظم کمل ایشان را انتخاب

نمایند و شبهه نیست که این نفوس باید مؤمن و موقن و ثابت و راسخ و بکمال آراسته

باشند تا صیفتشان در میان عموم چون رائی مسک معطر باشد و او را ملت انتخاب نمایند

فصل سوم در اینکه بیت عدل بر سه قسم است محلی و ملی و بین المللی

حضرت ولی امر الله جل سلطان در لوح الله بدیع الله آگاه آباء ده که در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۳۱
ناز شده میفرمایند قول الله العزیز :

مقصود از امراء اعضاء بیت عدل محلی و ملی و بین المللی است وظایف هر یک از
این نفوس منبعد معین گردد

فصل چهارم در مدت استخدام اعضاء بیت العدل

حضرت عبدالبهاء جل شأنه در لوح میر علی اصغر اسکوئی فریدی میفرمایند قول الله العزیز
مدت استخدام انسانی بیت العدل باید بقرار بیت العدل در مستقبل داده شود .

زیر انقضای غیر موجود و آنچه که منصوص نه بقرار بیت العدل باید تقرر یابد و اگر عضوی
از اعضاء بیت العدل غائب شود یا آنکه وفات کند یا آنکه ساقط گردد در انتخاب ثانی

عموم اعضاء بیت اکمال گردد . انتهى

فصل پنجم در واردات بیت العدل

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب قدس میفرماید: قوله تعالى :

قَدْ رَجَعَتِ الْأَوْقَافُ الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرًا الْآيَاتِ لِبِرِّ
لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا إِلَّا بِإِذْنِ مُطْلِعِ الْوَحْيِ وَمَنْ بَعْدَهُ يَرْجِعُ
الْحُكْمُ إِلَى الْأَغْصَانِ وَمَنْ بَعْدَهُمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ أَنْ يَتَحَقَّقَ أَمْرُهُ
فِي الْبِلَادِ لِيَصْرِفَ فِي الْبَقَاعِ الْمَرْتَفِعَةِ فِي هَذَا الْأَمْرِ فِي مَا أُمِرُوا
بِهِ مِنْ لَدُنْ مُقَدِّرٍ (آیه ۱۰۴) وَالْأَثَرُ يَرْجِعُ إِلَى أَهْلِ الْبَهَاءِ
الَّذِينَ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا يَحْكُمُونَ إِلَّا بِحُكْمِ اللَّهِ فِي هَذَا
اللُّوحِ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ النَّصْرِيِّينَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لِيَصْرِفُوا
فِي مَا حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ كَرِيمٍ (آیه ۱۰۵)
حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح گوهر تاج رفسنجانی حرم مرحوم ثابت مراغه
میفرماید: قوله العزيز :

اوقاف مختصه بخیرات قبل از تشکیل بیت العدل بحفل روحانی که منزّه و مقدس
از شائبه نفسانی است راجع و الا فلا

۲- دفینه

در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

اگر دینه یافت شود یک ثلث حق نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت
عدل در مصالح عموم عباد مصرف نمایند و این بعد از تحقق بیت عدل است و قبل
از آن بنفوس امینه در هر بلده و دیار راجع آنه لهو الحاکم الامر العلیم الخیر
۳- ثلث دیات (۱)

جمالقدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :
قد آرجعنا ثلث الذیات کلها الی مقر العدل (آیه ۱۲۲)

۴- قسمتی از حقوق طبقات مفقوده و اثرات تیریه بیت العدل راجع است و نص
(۱) به جریده است نفدی که در مقابل ارتکاب بعضی از جنایات بمقابل غفلت میگردد مانند دزدی و سرقت
و غیره که مقدار هر یک در ذیل احکام مربوطه بآن در این رساله مندرج است

اتنی در ذیل حکم تقسیم ارث ذکر شد

۵- زکات اقوات است که شرح آن در باب دوازدهم گذشت

۶- در لوح بشارات میفرماید قولی تعالی :

شَدَّ رِجَالُ مَخْصُوصٍ زِيَارَتِ اَهْلِ قُبُورٍ لَا زَمَّ لَهُ مَخْرَجٌ اِنْ اَرَادَ اَنْ يَكُونَ قَدْرَتُ وَوَسْعَتُ

به بیت عدل برساند عند الله محبوب و مقبول نعيمًا للعاملين

۷- حضرت عبداللہ باجل ثناء در لوح اقتصاد که باعزاز ائمه الله مس پارسن ز نازل

و در جلد اول بدائع الآثار زرقانی مسطور میفرماید :

(۱) شد رجال با دین رای سفر (۲) میرزا محمود زرقانی شیرازی در دوره جوانی بواسطه بزرگسالی در قریه زرقان (۳)

بنفخ اول و عرب زکات برای تفصیل یاد و هم دست شیرازی را بر جوشن بقصد حق امر فایز و مدنی هم با مرحوم حاج میرزا احمد علی

اصفائی سفرای تبلیغی نموده و در سده ۱۳۱۵ هجری لوح پیرایه را با مبارک با ذریعایان برد و ده تا نیز در بند وستان تبلیغ

بود و در سفرای غرب مقرر حضور مبارک بود و مدنی هم در ساعت اقدس به تخریر مراسلات و الواح مشغول بود و در اواخر

حیات پیران آمده با نوه مرحوم سمند و وصلت کرد و بلافاصله مختصر کلمات یافته با فریاد خود عازم ساعت اقدس شد چون بر

رسید در بیستم صراط ۱۳۰۶ شمسی ساعت نه بعد از ظهر بیدار شد شبیه مطابق ۱۱ اکتبر ۱۹۲۷ مصادف بود قبرش در قبرستان مدبریه

است و پس از صعودش عتراتی از ساعت اقدس حاصل گردید و در آن ناگه در انعقاد محافل تذکر میفرمایند از آثاری و وجه سفر

موسوم به بدائع الآثار است که در بند بطبع رسیده و اشعار فارسی نیز دارد و خطاب ای مبارک که با نیز جمیع آوری نمود و بعضی از آنها بطبع رسیده است

..... این محزن هفت واردات دارد و واردات عشریه رسوم حیوانات مال بویار

لَقَط یعنی چیزی که یافته شود و صاحب نداشته باشد دَفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین محزن است

معادن ثلثش راجع باین محزن است و تبرعات « سفرنامه اول صفحه ۱۸۹ »

تبصره راجع بقط در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

س - در باب گشده که بعد از یافتن چگونه معمول شود

ج - اگر در شهر یافت شود یکبار منادی ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد

تسلیم نماید و الا یکسره صبر کند اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و

مال را تسلیم کند و اگر یکسره گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرف نماید و اگر گشده

از مصروف منادی کمتر یا مثل آن باشد پس از یافتن یکروز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد

تصرف نماید و اگر در صحرا یافته شد روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرف نماید .

باب پست و هشتم

در لزوم مشورت در امور

جمالقدم قبل جلالة بریری از الواح جمال بر و جردی میفرمایند قولند تعالی :
آسمان حکمت الهی بد و نیر روشن و مینر است مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت
متممکن شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند کذلک بخبر
التجیر انه لهو العليم الحكيم

و در رساله سوال و جواب راجع بمشورت نازل شده قولند تعالی :

اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدید و ضم نمایند بعد بحکم قرع بعد داسم
اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب نمایند و مجد مشورت مآظهر منه هو المطاع و اگر

و اگر م اختلاف شد زین الاثنین بالثلاث وخذ الاقوی انه یهدی

من یشاء الی سوء الصراط

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح گستاخ مصر میفرماید قول العزیز ؛
 در خصوص مشورت نامور بهما سؤال نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء
 نفوس متعدده البته بهتر از رای واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت
 شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا و نامور به و آن از امور عادی شخصی
 گرفته تا امور کلیه عمومیه مثلاً شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت
 کنند البته تخری و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود
 و همچنین ما فوق آن اگر اهل قریه بجهت امور خویش بایکدیگر مشورت نمایند البته طریق
 صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش
 بایکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریه مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب

در هر خصوص و امور انتی و در لوح دیگر نازل :

امور را جزئی فکلی بشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاوری امر معنی مباشرت
 ننمایید در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید غفقه یکدیگر خریدار دولت را محتاج
 نگذارید معاونت به دیگر کنید تا کل متفقاً متحداً حکم بکند و هر یک پدید آید
 و در لوح اجای کا شان میفرمایند :

« ای اجای الهی در امور مشورت ننماید و از یکدیگر برای طلبید آنچه که از شور در آید
 مجری دارید خواه موافق فکر و رای شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور این است
 که آنچه را اهل شور موافق بینند مجری دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته
 باشند زیرا حکمت از خصوص مرتبه کتابت و علیکم التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ ع »
 و در لوح دیگر نازل قول العزیز :

« در امور دینی و جزئی انسان باید مشورت نماید تا آنچه موافق است اطلاع یابد شور
 سبب تبصر در امور است و تعمق در مسائل مجبول انوار حقیقت از رخ اهل شور
 طالع گردد و تعیین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد و انوار عزت

قدیمه بتابد و سدره وجود با ثمار بدیهه نرین شود ولی باید اعضای مشورت در نهایت
 محبت و الفت و صداقت بایکدیگر باشند اصول شور از اعظم اساس الهی و باید
 افراد ملت در امور عادی نیز شور نمایند « استی و نیز در لوح اجبای سدا باد همدان نازل
 قولد تعالی » قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائل راحت و سعادت
 نفوس مثل نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید اجای
 الهی محفل بیارایند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید بگری دارد و همچنین در امور
 عمومی چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلا مجتمع گشته مشورت نمایند
 و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش
 آید و شبهه نیست که عون و عنایت حق دستگیری کند مشورت از او امر قطعی است
 جمالقدم جل جلاله در لوح افغان نور الدین مورخ ما ربیع الاول سنه ۱۳۰۲

هجری میفرماید قولد تعالی :

مکر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شده فرمودند اللهم میفرمایند در قلوب نفوسیک

لوجه الله در محل شوری جمع شوند و در مصالح عبادت تکلم نمایند آنه ولی الحسنین . انتهى

الواح البیة در این خصوص بسیار و در آنچه ذکر شد کفایت است

طوبی للعاملین

باب پست و نهم

در مشرق الاذکار مشتق بر (۴) فصل

فصل اول در لزوم تأسیس مشرق الاذکار

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالى :

يَا مَلَأَ الْأَنْشَاءَ عَمَرًا وَابْيُوتًا بِأَكْمَلِ مَا يُمْكِنُ فِي الْأَمْكَانِ بِاسْمِ مَالِكِ
الْأَدْيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَزَيَّنُوها بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّوَرِ وَالْأَمْثَالِ ثُمَّ
اذْكُرُوا فِيهَا رَبَّكُمُ الرَّحْمَنَ بِالتَّوْحِيدِ وَالزَّيْحَانَ الْأَبَدَ كَرِهَ تَسْنِيَةَ الصَّدُوقِ
وَتَقَرُّ الْأَبْصَارُ (آیه ۱۷) و نیز میفرماید قوله تعالى :

قل مشرق الاذکاراته کل بیت بنی لذكوری فی المدن والقری

كذلك سمي لدى العرش ان انتم من العارفين (آیه ۲۶۵)

حضرت عبدالبها جل ثناءه در لوح محفل روحانی بشرویه میفرماید: قولدا العزیز:
مشرق الاذکار مطلع الانوار است وجمع ابرار نفوس نغیبه چون در آنجماع ملکوتیه
اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بهدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اهل
ملا و اعلیٰ استماع نمایند و فریاد یا طوبی و یا بشری بر آرند که الحمد لله در ملا و اذکار
نفوس از ملائکه ملکوت اسی مناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات نمایند
انتهی ... و در لوح مشهدی عبدالرزاق قمی که بواسطه جناب ابن ابره نازل شد میفرماید
قولدا العزیز . مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است مشرق الاذکار

اساس عظیم حضرت آمرزگار است مشرق الاذکار رکن رکن آئین کردگار مشرق

الاذکار تأسیسش سبب اعلا کلمه الله مشرق الاذکار تهلیل و تسبیحش مفرج قلوب

(۱) جناب طایع میرزا محمد تقی ابن ابر فرزند ارجمند مرحوم میرزا عبد الرحیم ابرهست ابن ابر عبد از صعود والدهش بتغیث عمای
ابر و زنجان فتنه ده در حبس شد بدینجا گردیده این پدر و پسر الواح بسیار دارند و مخصوصاً در باره پدرش بعد از صعود وی گویند
با عوذ سمند فرزند بنی نازل شده که جمال قدم جل جلاله میفرماید: قولدا تعالی :

یا سمند لهیم اننا سترنا شأنه فی الحیاة الباطلة . انفق وخص من ذینک مرحوم سمند فرزند بنی (ابن ابره ده ۷۰ سالگی در سنه ۱۳۲۷ هجری قمری)

هر نیکوکار مشرق الاذکار نفعات قدس روح بخش کل ابرار مشرق الاذکار نسیم جانپوش
 حیات بخش عموم احرار مشرق الاذکار مصباحش مانند نور صبح روشنی آفاق است
 مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح طارا اعلی است مشرق الاذکار ترتیل آیات
 توحیدش سبب سرور و جورا مل ملکوت ابی است الیوم اعظم امور دایم خدا
 در آستان مقدس الهی تأسیس مشرق الاذکار است

فصل دوم در اینکه باید آیات الیه با و از خوش در غزفه های مشرق الاذکار
 تلاوت شود قوله تعالی در کتاب اقدس

عَلِّمُوا ذُرِّيَّتَكُمْ مَا نَزَّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظَةِ وَالْاَقْنَدَارِ لِيَقْرَئُوا الْوَحَّاءَ الرَّحْمَنَ
 فِي الْغُرَفِ الْمَبْنِيَةِ فِي مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ (آیه ۳۱۳)

تبصره - در الواح الیه امر فرموده اند که آیات مبارک را عموماً با صوت خوش
 و لحن حسن باید تلاوت نمود از جمله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی
 اِنَّ الَّذِي اخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّةٍ اَسْمَى الرَّحْمَنِ اِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى

شأن تجذبُ به افئدة الرّاقدين (آية ٣٦٤)

ويزمير ما يند :

والذين يتلون آيات الرحمن باحسن الألحان اولئك يدركون منها

مالا يعادله ملكوتُ ملكِ السموات والأرضين (آية ٢٦٦)

وبها يجدون عَرْفَ عوالمى التى لا يعرفها اليومَ الا من اوتى البصر من

هذا المنظر الكريم (٢٦٧) قل انها تجذبُ القلوب الصافية

الى العوالم الروحانية التى لا تُعبرُ بالعبارة ولا تشار بالاشارة طوبى

للسامعين (٢٦٨)

و در باره محل تلاوت آيات دستور میزما یند بفرار ذیل قوله تعالی فی کتابه الأقدس

قد مُنِعتم عن الارتقاء عن المناجر من اراد ان يتلو عليكم آيات ربه

فليقعد على الكرسي الموضوع على السرير و يذكر الله ربه ورب العالمين^{٣٧}

فصل سوم در ذکر برخی از فروع مخصوصه

۱- حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح مبر علی اصغر فریدی اسکوئی میفرمایند قولند تعالیٰ

تبدیل محل مشرق الاذکار بجای احسن و اعلیٰ جائز تعدد مشرق الاذکار در جمله واحده مقبول

۲- در لوح آقا نعمت الله نراقی که در حمدان بوده میفرمایند قولند تعالیٰ :

بیع محل مشرق الاذکار بجهت تعمیر مشرق الاذکار دیگر اینکم رابع بیت العدل است

هر وقت تشکیل شود قراری خواهند داد و در همین لوح میفرمایند محلیکه بجهت

مشرق الاذکار تعیین گردید و هنوز تعمیر نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بمواجدید

محل روحانیان و در مستقبل تصدیق بیت العدل هر وقت که تأسیس یابد انتقی

فصل چهارم در ذکر مشرق الاذکار تاکنون در عالم تأسیس شده

اول مشرق الاذکار که در عالم تأسیس شد مشرق الاذکار عشق آباد است که در ۲۸ ماه

رجب ۱۳۲۰ هجری سنه ۱۹۰۲ میلادی بتأسیس آن اقدام و در دهم ماه رمضان

سال نرور اساس آن گذاشته شد و این همه بهت و جانفشانی جناب حاج میرزا

(۱) محمد تقی افغان وکیل الدوله صوت گرفت

حضرت عبدالباہا جل شانہ در لوح ابن ابهر میفرمایند قولہ تعالی :

حضرت فرج جلیل سدرہ مبارکہ جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان را بعشق آباد فرستادیم تا

آنجا بفضل و عنایت جمال ابی و روحانیت حضرت اعلی تأسیس مشرق الاذکار نمایند

آوازہ وصیت این مشرق الاذکار بجمع اطراف خواهد رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت انہی

در یوم نهم ماہ رجب ۱۶۱۶ مطابق پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۴ ہجری فرمودند :

... در آیندہ صد ہزار مشرق الاذکار ساختہ خواہد شد اما جناب افغان این گوی را از

میدان ربود مشرق الاذکار عشق آباد را بنا کرد مثل این است کہ مؤسس جمع مشرق الاذکار^ی

دنیا و بود حقیقتہ نفس مبارکی بود روحی لہ الفداء انہی

(۱) جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدولہ افغان فرزند جناب میرزا سید محمد خاں اکبر حضرت ربیع

جل اسرہ الاعزال اعلی ہستند کہ کتاب مبارک افغان در صد و دہ سنہ ۱۲۷۸ ہجری در بغداد باہم بہن خاں اکبر

از قم مبارک بہ مقدم بل جلالت نازل و شرح نزول آن بتفصیل در یکی از الواح بہ مقدم بل جلالت مذکور و تالیف

است جناب حاجی میرزا محمود افغان پسر حضرت وکیل الدولہ در رسالہ کہ در شرح نسب افغان سدرہ مبارکہ

عمراً نگاشتنہ راجع بشرح حال وکیل الدولہ نیز مفصلاً فرمودہ داشتہ اند کہ خلاصہ اش این است کہ وکیل الدولہ

مهندس بنای مشرق الاذکار عشق آباد و لکوف است که با نهایت صمیمیت در انجام این
بنای الهی سعی بی‌میل داشت و چون در سنه ۱۳۳۸ هجری وفات یافت با آنکه در
حکومت اهل ایام نبود ارجا از راه وفاداری تشییع عظیمی از او نمودند و از قلم مبارک مرکز هیان
جل شانه در باره مهندس بزبور در ضمن لوحیکه با قمار اعضاء لجنه مشرق الاذکار عشق آباد نازل
گردیده اظهار عنایت بسیار مخرج است

از جمله میفرمایند قولی الاحلی :

انا وفات انجبار و لکوف مهندس با وفای مشرق الاذکار فی الحقیقه این مهندس با وفادار

خدمت مشرق الاذکار بنایت صدق و صفا کوشید از یکطرف مشغول باین بنای عظیم

بود و از طرف دیگر قصر شید از برای خویش بنیاد مینهاد که کنگره اش بعبان ملکوت میرسد

نقل از مغنیه « شیراز منوله و مدتی در شیراز و بوشهر بجاات منزل و بعد در یزد متوطن شده صبیح علم خود حاجی بزرگ
حسن افغان را بکاخ خویش در آورده و تا ۱۳۱۹ هجری در یزد بوده و بعد حسب الامر حضرت عبداله باجل
برای بنای مشرق الاذکار عشق آباد رفتند و پس از اتمام سقف و گنبد مشرق الاذکار با مر مبارک بساحت اقدس مشرق
و مختلف کوی دوست بودند تا در پنجم رمضان ۱۳۲۹ هجری در جفا صعود فرموده و در بیت جنب مقام اعلی مدفون
گردید (انتی لخصاً) مناجات طلب مغفرت و زیارت نامه نیز از ملک یشاق جل شانه بعز از آن بزرگوار نازل و موجود است
(در قدح جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله در این ایام در گلستان جاوید حیف است)

نعم اجر العالمین . فی الحقیقه در این جهان فانی سراجی روشن کرد که در زجاج ملکوت

میدرخشد عبد البهاء و جان در تشییع آن جسد پاک حاضر بود و مناجات مینمود که این نفس

نفس در ملکوت تقدیس در قصر مشید که بسبب خدمت بشرق الاذکار انشاء نموده استقرار

یابد فی الحقیقه احبای الهی در حق او نهایت وفاداری مجری نمودند این است سزاوار بندگان

الهی این است لایق مشتعلین بنار موقده ربانی انتهی

مناجاتی در خاتمه همین لوح مبارک برای طلب مغفرت نسبت به ذلکوف مندرس از قلم مبارک

ناز شده که مطلقش این است قول العزیز :

الهی الهی هذا عبد قام بكل قوة فی بناء اول مشرق الاذکار الذی

تأسس فی الدیار الخ انتهی

الواح مبارک که متعدد در راجع به بنای مشرق الاذکار باعزاز احبای عشق آباد از قلم مبارک

نازل شده که از آنجمله لوح معروف سبکتکین است که در لیوم ۲۳ جولای سنه ۱۹۱۴

از قلم مبارک نازل و با فقار جوانان روحانی مدینه عشق آباد ارسال گردیده و لوح برگزیده

که میفراید الحمد لله عشق آباد را مدینه عشق نمودید و از این قبیل الواح مبارک متعدد
 نازل شده که نسخه کل موجود است عکسهای مختلف از آغاز اقدام بنای مشرق الاذکار عشق^{آباد}
 تا خاتمه بنا گرفته شده که در مجلدات عالم بهائی و سایر مواضع موجود است
 دوین مشرق الاذکار که در جهان تأسیس شده مشرق الاذکار امریکا است که جمیع^{۱۲} یا
 مشرق و غرب مساعدت نمودند حتی خانم محترمی در پنجهتر چون از مال دنیا چیزی نداشت
 کیسوان خود را برسم مساعدت تقدیم کرد و این اقدام صمیمانه او را حضرت عبدالبهائا
 جل شانه در لوح اجبای نجف آباد اصفهان ذکر فرموده اند در لوح اجبای ایالات
 متحد میفرمایند فولد تعالی :

اول مشرق الاذکار در امریکت در شبکا غو تأسیس یافت و این شرف و منجبت است
 که بی پایانست البته از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار تولد خواهد یافت^{انتی}
 تقسیم اجبای امریکت برای تأسیس مشرق الاذکار در روز نوروزی بود که عرش مطهر
 حضرت رب اعلی جل اسم الاعز الاعلی در همان روز در جیل کرمل در پهل رت

استقرار یافت و تفصیل این واقعه از قلم مبارک مرکز عهد و پیمان جل شانه در لوح مبارک

معروف بلوح استقرار عرش در توفیق مبارک حضرت ولی امر الله جل سلطان موج

۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ شروحانازل و مسطور گردیده است .

مهندس مشرق الاذکار امریکا سترلونی ژان بورژوا است که در تاریخ نوزدهم آگست

۱۹۳۰ = ۲۸ شهریور ۱۳۰۹ صعود نمود سنگ زاویه این بنای الهی را دست قدرت

حضرت مولی الوری جل شانه در آن اقلیم جلیل نهاده چنانچه در توفیق مبارک موج

۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ حضرت ولی امر الله جل سلطان میفرایند قولد الاحلی :

این بنیان مقدس حجر زاویه اشرا انامل شریفه حضرت عبدالبهاء بنهاد و در مجمع صحابه

واجاب لسان مرکز امر حضرت رب الارباب این معبد جلیل القدر را اولین .

مشرق الاذکار با ختر بنامید ۱۰ انتی

(۱) تاریخ حجر بنیانالاستقرار عرش مطرا مرحوم شیخ رئیس ابوالحسن میرزا دجرت قاجار مدعین قطعه عربیه که منظم کرده
باجله « حطيرة القدس » = ۱۳۱۸ مطابق نموده است در امدل قطعه فرموده « کوتم الله کو مل القدس » تا آنجا
که فرموده « ملهم الروح صاخر فی دوعی - قال آتخ حطيرة القدس یعنی فرشته ای این الهام را در قلب من برود و
که تاریخ بنای مقام اعلی را بحمد حطيرة القدس قرار بده زیرا که در عرف آن (۱۳۱۸) مطابق سال بنای مقام اعلی می باشد

عکسهای بسیار از مشرق الاذکار امریکا و اطراف آن گرفته شده و مقالات بیشمار هم درباره نوشته اند که در مجلدات عالم بهائی موجود است و برای اطلاع بیشتر بمواضع مختلفه کتاب قاموس لوح مبارک ۱۰۵ که درباره مشرق الاذکار است مراجعه شود در سایر نقاط جهان هم تاکنون چند مشرق الاذکار نباشد مانند مشرق الاذکار سیدنی در استرالیا و مشرق الاذکار کامپالا و مشرق الاذکار فرانکفورت و غیره که در الواح مبارک حضرت ولی امر است و مجلدات اخیره عالم بهائی و اخبار امریکا و انگلستان و ایران شرح آن مندرج و عکس آنها موجود است مشرق الاذکار ارض طاینز بعنایات الهیه تأسیس خواهد شد برای اطلاع بیشتر در اینجا بمجله ای مبارکه صادره از قلم مبارک حضرت ولی امر است مورخ ۹ خرداد ۱۹۳۱ و اول شهر الجلال ۸۹ و ۱۶ ژانویه ۱۹۳۲ و ۱۵ شهر الکلمات ۹۰ مطابق ۲۷ جولای ۱۹۳۲ و غیره مراجعه شود

باب سی ام

در لزوم محبت بذوی القربی

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

ان الله امرکم بالمودة فی ذوی القربی وما قدّر لهم حقاً فی اموال الناس

انه لهو الغنی عن العالمین (آیه ۱۳۱)

و در لوح عهدی نازل قوله تعالی :

محبت اغصان^(۱) بر کل لازم و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس

احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لا عزیز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتاب

(۱) اغصان متسین بجمال مبارک

اَنیٰ مذکور و مسطور طویٰ لمن فاز بما اُمر به من لدن آمر قدیم و ہمچنین احقرم

حرم و آل اللہ و افغان و قسبین

انتی

باب سی و یکم

در لزوم مراجعه مریض بطیب عازق

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

اِذَا مَرَضْتُمْ اِرْجِعُوا اِلَى الْحَدَاقِ مِنَ الْاَطْبَاءِ اِنَّا مَا رَفَعْنَا الْاَسْبَابَ بَلْ

اَنْتُنَا هُمْ مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِیْ جَعَلَهُ اللهُ مُطْلِعَ اَمْرِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ^{۲۱۲}

و در لوح میر محمد حسین بشرویه میفرایند قوله تعالى :

امر مبرم الهی آنکه باید مریض بطیب عازق رجوع نماید و آنچه بگوید بآن عمل کند . ۱۰ انتی

و در لوح دیگر نازل قوله تعالى :

عازقین اطباء و جراحین آنچه بنمایند در باره مریض محضی و مجبری است و لکن باید بطبر از عمل

مزین باشند اگر بحق عارف باشند البته اولی واجب است . انتهى

و در لوح ابن اصدق از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله نازل :^(۱)

حکم الله آنکه مریض تجویز اطباء باید عمل نماید و لکن حکیم باید عاذق باشد در این صورت

آنچه امر کند باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظمتر است حق

جل جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم

و واجب در این صورت سلامتی مقدم بوده و خواهد بود . انتهى

و در لوح مبارک طب که بافتخار میرزا محمد رضای طبیب یزدی از قلم عظمت نازل شد

دستورات کافیة با حل عالم فرموده اند فضلا على العباد طوبى للعالمین

تبصره در کتاب مبارک بیان در باب ثامن از واحد تاسع استعمال دوا را

حرام فرموده اند و در این ظهور مبارک فضلا چنانچه گذشت استعمال دوا را حق

منع تجویز فرمودند ولی بموجب بیانات مبارکه مرکز مباح جل ثناء در کتاب مفاوضا

(۱) شهید ابن شهید میرزا محمد میر جناب اسم الله الاصدق علامه صادق خراسانی است که از اباء اطباء است

صفحه ۱۹۵ روزی آید که طب بدرجه کمال رسد و استعمال از ویه مطابق دستور حضرت علی

علیه السلام الاعتراف الاعلی ممنوع و معالجات باغذیه و فواکه مجری گردد

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای مزید اطلاع بکتاب مستطاب مفاوضات صفحه

۱۹۵ و بیانات مبارکه در یوم هشتم اپریل ۱۹۱۵ و یوم سوم مارچ ۱۹۱۵ و یوم شنبه

۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ و یوم چهارشنبه ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ و غیره و بالووح مبارکه که در این

خصوص نازل و قسمتی از آن در مجلدات مکاتیب موجود است مراجعه فرمایند .

باب سی و دوم

در لزوم ارتفاع بیتین در مقامین

در کتاب مستطاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

وَارْفَعُنُ الْبَيْتَيْنِ فِي الْمَقَامَيْنِ وَالْمَقَامَاتُ الَّتِي فِيهَا اسْتَقَرَّ عَرْشُ

رَبِّكُمُ الرَّحْمَنُ كَذَلِكَ يَا مَرْكُمُ مَوْلَى الْعَارِفِينَ (آیه ۳۰۱)

و در رساله سؤال و جواب نازل :

س - از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقر عرش

ج - مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر با اختیار اهل آن

بد است هر چنانکه محل استقرار شد و مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند . انتهى

مرکز میناق جل شانه در لوح ملا عبد الغنی اردکانی میسر آیند قول مجل شانه :

اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب بشخص جلیل این تعظیم و تکریم واجب

بر روح پاک است نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن

ماوی داشت لهذا عاشقان خاک آنکوی را کُل پیش نمایند و به تعلق بتراب ندارد

بلکه بغیض آفتاب نگرند اما طلب عون و حمایت و حفظ وصیت

جز بجا مبارک جائز نه و اگر دون آن باشد

بسی پرستش خاک کرده است

باب سی و سوم

در لزوم نصرت اصفیا که بخدمت امرآقا مانند

مشتل بر ۳ فصل

فصل اول در لزوم نصرت اصفیا که بخدمت امرآقا مانند

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى :

انصروا یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین خلقی وارتفاع :
کلنی فی مملکتی اولئک انجم سماء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلایق

اجمعین (آیه ۲۶۹)

(۱) و در لوح عبد الرحیم بشرویه میفرمایند قوله تعالى :

مقام دوستان حق بسیار عظیم است هر نفس که بخدمت آن نفوس فائز شود
 اگر چه بظاهر مغز ایمان فائز نشده . ولیکن لدی الرحمن اجر عمل او ضایع نخواهد شد قد
 احاط فضل ربك من فی السموات والارضین . انتی

حضرت عبدالبهاء اجل ثناء در لوح معاون النهار زاتی میفرماید قول دجل ذکره
 شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند
 و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب
 و تجارتی نمی نمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند یا ران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند

(۱) عبد الرحیم بشرویه قبل از تصدیق بامر مبارک جعفر نام داشته و خیلی مغض و منکر بوده . روزیکه قصه قتل بهائیان از قاضی
 خود بشرویه حاج بشود یکی از اعاکیر کفر لایع حاجی بی نام داشته در کوچه تعارف میکند و با او بدواً که پرده بسته و پس از چند
 تصدیق مینماید و بعداً قصه ساحت اقدس کرده پیاده بیجا میبرد و هر چند در دواجا بیجا منع بوده . جمالقصه علی
 او را احضار لطیف نمایند و از میان صفوف سرباز و مستغفین میگذرد و یکپس او را نمی بیند و در لوح او از ساحت
 غلبت این معنی تفریح شده . قولد تعالی :

أَن اذْکُرْ اذْ دَخَلْتَ اللَّدْبَةَ وَ اَخَذْتَ بَابَ التَّجْنُّوْدِ الْفَجَّارِ لَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ وَ ادْخَلْنَاكَ مَقَرَّ الْعَرْشِ بِقَدْرَةِ
 وَ سُلْطَانِ اِلَى اَنْ حَقَّرْتَ لَدَعَى الْوَجْهِ وَ سَمِعْتَ نَدَاءَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ الخ
 و این غلبه او را عبد الرحیم نمید . و در لوحش نازل بقول تعالی : انا سمیناک باسمنا الرحیم

و طوعاً در نهایت رزوحانیت اعانتی از آنان بکنند

و در لوح مبارک مورخه ۲۷ رجب ۱۳۳۷ که با عزا از اجای ایران بواسطه حاجی امین ناز شده

بفسر آیند قول العزیز :

باید اجای مدن و قری در نهایت اتحاد و اتفاق و خلوص و انجذاب به نشر نفعات الهیه پرداخت

حضرات مبلغین باید در نهایت خلوص و تکلیف و تقدیس و تنزیه در سیر و حرکت باشند

و جمیع اجا باید نهایت رعایت در حق نفوس مبارکه صادق و مجری دارند . انتهى

و در لوح بشیر الهی شیراز نازل قولد تعالی :

امروز اول شخص در این نباء عظیم مبلغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه رب عزیز

حضرات مبلغین نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع مراتب انتهى

و در لوح دیگر بفسر آیند قولد تعالی :

ای اجای الهی الیوم هر نفس مبلغی ثواب است و مبلغین صف اول مقرب درگاه

کبریا دستند از علوت ابی لهذا باید اجای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را

در حق مبلغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و جبر حصول یابد . انتهى

فصل دوم علماء فی البهاء در یک مقام مبلغین و اصفا هستند

در کتاب مستطاب اقدس از سماء شیت جمال قدم جل جلاله نازل قولد تعالی :

طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم

و انجم سماء الفضل والوہ النصر بین السموات والارضین ۴۲

انتم مطالع الاستقامة بین البریة ومشارك البیان فی الاله کان

طوبی لمن اقبل الیکم وبل للمعرضین (آیه ۴۲۴)

و در لوح دنیا میفرماید قولد تعالی :

یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وسوس نفس آثاره مصون

و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمان محسوب احترام ایشان لازم

ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و آثار رسد مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحر حکمت

صدای طوبی لمن تمسک بهم انہ من الفائزین فی کتاب رب العرش العظیم

حضرت ولی امر الله جل سلطانہ در لوح جناب بدیع الله آگاه آباده مورخ چهارم نومبر ۱۹۳۱ راجع بہ تبیین کلمہ علماء فی البہاء کہ در الواح نازل میسر مایند قوله الاحلہ علماء در این کور مقدس در یک مقام ایادی امر الله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر کہ در سلک ایادی نباشند ولی رتبہ اولی را در تبلیغ حاضر انقی

فصل سوم در تائید در مساعدت بصندوق خیریه

حضرت عبدالبہاء جل شأنہ در اینخصوص در لوحی میسر مایند قوله العزیز: باید این شرکت خیریه را نہایت اہمیت بدہید تا نفوس از مبلغین تعیین کردند و در اطراف بہ تبلیغ پردازند ترتیل آیات نمایند و نشر نجات کنند و تلاوت کلمات فرمایند ہر نفسیکہ معاونت شرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الہی شامل گردد و ہر نواقص کامل شود و سبب عزت ابدیہ آن نفوس گردد یا انحاء الله علیکم بهذا الامر المبرور والمحظ المفود والتعالمشکور انقی بیانات آئبہ در خصوص مساعدت بصندوق خیریه بسیار و برای مزید اطلاع بتجدد ال

محفل مقدس روحانی علی ایران شیدا الله ارکانه نمرة ۳ مورخه ۵ ربيع الاول ۱۳۹۷ = ۱۹۲۳/۲۱

مراجعة شود

باب سی و چهارم در لزوم قیام به تبلیغ امراته مشتمل بر فصل

فصل اول در اینکه قیام به تبلیغ برای عموم لازم و فرض است

جمالقدم جل جلاله در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرماید قولد تعالی:

بعد از عرفان حق جل جلاله و استقامت بهج امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست

صد هزار طوبی از برای نفسیکه باین بر سه فائز هم از کاس عرفان نوشیده و هم با^{ست} شفا

کبری فائز و هم به تبلیغ امر مشغول اگر از این مقام بقدرستم ابره بر اهل ارض نجلی

ناید کل منصق شوند الا من شاء الله مقصودنا و مقصود کمر و مقصود

العالمین

و در لوح سید یوسف اصفهانی میفرایند : قوله تعالى :

اليوم بكل اجابى الهى لازم است که آنى در تبليغ امر تکامل^(۱) نمایند و در کل صبح
بمواظط حسنه و کلمات لینه ناس را بشریعت عز احدثیه دعوت نمایند چه اگر نفس
اليوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد
شد این است فضل پروردگار نو در باره عباد مبلغین

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح معاون النجار زرافى میفرایند قوله^{الاحل}
اليوم باید هر فردی از افراد اجابى الهى فکر خویش را حصر در تبليغ نماید چون چنین
کند بعد از یکسال احتیاج بمبلغ نماند خود نفوس بدون تبليغ بشاطلى^(۲) بکراحدت
بشایند یاران باید وقت را غنیمت دانند و بقیقه آرام نگیرند
زیرا این فرصت نخواهد ماند باری ای یاران الهى افلا هر یک از
از دوستان باید در مدت یکسال یک نفس را تبليغ نماید این است غرت ابدی

(۱) تکامل تنبلی دینی (۲) بینه نرم و محبت آمیز (۳) شاطلى حاصل کنار دریا

این است موهبت سردی حضرت رسول روحی که الفدا بحضرت امیر میفرماید که
 هدایت یک نفس بهتر است از هزار گله شتر و در نزد عرب مناعی بهتر و گرانتر در عالم
 وجود از گله شتر نبود مقصود این است که هدایت یک نفس بهتر از گله ارض و من علیها

انتهی

حضرت ولی امر الله جل سلطانیه در لوحی میفرمایند :

اعظم والزم از کل امر مهم تبلیغ است. زنهار زنهار امر تبلیغ دقیقه معطل و معوق

ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریه یار است و پایه سعادت ابدیه آنان

و در مقام دیگر میفرمایند :

ای حواریون حضرت بهاء الله ما که باین اسم حبیب موصوف و معروفیم و بچه

مولای توانائی منسوب جیف است در موارد بلا موهبت ناسی و اقدابا مظلوم

بهیستانتائیم فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر یوفائی بچشید و خجسته

قلبی که در سبیل اشتیاق و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت این است شیوه

مخلصین این است سیمت مغربین این است طریقت مجاهدین این است
 سزاوار جند متدین این است یگانه و سید فوز و فتح مبین . انتقی
 بیانات مبارکه که نمونه از آن راجع برزوم امر تبلیغ در این دفتر ثبت افتاد بقدریست که
 احصای آن ممکن نه و میتوان گفت که لوحی از اشاره باین مطلب متمم خالی نیست
 برای مزید اطلاع بکتاب اقدس آیات ۷۴ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و
 ۱۶۴ و ۱۷۱ و غیره و سایر الواح مبارکه نازل از سماء مشیت جمال قدم جل جلاله
 و الواح نازل از قلم مبارک مرکز عهد و پیمان جل شانّه و الواح جاریه از بر اعدا قویّه
 مولای توانای صربان حضرت ولی امر الله جل سلطان و متحد المائت های صادره از رحمت
 مقدس محفل مقدس روحانی می بهائیان ایران شید الله ارکانه مراجعه فرمایند
 فصل دوم در شرایط مبلغین
 جمال قدم جل جلاله در لوح سلطان^(۱) پاریس میفرماید :

(۱) مقصود از ملک پاریس ناپلئون سوم برادر زاده ناپلئون بناپارت است ژوزفین زوجه بناپارت

قد كتب الله لكل نفس تبليغ امره والذي اراد ما امر به ينبغي له ان
يتصف بالصفات الحسنة اقلًا ثم يبلغ الناس لتجذب بقوله قلوبُ
المقبلين ومن دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة العباد كذلك تعالى
الله انه هو الغفور الرحيم قل انا قد رنا التبليغ بالبيان
اياكم ان تجادلوا مع احد والذي اراد التبليغ خالص الوجه ربه يؤيده
روح القدس ويلهمه ما يستنير به صدر العالم وكيف صدور المریدین انتخب

نقل از موقوفه « دختری داشت مسافه به پورتانس که در ۱۷۸۳ متولد شده بود و پس از رشد بعقد برادر
ناپئون بناپارت درآمد ناپئون سوم از وی بوجود آمد پورتانس در ۱۸۳۷ وفات یافت ناپئون سوم
در ۱۸۰۸ متولد و بعد از انقلاب ۱۸۴۸ بمساعدت رافین چندی مقام ریاست جمهور را دارا شد
و به دوم دیکابر ۱۸۵۲ امپراطور فرانسه شد جمالبارک جل جلاله لوجیکه در ادنه نازل شد و بود برای او
فرستادند و چون ترتیب ثری بلوچ مبارک نداد لوح ثانی فرید در عکا نازل و برای او ارسال شد
(مفاوفا ص ۲۵) در ۱۸۷۰ ناپئون سوم با آلمان بیگانه مشغول شد و دفعه سدان بدست میسر
اسیر گردید و از فرانسه تبعید و اخراج و در جزیر بورتنت نزدیک لندن محبوس بود تا آنکه در ۱۸۷۳
میلادی مطابق ۱۲۹۰ هجری وفات یافت تاریخ محبوسیت ناپئون بر حسب تاریخ هجری مطابق قول فرنگی
در کتاب زمخلیل در ضمن ترجمه خار ناپئون که بناره و نهم معروف است بقرار ذیل است بقوله

در مقام دیگر میفرایند قولشعالی :

من اراد التبلیغ ینبغی له ان ینقطع عن الدنیا ویجعل همه نصرة
 الامر فیکل الاحوال هذا ما قد رنی لوج حفیظ و اذا اراد الخروج من
 وطنه الامر ربّه یجعل زاده التوکل علی الله و لباسه التقوی كذلك
 قد رمن لدی الله العزیز الحمید اذا شعل بنار الحب وزین بطرا
 الانقطاع یشتعل بذکره العباد ان ربک لهو العلیم الخبیر .

در لوح رضا میفرایند قولشعالی :

هر نفسیکه اراده تبلیغ نماید اگر متوجه سستی است باید ظاهراً از اشیاء دنیا کلهها و باطن را
 نقل از فوق بل « شاعنه فرانسه » باطن مجوس شد بعبه کشالون در نیم جادی آخر بود در غین در او زاپس
 لام و نون الخ (۱۲۸۷) در این جنگ که بین فرانسه و آلمان بر فوج پیوست سلطان بیان مبارک حضرت
 جل شانه در سال مبارک که مدینه که موسوم با سرادغیه است و بعض مبارک در سال زبرد در ۱۲۹۲ از قم مبارک ناز شده
 لغات حاصله شصه هزار نفس بوده که بقل رسیده اند پس باطن سوم موسوم به پرس باطن نیز در تاریخ اول
 جون ۱۸۷۹ دهم جادی الاخر ۱۲۹۶ هجری است و حشایان ز دولوس مغول گردید (مرآت البلدان صنع الدوله)
 بعد چهارم سنه ۳۷۲ - ۳۶۷) لوح ثانی باطن سوم در سن سوره یکل نازل در ضمن آیه مبارک ۲۰۳ کن بسلطان
 هم مقصود از من کان اعظم منك شأنه الخ که خطاب بملک برلین ناز شده همین باطن سوم است .

از ذکرش مقدس و منزّه نماید لثله ینبغی ان یبلغ امر ربه المهیمن المقتد بالعزيز
 القدیر و ینبغی ان یکون زاده تقوی الله العلیم الحکیم و درّعه انقطاعه
 عما سواه و توکله علیه در این وقت سزاوارست تبلیغ امر آتی و ذکر محبوبی
 و اگر نفس در بلد اراده تبلیغ نماید باید از محل خود بجول الله بر خیزد و لوجه الله اقبال نماید
 و بانقطاع کامل مشی کند تا بان سقر داخل شود و بعد بکمال حکمت بما امر ذاکر گردد
 این است امر حق که از معین بیان رحمن جاری شد . انتقی

از این قبیل آیات بسیار در الواح الهیه موجود و نمونه را آنچه ذکر شد کافیت

فصل سوم در مقصود از حکمت که در الواح مبارک نازل شده

جمال قدم جل جلاله در لوح جوان روحانی در خشی میفرمایند فولد تعالی :

انا نوصیکم بالحکمة حکمت اعمال و افعالی است که سبب آگاهی غافلای عالم است

و همچنین تقرب ایشان است بمرزب الله عباد بیچاره را از باب عائم با و امام تربیت نموده

باید حکمای ارض بکمال رأفت و محبت عباد را بشریعت الله و شرق غایتش دعوت نمایند
 انتقی

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح میفرماید قوله الاحلی :

در الواح الهی ذکر حرکت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد کون
روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در مجرای
بی نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبیه نازل گردد نه ارض جزیره^(۱) و الا خاموشی شمع را حکمت
نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی و مرگی حیات
و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی بهوشمندی و زبرکی نگردد . انقیاد کاتب به اول
و نیز در لوح محفل روحانی طهران از برآه مرکز یشاق جل ثناءه نازل قوله الاحلی
بساط تبلیغ باید در جمیع احوال مهیا و در گدازد زیرا تا نایب الهی موکول بر آن اگر نفسی بجان و دل
در نهایت محنت کمر بر تبلیغ امر الله نبندد البته از نایب ملکوت ای محروم ماند ولی باید
که بجلالت باشد و حکمت این است که بدارای الهی و محبت وهربانی و صبر و بردباری و
اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربانی تبلیغ نماید نه اینکه بصمت و سکوت پردازد و

(۱) جزیره بنیم اول و ثانی و فتح ثالث زمین شوره زار را گویند (۲) برآه قم

و بکلی فراموش نماید خلاصه احبای الهی را فردا فرد تبلیغ امر الله تشویق نماید که حکمت
 مذکوره در کتاب نفس تبلیغ است ولی بدار تأییدات الهیه احاطه نماید و توفیقات
 مدد الهیه رفیق گردد .

فصل چهارم در آنکه نصرت امر الله و تبلیغ باید با اعمال و افعال حسنه باشد
 در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

طوبی لمن تزین بطراز الاداب والأخلاق انه ممن نصر ربه بالعمل
 الواضح المبين (آیه ۳۸۰)

و نیز میفرماید قوله تعالى :

زَيِّنُوا أَنْفُسَكُمْ بِطَرَاظِ الْأَعْمَالِ وَالَّذِي فَازَ بِالْعَمَلِ فِي رِضَا اللَّهِ
 مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا (آیه ۱۶۴) انصروا
 مَالِكَ الْبَرِيَّةِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ كَذَلِكَ أُمِرْتُمْ فِي
 أَكْثَرِ الْأَلْوَاحِ مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى مَا أَقُولُ عَلِيمًا (آیه ۱۶۵)

و در لوجیکه عنوانش و ایفرع ثابت ستقیم سدره مبارکه « است مرکز ثباتی جل شانه میفرماید
 امروز دو چیز از لوازم احبای الهی است اول تحسین اخلاق و نورانیت صفات و انوار
 الطوار ثانی نشر نعمات و ترویج حسنات و از خصائص تعدیل اخلاق صداقت و وفاداری
 و تقوی است البته در این دو امر عظیم نهایت بهمت را بگری دارید فوالله الذی لا اله
 الا هو الیوم خدمتی بامر الله اعظم از خلق با اخلاق نیست و مضررتی بدین الله اعظم از صفا
 قیچنه البته نفسی ضربتی بر هیكل عبد البها، زندگوار از آنست که علی از او صدور نماید
 که مخالف منقبت عالم انسانی باشد زیرا این زخم را مرهم و این ضربت را التیام میسر .
 اما آن جرح عظیم را التیامی نه و آن سم نفعی را در یاقی نیست نهایت اهتمام در این امور
 لازم است .

و در لوجیکه میفرمایند : اعمال و اخلاق غیر طیبیه که مخالف است با کتاب الهی بشاید منوم
 مشاهد میشود چه که ناس غافل آن را بحق نسبت میدهند امروز باید بجهت اخلاق روحانیه و

(۱) التیام خوب شدن زخم (۲) جرح بعمق اول زخم (۳) نفع خاص و سم نفعی زهر خالص که زود بجا میگذرد (۴) زهر پاک و نفع

و کلمه طیبه و اعمال را ضمیمه امراته را نصرت نمود این جنود اقوی از جنود عالم بوده است
 امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و بر عمل نیکی بنقشه مبلغ امر است
 شاید اینمقال بیاناتی است که از قلم اصلی در الواح اخیری ثبت شده . انتی
 و نیز میفرمایند

ای اجبای حق چنان حرکت نمایند که از شما آثار او ظاهر شود بشانیکه کل از اعمال و
 افعال و اقوال شما آثار حق مشاهده نمایند و بمقصود عزت باقی شناهند . انتی
 بیانات آئیه در انخصوص بسیار و در لوح نصرت و هزاران الواح دیگر با بمعنی تصریح شده
 که احصای آن از عهد خارج است در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جل شانه نیز
 بقدری اینمستند تکرار شده و در توقیعات مبارکه حضرت ولی امراته جل سلطانہ نیز
 بانه از اینمطلب تاکید گشته که بتقریر نیاید و بتحریر نگذرد در اینمقام برای نمونه قسمی از بیانات
 مبارکه درج میشود .

حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرمایند قول جل شانه :

باید اجبای روحانی بخلق و خوی روحانی ز قمار و کردار نمایند تا نفع مشکبار موهبت آئیه
 شام آفاق را معطر نماید مقصود از هدایت حصول کالات انسانی است و این فضل
 و ضائل ثمره شجره ایمانست چنانچه حضرت مسیح روحی له الفدا میفرماید «باید هر داور را
 از بارش بشناسید» پس معلوم شد اصل مقصود ثمر است لهذا باید اجبای الهی حکم ملائکه
 مقربین یابند و بخلق و خوی اهل علیین جلوه نمایند و علم و دانش جویند و بهوش
 و بینش طلبند بعد اقامت و امانت و سخاوت و دیانت و محبت و الفت و راستی
 و درستی و گفتار و کردار خوش با جمیع من علی الارض بلا استثناء معامله نمایند و در هیچ موردی
 خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه هر یک بنوع انسان باشند سوحات روحانی از
 جمیع حالات و حرکاتشان ظاهر و آشکار باشد که هر شخصی ملاحظه نماید بگوید معنی نهان
 بهائی این است الخ

حضرت ولی امر است در لوح مبارک مورخ شانزدهم اکتبر ۱۹۲۵ میفرماید :
 معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر محروک

و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت

حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است . انتی برای مزید اطلاع برینا

مبارکه بالواح و آیات مقدسه مراجعه شود زیرا درج بیش

از این با اختصار یک منظور در این رساله است

منافی است

باب سی و پنجم

در لزوم اجابت دعوت بحسن عروسی و بیضا

در کتاب مستطاب اقدس نازل :

اِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَاثِمِ وَالْعَزَائِمِ اجْبُوا بِالْفَرْحِ وَالْإِنْبَاطِ (آیه ۳۷۴)

انسی

(۱) عرب برای هر قسم ضیافتی اسم مخصوصی بر وزن فعیله استعمال میکنند مثلاً دلبره برای ضیافت جشن عروسی و عقیقه برای ضیافت نذر استعمال میشود و غیراً و از این جهت که عربی است که برای قسمتی از ضیافت استعمال میشود اگر در هم دلفت دارد به عراق عرب و سایر ممالک عربیه مورد استعمال است مثلاً میگویند «نروح العزیم» یعنی مهمانی بروم یا آنکه «نکون معزومین» یعنی میبانی دعوت دادیم و از آنکه در ترجمه کتاب اقدس بیان ردی که محرم عزائم را بمعنی تذکرات است ترجمه کرده این معنی سند و اعتبار لغوی ندارد (برای معنی عزائم کتاب انعام المفسر المفسر در ذیل غزم را می بینید) و عرب عراق منزه از عزائم را عزیز گویند و عرب مصر منزه از عزائم را عزمه میگویند.

باب سی و ششم

در لزوم معاشرت با ادیان بروج و ریختا

در کتاب مستطاب اقدس نازل شده قولند تعالی :

عاشروا مع الادیان بالتّوحد والتّوحدان لیجدوا منکم عرف الرحمن آیا که

ان تاخذکم حمیة الجاسلیة بین البریة کلّ بدیء من الله ویعود الیه

انه لمبداء الخلق ومرجع العالمین (آیه ۳۴۸)

و نیز میفرمایند قولند تعالی :

لنعاشروا مع الادیان وثبّلغوا امر ربّکم الرحمن هذا لیکلید الأعمال

لوانتم من العارفین (آیه ۱۷۶)

و در لوح طرازات نازل قوله تعالى :

طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح و ریجان و انهار مآلتی به مکمل الطور
و انصاف در امور اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریجان معاشرت
نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام
عالم و حیات اعم است طوبی از برای نفوسیکه بحمل شفقت و رأفت متمسکند و از
ضغینه و بغضاء فارغ و آزاد استی

و در لوح دیگر نازل قوله تعالى :

در کتاب اقدس جمیع را اذن فرموده اند که با طوایف مختلفه عالم بکمال روح و ریجان
معاشرت نمایند لأجل القای کلمه الله چه اگر اجتناب نمایند ابعدی از امر الله اطلاع
نیابد و بافق اعلی فائز نشود

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار در متون الواح و صحف الهیه مسطور و موجود در همه
تبصره در شرایع سابقه معاشرت با طوایف مختلفه ممنوع بوده و حتی حکم بنجاست

غیر مؤمنین در آیات قبله صریحا و اضما نازل و موجود است و مخصوصا در شریعت مبارکه
 بیان و آیات نازل از سبأ قدرت حضرت رب اعلیٰ جل اسم الاعز الاعلیٰ که اینجکم شدید
 نازل شده و در اینطور مبارک فضلا علی العباد جمال قدم واسم اعظم جل جلاله این
 او امر قبله را نسخ فرمود و بجزوم معاشرت اهل ایمان باطل و ادیان نصیر فرمود و
 حتی حکم نجاست احزاب و وجوب جهاد را که در شریعت بیان و شرایع قبله نازل شده
 منسوخ ساختند در این مقام بدیع قسمتی از بیانات الهیه که در این خصوص نازل شده
 اقدام و سپس بعضی از او امر شرایع قبله و حکم شریعت بیان راجع بغیر مؤمنین برای
 توضیح مرام اشاره مختصری مینماید.

جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرماید قوله تعالی :

این ظهور ظهور رحمت کبری و غایت عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده
 و منع کرده و بمعاشرت با جمیع ادیان بروج و ریحان امر فرموده (اقتدارات صفحه ۲۸)
 و در لوح بشارات نازل قوله تعالی :

یا اهل ارض بشارت اول که از اتم کتاب درایتظهور اعظم بجمع اهل عالم غایت شد
 محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکرم ذوالفضل العظیم الذی به فُتِحَ
 بابُ الفضل علی من فی السموات والأرضین بشارت دوم اذن داده
 شد احزاب عالم بایکدیگر بروح و ربان معاشرت نمایند عاشر و ایا قوم مع الادیان
 بالروح و التوحان کذلک اشرف نیر الاذن و الارادة من افق سماء
 امر الله رب العالمین

و در لوح دنیا و سایر الواح مبارکه نیز باین مطلب تصریح شده است حضرت عبدالبهاء
 جل شانه در لوحی میفرماید قول العزیز :

در مجموعه معارف بودیها در این ایام فصل مکتوبی از این امر مرقوم نموده اند از اطوار و
 احوال و اخلاق اجاستایش کرده اند که این طایفه محبت عالمند و مسالم با جمیع اعم
 با هر طایفه و ملی در نهایت صداقت و دیانت و محبت و مهربانی و لودشمن باشد قرار
 میکنند و این از فرائض دینی این طایفه بهائی است نه بیانی آنان مقصدشان بر

برعکس این است زیرا بهائیان را کتاب مقدس کتاب اقدس است و این کتاب
چنین امر نماید و بیانی را کتاب شرع بیانست و بیان در این سائل مباین کتاب اقدس
لکن بهائیان کتاب اقدس را نسخ کتاب بیان میدانند و میگویند که در قرآن و بیان حکم
تعرض بسیار ادیانست ولی کتاب اقدس نسخ این احکام (۱) زیرا سیف بکلی منقض شده
و تعرض بکلی ممنوع گشته حتی مجادله با سایر ملل جایز نیست تا چه رسد به جبر و اکراه و انذار بلکه
نقض کتابست عاشر الا دیان بالتروح والرحمان . انتقی

بیانات مبارکه در این خصوص بسیار است و آنچه نگاشته شد اقتصای مقام را کفایت
حکم جهاد با کفار و تائید در شدت رفتار با آنان در کتاب قیوم الاسماء (۲) (تفسیر سوره یوسف)
کرار و مرار از قلم اعلی نازل و کمتر سوره ایست که در این کتاب مبارک شامل انجیم نباشد

(۱) حضرت عبدالباقی ثناء در لوح درقا، شبدر اربع بنامی بودن کتاب اقدس نسبت با حکام شرایع قدیمه میفرایند قوله العیر
ایوم اکثر الناس از قوت عهد و میثاق انسی غافل و ذاهلند با وجود آنکه در هیچ عهد و معرعه عهدی واقع نگشت
حال در این کور اعظم نقض صریح و بیان واضح لا ینح من دون تفسیر و تاویل در کتاب اقدس که نسخ جمیع کتب و احکامش نسخ جمیع
الوحد که مطابق نباشد به بیان شافی و کافی بیان شده انتقی (۲) قیوم الاسماء که تفسیر سوره یوسف و غیر

در لوح دنیا این جو علیا از قلم اعلی نازل قولد تعالی :

معرضین و منکرین بچار کلمه منتک اول کلمه فُضِبُ الرقاب و ثانی عرق کتب و ثالث خُتِبَ
از علّی آخری و رابع قای احزاب حال از فضل و اقدار کلمه الهی این چهار سده عظیم از میان
برداشته شد و این چهار امر بین از لوح محو گشت و صفات سبعی را بصفتان روحانی تبدیل
نمود جلّت اراده و جلّت قدرت و عظم سلطانه انتی

در اسلام نیز حکم نجاست کفار مشرکین وارد شده است در سوره التوبه آیه ۲۸ میفرماید انما
المشرون نجس . . . و در سوره ابراهیم آیه ۳۲ مقصود از مشرکین را باین فرموده بقول

ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب

بما لديهم فرحون و بدیهی است که نظر بمفاد این آیه بیورد و نصاری و غیرهم جمعا

جز مشرکین میباشند زیرا همه آنها دین واحد خود را بذاهب مختلفه تقسیم نموده اند و

هر مذہبی خود را ناجی و باقی را مالک دانند در کتب فقهیه نیز نجاست کفار مشرکین تصریح

و طهارت آنان منوط بقبول دین اسلام است . . . در رسائل انجلیه نیز نجاست نجسین

(۱) نصر یکمده حق عقول و ضایر آنها را هم غیر طایر فرموده چنانچه بولس رسول در آیه پانزدهم از فصل اول از رساله خود به تیطوس نوشته : « جمع اشیاء بجهت پاکان پاکست و از برای ناپاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کل نجسده حق عقول و ضایر شان استی در شریعت حضرت موسی نیز حکم مطر و دیت و قتل و حرب و دنیب و غارت و اجتناب از مخالفین دین موسی مصرح است برای اطلاع بکتاب تخفیه^(۲) فصل سیزدهم آیه یک و تورات تشنیه فصل ۲۳/۳ و فصل ۲۱/۶ و فصل ۲۰/۸ و فصل ۲۰/۱۰ تا آخر و فصل ۱۱/۹ تا آخر کتاب یوشع^(۳) و سایر مواضع عهد عتیق مراجعه شود . باری فضل و عظمت شامل اهل عالم گردیده و کل در رضوان محبت و و داد میبسی داخل گشته و از قیود محدود ساخته رانی یافته تا بشکرانه این نعمت قیام کنند

(۱) بولس غیبی دوز از مؤمنین بعد از طهیه حواری نوشت که به نشر تعالیم مسیح اقدام کرد و در سال ۶۷ میلادی بحکم نرون قیصر دوم به شهادت رسید (۲) نجباء از انبیاء اعاغر بنی اسرائیل است که در ضمیر بیت در دوره زور و بابل پیرام بوده کتاب وی از ضامن عهد عتیق محسوب و چنانچه گویند قبرش در بهشت است و همان است که امروز مسلمانان آنرا با اسم امام زید علی مینامند و زیارتش میروند (۳) یوشع بن نون و حق موسی است که بعد از خروج موسی از میان قوم (بنی اسرائیل) که در لوط مبارک حضرت جد اباهما اهل ثناء و ذکر شده است (یوشع قوم را از اردن عبور داده بار ارض مقدسه و ارض موجود و داد و کرد و در دنیا بین اسباط قسمت کرد و نیز حکم در کتاب یوشع مسطور است

باب سی و هشتم

در طلاق

مستثنی بر ۳ فصل

فصل اول در مکروهیت طلاق

در کتاب مستطاب اقدس میسر ایند قوله تعالی :

إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَالْيُفَاقِ وَأَبْغَضُ الْفُصْلِ وَالطَّلَاقِ ^{شوا}

يَا قَوْمِ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ لَعَمْرِي سَيَفْنِي مَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَمَا يَبْقَى

هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً (آیه ۱۵۸)

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی :

چون حق جل جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه نازل نشده . انتی
 و نیز در یکی از الواح جمال در جواب سؤالات ملا علی نجستانی میفرماید قوله تعالی
 از طلاق سؤال نموده چون حق جل جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه نازل نشده
 حضرت ولی امر الله جل سلطانه در لوح مبارک مورخ ۱۴ شهر الرحمة ۹۵ که با عز از محفل
 روحانی ملی بهائیان ایران شهید الله ارکانه نازل شده میفرماید قوله عز بیا نه
 امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء
 در اینخصوص نازل بین عموم باران انتشار دهند و کل را پیش از پیش متذکر دارند .
 اجرای حکم خلاق مشروط بتصویب و اجازه انسانی محفل روحانی است باید در اینقطاع
 اعضای محفل مستقلاً بکمال دقت تمعن و تجسس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر شرعی
 موجود و اتحاد و ایتلاف بهیچوجه من الوجوه ممکن نه و تنفر شدید و اصلاح و دفع آن
 محال طلاق و افتراق را تصویب نمایند . انتی

از جمله بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جل ثناءه درخصوص مکر و هیت طلاق که در لوح

مبارک فوق بان اشاره فرموده اند این بیان مبارک است قوله جل شانه
 یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب
 برودت شود و مجبور بر انفصال شوند اساس حکومت الله بر موت و محبت
 و وحدت و مؤانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه
 اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در شکلات عظیمه افتد و بعد مات شدید
 گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد انتی
 و نیز میفرماید قوله العزیز :

این قضیه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی است
 باری مکر و هیت طلاق در اینطور اعظم در نهایت شدت نازل شده چنانچه برخی از نویس
 مبارک نگاشته شد برای مزید اطلاع بسایر خصوص آئیه و بمنجه المآل صادر از طرف امنا
 محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیده الله ارکانه نمره ۵۷ مورخه ۱۲/۱۲/۹۵

مطابق ۱۲/۶/۲ مراجعه شود

فصل اول در احکام طلاق

اول در اینکه اعلان فصل از طرف زن و مرد هر دو جائز است .

حضرت ولی امر آئینه جل سلطان در لوح محفل روحانی مرکزی ایران شبید الله ارکانه .
مفسر مایند قوله العزیز :

آ در خصوص کراهت بین زوج و زوج از هر طرفی کراهت واقع حکم ترتیبی جاری
و در این مقام حقوق طرفین مساوی اختیار و ترجیحی نه . انتهی (اخبار امر طهران
شماره ۱۰ سنه ۸۶ مطابق ۱۳۰۸)

و در لوح جناب علی اکبر فروتن میفرمایند قوله الاحلی :

سؤال هشتم آیا زوج میتواند از زوج خود طلاق گیرد یا نه فرمودند مساوات نامست
بین زوج و زوج . انتهی

و در رساله قانون الاحوال الشخصیه علی مقضی الشریعة البهائیه منطبق
مصر مذکور است حق الطلاق و طلب الافتراق لیس قاصراً علی الزوج

بل هو ثابتٌ للزوجة ايضاً كما للزوج (من توفيع ولی امرالله) انتهى

دوم - در اینکه بعد از حدوث کدورت باید طرفین یکسال صبر کنند

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى :

و ان حَدَثَ بينهما کدورة او کراهة لیس له ان يطلقها وله ان يصبر

سنة كاملة لعل شطعُ بينهما راحة المحبة وان کَلَّتْ وما فات

فلا باسَ فی الطلاق انه کان علی کلثی حکیم (آیه ۱۵۳)

و در لوح جمال که جواب سؤال ملاحظی بختانی در آن نازل شده میفرمایند قوله تعالى

از اول فصل الی انتهای سنة واحد باید دو نفس مطلع باشند و از بدو هم

شهادت اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت باید حاکم شرعی بد که از جانب ما

بیت عدل است در دفتر ثبت نماید ملاحظه این فقره لازم است لئلا یظهر

ما یحزُنُ به افئدةُ اولی الالباب . انتهى

(این حکم مبارک در رساله سؤال و جواب نیز نازل شده است)

حضرت عبدالباقر اجل ثناء در لوح طایب و سفلی رشتی میفرماید قولدا العزیز :

از فصل دو وصل زوج و زوجة سوال نموده بودید چون زوج قصد فصل نماید باید علی
 نماید تا نفوسی بر این مسئله مطلع گردند بعد جدائی جوید مدت یکسنة اگر اجتناب یا تلافی
 مبدل نگشت یعنی دوباره الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلام گردد
 که مدت تمام شد لهذا از وجه آزاد است اگر زوج آخر اختیار کند مختار است انقی
 حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک خطاب بحفل مقدس روحانی علی بهائیان ایران
 شید الله ارکانه میفرماید قولدا الاحلی :

راجع بامر طلاق و اصطبار زوج یکسنة کامله و اعطاء نفقه بزوجه در مدت اصطبار

سوال نموده بودید که آیا این حکم در حق زوجین بهائیت و اگر زوج بهائی نباشد

حکمش چگونه است فرمودند بنویس شخص بهائی باید متمسک بکلم کتاب باشد انحراف

(۱) طایب و سفلی رشتی از جوف نفوسی است که در سنه ۱۳۰۰ هجری بکلم کاروان برزخا حکم طهران در رشت باعه از اجامجوس شد
 و پس از استغفار طاعتی آلوده در دهه و سال ۱۳۲۵ هجری وفات کرد و این حادثه که فو اسکی در مقدمه ترجمه روسی
 کتاب مستطاب اقدس از وی و مرحوم ابرو انضائی گنجایان که با او مساعدت کرده اند اظهار خنان کرده است
 بصرفه ۲ ترجمه روسی کتاب اقدس مطبوع ۱۸۹۹ م را جبه شود

بموجب من الوجوه جائز نه ولو زوجه غیر بهائی باشد اقراران با اغیار معلق و مشروط با اجرای احکام کتابت از طرف شخص بهائی و الا اقراران بهائی با غیر بهائی جائز نه . انتهى
دمحمد النال نمره ۱۶۸۰ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مورخه ۱۹ شهر العلامه
مطابق ۲۱ اسفند ۱۳۲۱

سوم - در اینکه نفقه زوجه در ایام اضطبار بر زوج است

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوحی میفرمایند قوله العزیز :

اما مسئله طلاق میتواند شخص یکی آنچه موافق رأی است مجری دارد و نهایتش اینست

که زوجه را یکسال میر و سامان نگذارد و این مثل عده است و نهایتش اینست

که پیش مدت تکلیف نفقه چند ماه بود حال یکسال است اما اگر چنین کاری باشد

و عوارض در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تام تعجیل نکنند

یک سال صبر نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود .

انتهی . (مکاتیب جلد سوم صفحه ۳۷۰)

در لوح طاعی اکبرایادی میفرایند قوله العزیز^(۱) :

اگر زوجه بدون عذر مقبول و مشروع از زوج کناره جست حق طلب نفقه ندارد و شتره
شمرده میشود باید با طاعت زوج پردازد اگر چنانچه عذر شرعی دارد باید بمحفل روحانی
بیان کند اعضای محفل روحانی ملاحظه نمایند و تحقیق کنند اگر عذر زوجه در خروج
از بیت زوج مشروع است یعنی عدم رضایت زوجه با سبب مجبزه مشروع است
زوج حق نفقه و مسکن شرعی دارد یا آنکه زوج زوجه را راضی کند و بماند ببرد حال

(۱) طاعی اکبرایادی معروف به حاجی آخوند از قندای اجای شجاع و غیره بوده که چندین مرتبه در حبسهای شدید مبتلا شده و
چندین مرتبه بابت اقدس جالقدم جل جلاله و حضرت عبدالهادی جل شانه شرف گردیده و الواح بسیار بافتخار او ناز و نگریده است
از جمله وقتیکه در طهران با فاطمه خانم دختر آقا محمد باقر اصغری وصلت کرد در روز سوم عروسی حکم نایب السلطنه کامران میرزا بهر نامزدین
در سیاه چال در زیر بختبر محبوس شد و پس از هفت ماه خلاص شد دفعه دوم و سوم کردار نیز گرفتار این حبس و زجر بوده و دفعه
هم بار هم حاجی ابن اردکانی هم بختبر و حاجی از مقصرین سیاسی بخت در حالت در سیاست ابتدا در طهران و بعد در قزوین اسیر بخت
و حبس بودند در و سال در قزوین گرفتار آرزو و اغوال شده آخر کار که از زندان رها شد بابت اقدس مرکز شایق شرف گردیده و
مبارک بایران مراجعت کرد و در روز جمعه ۱۵ صفر ۱۳۲۸ هجری = ۲۵ فروردین ۱۹۱۰ چون از حمام پررون آمد صورتش در یکی از طوایف
لطیفه گرد برادر مرکز شایق جل شانه با عزا و نازل شده لوحی است که مطلعش این است : هوا هادی املق به شای حضرت زین العابدین
زین العابدین طایفه نموده تر... الخ شرح حال او را خلاصه نموده و در آنجا نوشته و ترجمه انگلیسی آن در مجله کیمیا، شماره ۲۰، مورخه ۱۹۲۰ صفر ۱۳۴۰ هجری

چون امرائے ستوراست باید بخوبی و خوشی برنخو باشد بین زوج و زوجه التیام دارد و چون
امر شیوع یابد حکم قاطع حاصل شود . انتهى

حضرت ولی امر الله جل سلطانہ در لوح محفل مقدس روحانی علی ایران شہد الله ارکانہ مؤرخ
سوم شهر القدره سنہ ۱۲۹۲ = ۶ نوامبر ۱۹۳۵ میفرماید قولہ الاحلی :

در خصوص اجرای امر طلاق در صورتیکہ بمیل زوجہ حاصل آید اخذ نفقہ در مدت اصطبار از
زوج باید نمود یا نہ فرمودند بنویس در ہر حال نفقہ را باید زوج بر حسب حکم کتابیہ یا نہ
چهارم - دراینکہ بعد از طلاق مادامیکہ زوجہ شوہر دیگر اختیار نکرده وصلت و رجوع برای زوج
جائز است

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قولہ تعالی :

وَالَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْاِخْتِيَارُ فِي الرَّجْعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُودَةِ وَ
الرِّضَاءِ مَا لَمْ تَنْحَصِنْ وَاِذَا اسْتَحْصَنْتِ نَحَقَّ الْفَصْلُ بِوَصْلِ
وَقَضَى الْأَمْرَ إِلَّا بَعْدَ اِمْرٍ مُبِينٍ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ مَطْلَعِ الْجَمَالِ

فی لوح الجلال بالاجلال مرقوما (آیه ۱۵۵)

در متحد المال نمرة ۴۶۴ محفل مقدس روحانی علی ایران شیدانه ارگانه مورخه ۲۱۷/۶/۲

که بعنوان محافل مقدسه روحانیه محلیه صادر شده مسطور است :

در جواب سؤال این محفل راجع بر رجوع شوهر بر زوج مطلقه خود بعد از انقضاء هرامه که آیا

حین رجوع ثانیاً عقد و تلاوت آیتین لازم و باید زوج حریه برای زوج مقرر دارد

یا مانند شرع اسلام صرف رجوع کافیت بیان مبارک ذیل صادر و نازل قول الله جل

اجرای عقد لازم و اعطای حریه واجب است .

و در لوح جناب علی اکبر فردین مورخ ۱۶ شهر المائل ۸۹ میفرمایند :

آیا بعد از فصل و طلاق زوج میتواند زوج مطلقه خویش را بشکاح در آورد یا نه فرمودند مختار است

پنجم - در اینکه اگر طرفین در سفر باشند و اختلاف حاصل شود زوج باید زوج را بیا خود

یا توسط شخص امینی بمقر اصلی وی مراجعه دهد و تنقه بکسار را بمشار البها بر دزد قولند

تعالی فی کتابه الا قدس :

والذی سافر و سافرت معه ثم حدث بينهما الاختلاف فله ان
 یؤنیها نفقة سنة كاملة و یرجعها الی المقر الذی خرجت عنه
 او یسکرها بید امین و ما تحتاج به فی السبیل لیبغها الی محلها
 ان ربک یحکم کیف یشاء بسلطان کان علی العالمین محیطا (آیه ۱۵۱)
 ششم - در جرم محفل (۱)

در کتاب اقدس نازل قولہ تعالی :

قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث فضلا من عنده لنكونوا
 من الشاکرین فی لوح کان من قلم الامر مسطورا (آیه ۱۵۴)
 در رساله سوال و جواب نازل :

س - از آیه قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث

ج - بمقصود حکم قبل است که باید دیگری آنرا تزویج نموده بعد بر او حلال شود.
 (۱) در ۱۵۴ م صریح است که اگر زوج زنده در طلاقات ثلاث مطلق کند دیگر رجوع با و برای زوج حرام است مگر محفل
 اختیار کند این حکم در قرآن مجید سورة البقرة (آیه ۲۲۹ - ۲۳۰) نازل

در کتاب اقدس نبی از این عمل نازل . استی

فصل سوم در ذکر بعضی از فروع

۱- در رساله سوال و جواب نازل

س- اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالغرض و اهل او راضی نشود و منجر بطلاق گردد و ایام تدارک سفر طول بکشد تا یکسنة آیا از ایام اصطبار محسوبست و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنة صبر نماید

ج- اصل حساب از یوم مفارقت است و لکن اگر قبل از مسافرت یکسال مفارقت نماید و عرف محبت متفوع نگردد و طلاق واقع و آلا از یوم مسافرت حساب نمایند تا انقضای یکسنة بشرطیکه در کتاب اقدس نازل شده

۲- س در مدت اصطبار هرگاه متفوع شود راتحه حب و بازگراهِت حاصل شود و در ظرف سَنه گاه گراهِت و گاه میل و در حالت گراهِت سَنه باختر رسد در اینصورت افتراق حاصل است بانه

ج - در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از بوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است
و باید سنه باخبر رسد

۳ - س - هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف
ضلع حبس است

ج - بعد از انقضاء مدت طلاق حاصل و لکن در ابتدا و انتهای سنه لازم که عند
الحاجه گواهی دهند

۴ - س - در باب طلاق که باید صبر شود یکسره اگر رانجه رضا و میل بوزد از یکطرف
و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن

ج - حکم بر رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو طرف رضایت نباشد
اتفاق واقع نمیشود

۵ - س - اگر در ایام اصطبار اقتران واقع شود و بعد از امت حاصل گردد آیا
ایام قبل از اقتران از ایام اصطبار محسوبست و یا آنکه سال را از سر گیرد و آیا بعد

از طلاق تریص لازم است یا نه

ج - اگر در ایام اصطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایام اصطبار منتهی شود و بمباح حکم به الله واقع گردد تریص لازم نه و اقتران مرء بامرئ در ایام تریص حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و نوزده مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند .

۶- س - بعد از قرائت آئین و اعطاء مهر اگر کرده واقع شود طلاق بدون اصطبار جائز است یا نه

ج - بعد از قرائت آئین و اعطاء مهر قبل از اقتران اگر اراده طلاق نماید جائز است ایام اصطبار لازم نه و لکن اخذ مهر امرئ جائز نه

۷- حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح ملا یوسفعلی رشتی میفرایند قولدا عزیز:
 اما در مجوده این سال (مقصود یکسال اصطبار است) اگر دوباره الفت واجتماع حاصل^{صله}

مثل اول مدت اضیه حکمی ندارد مگر آنکه دوباره قصد طلاق نماید و بعد از گذشتن یکسال
از مفارقت دیگر ترتیب شصت اشهر لازم نه همان یکسنة کافیهست . انتهى

۸- در کتاب اقدس نازل قول الله تعالی :

وَالَّتِي طَلَّقَتْ بِمَا ثَبَّتَ عَلَيْهَا مِنْكَ لَا نَفَقَةٌ لَهَا اِيَّامَ تَرْبُصُهَا كَذَلِكَ
كَانَ نَبِيُّ الْأَمْرِ مِنْ أَفْقِ الْعَدْلِ مَشْهُودًا (آیه ۱۵۷)

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح ملا یوسف علی رشتی میفرایند قول الله العزیز :
و چون ثبوت فعل منکر در حق زوجه شود طلاق دهد دیگر مدت یک سنه صبر لازم نه
فصل قطعی است و نفس ثبوت منکر طلاق است . انتهى

۹- حضرت ولی امر الله جل سلطانه در لوح امه الله نیره خانم عسقری مورخ ۹ اپریل
۱۹۴۷ مطابق اول شهر الجلال سنه ۱۰۴۰ میفرایند :

زکراتاثیه و ابلاک را نموده بودید که بعد از انقضاء مدت اصطبار حکمش چگونه است
و اولاد که بعد بلوغ رسیده باشند نزد پدر باشند یا مادر فرمودند بنویس آنچه متعلق

بزوجه است و ملک شخصی اوست احدی حق تصرف در آن ندارد و اطفال پس از

بلوغ مختارند تعیین حقوق طرفین راجع بمجمل روحانی است

و اینکه در مدت سال اضطبار زوجه مکلف اقامت بازوج در کیمنزل و مکانست

یا مختار است در نقطه و شهری دیگر باشد فرمودند در مدت اضطبار بودن در یک

مکان جائز نه ولی در کیشتر جائز.

باب سی و هشتم

در مکر و حیت استعمال و شرب دخان (مانند سیگار و چاق و غلیان)

حضرت عبدالبهاء در لوح اجای طهران میفرماید قول خدا تعالی :

یکمعی از معانی شجره ملعونه^(۱) دخانست که مکروه است و مذموم و مضرات و مسموم

تضییع مال است و جالب امراض و بلال . انتهى

و در لوح محمد حسین وکیل بغدادی نازل قول العزیز :

مرفوم نموده بودید که بوصول مکتوب دخان اجا فوراً ترک نمودند و دخان^(۲) ملغوف را

از دست انداختند فی الحقیقه ضرر و زیان این دو در بی نفع و سود واضح و مشهود است

(۱) شجره ملعونه در قرآن مجید نامیده شده. بسوره بنی اسرائیل آیه ۶۲ مراجعه شود

(۲) دخان ملغوف یعنی سیگار پیچیده است

اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را از خادوت و سستی بختد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویه ممنوع نماید اوقاتی بشریش پیوده بگذرد و اموال بیجا صرف گردد ز تشنگی نشانند و نه گرسنگی زائل کند شخص عاقل البته ترک این مضرات نماید و بهواره بآنچه بیهیبت و سلامت است پردازد . انتهى

و در لوح تنزیه و تقدیس میفرمایند قول العزیز :

... و اما منهیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تاثیرات مضره بتدریج حاصل گردد

آن منهیات نیز عند الله مکروه و مذموم و مدحور ولی حرمت قطعی مخصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحت و آزادی مقتضی آن از آنجمله شرب خفانت

که کثیف است و بدبو و کربست و مذموم و بتدریج مضرتش مسلم عموم و جمیع اطباء

عاذقه حکم نموده اند و تجزیه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکب دخان سم قاتل است

و شارب^(۱) مغرض عیقل و امراض متنوعه این است که در شربش کراهت تنزیهی تفریع

(۱) آنچه از دماغ داخل بدن شود و محتاج بجا بیدن دندان نباشد عرب استعمال آنرا شرب گوید مانند شرب دخان و شراب

و ارر . . . مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و
 در فایده مفتر و لو تدبر بجا و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضییع اوقات و ابتلای عباد
 مفره است لهذا نزد ثابان بر میاق عقلاً و نقلاً مذموم و ترک سبب راحت و آسایش
 عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دمان و مواز تعفن کثیف بد بو است
 (اول مکاتیب صفحه ۲۲۶) -

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای اتباع آنچه نقل و مندرج گردید کافیت طوبی
 لمن تنبه و عمل بما امر من لدی الله الغفور الرحیم

باب سی و نهم

در نسی از صلوٰۃ جماعت

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی :

فَدَكُنْ عَلَیْكَ الصَّلَاةُ قُرْأْدَىٰ فَدَرْفَعُ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ الْآفِیَ صَلَاةِ الْمَنِيِّ

انه لهو الامر الحکیم (آیه ۲۰)

باب چھلم

درنی از قتل مثل بر (۳) فصل

فصل اول درنی از قتل

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قولد تعالی :

قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلَ (آیه ۵)

و نیز میفرماید

لَا يَقْتُلُ نَفْسٌ نَفْسًا هَذَا مَا فَهِمْتُ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَانِ فِي سِرَادِقِ الْعَرْشِ

مستوراً (آیه ۱۶۶) اتَّقُوا اللَّهَ مِنْ أَحْيَاءِ اللَّهِ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّ

هَذَا خَطَأٌ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيرًا (آیه ۱۶۷) اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْرَبُوا

ما بناه الله بايادى الظلم والطغيان ثم اتخذه والى الحق سبيلا ۱۲۸

از اين قبيل آيات در الواح مبارکه بسيار موجود است مراجعه فرمايند

فصل دوم در عدد و جزای قاتل و حکم کسيکه خانه کسی را بسوزاند

در کتاب اقدس ميفرمايند قوله تعالى :

مَنْ آخَرَقَ بَيْنَنَا مَنَعِيدًا فَأَخْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقتُلُوهُ .

خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بَايَادَى الْقُدْرَةِ وَالْاِقْتِدَارِ ثُمَّ اتركُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ

(آيه ۱۴۰) وان تحكوا له صاحبا ابدئيا لا باس عليكم في الكتاب

انه لهو الحاكم على ما يريد (آيه ۱۴۱)

فصل سوم در ديه و جزای قتل خطای

در کتاب مستطاب اقدس ميفرمايند قوله تعالى :

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا خَطَاءً فَلَهُ دِيَةٌ مُسَلَّةٌ اِلَى اهلها وهي مائة مثقال من

الذهب اعملوا بما امرتم به في اللوح ولا تكونن من المتجاوزين (۲۷۵)

باب چهل و یکم

در نسی از زنا مشتمل بر ۲ فصل

فصل اول در نسی از زنا

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

قد حُرِّمَ علیکم القتلُ والزَّنا (آیه ۵۰)

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوحی میفرماید قوله الغرین :

در الواح آئینه در سده فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحد حصر نیاید که

شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در

نزد عموم بشر مرذول حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است^(۱)

انتی (مکاتب جلد سوم صفحہ ۳۷۰)

وجما لقدم جل جلالہ در لوح محاب میفرایند قوله تعالی :

قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفُسْءَ وَتَمَسَّكُوا بِالْذِّنْيَا اَنْتُمْ لِيَسْوَ مِنْ اَهْلِ الْبَهَاءِ

و در لوح بیچ نازل قوله تعالی :

اھل بہاء نقوسی ہستند کہ اگر برداشتن ذہب مرد کنند نظر التفات بآن نمایند و اگر چہ جمیع نساء ارض با حسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر مہوی در آنہا نظر نکنند

و در مقام دیگر میفرایند قوله تعالی :

ہر نفسی از اہل آثار خباثت و شہوت ظاہر شود او از حق نبوده و نیست

و حضرت عبد البہاء جل ثناءہ میفرایند قوله العزیز :

اھل بہاء باید مظاہر عصمت و عفت عقلی باشند در خصوص الہیہ مرقوم و مضمون آیہ بغاری چنین است کہ اگر ربانیت^(۱) جمال بابدع جمال برایشان بگذرند ابدہ انظرشان بآن

(۱) مراد دل پست ہزارش (۲) ربانیت یعنی جامع رہبر مونس رب یعنی صاحب جمال کبریا جامع جود یعنی امان دہش در جمال و شرف و کمال

سمت نیفتد مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است و رفات
موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و سیر و حجاب و حیا مشهور آفاق
گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عقیقه ایشان شهادت دهند زیرا ذره از عصمت
اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . انتهى

فصل دوم در حد زنا

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

قَدْ حَكَّمُ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُّسَلَّمَةً إِلَىٰ بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ نَعَةٌ
مُتَاقِيلٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ إِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَىٰ عَوْدًا وَ ابْضِعِ الْجَزَاءَ
هَذَا مَا حَكَّمُ بِهِ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ فِي الْأَوَّلِ وَ فِي الْآخِرَىٰ قُدِّرَ لَهُمَا عَذَابٌ
مُّهَيَّبٌ (آیه ۱۱۷)

و در رساله سوال و جواب نازل :

س - از جزای زانی و زانیه

ج - دفعه اول نه شغال ثانی هجده شغال ثالثی دوشش شغال الی آخر دو مقدار

جزای سابق و شغال نوزده نخوراست چنانچه در بیان نازل شده

حضرت عبدالباہل ثناء در لوح مرحوم آقا نعمت اللہ زاتی میفرایند قولہ تعالیٰ

اما مشد زناہین تعلق بغیر محسن دارد نہ محسن و اما زانی محسن و محسنه عکس

بیاصح بہ بیت العدلت : انتی (۱)

و در لوح دیگر فرمودہ اند قولہ العزیز :

در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نہ زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا

بزانی تعرض نموده و نمینماید لہذا محکوم و رسوای عالم گردد این جزا بجهت

آنست تا در ذیل و رسوای عالم گردد و محض تشبیر است و این رسوائی اعظم^(۲)

عقوبت است ملاحظہ نماید بنقض قرآن ابد از نا ثابت گردد زیرا شہود و ارجح

در آن واحد بایہ شہادت بنمکن نام از ہر جهت بدہند لہذا جزا با قرار زنا ثابت

(۱) محسن در بیت کزن نہ نشاہد و محسن زن شوہر مادر است (۲) در ذیل بہت و بیخفہار

نکر در آیاتین نسبت اندک عدم اهمیت برنا بقرآن دارد لا والله فانصفوا یا اهل البیت
(مکاتیب ستوم ص ۳۷۰)

فصل ستوم در حکم اولاد غیر مشروع

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح مرحوم آخوند ملا عبد الغنی اردکانی میفرماید قولاً لعزیز
اما از ابناء غیر مشروع سؤال نموده بودی برآنان حرجی نه مجرم فاعل است و محروم از
فضل و احب

باب چهل و دوم

در نسی از غیبت و افتراء

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی :

فَدَحْرِمَ عَلَيْكُمْ الْقُلُوبُ وَالزُّنَانُ مِنَ الْغَيْبَةِ وَالْاِفْتِرَاءِ اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهَيْتُمْ
عنه فِي الصَّحَائِفِ وَالْاَلْوَا ح (آیه ۵۰)

و در کلمات نمونه که در سنه ۱۲۷۴ هجری در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله
ناز شده میفرماید قوله تعالی :

يَا بَنِي الْوَجْدِ كَيْفَ نَسِيتَ عِيُوبَ نَفْسِكَ وَاشْتَغَلْتَ بِعِيُوبِ عِبَادِ
مَنْ كَانَ عَلَى ذَلِكَ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ مُتَى يَا بَنِي الْاِنْسَانِ لَا تَشْفَرُ بِخَطَا

أَحَدٍ مَا دُمْتُ خَاطِئًا وَإِنْ تَفَعَّلَ بَغَيْرِ ذَلِكَ مَلْعُونٌ أَنْتَ وَأَنَا شَاهِدٌ
بَذَلِكَ أَيُّهَا جِرَانُ لِسَانُ مَخْصُوصٍ ذَكَرَ مِنْ أَسْتِ بَغِيْبَتِ مَبَالَاثِيْدِهِ وَإِذَا كَرَفَسَ نَارِي
غَلْبَةً نَأْيِدُ بَذَكَرٍ عَيُوبِ خُودِ مَشْغُولِ شُؤْيِدِهِ نَبَغِيْبَتِ خُلُقِ مَنْ زَبْرَاكِهِ هَرَكْدَامِ أَرْشَامِ نَفْسِ
خُودِ الْبَصْرِ وَاعْرِفِيْدِ أَرْنَفُوسِ عِبَادِ مَنْ

و در کتاب مبارک ایتقان در ضمن اوصاف مجاهدین میفرمایند قوله تعالی :
وَلَكِنْ أَيْ بَرَادَرِ مَنْ شَخْصِ مَجَاهِدٍ كَمَا ارَادَهُ نَمُوْدَ قَدَمِ طَلَبِ وَسُلُوكِ دَرَسَبِيلِ مَعْرِفَتِ سُلْطَانِ
قَدَمِ كُزَادَرِ بَايِدِ دَرِ بَدَايِْتِ أَمْرِ قَلْبِ رَاكِهِ مَحَلِّ ظُلُوزِ وَبَرُوزِ تَجَلِّيِ اسْرَارِ غَيْبِيِ الْهَى اسْتِ
أَزْ جَمِيْعِ غَبَارِ تَبَرُّهِ عُلُومِ اِكْتِسَابِيِ وَإِشَارَاتِ مَظَاهِرِ شَيْطَانِيِ پَاكٍ وَنَمْرُزِهِ فَرَايِدِ . . . غَيْبِزَا
ضَلَالَتِ شَمْرِدِ وَبَانَ عَرَصِهِ هَرَكُزِ قَدَمِ كُزَادَرِ زَبْرَاغِيْبَتِ سِرَاجِ مَبْرِ قَلْبِ خَامُوشِ نَأْيِدِ
وَحَيَاتِ دَلِ رَا بَمِيْرَانِدِ . . . اسْتِ

حضرت عبداللہاء جل ثناءہ در لوح دکترا بگیرد و اشنگتن میفرمایند قوله الخریز :
بَدَرِيْنِ خُلُقِ اِنْسَانِيِ وَكُنَاةِ عَظِيْمِ غَيْبَتِ نَفُوسِ اسْتِ عَلٰی اِلْمَخْصُوصِ صَدُوْرِشِ اَزْ جَاہِي

آئین اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبای آئین ستایش دیگران را
 میخورد آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر میافتد قلوب نورانی میگشت روحها
 ربانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی میافتد امیدم چنانست که احبای آئین
 بکلی از غیبت پزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نفقت آئین بدانند
 تا بدرجه لاسد که هر نفسی اگر کلمه غیبت نماید در بین جمیع اجاء رسوا شود زیرا مبعوض ترین
 اخلاق عیب جوئی است باید تحریری مدایح نفوس نمود نه تجتس عیوب نفوس^(۱)
 بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها
 گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده ای گذشتند یکی گفت
 این حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است دیگری گفت
 چقدر مکرر و است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بندگانهای او نمایند چقدر سفید است
 ملاحظه کنید کی به عیوب آن حیوان حضرت مسیح ندید بلکه نقیض فرمودند ملاحظه کرد که زدنش

سفید است همان سفیدی دند از ازا دید دیگر از پوشیدگی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید
این است صفت ابناء ملکوت این است روش و سلوک بهائیان حقیقی امیدوارم
که احباء بآن موفق گردند . انتهى

و در لوح اجای امریکا میفرماید قولاً العزیز :

از بهائی نفسی بدست دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند .
زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائش و وسوس
شیطانی است و ادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند
تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن نماید تا چه رسد بدست دوست بدگوئی
و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه ابرار

انتی

و در لوح دیگر میفرماید قولاً العزیز :

هو الله بعضی از احباء در تیر تیر مذمت باران دیگر نایبند و اساس غیبت را در نهایت

مناات وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امر الله گذارند البته کمال مواظبت را داشته
 باشید و جمع را منع صریح ننمایند زیرا هیچ خصلتی مضرتر از این صفت عیجوتی نه علی الخصوص
 بامر الله ابد آنیاید نفسی کلمه اشاره غیر لائق نسبت با حدی از احباء الله اظهار دارد و عجبست
 يَمْنُ اشْغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ مَلَكَ .
 روحانیانست نهایت دقت را در منع از این خصلت نمایند و ابد آنگذارد احدی جز
 ستایش از زبانش جاری گردد . ع ع

و در لوح مبارک دیگر میفرماید قوله العزيز :

ای یا ان الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز غمخورد
 و جهودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم و سبب تشبیب اگر چنانچه نفسی غیبت
 دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این
 غیبت چه ثمر و چه فایده آید سبب رضایت جلایبارک است یا علت عزت ابدیه جای
 الهی آید سبب نزوح دین الله است و یا علت تثبیت ميثاق الله نفسی مستفید گردد

و یا شخصی مستفیض لا اله الا الله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شود و نه چشم.
 حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بتایش دیگری پردازد و بدح و ثا لسان بگشاید مستمعین
 بروح و ربمان آیند و بنفحات اله متضر گردند . انتهى

باب چهل و سوم

در نسی از دست بوسیدن

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قول خدا تعالی :

قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْآيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُنْ

رَبِّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آیه ۷۲)

باب چهل و چهارم

در نهی از استغفار نزد عباد (۱)

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قولد تعالی :

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَغْفَرَ عِنْدَ أَحَدٍ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ تَلْقَاءَ أَنْفُسَكُمْ أَنْ تَهْلُوا

الغافر المعطى العزيزُ التَّوَاب (آیه ۷۳)

و در لوح رستم میفرماید قولد تعالی :

جز حضرت رحمن بر آمرزش گمرازان و گناهکاران قادر نبوده و نیست کسی که بهستی نیافته

چگونه بهستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا گذرد (مجموعه بزرگ طبع مصری صفحه ۲۵۸) انتی

و در کتاب اقدس میفرماید قولد تعالی :

(۱) نهی از عبادت و روی بجهانت که در نزد دو عالمین خود اقرار به حامی خویش کرده و از آنان آمرزش گناهان سفت گشته

من ابغى بمعصية فله ان يتوب ويرجع الى الله انه يغفر لمن يشاء ولا

يُسئل عما شاء الله هو التواب العزيز الحميد (آیه ۱۱۸)

در لوح بشارت میفرمایند :

بشارت نهم باید عاصی در حالتیکه از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت

و آمرزش کند نزد عبادانها خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو.

انتهی نبوده و نیست و همچنین این افراد نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق جل

جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد الله هو المشفق الکریم عاصی باید باین خود

و خدا از بحر رحمت رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مشقت کند و عرض نماید الهی

الهی اسئلك بدماء عاشقك الذين اجندبهم بيانك الاحلى بحيث .

فصدوا الذريرة العليا مقر الشهادة الكبرى وبالا سرار المكنونة في ملك

وباللسالي المحزونة في بحر عطائك ان تغفر لي ولآبائي وائمي انتك انت ارحم

الراحمين لا اله الا انت الغفور الکریم ای رب تری جوهر الخطاء اقبل

الى بحر عطائك والضعيف ملكوت اقتدارك والفقير شمس غنائك
 اى رب لا تخيبه بعودك وكرمك ولا تمنعه عن فيوضات ايامك ولا
 تطرده عن بابك الذى فتحته على من فى ارضك وسمائك آه آه
 خطيئاتي منعتني عن التقرب الى بساط قدسك وجبرأتني ابعديني
 عن التوجه الى خباء مجدك قد عملت ما نهيتني عنه وترك ما
 امرتني به اسئلك بسلطان الأسماء ان تكتب لي من قلم الفضل و
 العطاء ما يقربني اليك ويظهرني عن جبرأتني التي حالت بيني وبين
 عفوك وغفرانك انتك انت المقدر الفياض لا اله الا انت العزيز
 الفياض

انتهى

باب چهل و پنجم

در نبی از سر ترا شنیدن و کسو گذاشتن بر دامن

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

لَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَّهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ فِي ذَلِكَ لآيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ

مُقَضَّيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^{۱۰۷}

وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ^{۱۰۸}

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح گوهر تاج رفسنجانی حرم ثابت^(۱) مراغه میفرمایند قول العزیز

آیه که میفرماید وَفِي ذَلِكَ لآيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُقَضَّيَاتِ الطَّبِيعَةِ يَقِينُ ایجاد

(۱) میرزا محمد ثابت مراغه از مبلغین محبی و خادمین امرایه بوده و در روسیه و ایران خدمات خالصاً فرموده و بالأخره در سلطانی

عراق بر فیض و در سنه ۹۰ تا ریخ مدیج در طهران بملکوت الهی صعود فرمود قبرش در گهستان جاوید سابق طراشت

در نهایت کمال است مادام سر را مو خلق شده یقین است که در آن

حکمتی است لهذا خلق راس مضر است چنانچه طباطبائی

این ثابت . است

باب چهل و ششم

در نسی از سرقت و حد و جزای سارق

در الواح آئینه بقدری تاکید در امانت و اجتناب از تصرف در اموال ناس نازل شده
که بتقریر و تفسیر نکند از جمله در لوح طرازات نازل قولد تعالی :

طراز چهارم فی الأمانة انها باب الاطمینان لمن فی الامکان وآية العرف
من لدی الرحمن من فاز بها فاز بكنوز الثروة والغناء امانت باب
اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باد منوط بوده و
عوالم عزت و رفعت و ثروت بخود آن روشن و میر . الخ
و در یکی از الواح جمال نازل قولد تعالی :

اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند الله احب است از عمل نفی که پیاده بشمار اقدس توجیه نماند
 و بقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیت بشایه محض است
 و از برای همکل انسان بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در راحت عرش نایبنا و کور مسطور
 اگر چه در جدت بصر مانند زرقاء یامه باشد . استی^(۱)

و در لوح کریم نازل قولد تعالی :

اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند خُش بخود آن نفوس و جمیع
 ناس راجع اولاً آن نفوس ابداً محال امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربانیه نخواهند شد
 و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن وراثتها قهر الله و غَضَبُهُ
 و عذابُ الله و سَخَطُهُ (اقدارات صفحه ۱۶۸) استی

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در لوح حاجی آقا محمد علاقه بند یزدی میفرماید قولد العزیز :

اما قضیه امانت و دیانت فی الحقیقه در این دو ردیف اعظم بران ایمان و ایقان است
 (۱) دوزخ اعراب زرقاء یامه بهائی چشم غریب الثلث است و شرح آن در کتب ادبیه مسطور زرقاء زنی بوده از قبیله بدیس که
 گویند از مسافت سه روز راه میپید است و در لوح قلع نیز ذکر او از قلم اعلی نازل شده است

در لوح امانت ملاحظه فرمائید که از قلم اعلی صادر و از برای اقتباه کل کفایت است اگر
 نفسی بجمع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و
 آن قصور آتش جانسوز شود ولی اگر در جمیع امور قاصر لکن با امانت و دیانت قائم غایت
 نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و در درمان شود مقصور آنست که امانت عند الحق
 اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع
 شئون محروم با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فایده
 است.

از این قبیل آیات بسیار در الواح نازل شده طوبی للعاملین
 در کتاب مستطاب قدس راجع بجزای سارق میفرماید قولد تعالی :

قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ
 عِلَامَةً يَعْرِفُ بِهَا السَّلَاةُ قَبْلَهُ مُدُنُ اللَّهِ وَدِيَارُهُ أَيَاكُمْ أَنْ تَأْخُذَ كَمَا الرَّا
 فِي دِينِ اللَّهِ اْعْمَلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ مُشْفِقٍ رَحِيمٍ (آیه ۱۰۹)

تعیین مقادیر حد سرقت بابت العدست چنانچه در رساله سؤال و جواب میفرمایند .

س - از حد زنا و لواط و سارق و مقادیر آن

ج - تعیین مقادیر حد بابت العدل رابع است

چون در این باب ذکر امانت در میانش این مسئله را نیز بمناسبت در ذیل این باب

مندرج میسازد که در رساله سؤال و جواب میفرمایند

س - درباره تعویض و تبدیل امانات از جنس بنقد و غیره حفظاً عن التضييع .

ج - اینکه درباره امانات و تعویض آن حفظاً عن التضييع نوشتند در این صورت

تعویض جائز تعویضیکه معادل آنرا برساند ان رتبک هو المبین العلیم والامر القدیم

باب چهل و هفتم

در نبی از نزاع و جدال و ضرب و اختلاف و مایه‌نگار به الا

در کتاب مستطاب اقدس از قلم مبارک جاری و نازل قوله تعالی :

إِنَّا كَرَّمْنَا نَذْرَ قَوْمٍ شَرُّونَا النَّفْسَ الْهَوَىٰ كَوْنًا كَالْأَصَابِعِ فِي الْبِدَنِ

الْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ كَذَلِكَ بِعِظَتِكُمْ قُلُمُ الْوَحْيِ إِنَّا أَنْتُمْ مِنَ الْمَوْقِنِينَ (۱۲۴)

و در یکی از الواح جمال نازل قوله تعالی :

حق شاهد و گواه است که خضری از برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت

و برودت باین احباب نبوده و نیست (اقتدارات صفحہ ۲۲۲)

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالی :

يَا عِبَادِي أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَلَا
تَتَّبِعُوا جَبَّارًا شَقِيًّا (آیه ۱۵۹)

و در لوح محمد حسن تنباکو کوب نازل قوله تعالى :

سَمِعَ قَالِ اخْتَلَفَ بُوْدَه وَخَوَاهِدُ بُوْدَ اَزْ حَقِّ بَطْلِبْسِيْدَتَا بِنِ اخْتِلَافٍ رَا بِاِخْتِلَافٍ وَاتِّحَادِ
مَبْدَ لَفَرَا بِدَاتِه لِهَوِ الْمَقْنَدِرِ الْقَدِيرِ

و نیز در کتاب اقدس نازل قوله تعالى :

لَا تَرْضَوْا لِأَحَدٍ مَا لَا تَرْضَوْنَ لَأَنفُسِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُنْكَرِينَ
(آیه ۳۵۶) كُلُّكُمْ خُلِقْتُمْ مِنَ الْمَاءِ وَتَرْجِعُونَ إِلَى التُّرَابِ فَفَكِّرُوا فِي
عَوَاقِبِكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْهَاطِمِينَ (آیه ۳۵۷)

و در لوح مواسات میفرماید :

باید جمیع اجاب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی ننمایند و معنی
مواسات که در کتاب الهی نازل شده این است که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود

مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و انقیاد را از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای خود از
 امورات خیریه اختیار کنند از برای سایر مؤمنین هم همانرا اختیار کنند این است معنی موا
 عده مواسات تا این مقام و تجاوز از این ارزشونات پوئیه و مستحبات نفییه عند ذکر این
 و در لوح جناب زین العابدین از قلم قدرت جلال قدم جل جلاله نازل قوله تعالی :
 در این سنه که هزار و سیصد و شش است بجز مظلوم لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق
 اشراق نبوده یا قوم اذ کروا العباد بالخیر ولا تذکروهم بالتواء و ما ینکذرو
 به انفسهم ذکیر سوء هم در این سنه نسی شده چه که لسان از برای ذکر حق است حقیقت
 بغیبت بیایاید و با بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تکرار است . انشی
 و در لوح این میفرمایند قوله تعالی :

هر امر که بقدر زاس شغری^(۱) رانجه فساد و نزاع و جدال و با حزن نفسی از او ادراک شود عزت
 باید از او احتراز نمایند بشابه^(۲) احتراز از رقتا^(۳) باری هیچ امری از امور اینطور اعظم

(۱) زاس شغری سر زدن (۲) بشابه مانند مثل (۳) رقتا بازگشت.

شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلك لسانی و قلبی و زبوری^(۱) و صحفی و کتبی

والواهی

و در لوح بشارات میفرایند قولد تعالی :

یا ایل بهاشا مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و برستید لسان را بسبب و لعن

احدی مبالا نشد سیب حزن شود تا چه رسد بفساد و نزاع . اتقی

و در لوح دنیا نازل قولد تعالی :

این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و با اعمال طیبه ظاهره و اخلاق مرضیه و عبادت

دعوت نمود ای احسن عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و

تفارق است از کتاب مجعول نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم

نعمیما للعاملین مکرر وصیت نمود و میمانیم دوستان را که از آنچه را نیکو فساد است

میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

مَنْ اغْتَاظَ عَلَيْكُمْ قَائِلُوهُ بِالْإِزْفِ وَالَّذِي زَجَرَكُمْ لَا تَزَجُرُوهُ دَعْوَهُ بِنَفْسِهِ
وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ (آیه ۳۶۹)

از این قبیل آیات مبارکات بسیار در الواح آئینه مندرج است مراجعه فرمایند
تبصره در این مقام این مطلب بمناسبت بیگار دکه در کتاب اقدس میفرمایند اگر کسی
سرکشی را بشکند یا کسی را بزند باید دیه بپردازد و اخذ شود و تعیین مقادیر آن چون در الواح
مبارک آئینه نازل شده راجع به بیت العدل اعظم است حکم نزبور در آیه ۱۳۱-۱۳۲
کتاب مستطاب اقدس نازل شده قوله تعالى :

وَأَمَّا الشَّجَاجُ وَالضَّرْبُ تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهَا وَحُكْمُ
الدِّيَانِ لِكُلِّ مَقْدَارٍ دِيَةٌ مُعَيَّنَةٌ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ لَوْ نَشَاءُ قَتَلْنَا
بِالْحَقِّ مَعْدَمًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّهُ لَهُوَ الْمُؤْتِي الْعَلِيمُ

باب چهل و هشتم

در نسی از خرید و فروش غلام و کنیز

در کتاب مستطاب قدس نازل فولد تعالی :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْأَمَاءِ وَالْعِلْدَانِ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهَبًا
فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا (۱۶۲)
و در لوح مکه نندن میفرمایند فولد تعالی :

قَدْ بَلَّغْنَا إِيَّاكَ مَنَعَتِ بَيْعِ الْعِلْدَانِ وَالْأَمَاءِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ فِي هَذَا ^{لَفْظُهُ}

الْبَيْعِ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِزَاءَ ذَلِكَ أَنَّهُ مُؤْتَى أَجُورَ الْمُحْسِنِينَ . انهم

(۱) مکه نندن در مجتبه از سال ۱۸۳۷-۱۹۰۱ هجری قمری که لوح صادر ایما در سوره میکی نازل برای تقصیل در فروش بعضی ۸۰

کتاب مبین در اجه شود که لوح مکه در ضمن سوره میکی در آنها مندرج است

باب چهل و نهم

در نهی از افتخار و استکبار بر یکدیگر

در کتاب مستطاب قدس میسر ایند فوله تعالی :

وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخَرَ عَلَىٰ أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءٍ لَهُ وَآدِلَاءُ عَلَىٰ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ أَنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا (آیه ۱۶۳)

حضرت عید البها جل ثنائه در یوم سی ام ماه اکت ۱۹۱۴ فرمودند قول العزیز :

انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات و بیچ آفتی در عالم وجودش خود پسندی

نست و آن این است که انسان دیگر بر آنه پسندد و خود را به پسندد و خود پسندی

عجب می آورد و کبر می آورد و غفلت می آورد هر بلائیکه در عالم وجود حاصل میشود چون نش

تختی بکنید از خود پسندی است ما نباید خود را به پسندیم بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتی نفوس
 مؤمن نیستند زیرا حسن خاتمه مجهول است چه بسیار نفوسیکه حال مؤمن نیستند و روزی بیاید
 که ایمان بیاورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسیکه حال ایمان دارند ولی در آخر
 حیات غافل از حق کردند ما باید بر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل به بینیم ولی بجز در آنکه
 خود را از دیگران ممتاز به بینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم این از نفس آواره است
 که هر چیزی را بنظر انسان بدینمایاند بک ذلت محض را شرف کبری ابراز میکند بک مصیبت عظمی را
 آسایش منتفی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق کنیم آن بزرگ علماء خود پسند نیست زیرا انسان
 اطوار و رفتار دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب دشمن خود را می پسندد خدا کند
 که در خاطر یکی از ما خود پسندی بیاید خدا کند خدا کند خدا کند ما باید وقتی که بخودمان
 نگاه میکنیم بینیم که از خودمان ذیل تر خاضع تر پست تر کسی دیگر نیست و چون بدگری نظر
 اندازیم به بینیم که از آنها کمتر عزیز تر و انا تر کسی نیست زیرا بنظر حق باید جمیع نگاه کنیم باید آنها را
 بزرگوار به بینیم و خود را خوار و برقصور بیک در نفسی می بینیم آن را از قصور خود دانیم زیرا اگر ما

قاصر نبودیم آن تصور را ننمودیم انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگر برکات را میند

این را بدانید قطعی که ذره نورانیت جلالبارک است کلمه من از سانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خود پسندی کند که من چنین و چنان کردم من خوب کردم فلانی بد کرد این کلمه انانیت فلتی است که نورانیت ایمان را میرد و این کلمه خود پسندی یکی انسان را از خدا فاصله میکند . انتهى

و ده لوح احبای یزد از قلم مبارک مرکز میثاق جل شانه نازل قوله تعالی :

اما وسائل وصول بحسن خاتمه این است که باید از عجب و کبر احتراز نمود و خود پسندی را

مبغوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از بواجس نفس^(۱)

و بوی یزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت

بر عهد و میثاق و علیکم البها الابی

باب پنجاهم

در نبی از اعتراض بر یکدیگر

در کتاب مستطاب قدس میفرماید قولد تعالی :

لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَقْتُلُ نَفْسٌ نَفْسًا هَذَا مَا هُتِمَ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَان

فِي سُرَادِقِ الْعِزِّ مَسْطُورًا (آیه ۱۶۶)

و در لوح خلیل میفرماید قولد تعالی :

ای خلیل در جمیع الواح رسد اد که ذکر ایام رسد او در او شده کُل عباد را بخواجه مشفقانه بفرست

نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله نماید . انتی

و در لوح نبیل نازل قولد تعالی :

ابد آنقى تعرض نبغى تمايد و بر محاربه قيام نكند شان اهل حق خضوع و اخلاق حميده بوده

و خواهد بود دنيا قابل آن نه كه انسان مرگب امورات قيمه شود و از ملك

احديه بعيد ماند (اقتدارات صفحه ۳۰۱) انشى

در اين خصوص بقدرى آيات الهيه موجود كه

نبايد براى تفصيل بالوح مبارك

صا دره از ساء مشيت جمال قدم جل جلاله والواح مبارك مركز ميثاق جل شانه و توقيعات

مبارك مولاي توانا جل سلطان

مراجعه شود

باب پنجاه و یکم

در نسی از دروغ

در کتاب مستطاب اقدس نازل قولد تعالی :

زَيْنُوا رُؤُسَكُمْ بِالْكَلِيلِ الْاِمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَقُلُوبَكُمْ بِرَدَاءِ التَّقْوَى وَالسُّنَنِ

بِالصَّدَقِ الْخَالِصِ (آیه ۲۷۵)

و در لوح میفرمایند :

اشاره سدره وجود امانت و دیانت و صدق و اعظم از کل بعد از توحید حضرت

باری عزوجل مراعات حقوق والدین است . استی

و در لوح صدق میفرمایند قولد تعالی :

يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ إِنِّي جِئْتُكُمْ مِنْ لَدَى الصَّدَقِ الْأَكْبَرِ لِأَعْرِضَ عَنْكُمْ عُلُوَّهَ وَسُمْوَهَ وَ
 جَمَالَهُ وَكَمَالَهُ وَمَقَامَهُ وَعِزَّهُ وَبَهَائِهِ لَعَلَّ تَجِدُونَ سَبِيلًا إِلَى الصِّرَاطِ
 الْمُسْتَقِيمِ تَاللَّهِ إِنِ الَّذِي تَزَيَّنَ بِهَذَا الطَّرَازِ الْأَوَّلِ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا
 الْمَقَامِ الْمُنِيرِ إِنَّا كَرِهَ أَنْ يَدْعَوْهُ نَحْتُ مَخَالِبِ الْكِذْبِ خَافُوا اللَّهَ وَلَا
 تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ مَثَلُهُ مَثَلُ الشَّمْسِ إِذَا اشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِهَا ضَاءَتْ
 بِهَا الْأَفَاقُ وَأَنَارَتْ وَجْوهُ الْفَائِزِينَ إِنِ الَّذِي يُنْعَى عَنْهُ أَنَّهُ فِي خَيْرٍ
 مَبِين . انتهى

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح میرزا محمد صادق خباز شیرازی میفرماید بنده قولم را عزیز
 بسا که صدق که سبب نجات منی شد و بسا شخص ضعیف را که راستی عزیز و نفیس نمود .
 چه بسیار که شخص عزیز محترمی را بیک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت
 محروم نمود پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا بصدق بمقتصد

صدق رسی و برستی بغزت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی یکطرف و کذب بیک طرف بلکه
 سقیات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر راستگو و کفرگو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان
 رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است شکر کن خدا را که توبه
 صد در این نصیحت جمیع نوع انسانی شدی . انتقی

در این خصوص در الواح الیه تأکید بسیار نازل شده مراجعه فرمایند .

باب پنجاه و دوم

در نهی از دخالت در سیاست

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَجْعَلُونَ عَلَى الْعِبَادِ دَعْوَالَهُمْ مَا عَنَدُ

وَنُتِجَهُوا إِلَى الْقُلُوبِ (آیه ۲۲۵)

و در لوح ذبیح میفرمایند :

لسان قدم در این سخن اعظم میفرماید ای اجبای حق از مغازه ضیق نفس و بهوی بفضای

مقدس احدیه توجه ننمایید ابد در امور دنیا و مایه تعلق بها در رؤسای ظاهره آن تکلم جائز

حق جل و عز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر اعدای جانزنده که در کتاب نماید امری را
که مخالف زای رؤسای مملکت باشند و آنچه از برای خود خواسته بدان قلوب عباد بوده
و اجبای حق البوم بمنزله مغایرتی انشاء الله باید کل بقوه اسم اعظم آن ابواب را بگشایند
این است نصرت حق که در جمیع زبر و الواح از قلم خالق الاصباح جاری شده . انتقی
و در کتاب اقدس میفرمایند خطاباً بالملوک قوله تعالى :

ثُمَّ لَنَنْصَرِفَنَّ فِي مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِنَصْرِفَ الْقُلُوبَ
اِنَّهَا لَمَنْظَرُ الْبَهَاءِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَلَكُوتُ الْاَسْمَاءِ لَوِ اَنْتُمْ تَفْقَهُونَ ^(۹۱)

بیانات مبارکه که در اینخصوص بسیار است برای مزید اطلاع بلوح نصرت و لوح خلیل
و لوح سلطان ایران و کتاب عهدی و کلمات مکنونه و هزاران الواح دیگر مرابجه شود
حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در ضمن الواح مبارک و صابا میفرماید قوله العزيز :
ای اجبای الهی باید سر بر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانه هر
شهر بارگاه را خاشع شوید بیادشاهان در رعایت صداقت و امانت خدمت نمایند

و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمایید
 زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست هذه نصیحة منی و فرض علیکم

من عند الله فطوبی للعاملین ع ع

و در لوح ابن ابرهیم فرماید قولد العزیز :

اجبای الی را کاری باختلاف و اتفاق اولیای امور نه ابد چنین اذکار را حتی بر زبان

نباید برانند بکلیت اجبای الی اطاعت او امر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر

فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تکلیف و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند .

ولی در بین آنان اگر برودنی حاصل چه تعلق با جبای الی دارد و حافظ وظیفه خود را کفایت

دبس « مقصود این است که اجبا نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق با ایشان

ندارد بلکه با امور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بجز نزدیک

شوند و برضای الی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم نهان

گردند و هر نفسی بخواهد در نزد اجباء ذکر می از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته

و فلان چنین کرده آن شخص که از اجای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه
 ما رعیت شهر یاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح و مصلحت خویش مشرقاً
 دانند و بس علی الخصوص که بعض قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومت
 شما اینمطلب را بجمیع اجا تقسیم و توضیح نماید بکلی اینگونه امور مباین رضای رب غفور
 استی

و نیز در لوح ابن ابرهیم فرماید قولد العزیز :

نفسی از اجا اگر نخواهد در امور سیاسیة در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول
 بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد و خود
 میداند انتهی

و در لوح ابن اصدق از قلم میثاق نازل قولد تعالی :

همزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسی در امور سیاسیة مداخله کند و خارج
 از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین بران کافیت که بهائی نیست دلیل دیگر نخواهد

و در لوح فرائض محفل شور میفرمایند قولد العزیز :

ابدأ در مجلس شور از امور سیاسیه دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلبه و جزئیة اصلاح
 و احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشند
 و اگر چنانچه نفسی نخواهد کلمه از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیای امور نماید دیگران
 موافقت نمایند زیرا امر الله را قطعاً تعلق با امور سیاسیه نبوده و نیست امور سیاسیه
 راجع با اولیای امور است چه تعلق بنفوسی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق
 بر کمالات کوشند باری هیچ نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود ع ع
 الی قولد العزیز

خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مداخله
 در این خصوص و لو بشق شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت و دوستی
 با عموم . انتهى

در اینخصوص نیز تاکید بسیار در الواح مبارکه نازل شده که احصای آن از عمده بیرونست

باب پنجاه و سوم

در نهی و حرمت لواط

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید: قولد تعالی :

اَنَا نَسَّحْتُ بِيْ أَنْ تَذْكُرْ حُكْمَ الْعِلْمَانِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَائِئَ الْأَمْكَانِ وَلَا
تَزْنِكِبُوا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي هَيْمَاءٍ الشَّهَوَاتِ مِنَ الْهَائِمِينَ
(آیه ۲۵۳) ... و در لوح مبارک مورخ بهفدم ج ۲ سنه ۱۲۹۱ از قلم اعلیٰ صجله

نازل قولد تعالی :

قُلْ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الزَّوْنَا وَاللَّوْاطُ وَالْخِيَانَةُ أَنْ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْقَبِيلِ

(۱) هیماء بیابان - هائیمین سرگردان و حیران

ثُمَّ لَنُظْهِرَ الْعَالَمَ عَنْ رِجْسِ الْهَوَىٰ هَذَا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ

مَوْلَى الْوَرَىٰ إِنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ مَنْ يَنْسِبُ نَفْسَهُ إِلَى الْوَحْمَنِ

وَيَرْتَكِبُ مَا عَمِلَ بِهِ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي بِشَهِيدٍ بِذَلِكَ كُلُّ التَّوَلَّى^(۱)

وَالْحَصَاةُ^(۲) وَكُلُّ الْأَشْجَارِ وَالْأَثْمَارِ وَعَنْ وَرَائِهَا هَذَا اللِّسَانُ النَّاطِقُ

الْقَادِقُ الْأَمِينُ . انتهی

میفرماید

تعیین حد و جزای عامل این منکر راجع به بیت العدل است چنانچه در سؤال و جواب

س - از حد زنا و لواط و سارق و مقادیر آن

ج - تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است

(۱) تَوَلَّى است از غیره (۲) حَصَاة رِبْكَ

باب پنجاه و چهارم

در نسی از تاویل کلمات الّیه

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى :

ان الذی یأْوِلُ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحیِ وَ یُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ اِنَّهٗ یَمُنُّ
حَرَفَ کَلِمَةِ اللّٰهِ الْعَلِیَّاءِ وَ کَانَ مِنَ الْاٰخِرِیْنَ فِی کِتَابِ مَبِیْنٍ (آیه ۱۱)
و در لوجی میفرمایند قوله تعالى :

کلمه الّیه را تاویل کنسید و از ظاهر آن محبوب مانید چه که احدی بر تاویل مطلع نه الا ^{الله}
و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس
کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند . . .

و در لوح دیگر میفرماید قولد تعالی :

هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند
و از مقصود محتجب نمانند مثلاً اگر از سماء شیت فاغسلوا و جو هم نازل شود تأویل نمایند
که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید پاسب عرفان او را غسل داد و ظاهر خود و
امثال آن آیا نیکه در او امر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات
و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود (اقتدار از صفحه ۳۷۹)
و در لوح قی ۱۰ (۱) نازل قولد تعالی :

باید بکمال استقامت بر امر الله قیام نمایند و آنچه نازل شده بر حسب ظاهر مایل شوند
حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرماید قولد العزیز :

از جمله وصایای حقیقه و ضایح صریح اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود ننمایند
و بصیرت کتاب یعنی معنی لغوی مصطلح قوم نمسکت جوئید انشی

(۱) مقصود از قی فردین و از لیک و ی که خدا یعنی مرحوم آقا محمد علی که خدای فردینی است

باب پنجاہ و پنجم

درسی از ذکر گفتن در کوچه و بازار

در کتاب ستطاب قدس میفرایند قوله تعالی :

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَرِّكَ لِسَانَهُ أَمَامَ النَّاسِ إِذْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ وَالْأَنْوَاءُ
بَلْ يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَ الذِّكْرَ أَنْ يَذْكُرَ فِي مَقَامِ بُنَى لِذِكْرِ اللَّهِ أَوْ فِي بَيْتِهِ
هَذَا اقْرَبُ بِالْخُلُوصِ وَالتَّقْوَى كَذَلِكَ أَشْرَفُ

شمس الحکمة من افق البیان

طوبی للعاملین

باب پنجاه و ششم

دینی از تکلم برخلاف دستورات الهی که در الواح مبارکه نازل شده

در کتاب استغاب قدس میفرایند قوله تعالی :

وَالَّذِي بَشَّرَكُمْ بُغْيِرَ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي أَيَا كَرَّ أَنْ تَدَّعُوا كُلَّ

مُلْتَجِ أَتَيْمٍ (آیه ۲۷۰)

و در بلوح حاجی بابا میفرایند قوله تعالی :

اگر بغی بجای کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نادر در کتاب الهی

مذکور است و از قلم اعلی مسطور . . است

باب پنجاه و هفتم

در نسی از قمار

در کتاب مستطاب افدس نازل شده قوله تعالی :

حَرَّمَ عَلَيْكَ الْمَيْسِرَ (آیه ۳۷۲)
قمار

تبصره مسئله لا طاری که در این ایام در بین مردم جاریست جواز و عدم جوازش منوط

بکلم بیت العدل اعظم است

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح (پهدان جناب آقا شیخ محسن) میفرماید قوله العزیز:

..... از لا تری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غربیه رشته تجارت است

ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی است یعنی به بیت عدلیکه از جمیع

بہاتیان عالم انتخاب شود زیرا ہر حکیم کہ مصرح کتاب نیست رابع بہ بیت عدلست عبدالہا

مبین کتابست نہ مؤتیس احکام غیر مذکورہ در کتاب . انتہی

حضرت ولی امر اللہ جل سلطانہ در لوح جناب بدیع اللہ آگاہ آبادہ مورخ ۲۳ ربیع ۱۳۴۵

ہجری میفرمایند قولہ الاصلی :

..... اما مسئلہ لا طاری فرمودند این فروعات غیر منصوص بہ بیت عدل رابع قبل

از بیت عدل در ہر جانب اقتضای انجام محفل روحانی باید مواظب اینگونہ امور باشد انتہی

باب پنجاه و هشتم

سودنی از حمل سلاح

در کتاب مستطاب اندلس میرایند فولد نفعالی :

حُرْمَ عَلَیْكُمْ حُلُّ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ (آیه ۳۸۳)

باب پنجاه و نهم

در نهی از صعود بر منبر

در کتاب اقدس نازل قولد تعالی :

قَدْ مُنِّعْتُمْ عَنِ الِارْتِقَاءِ عَلَى الْمَنَابِرِ مَنْ ارَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ
فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكَرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ عَلَى السَّرِيرِ وَيَذْكُرْ اللَّهَ رَبَّهُ وَرَبَّ

العالمین (آیه ۳۷۰)

باب ششم

جاء القدم جل جلاله در لوح بشارت میفرایند قوله تعالى:

بشارت چهاردهم شده^(۱) ر حال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج آنرا اگر خدا قدرت و وسعت پر بیت العدل برساند عند الله مقبول و محبوب نعمت للعاملین

استغنی

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح جناب عوض محمد سنگسری جذبانی میفرایند قوله العزیز^(۲) در بشارت نازل که شده ر حال برای زیارت قبور جائز نه مقصد این است از کشوری

بکشوری محض زیارت قبور جائز نه ملاحظه مینمائید که شده ر حال چه قدر سبب اشتغال گشته

(۱) شده ر حال بسن بر سفر (۲) جناب جذبانی در ماه شعبان سال ۱۳۲۳ شمسی هجری در شاهرود با جمعی دیگر از اهل جای بیضا

بشادت رسیده مشارالیه دارای اولاد نبود

و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منوری ارزشمند و غیر شهادت از اجزاء
در هر محلی است باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و

نورانیت قلوب میگردد و عليك البهاء الالهی

۹ رمضان ۳۹ جفا عبدالبهاء عباس

باب شصت و یکم

جمالقدم جل جلاله میسر آیند قولد ثعالی :

آنچه از مساجد و صوامع و میاکل که مخصوص ذکر حق نباشد، ذکر غیر او

در آنجا جائزند این است از حد و دانی والذی تعالی

انه من المعندین برانی باسی نبوده نیست

چه که عمل آن بد بوده و باجر خود رسیده

و خواهد رسید . انتی (سوال و جواب)

باب شصت و دوم

درنی از تکدی و سئوال

در کتاب اقدس میفرایند قوله تعالى :

لَا يَحِلُّ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ
يَكْتَسِبَ وَالَّذِي عَجَزَ فَلْيَلْوَ كَلَاءً وَالْأَغْنِيَاءُ أَنْ يُعْتِنُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِمْ إِمْلَأُوا
حُدُودَ اللَّهِ وَسُنَنَهُ ثُمَّ احْفَظُوا مَا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنْ
الْخَاسِرِينَ (آیه ۳۵۲)

حضرت عبدالبهاء در لوح معاون النجار زرقی میفرمایند قوله العزيز :

آیه مبارکه حُرْمَ عَلَيْكَ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ مَقْصُودُ بَيْنِ

که نکندی حرام است و برگردایان که نکندی را صفت خویش نموده اند اتفاق نیز حرام است
مقصود این است که ریشه کدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بقرشد یا فتنه
و چاره نتواند اغنیا یا وکلاء باید چیزی مبلغی در بر راهی از برای او معین کنند تا با او گذران
کند چون بیت عدل تشکیل شود و این عجزه تأسیس گردد و لهذا کسی محتاج بسؤال نماند چنانکه
مُتَمِّمِ آیه مبارکه دلالت میفرماید

غنا
قَدْ كَتَبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ بَعْدَ مِغْرَايِدِ وَالَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَالْآ
أَنْ يُعَيِّنُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ مَقْصُودُ أَزْوَكَاءِ وَكَلَاءِ بَيْتِ اسْتِ كِهْ اَعْمَاضِ بَيْتِ عَدْلِ اسْتِ
استی

تبصره - در الواح الحمیه سفارش در باره فقرا با غنیا بطور تأکید نازل شده از جمله حال قدم
جل جلاله در کلمات مکنونه میفرماید قوله تعالی :

اغْنِیَارِ اَزْ نَازِ اَهْرَکَایِ فُقَرَا اَخْبَارِ کَسْبِ کِهْ مَبَادِ اَزْ غَفْلَتِ هِلَاکَتِ اَفْتَدِ وَاَزْ سَدْرَهْ دَوْلَتِ
بِ نَصِیبِ اَتَدِ الْکَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِ فَهْنِثَا لِمَنْ تَزَنَّنَ بِخِصَالِ اِیْ غَنَیَا

ارض فقرا امانت منذ در میان شما پس امانت مراد درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام

نبر مازید یا ابن الانسان أنفق مالی علی فقرائی لیتفق فی السماء من کنوز

عز لا نفق و خرائن مجد لا تبلی

و نیز میفرمایند :

بایه اولو الغنی بقرا ناغرا باشند چه که شان صابرین از فقراء عند الله عظیم بوده و عمری

لا یعادله شان الا ما شاء الله طوبی لفقییر صبر و ستر و لغنی أنفق و اثر

انشاء الله بایه فقراء همت نمایند و بکس مشغول شوند و این امریست که بر هر نفسی در این

ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عند الله محبوب و هر نفسی عامل شود البته اعانت غیبیه

شال او خواهد شد انه یغنی من یشاء بفضل الله علی کل شیء قدیر (اقتدار ص ۱۲۵)

در لوح کرم و سایر الواح نیز در این خصوص تاکید شده بدنازل شده است

حضرت عبدالبهاء جل شانه در یوم هشتم ماهی روز شنبه ۱۹۱۵ میلادی در حیفای فرمودند :

فقراء هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عند الله عزیزند فقرا امانت خداوندند و ملک بآنها

خیل مقبول مثل آن میباید که انسان زمین تشنه را سیراب کند و یا آنکه دار وئی اعظم بعلیل
بخشد جامه بارک تخلصشان مددش بود و در دیش یعنی فقیر مددش جهان سوخت از این
شعر جانسوز الهی وقت آنست کنی زنده از این نغمه زار

حضرت مسیح میزاید طوبی للفقراء . انتهى

خطابه از حضرت عبدالبهاء جل شانه در خصوص فقر موجود است که بواسطه مستر اندر و پیمین
دهیو پورک برای مجلس فقر امر قوم فرموده اند مزاجه و تلاوتش بر عموم یاران رحمانی واجب
ولازم است و آغاز آن باینجمله شروع شده :

ای رفقا عزیز من اهل عالم بر دو قسمند قسمی توانگرانند قسمی مستمندان

باب شصت و سوم

در نهی از دخول در خانه کسی بدون اجازه

در کتاب مستطاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

إِنَّا كَرِهْنَا أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتَنَا عِنْدَ فَقْدَانِ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ تَمَتَّكُوا

بِالْمَعْرُوفِ فَيَكِلِ الْأَحْوَالُ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ (آیه ۳۴۹)

و در کلمات مکنونه میفرایند قوله تعالی :

... ای دوستان در سبیل رضای دوست مشی نائید و رضای او در خلق او بود.

و خواهد بود یعنی دوست بر رضای دوست در بیت او دارد نشود و در اموال او تصرف نناید و

رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را هیچ امری مقدم نشمارد و گفتگو و افیاد لک یا اولی الا انکار انتقی

باب شصت و چهارم

در نسی از اشتغال با سور در ایام محرمه

مشتمل بر (۴) فصل

فصل اول در نصوص مبارکه راجع بحرمت اشتغال

حضرت عبدالبهاء جل شانہ در لوح میرزا محمد حسین ابن میرزا احمد علی نیریزی میفرمایند قوله
العزيز هو الله ای ثابت برپایان نامه شمار سید از کثرت مشاغل جواب مختصر
مرفوع میگردد در ایام سنہ نہ روز اشتغال بشغلی فی الحقیقہ جاز نہ بعضی نصوص کہتہ
وبعضی قیاس بآن یوم اول و ثانی محرم بہ روز عید رضوان یوم ہتقدم نوروز و یوم
نوروز و یوم بیت و ہشتم شعبان و یوم پنجہ جمادی الاولی این نہ روز اشتغال

بکسب و تجارت و صناعت و زراعت جایزند و همچنین اجرای مقتضای مناصب دولتی

یعنی اجرای خدمت حکومت و حلایک البهاء الاهی ع ع

حضرت ولی امر الله جل سلطانة در لوج مبارک مورخ ۱۴ شهرالرحمة ۱۵ در جواب سؤال

مجلس مقدس روحانی می بهائیان ایران شیدانه ارکانه فرموده اند قول الله الاحلی :

اشتغال با امور دریل و نهاربرد و از محرمات حتمیه است انتی

در نهم المآل مجلس مقدس روحانی می بهائیان ایران شیدانه ارکانه نمرة ۶۲ مورخه

۱۱/۱/۱۵ مطابق ۱۴۱۷/۶/۱ مندرج است :

بر حسب تشخیص این مجلس مقصود از لیالی ایام قبر که شب قبل از حلول ایام مزبوره است

و در توفیق مجلس مقدس روحانی می بهائیان ایران مورخ ۱۴ شهرالکمال ۱۵-۱۴ گشت

۱۳۸ میفرمایند قول الله الاحلی :

در خصوص خبازا و قصابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقایکه مشاغل مزبوره منکر

باجاست سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرمه معتبره برای آنان

هست یانه فرمودند بنویس کسر حد در پیجویی من الوجوه جایز نه و استثنائی مقبول و محبوب
 نبوده و نیست سستی و نهادن در این موارد علت از دیاد جرأت و جسارت دشمنان اینست
 خواهد گشت .

و در لوح مورخ ماه رجب ۱۳۴۷ در جواب سؤال جناب بدیع الله آگاه آباده میفرماید
 قولاً لأحلی :

اما محافل و بجات و در اثر امریه در ایام مصیبات تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار
 قطعی نهائی در اینخصوص راجع به بیت عدل عمومی است . انتهى

جاء المقدم جل جلاله در باره ایام رضوان در لوح میر محمد حسین یک بشر و میفرماید قولاً
 یوم می و دوم که اول عید است و همچنین یوم نهم و یوم چهل و سوم که منقذ الایام است
 کسب و شغل حرام گشته کل باید بروح و ریحان معاشرت و دوستان و القاء صاحب طوب
 مشغول شوند . انتهى

فصل دوم حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوحی میفرماید قولاً العزیز :

در حق چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بخت این است
 که ظلم بچوانست اما آبیاری می تواند محلی میان نماید که ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در آنوقت
 سائره بزراعت داده شود : استی (لوح اجای پاری خرمشاه)

فصل سوم در شرح و تفصیل ایام محرم

اول - ایام عید رضوان

در کتاب اقدس سپید ایند قوله تعالی :

قَدْ انْتَهَتْ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعِيدَيْنِ الْأَعْظَمَيْنِ أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامُهَا

تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَصَفَانِهِ الْعَلِيَّانِ ^{۲۵۱}

و در رساله سوال و جواب نازل :

س - از عید اعظم

ج - اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از اشهر بیانست یوم اول و ناسع و دوازدهم ^{۲۵۲}

با موعود حرام است

و در لوح زین المقربین نازل قولد تعالی :

از عید اعظم شوال شده بود اول آن بعد از انقضای سی و دوم از عید صیام است که
روز اول شهر البهاء اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوم حین صلوة عصر جالقدم^و
رضوان شدند آن حین اول عید اعظم است که اشتغال با مورد آن یوم اکبر و ناسع
و یوم آخر نبی شده نهیاعظیما فی الکتاب و اگر در غیر این ایام اشتغال با مری
از امور نمایند لا باس علیهم .

و در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرایند :

اَنَا اَیَّامَ عَیْدِ اعْظَمَ عَصْرَی و دوم بعد از نوروز اول عید است و عصر چهل و سوم انتهای
آن و این دوازده یوم میثور یوم اول و آخر ده یوم عند الله محسوب . انتهى
حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح میرزا احمد قاشی میفرایند قولد العزیزو :
در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید عید رضوان دوازده روز و یازده شب^{است}
در روز اول همان روز وقت عصر است و کار در آن حرام . انتهى

و در لوج میرزا احمد علی خبری فرموده اند : در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که بوم اول همان
 بومی است که دو ساعت بغروب مانده اول عید است و اشتغال در آن جایز نه یا بوم ثانی است همان
 بوم اول که دو بغروب مانده اول عید است و آنست که محل جایز نه و علیک الحق و الثنا ع
 و در لوج اجای سر و نشان فرموده اند :

از حد و ایام رضوان سؤال نموده بودید و او را در روز است و بوم اولش همان بوم
 دو ساعت بغروب مانده است . انتهى

شرح و تفایع و تفصیل ایام عید رضوان در الواح و آیات آتیه کمرأ مفصلاً از قلم اعلی
 نازل شده ، برای مزید اطلاع بلوچ جمال مبارک جل جلاله که با عز از میرزا آقای نورالدین افغان^(۱)
 ناز شده و لوح محمد مصطفی بغدادی و همچنین بیانات و الواح مبارک که حضرت عبدالبهاء^(۲)
 جل شانه از قبیل بیان مبارک در بوم جمعه ۱۰۲۱ اپریل ۱۹۱۶ و بوم ۲۹ اپریل ۱۹۱۶

(۱) میرزا آقا تقی بنورالدین پدرش میرزا بن العابدین و مادرش زهرا بیگم اخت حضرت حرم حضرت اعلی جل اسلامی است
 مشارالیه لوح بسیار از جمالندم جل جلاله و از حضرت عبدالبهاء جل شانه دارد و فاش در بوم و شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۱
 هجری واقع و پدرش در شاه چراغ شیراز در جوار حضرت حرم است

(۲) آقا محمد مصطفی پسر شیخ محمد شبل است که از همزمان حضرت ظاهر بوده و در سال هجری در حالات و صفات حضرت ظاهر گذشته

که مطابق با نهم عید سعید رضوان بوده و بیان مبارک در یوم دهم جنواری سنه ۱۹۱۶
 و غیراً و مخصوصاً بتوقیع مبارک حضرت ولی امر الله که به "God Passes By"
 معروف است مراجع شود و بطور خلاصه جمال قدم جل جلاله بعد از هر روز چهارشنبه بیت فتک
 اپریل ۱۸۶۳ مطابق سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ باغ نجیب پاشا درود فرموده و سورة
 القبر در همین روز نازل شد و عذره مبارک که هشت روز بعد یعنی روز نهم عید رضوان وارد
 باغ رضوان که همان باغ نجیب پاشا است شدند و در تقریب یکشنبه سوم می ۱۸۶۳
 مطابق چهارم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری از باغ بعزیمت اسلامبول خارج شدند
 (عالم بجائی جلد پنجم) برای ایام رضوان الواح متعدده از قلم مبارک نازل شده که
 آغاز بعضی از آن الواح مبارک در این رساله بطور فهرست مندرج میگردد
 از جدول لوح مبارکی است مطلعش این است .

هوالمستوی علی هذا العرش للسنقر المنیر ان باقلم الاعلی بشر اهل
 ملأه الاعلی بما شق حجاب التور و ظهر جمال الله الانور عن هذا النظر الاکبر

هو البهي الأبهى شمس الكلمات من افق بيان ملك الاسماء والصفات
قد كان في احسن الساعات بانوار على الحق مشهودا .

لوح دكر :

هو الظاهر المستور العزيز العليم الصبور بالهي كلما اريد ان افتح لسان
بيد ايع اذكار عز وحدانيتك .

بولوح دكر :

بسم الله العزيز الوهاب سبحانه اللهم ربنا الهى اسئلك بهذا اليوم وبالد
ظرفيه

لوح دكر :

بسمه الجلى على من فى الامكان ان يا قلم الاعلى قد اتى ربيع البيان بانقر صيد
لوح دكر : يوم نهم رضوان بايد نغامت شور :

بسم الله المقدر المختار لك الحمد يا الهى بمجمع احبائك فى عيدك الاعظم

لوح دیگر :

بسم الله الأبى سبحانه اللهم يا الهى هذا يوم من أيام الرضوان

لوح دیگر :

بسم الله الجلى على ما سواه ان ياملأ الارض والسماء ان استقموا شهادة الله

من لسان ربكم الابى

لوح دیگر :

هو الاقدس الابى سبحانه اللهم يا الهى هذا يوم من أيام رضوانك

لوح دیگر :

قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب وان هذا الشئ عجاب

الواح بعد رضوان بسیار است که عنوان بعضی از آنها گناشته شد اینک یک لوح مبارک

رابع بعد رضوان تمام مندرج میگردد و آن لوح مبارک این است

بسمی الاقدس الاعظم الابى

يَا احِبَائِي فِي الرِّضْوَانِ اَنْ اسْتَمِعُوا نِدَاءَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ اِنَّهُ يَذْكُرُكُمْ فَضْلًا
 مِنْ عِنْدِهِ لِيَجْذِبَكُمْ اِلَى الْفِرْدَوْسِ مَقَرِّ الَّذِي اسْتَقَرَّ فِيهِ عَرْشُ رَبِّكُمْ
 الْغَفُورِ الْكَرِيمِ قَدْ نَبَتَتْ سِدْرَةُ الْعُرْفَانِ فِي اَرْضِ الْبَيَانِ وَتَنْطَوِي اَنَّهُ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبَى لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ وَرَقَةٍ مِنْ اوراقِهَا
 اِنَّهُ لَا تَهْرُنُهُ شُبُونَاتُ الدُّنْيَا وَلَا تُكَدِّرُهُ شُبُهَاتُ الْمَرْضِيْنِ مَنْ تَوَجَّهَ
 الْيَوْمَ اِلَى اللَّهِ بِطُوفَانِهِ الْمَلَأَ الْأَعْلَى وَاهْلُ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ
 اسْتَقَرُّوا عَلَى سَفِينَةِ الْكِبْرِيَاءِ ثُمَّ حَقَائِقُ الْمُقَرَّبِينَ يَا احِبَائِي فِي هَذَا
 طَيْرٍ وَابْجَانٍ فِي الْأَنْقِطَاعِ فِي هَذَا الْفَضَاءِ الَّذِي لَنْ يَتَحَرَّكَ فِيهِ ذَرَّةٌ
 مِنَ الذَّرَاثِ اِلَّا وَقَدْ تَنَطَّقَ بِمَا نَطَقَتْ بِهِ سِدْرَةُ النُّورِ فِي قُطْبِ السَّيْنِ
 اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا الْمُقَدَّسُ الْجَمِيلُ طَهَّرُوا أَنْظَارَكُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى أَفْقَى الْأَعْلَى
 ثَالِثًا قَدْ ظَهَرَ مَا لَا ظَهَرَ فِي الْعَالَمِينَ وَنَطَقَ بِالْكَلِمَةِ الْعَلِيَا الَّتِي يَجْرِفُ مِنْهَا
 اشْرَقَتِ الشَّمْسُ وَمَا أَطْلَعَ بِهَا الْإِنْسَى الْعَلِيمُ وَبِهَا ظَهَرَتْ كُتُبُ اللَّهِ

في ازل الأزال وانجذبت بها افئدة الذين انقطعوا تما سواه مُقبلين
 الى وجهه المشرق المنير ان اتحدوا في امر الله وزينوا هياكلكم ^(١) بيدثار
 المودة والاتحاد كذلك يأمركم مالك الایجاد من هذا التجن البعيد
 من فاز اليوم بما أمر من لدى الله تالله تجذب ببيانها الممكنات وتهتز
 بذكرها الكائنات هذا ينبغي لمن اقبل اليوم الى الفرد الخبير كوفوا كاريات
 التوبيع لمذنب الله ودياره لتنب من اراضى القلوب سنبلات الذكر
 والثناء انه هو المظهر المؤيد العزيز الحكيم هذا كتاب تطوف حوله
 كتب الابداع ولكن الناس اكثرهم من الغافلين قد ثقلنا الأحكام
 فصلنا ما اردناه بالحق ان اتبعوا ما امرتم به بقوة من لدنا ولا تلتفتوا
 الى الذين لصرخوا عن الوجه اذ اشرق من هذا الافق المبين يا قوم
 متمسكوا بالله وادامه الله يغنيكم عن الذين قاموا على الاعراض انهم مع
 عباده المقبلين اياكم ان تحجبكم حجاب البشر عن المنظر الاكبر

وَتَمْنَعُكُمْ أَشَارَاتُ الْقَوْمِ عَنْ صِرَاطِي الْمُسْتَقِيمِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ
 هَلْ يَصْدُقُ عَلَيْهِمْ اسْمُ الْإِيمَانِ لَا وَتَفْسِي الْحَقُّ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ عَارِفٍ بِهِ
 أَنْ احْفَظُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا بِبِرِّهِمْ وَأَنْتُمْ
 بَيِّنَاتُهُ إِلَّا أَنْتُمْ مِنَ الْهَالِكِينَ لَا تَخْزُوا عَمَّا يَقُولُونَ الْمُشْرِكُونَ سَوْفَ يَجْزِي
 أَنْفُسَهُمْ فِي هَاوِيَةِ الْقَهْرِ وَتَرُونَ هِيَاطَكُمْ فِي مَقَامِ كَرِيمٍ أَنَا نُورُنَا أَفَقَ الْمَرْفَأِ
 بَنِيَّ بَيِّنَاتٍ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ وَارْسَلْنَا إِلَيْكُمْ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
 وَإِذَا وَجَدْتُمْ عَرَفَ اللَّهِ مِنْ آيَاتِهِ فَوَاقِلُ ذِكْرُ اللَّهِ وَشَانِيهِ لِيُنْجِيَهُنَّ أَهْلُ
 الرَّفُودِ وَيَتَوَجَّهْنَ إِلَى اللَّهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ وَالْبَهَاءُ عَلَيْكُمْ يَا الْحَبَائِثُ مَا لَمْ
 عَلَيْكُمْ يَا أَوْدَانِي مَنْ لَدَى اللَّهِ مَحْبُوبُ الْعَارِفِينَ أَنْ أَفْرَحُوا بِهَذَا اللَّحْظِ
 أَنَّهُ نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الطَّافِ رَبِّكُمْ الْفَيَاضُ الْمُعْطَى الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ .

عیدِ رضوانِ موسومِ بعیدِ اعظمِ و سلطانِ اعیادِ است . در کتابِ مستطابِ اقدسِ میفرماید

قوله تعالى : قل ان العيد الاعظم لسلطان الاعباد اذكروا باقوم

نِعْمَةً اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ رُقَدَاءَ ۖ اِئْقَظْكُمْ مِنْ سَمَاتِ الْوَحْيِ وَعَرَّفْكُمْ

سَبِيلَهُ الْوَاضِحَ الْمُسْتَقِيمَ (آیه ۲۶۱)

از حضرت عبدالبهاء خطاب: راجع بر وزنهم موجود نسخه آن مفسر است

دوم از آیام محمدره یوم بعثت حضرت رب اعلی است .

در کتاب مستطاب اقدس میفرایند قوله تعالی :

وَالْآخِرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا مِنْ بَشَرِ النَّاسِ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْأَمْثَلُ

وَحُشِرَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ (آیه ۲۵۶)

بعثت حضرت رب اعلی جل اسم الاعز الاعلی در کتاب بیان مبارک باب سابع از واحد

ثانی مذکور است قوله تعالی :

وَأَمَّا حِينَ ظَهَرَ شَجَرُهُ بَيَانُ إِلَى مَا يَغْرِبُ قِيَامَتِ رَسُولِ اللَّهِ اسْتِ كَمَا فِي الْقُرْآنِ خَدَاوُذُ وَفَرُؤُ

کلامی آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت مشهور

و در باب ثالث عشر از واحد سادس میفرمایند قوله تعالی :

بعد از غرس شجره قرآن کمال آن در هزار و دویست و هفتاد و سه که اگر بلوغ آن در دو
 ساعتی در شب پنجم جمادی الاول میبود پنج دقیقه بعد تر ظاهر نمی شد انتی
 شرح بعثت حضرت رب اعلی جل اسم الاعز الاعلی مد تاریخ نبیل زرندهی بتفصیل مسطور و در
 اطلاع بفصل سوم از ترجمه انگلیسی تاریخ مزبور مراجعه شود

تولد حضرت عبدالبهاء جل شانه نیز در بهین لید از بهین ماه و سال در طهران واقع شده .
 ولی بموجب لوح مبارک صادر از کلت مطهر مرکز میاق جل شانه که در جلد دوم مکاتیب
 صفحه ۱۳۸ مندرج است جشن درود ده آن لید مستقیماً راجع به بعثت حضرت اعلی
 جل اسم الاعلی است

در صحیفه مخزونه که از آثار حق حضرت رب اعلی جل اسم الاعلی است و نسخه از آن که در سنه ۱۲۶۱
 هجری بخط طلا نوشته شده در خزانه بیت مبارک شیراز موجود و در عالم مجاهدیه اسلامی
 از حضرت اعلی جل اسم الاعلی موجود است که مخصوصاً در لید پنجم جمادی الاولی غلامش میرزا
 و دعای اول صحیفه مزبور از آنجمله است که اولش این است :

الحمد لله الذی الهم الخلق توحیدہ .

و صورت آن در برخی نقاط مانند اصفهان و خراسان و آباد و غیره مآدر نزد اجاء موجود است

حضرت ولی امر الله در لوح بدیع الله آگاه آباء مفسر مایند قول الاحلی :

راجع بلوح مبارک ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس این لوح در اسلامبول نازند

بر حسب خواهش آقا محمد علی اصفهانی بواسطه حضرت عبد البهاء و این لوح شب پنجم چک

الا ولی لیل بعث حضرت اعلى بخط مبارک جمالقدم مرقوم و مسطور گردید غارت این

لوح در همان بید مبارک محبوب و مقبول . انتهى

لوح مبارک ناقوس بطبع رسیده و در دسترس عموم موجود است در این مقام بک لوح

مبارک که مخصوص شب بعث از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده نگاشته میشود :

فیليلة المبعث . من جناب حاء علیه بهاء الله الاهی .

الاقدم الاکبر الاعلى

قد نطق اللسان باعلی البیان و نادى الکلمة باعلی التداء الملک

فِيهِ خَالِقِ السَّمَاءِ وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْعِبَادَ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ
 قَدْ أَخَذَتْ تَرْقُمَاتُ الرَّحْمَنِ مَنَ فِي الْإِمْكَانِ وَأَحَاطَ عَرَفُ الْقَمِيصِ
 مِمَّا لَكَ التَّقْدِيسُ وَتَجَلَّى اسْمُ الْأَعْظَمِ عَلَى مَنَ فِي الْعَالَمِ وَلَكِنَّ النَّاسَ
 فِي حِجَابٍ مُبِينٍ أَنْ يَأْقِلَ الْأَعْلَى غَنَى عَلَى لَحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَّا مُضِدُّ
 عَرَفِ الْوَصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ بِبُيُومِ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بِطَرِيزِ
 إِسْمِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَشَّتِ الْحُورِيَّاتُ
 بِبَدَائِعِ النِّعَمَاتِ وَهَدَرَتِ الْوَرَقَاءُ بِبَدَائِعِ الْأَلْحَانِ وَنَطَقَ لِسَانُ
 الرَّحْمَنِ بِمَا يَجْذِبُ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ
 الْمُقَرَّبِينَ هَذِهِ لَيْلَةُ طُلُوعِ صُحُوحِ الْقَدَمِ مِنْ أَقْبَى يَوْمِهَا وَاسْتِضَاءِ الْعَالَمِ
 مِنْ أَنْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَقَ مِنْ ذَلِكَ الْأَفْقِ الْمُنِيرِ قُلْ إِنَّهُ لَيَوْمٌ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ
 عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مَنْ بَشَّرَ الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ
 وَفِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْإِسْمِ الْعَظِيمِ وَاجْتَذَبَ فِيهِ

الممكنات من فحات الآيات طوبى لمن عرف مولاه وكان من الفائزين
 قل انه لقطاس الاعظم بين الأمم وبه ظهرت المقادير من لدن عليم
 حكيم قد أسكر أولي الأبواب من رحيق بيانه وخرق الأجباب بسلطان
 اسمي المهيم على العالمين قد جعل البيان ورقة لهذا الرضوان
 وطرزها بذكر هذا الذكر الجميل قد وصى العباد أن لا يمنعوا أنفسهم
 عن مشرق القدم ولا يمتكوا عند ظهوره بما عندهم من القصص و
 الأمثال كذلك قضى الأمر فيما ظهر من عنده يشهد بذلك من
 ينطق بالحق انه لا إله الا أنا العزيز الكريم إن الذين أعرضوا عن الآخر
 ما آمنوا بالأول هذا ما حكم به مالك العلي في هذا الطراز القويم
 قل انه يشركم بهذا الأصل والذين منعوا بالفرع إنهم من المبتلين
 إن الفرع هو ما تمسكوا به القوم وأعرضوا به عن الله الملك العزيز الحميد
 فدعلق كل ما نزل بقبولي وكل أمر بهذا الأمر المبرم المبين لولا

نَقَبِي مَا تَكَلَّمُ بِحَرْفٍ وَمَا أَظْهَرَ نَفْسَهُ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ قَدْ نَاحَ فِي
أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ لِغُرْبَتِي وَسُجْنِي وَبَلَاءِي بِشَهْدِ بَدَلِكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ
أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ إِنَّ الْقَوِيَّ مِنْ انْقِطَاعِ بَقْوَةِ اللَّهِ عَمَّا يَسْوَاهُ وَالضَّعِيفَ
مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الْوَجْهِ إِذْ ظَهَرَ بِلُطَانِ مُبِينٍ بِأَمَلَاءِ الْأَرْضِ أَذْكُرُوا اللَّهَ
فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ مَطْلَقُ الرُّوحِ وَأَسْتَعْرِجْتُ حَقَائِقَ الَّذِينَ خُلِقُوا
مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ قَدْ قُدِّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَنْبَشِّرَ فِي هَذَا الْيَوْمِ
وَيَلْبِسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيَهْلِلَ رَبَّهُ وَيَشْكُرَهُ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
طَوْبِي لِمَنْ فَازَ بِمِرَادِ اللَّهِ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ لَمَّا نُزِّلَ هَذَا اللَّوْحُ فِي هَذَا
الْذِي أَحْبَبْنَا أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَيْكَ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ
الشَّاكِرِينَ إِذَا فُرِثَ بِهِ أَنْ أَقْرَنَهُ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ لِيَتَمَعَّنَ الْكُلُّ مَا
تَكَلَّمَ بِهِ لِسَانُ الْعَظَمَةِ وَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَامِلِينَ كَذَلِكَ اخْتَصَّصْنَاكَ
وَرَتَيْنَاكَ بِمَا زَيَّنَتْ بِهِ هِيَ كُلُّ الْمُخْلِصِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا چندی خطاب راجع بعید مبعث موجود است

که ذیلا درج میشود نطق مبارک در لیل ۲۴ می سنه ۱۱۱۲ در منزل در بغوس راجع بمبعث^(۱)

حضرت اعلی

هوالکدر - امروز چون مبعث حضرت اعلی بود لهذا جمیع شمارات برکت میگویم امروز

روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب اباب انوار امر کردند .

بنور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنانکه طلوع صبح بشارت بنور آفتابید

همین طو حضرت باب علامت طلوع شمس بها بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد

و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مرد درخشان جلوه نمود حضرت باب مبشر بطلوع شمس

بهاء الله بود و در جمیع کتب خویش بشارت بنور حضرت بهاء الله داد و حتی در اول کتابیکه

موسوم با حسن القصص است بفرماید یاستیدنا الاکبر قد فدیته بكلک و ما

تمتیت الا القتل فی سبیلک نهایت آرزوی حضرت باب شهادت در این سبیل بود

(۱) در بغوس که نام امس مسیحیولیت در بغوس است در ۱۱۰۰ در پاریس مؤمن شد و بنور مبارک رسید و بعد کتاب مبارک بنقش

بنقش هر که در کلام و تاریخ از مبارک نوشت و سفرای نبیانی در اطراف دنیا کرد و در سال ۱۳۴۷ هجری مسعود نمود

این تاج سلطنت ابدیه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زوایا برش فرون و اعصار را روشن نماید
 حضرت اعلی روحی له الفداء صدقات بسیار شنیده دید و راول امر در شیراز ده خانه خویش صیقل
 بعد از آنجا با صفهان حرکت فرمود علمای آنجا حکم بقتل دادند و نهایت ظلم و اعتساف روا
 داشتند حکومت حضرت باب را به تبریز فرستاد و در ماکو حبس شدند و از آنجا بقلعه چریق
 برای حبس فرستادند ضرب شعله دیدند و اذیت بی پایان کشیدند آخر الامر به تبریز مراجعت
 دادند و هزاران کلو در بسینه مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علقش
 بلندتر گردید و قوه ظهورش شدیدتر گشت تا حال که در شرق و غرب اسم مبارکش منتشر است
 بازی بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه نایوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند
 زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد
 ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده اند این است که حضرت مسیح
 میفرماید «در ابتدا کلمه بود پس مسیح اول مسیح بود کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و بعضی را گمان چنان
 که وقتی که یحیی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث

گشت و حال آنکه حضرت مسیح صریح انجیل از اول مسیح بود و همچنین حضرت محمد صغیر باید
 کُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالظِّلِّينِ وَجَاهِ الْمُبَارَكِ مِغْرَابِ كُنْتُ فِي اِزْلِيَّةِ كَيْنُو
 عَرَفْتُ حَقِّي فِيكَ فَخَلَقْتَنِيكَ آفَاقًا بِمِثْلَةِ آفَاقِ ابْتِغَاءِ الْوَقْتِ تَارِيكَ بُوَدِ آفَاقًا
 نَبُوْدَه آفَاقًا بِحَرَارَتِش آفَاقًا بِمِثْلَةِ لَمْعِ الْمَطَاهِرِ مَقْدَسِهِ لَمْ يَزَلْ فِي نَوْرَانِيَّةِ ذَاتِ
 خُودِ بُوْدَه وَهَسْتَنَدِ آفَاقًا بِمِثْلَةِ عِبَارَتِ اِزْهَارِ اسْتِ وَالْآفَاقِ قَبْلَ مَعْمُورَانِي بُوْدِ
 حَقِيقَتِ آسْمَانِي بُوْدَه اَنْدِ وَتَوْحِيدِ بَرُوحِ الْقُدُسِ وَتَطْبِيقِ كَلَامَاتِ اَلْهِیِ مِثْلِ اِیْنِ آفَاقًا
 كِه هَرْ چَنْدِ نَقَاطِ طُلُوعِ اَنْ مَتَعَدِّدِ اسْتِ وَهَرْ وَقْتِ اِزْ مَطْلَعِ وَهَرْ رُوزِ اِزْ بَرَجِ طُلُوعِ
 وَلی مِشُودِ كُفْتُ آفَاقًا بِمِثْلَةِ حَادِثِ اسْتِ نَهْ بَلَكِهْ هَمَانِ آفَاقًا بِمِثْلَةِ قَدِیمِ اسْتِ لَكِنْ
 مَطَالِعِ وَشَارِقِ حَادِثِ وَجَدِیدِ بَارِی حَضْرَتِ اَعْلٰی رُوحِی لِهْ الْغَدَاوِ دَرْ جَمِیعِ كُنْتُ
 خَوِشِ بَشَارَتِ بَطُورِ بَهَاءِ اَللّٰهِ دَادِ كِه دَر سَنَةِ نَسْعِ ظُھُورِ عِجْبِی ظَاہِرِ مِشُودِ وَهَرْ خَبَرِی حَاصِلِ
 مِیْگَرَدِ وَكُلِ بِلْقَاءِ اَللّٰهِ فَائِزِ مِشُوندِ یَعْنِی ظُھُورِ رُبِّ الْجُودِ خَوَادِ بُوَدِ وَآفَاقًا بِحَقِيقَتِ
 طَالِعِ وَرُوحِ اَبَدِی دَمِیدِ خَوَادِ شَدْ خِلَاصِ بَيَانَاتِ بَسِیَارِ دَارِدِ كِه جَمِیعِ دَرْ بَشَارَتِ

بظهور بهاء الله است این بود که چون حضرت بهاء الله در بغداد یوم رضوان اظهار امر
 فرمود جمیع بایان معترف شدند مگر قبلی وقوت و قدرت بهاء الله قبل از اظهار
 امر ظاهر بود و جمیع خلق حیران که این چه شخص جلیلی است و این چه کمالات علم و فضل
 و اقتدار لهذا بجز در ظهور در ایامی قلبی خلق ملقت شدند با آنکه حضرت بهاء الله در حبس بود
 ولی امرش شرق و غرب را احاطه نمود و پادشاه مستبد میخواهند امرش را محو نمایند
 و سراجش را خاموش کنند ولیکن روشنتر شد و در زیر زنجیر علمش را بلند کرد و در ظلمت
 زندان نورش ساطع گشت جمیع امالی شرق و ملک و مملوک نتوانستند مقاومت نمایند
 آنچه منع کردند و اصحابش را گشتند نفوس بیشتر اقبال کردند بجای یک نفر مقنن صد نفر اقبال
 کردند و امرش غالب شد و این قدرت بهاء الله قبل از ظهور معلوم بود نفسی بحضورش
 مشرب نشد مگر اینکه بهوت گشت علما و فضلاء آسیا همه معترف بودند که این شخص
 بزرگوار است اما نمیتوانیم از تعالیه دست برداریم و میراث آباء را ترک کنیم هر چند
 مؤمن نبودند اما میدانستند که شخص بزرگوار است و بهاء الله در مدرسه داخل نشد

معلی نداشت کالاتش بذاته بود همه نفوسیکه او را میشناختند این منته را بخوبی میدانستند
 با وجود این آثارش را دیدید و علوم و کالاتش را شنیدید حکمت و فلسفه اش را می بینید
 که مشهور آفاق است تعالیمش روح این عصر است جمیع فلاسفه شهادت میدهند و
 میگویند که این تعالیم نور آفاق است باری منظر آتشی باید نور آتشی باشد نور انیتش از خود
 او باشد نه از غیر مثل این آفتاب که نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از
 آفتابست همچنین نور انیت منظر مقدسه بذاتهم است. میشود از دیگری اقتباس نمایند
 دیگران باید از آنها کتاب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران جمیع منظر
 انبیه چنین بوده اند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت
 باب و حضرت بهاء الله در هیچ مدرسه داخل نشدند لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت
 دادند بر اینکه بمیشل بوده اند و این قضیه بهاء الله و باب یعنی عدم دخول در مدارس و الاکن
 در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتب بهاء الله استدلال بر حقیقت او
 مینمایند که هیچکس نمیتواند مانند این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد

زیرا این کتب و آثار از شخصیک در مدرسه داخل نشده صادر گشته و بران حقیقت اوست باری
 این کمالات بذاته بوده و اگر غیر این باشد نشود نفوسیک محتاج تحصیل از دیگرانند چگونه منظر
 آتشی میشوند سراجیک خود محتاج نور است چگونه روشنی بخشد پس باید منظر آتشی خود جامع کالات
 موهبتی باشند نه کتابی شجری باشد مثربذاته نه اثر مصنوعی چنان شجر شجره مبارک است
 که بر آفاق سایه افکند و میوه طیبه دهد پس در آثار و علوم و کمالاتیک از حضرت بهاء الله ظاهر
 نظر نمایند که بقوه آئینه و تجلیات رحمانیه بود حضرت باب در جمیع کتب بشارت بطور آن
 فیوضات و کمالات آئینه داد لهذا شما را تبریک روز بعثت حضرت اعلی روحی را العذا
 میگویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شما مبارک و مایه سرور و قلوب باد . انشی

نظن مبارک روز پنجشنبه ۹ مارچ سنه ۱۹۱۹ مطابق نیم جاد الاول ۱۳۳۴

امروز روز بسیار مبارکی است تبرک و قیمتی است طلوع انوار صبح هدی است مبداء و نشأ
 امرایی است پر تو اشراق شمس حقیقت است یوم نفخ فی الصور و نفخ فی النافور
 و قایم این یوم خیلی عظیم است و لکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هر چند در

نزد خلق شرف این یوم مجهولست ولی نفخه اولی است در آیه مبارکه قرآن میفرماید و نفخ
 فی الصور فصعق من فی السموات والأرض یومی است که جمیع من فی السموات
 والأرض منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدیهوش گشته و انسان
 منصعق مدیهوش یعنی محروم از حیات ابدی بجزئی طغف نمیشود اما انسان بصیر بحقیقت
 آگاه میشود یعنی آن نفوس که فائز بحیات ابدی میشوند طغف میشوند که طلوع شمس حقیقت است
 و نفخه اولی است که از حقائق معنویه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعد نفخه
 ثانویه گردیده است که میفرماید فنفخ فیہ اخری فاذا هم قیام یتظرون و انشأ
 الأرض بنور ربها و از نفخه ثانیه حقایق روحانیه و کائنات علویه حیات یابد و از
 اشراق شمس حقیقت باهتر از آید این نفخه ثانیه ظهور جلال قدم من بظہر الله است باری
 در آفتاب ملاحظه نمائید که چون صبح طالع میشود قیامت کائنات ارض است زیرا جمیع
 ارض باهتر از آید و اسرار جمیع کائنات از حیز غیب بجز شود آید و آنچه در کون ارض است
 ظاهر آشکار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود و لکن جمیع کائنات با وجود

باین فیض آفتاب حشر و نشر میشوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتاب معذلت از
 این فیض بخیرند مگر کائنات حبه که زنده هستند کائنات حبه طفت میشوند که آفتاب طلوع کرده
 لهذا بدایت این یوم مبارک بدایت قیامت است نفوس که حیات ابدیه داشته اند و ادراک
 و احساس کرده اند که امروز حکم خمین الف سنه دارد امروز روزیست که آسمان منظومی
 امروز روزیست که آفتاب بر هم بچید گشت امروز روزیست که قمر مشرق شد امروز روزی
 است که ستارها منتشر شد امروز روزیست که خیال سیر و حرکت کرد امروز روزیست که
 که اموات از قبور پرور آمد حشر شد نشر گردید میزان منصوب شد مراد مدد گشت اسرار
 ارض ظاهر و هویدا گردید ابواب جنت مفتوح شد شعده تجیم برافروخت اینها جمیع
 علائم یوم قیامت است حضرت اعلی میفرمایند که در یکده قیامه این وقایع واقع گشت نه
 طرفة العین خمین الف سنه منقضى شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت زیرا اینها وقایع
 معنوی است نه وقایع جسمانیه این است که حضرت نقطه اولی روحی له الفدا میفرماید
 قال الله قد ائت الساعة وانتش القم وکل فی حشر مستمر سبحان الله شرایب

قیامت بنص مبارک حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در طرفه العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یکدقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید . با وجود این اصل بیان میگویند که شرط ظهور من بظهور الله این است که باید دو هزار سال بگذرد چونکه دو هزار سال نگذشته است پس جمال مبارک بر حق نیستند و نقوسیکه خود مفر و معترفند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقق یافت انکار میکنند که نشود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود فاعنبروا یا اولی الابصار بهیمینید که بی انصافی بچه در جاست و نادانی ناچر حد و خداوند صریح قرآن میفرماید که دو نغمه پی در پی است و حضرت اعلیٰ روحی له الفداء جمیع حجات خلق را خرق فرموده و از برای ظهور من بظهور الله شرطی قرار ندادند و فرمودند که اگر امروز ظاهر شود فاننا اول العابدین و بنص صریح میفرماید ایاک ایاک ان تعجب بالواحد البیانی او بما قول فی البیان با وجود این اصل بیان گویند که در بیان ذکر مستغاث است واحد بیان ذات مقدس حضرت اعلیٰ و همجده حروف حی است میفرماید بواحد بیانی

از من نظیره اند محجب شو حال اجل بیان بمرآت از شمس حقیقت محجب شده اند . انقی

و در کبریا امر یکا در ضمن خطاب فرمودند :

امروز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبداء اشراق است زیرا ظهور حضرت علی

مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت

دار لهذا این یوم یوم مبارکی است مبداء فیض است بدایت طلوع است اول اشراق

است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و نذا بملکوت ابی نمود و بشارت

بظهور جمال مبارک نمود و جمیع طوایف ایران مغاللی کرد جمعی در ایران متابعت نمودند

و در بلایا و مشقات شدمیده افتادند و در مقام امتحان و اقصان نهایت قوت و ثبات

آشکار نمودند چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات

عظیمه دید با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جانفشانی نمودند ابد امتزازل نشدند

و از امتحانات طلال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس

منجین الکی هستند آن نفوس ستاره های اوج با قناری هستند که از افق ابدی خشنود

و تا باند حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان .
 علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند و تبریز
 چندی اقامت کردند بعد از تبریز باکو فرستادند و در آنجا در قلعه محبوس نمودند بعد از آن
 بچهرق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهرق به تبریز آوردند و در آنجا به نهایت ظلم
 و جفا شهید نمودند حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند ازینها دیدند و هر چه خواستند
 آن سر لج الهی را خواش کنند و شتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد و ابامیکردیان
 خلق بودند در جمیع اوقات بشارت بهاء الله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاء
 نمودند و بشارت بطور بهاء الله دادند که در سنه ۹ هر خیری میاید در سنه نه سعادت کلی
 حاصل میکنید در سنه نه بقاء الله فائز میشود و از این قبیل بیانات بسیار و جمالبارک را
 باسم من بظهور الله ذکر فرموده اند مختصر این است که آنوجود مقدس در محبت جمالبارک
 جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص فی اباید باسیدنا الاکبر قد فدیث
 بِكُلِّ لَكَ وَغَيْبُ الْاَلْقَلِ فِي حَبْتِ السَّبِّ فِي سَبِيلِكَ وَانْتَ لَكَ

بالحق ملاحظه کنید که آنوجود مبارک چه قدر صد در دیند و چگونه جانفشانی نمودند و چگونه
 بحسب جمال مبارک منجذب بودند و چگونه باید ایشان اقداس کنیم و جانفشانی نماییم و بنابر
 محبت الله مشتعل گردیم و از غایبات الهی بهره و نصیب گیریم زیرا آنوجود مبارک وصیت
 کرده که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم جمیع بشر را
 از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم بناء علی ذلک مبارکباد امروز
 چه که امروز روز مبارکی است امشب من از ملاقات شما بسیار مسرورم و از خدا خواهم
 که فیوضات ملکوت ابی بر شما احاطه نماید و جوه شامواری گردد و قلوبتان روحانی باشد
 و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت
 بهاء الله عمل کنید . انتهى

سوم - از ایام محرم یوم اول و دوم محرم است که روز تولد حضرت اعلی و جمال اقدس
 ابی است

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :

وَالْآخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ أَمِيرٍ عَلِيمٍ (آیه ۲۵۷)

و در رساله سوال و جواب نازل :

س - از عید مولود

ج - مولود اقدس ابی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله

و در لوح رشحات البهائم میفرمایند قولند تعالی :

مولود مبارک در محرم واقع بذلک رفعه الله بالحق وجعله من الاعیاد للعباده
و در لوح زین المقربین نازل :

اما در فقره مولود اقدس ابی اول فجر دوم محرم است و مکن یوم اول که یوم مولود مبشر است
مع ثانی یک یوم سوبست عند الله

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در لوح مرحوم میرزا قاضی آقاده ای میفرمایند :

در خصوص یومین مولدین نقص در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است . انتهى

صبح باول و در دم محرم الواحی از قلم آنی نازل شده که باید در آن دو یوم تلاوت شود از
جمله این لوح است که راجع به تولد حضرت اعلی است :

بسم المولود الذی جعله الله مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

لوح من لدنا الى ليلة فيها لاحب السموات والارض من نبي به انار
من في العالمين طوبى لك بما اولد فيك يوم الله الذي جعلنا ههنا
الفلاح لاهل مدائن الاسماء واقداح النجاج لمن في ميادين البقا
ومطلع الفرج والابتهاج لمن في الانشاء تعالى الله فاطر السماء الذ
انطقه بهذا الاسم الذي به خرفت حجبات الموهوم وسجحات الظن
واشرق اسم القيوم من افق اليقين وفيه فك ختم رحيق الحيوان
وفتح باب العلم والبيان لمن في الامكان وسرت نسمة الرحمن على
البلدان حبذا ذاك الحين الذي فيه ظهر كنز الله المقنن والعليم
الحكيم ياملأ الارض والسماء انهاء الليلة الاولى قد جعلها الله

أَبَةُ اللَّيْلَةِ الْآخَرَى الَّتِي فِيهَا وَلِدَ مَنْ لَا يَعْرِفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْثَانِ
طَوْبِي لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطْلُعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ
فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أَرْكَانُ الشَّرْكِ وَالصَّعَقَتْ أَصْنَامُ
الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَايَةُ أَمَّةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْفَرْدُ الْوَاحِدُ
الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْمُنِجُ وَفِيهَا هَبَّتْ رَايَةُ الْوَصَالِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ
الِلِّقَاءِ فِي الْمَثَالِ وَنَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمُلْكُ فِيهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي
أَتَى بِسُلْطَانِ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ وَفِيهَا تَهَلَّلَ الْمَلَاءُ الْأَعْلَى رَبُّهُمْ الْعَلِيِّ
الْأَجْمَعِ وَتَبَحَّتْ حَقَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَالِكِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى بِهَذَا الظُّهُورِ
الَّذِي بِهِ طَارَتْ الْجِبَالُ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ وَتَوَجَّهَتْ الْقُلُوبُ
إِلَى وَجْهِ الْمَهْبُوبِ وَتَحَرَّكَتِ الْأَوْرَاقُ مِنْ أَرْيَاحِ الْاِسْتِثْبَاقِ وَنَادَتْ
الْأَشْجَارُ مَنْ جَذَبَ بِنْدَاءِ الْمُخْتَارِ وَاهْتَزَّ الْعَالَمُ شَوْقًا لِلِقَاءِ مَالِكِ
الْقَدِيمِ وَبَدِيعَتِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْكَلِمَةِ الْمَحْزُونَةِ الَّتِي طَهَّرَتْ بِهَذَا

الاسم العظيم أَنَّ بِالْبَيْلَةِ الْوَقَابِ قَدْ نَرَى فِيكَ أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّهُ مُوَلَّدُ
 أُمِّ كِتَابٍ لَا وَنَفْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَقَامِ الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدِّمًا
 عَنْهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكُونُ وَالسَّرَّ الْمَخْزُونُ لَا وَعَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يَدُ
 فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَانَّهُ لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَظَاهِرُ لَا قَبْلَ الْإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ
 طَوْبِي لِلْمُوقِنِينَ إِذَا انْصَعَقَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَيَقُولُ يَا مَنْ لَا تُذَكِّرُ إِلَّا شَأْنًا
 فَأَعْفُ عَنِّي سُلْطَانِيكَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لِأَنِّي خُلِفْتُ
 بِأَبْدَاعِكَ كَيْفَ أَقْدِرُ أَنَّ أَذْكُرُ مَا لَا يَذْكُرُ بِأَلْبِدَاعِ مَعْدَلِكَ وَعِزِّكَ
 لَوْ أَذْكُرُ مَا أَلْهَمْتَنِي لِيُنْعِدَ مِنْ الْمَمَكَنَاتِ مِنَ الْفَرْجِ وَالْإِبْتِهَالِ فَكَيْفَ
 تَمْوِجَاتُ بَحْرِ بَيَانِكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْمَقَرِّ الْأَعْلَى الْأَقْصَى
 أَيْ رَبِّ فَأَعْفُ هَذَا الْقَلَمَ الْأَبْنَى عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ
 أَرْحَمْنِي يَا مَالِكِي وَسُلْطَانِي وَتَجَاوَزْ عَنِّي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ
 إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْطَى الْمُقَدَّرُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

راجع بيوم ثاني محرم نزل الواسي چند از سماء شيت جالقدم نازل از جلاين لوح مباركست

الاقدر الامنع الاعظم

قد جاء عيد المولود واستقر على العرش جمال الله المقدر العزيز الودود
طوبى لمن حضر في هذا اليوم لدى الوجه وتوجه اليه طرف الله المهيمن
القيوم قل انا اخذنا العبد في التجن الاعظم بعد الذي قام
علينا الملوك لا تمنعنا سطوة كل ظالم ولا تضطرنا جنود الملوك هذا
ما شهد به الرحمن في هذا المقام المحمود قل هل تضطرب كينونة الالهينا
من ضوضاء الامكان لا وجماله المشرق على ما كان وما يكون هذه سطوة
الله قد احاطت كل الاشياء وهذه قدرته المهيمنة على كل شاهد وشهود
تمت كما يجب الاقندر ثم اذكروا ربكم المختار في هذا الفجر الذي به اضاكل
غيب مكنون كذلك نطق لسان القدير في هذا اليوم الذي فيه فك الحقيق
المختوم اياكم ان تضطربكم اوهام الذين كفروا بالله او تمنعكم الظنون عن

يا اهل البهاء طيروا بقوايد الانقطاع في هوا محبة ربكم الرحمن ثم انصروه
بما نزل في لوح محفوظ اياكم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف
الله وبيانه بما يتوجه كل الوجوه ان الذين غفلوا اليوم اولئك في
سكر الهوى وهم لا يفقهون طوبى لمن توجه الى مطلع آيات ربه بخضوع
ولذئاب انك انت ثم بين العباد ثم ذكرهم بما نزل في كتاب ربهم العزيز
المختار قل اتقوا الله ولا تتبعوا اوهام الذين تعقبوا كل فاجر مرتاب
ان اقبلوا بقلوب نورا الى شطر عرش ربكم مالِك الاسماء انه يؤيدكم
بالحق لا اله الا هو العزيز المنان هل تسرعون الى الغدير والبحر
الاعظم امام وجوهكم توجهوا ولا تتبعوا كل مشرك مكار كذلك
دفع ديك البقاء على افنان سدرتنا المنهى تالله بنعمة منها استجذب
الملاء الاعلى ثم سكان مداثر الاسماء ثم الذين يطوفون حول العرش

فِي الشَّقِيِّ وَالْإِشْرَاقِ كَذَلِكَ هَلَّلْتَ أَمْطَارَ الْبَيَانِ مِنْ سَمَاءِ وَشَيْئَةٍ رَبِّكَمُ الرَّحْمَنِ
 أَنْ أَقْبِلُوا يَا قَوْمِ وَلَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ جَادُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِذْ نَزَّلْنَا وَكَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
 الرَّحْمَنِ إِذْ أَتَى بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ . انتهى

در اینجا مختصری از تاریخ تولد حضرت اعلی و جمال اقدس ابی جل جلاله را می‌نگارم

۱- حضرت رب اعلی :

نام مبارکشان سید علی محمد و بالقاب عظیم رب اعلی و نقطه اولی و مبشر جمال ابی و نقطه بیان و
 باب لقب معروفند پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و اجداد عالی مقام حضرتش میرزا ابوالفتح بن میرزا
 ابراهیم بن میرزا نصر الله الحسینی شیرازی هستند (۱) و مادرشان مسماة بغا طه بنت میرزا محمد حسین
 بن میرزا عابد است (۲) تولد هیکل مبارک در شیراز در بیت آقا میرزا علی عموی مادرشان در یوم
 اول محرم سال هزار و دوست و سی و پنج هجری قمری مطابق بهیم اکبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق

افتاد (۳) در دوران طفولیت هیکل مبارک پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری

(۱) توفیق حضرت اعلی و شجره دارتاد افغان باغضان که خبر صفحه ۵۱۵ از معجزه و جبره انجیلی تاریخ نبیل بیت

(۲) شجره دارتاد افغان باغضان (۳) زجره انجیلی تاریخ نبیل صفحه ۷۲ حاشیه ۲

قمری در شیراز صعود فرمود و جناب میرزا سید علی خاں اعظم هیکل مبارک متکفل مراقبت و پرورش
 حضرت گردید هیکل مبارک در سن صباوت در مکتب شیخ عابد معروف بشیخناکه در قوه اولها بود
 تشریف برده و پس از مدتی در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری قمری زیارت نجف
 و کربلا عزیمت فرموده و پس از بیست ماه بنارس مراجعت نمودند و با جناب خاں در شیراز
 تجارت پرداختند تا در سال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه سید هم رجب از دواج هیکل مبارک بانگ
 خانم بنت آقا میرزا علی بن میرزا عابد صورت گرفت از این اقتران طفل موسوم باحمد بوجود
 آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بیست مبارک وفات یافت هیکل مبارک
 در کتاب قیوم الاسماء که تفسیر احسن القصص نیز معروف است در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود را
 احمد ذکر فرموده و حضرت حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده اند قبر احمد در شیراز در بقعه
 بدی دختران در پای سروی واقع شده بود امروز آن نقطه مشخص و معلوم است و بعداً
 حسب الامر مبارک حضرت ولی امر الله جل سلطان بر مس احمد از بی بی دختران با تشریفات خاص
 بگلستان جاوید شیراز منتقل گردید پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شد

که چند فقره آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نیل مسطور و ترجمه آن بفرسی چنین است اللهم ایل
 کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی مینمود یا محبوبی یا مقصود
 قلبی محبت این احد که بنده تو طمعه او را در راه تو قربانی کرد ایچگاه نمیتواند شود محبت تو را که
 قلبش فروخته خاموش سازد تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسم در راه تو بنجاگ و خون
 غلجه و ناسنامه برای تو هدیه کورای میثار شود اضطراب من لشکین ناپا و دل من
 را حق پذیرد ایجای من ای یگانه مقصود من قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما
 فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و بفضلت فداکاری مرا
 قبول فرما آید و دایم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذرا من تو را با خون خود آبیاری نمایم
 تا اثر خصوصی بخون من عطا کن تا بذرا کسی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سر سبز گرد و دونه
 کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند اللهم استجب دعائی و
 حَقِّقْ اَمَلِی و مَنائی اِنَّکَ انتَ المَقْدَرُ الکریم . انتهى

کشت
 باری هیکل مبارک مدنی را هم در بو شهر تجارت مشغول بودند تا دوران امارت امر و بعثت رسید که شرح

ماد حضرت اعلیٰ در آخرین سال قرن سیزدهم هجری یعنی سال ۱۳۰۰ در نهایت درجه ایتقان و ایقان
 بطور مبارک در کربلا وفات یافت و سبب تصدیق مشارالیه با مر مبارک در اوقاتی که در کربلا
 مجاور بود زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی سید جواد کربلانی بودند که با اشاره جمال مبارک
 نزد مشارالیه رفته و او را تبلیغ نمودند (۱) حرم حضرت اعلیٰ خدیجه خانم نیز در سنه ۱۲۹۹ هجری
 در شیراز مصروف فرمود و در شاه چراغ مدفون گردید

بر سنگ مرقد حضرت حرم که امروزه در بیت شیراز محفوظ است این آیه مبارکه از جمال قدم
 که مخصوص بهین مقام نازل شده بخط حطب اکبر مرقوم است انّ الورقة العليا سمع
 نداء سذرة المنتهى وطارت اليها ۱۲۹۹ هجری

جمال قدم در کتاب بدیع مادر و حرم حضرت اعلیٰ را به خیر النساء، لقب فرموده و اطلاق این اسم
 بر دیگران حرام فرموده اند

۲- جمال مبارک شمعی از بیانات شهابیه حضرت عبدالبهادر باب ایام ادویه جمالیه

مد بوم ثانی محرم در سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیات باغ تولد مبارک
 واقع گشت والدۀ جلالبارک تا میت تعلق را با ایشان داشت بدرجه که آرام نداشت و از
 حالات مبارک حیران بود مثلاً میگفت ابد این طفل گریه نکند و ابد آشفونانیکه از اطفال
 شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهدہ نمیشود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بیچارگی
 و سبقراری باری چندی گذشت و فطام واقع شد و مرحوم والدشان تعلق غلیظی با ایشان
 داشتند و مفت بزرگواری و علو منقبت و منظریت مقدسه جلالبارک بودند و بران بران
 آنکه در مازندران در قریه تاکور که ثنوی ایشان بود عمارت طوکانه تائیس فرمودند و چون
 جلالبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند مرحوم میرزا بنحط خویش در موقعی از مواقع تعلیم
 این دو بیت مرقوم فرمودند

بود که دوست چون رسو گویک کافخانه سلام راه دارند علیک

این داد محشوات نگه دار قدم این ارض مقدس است فخلع خلیک

در سن هفت سالگی روزی جلالبارک مشی میفرمودند والدشان برانندگی هیکل مبارک نظر کرد

گفت قدری قامت کوتاه است والد جمالبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قاطعیتی دارد چه قدر
 با فطانت و هوش است مانند شعله آتش است در این صغر سن ممتاز از جوانان بالغ اگر
 قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد باری در سن طفولیت در میان یار و اغیار شهر عجبی
 فرمودند و همچنین مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب القلوب بودند و در اینکه نهایت
 عداوت و دشمنی بوالدشان اشتد ایشان را دوست میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه بنموده مثلاً حاجی میرزا
 آقاسی نهایت عداوت را بر مرحوم میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلع خورش
 می پنداشت زیرا با مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند
 این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمالبارک
 اظهار میداشت بدرجه که جمیع حیران بودند که این شخص با وجود اینکه دشمن والدش است
 چرا این درجه رعایت سپردا میباید مثلاً وقتیکه محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از
 آذربایجان طلبید و شرت در ولایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدارت
 عظمی منصوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بر و جرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند

مضمون اینکه المنته الله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منصوب (یارب این نسناس از شه
دور باد) بهمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را با حاجی میرزا آقاسی
فرستاد و آتش گرفت و جمالبارک را خواست تشریف بردند عرض کرد فیدام بر پدرشان
چه کرده ام که اینگونه در حق من مینویسد لیکن چکنم پدرشان است ملاحظه کنید چه نوشته است
در حق من جمالبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند هیچ اظهار نکردند صاحب دیوان نشسته
بود و بسیار آدم خوش نتی بود و جمالبارک محبت داشت بکنو بر گرفت و نگاه کرد گفت
این خط میرزا نیست تقلید کرده اند حاجی میرزا آقاسی گفت نگاه کن این عبارت باین سلاست
باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد چون جمالبارک
هیچ نفر نمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد خوبست که شما بواله نصیحت کنید که اینگونه تحقیر
بار دیگر بکنو بنیاید چکنم پدرشان است محض خاطر شما از او گذشته ولی کاری کشید که او نیز از من
بگذرد مقصود این است که دشمنان مرحوم میرزا هم جمالبارک را دوست میداشتند و با وجود
اینکه جمیع میداند که در هیچ مدرسه داخل نشده و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفته کل شهادت میدهند که

در علم و فضل و کمال بیش و نظیرند مثلاً در طرآن هر سئو مشکلی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند
 جمالبارک حل میفرمودند و از برای کل آشنایان اسباب عزت و راحت و نعمت بودند از
 جمله میرزا آقا خان صدر اعظم و قتیقه وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرکون بکاشان گردید
 نهایت رعایت در حق او و خانواده اش نمودند و همچنین دیگران بکوفتی بازندران تشریف بردند
 میرزا محمد تقی مجتهد مشهور در بالرو بود و قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذه خود اذن و
 اجازه اجتهاد داده بود شهرها در مجلس مباحثه علیه میشد و بعضی از احادیث مشککه روایت میکردند
 و چون حیران میماندند جمالبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شبی از شهرهای میرزا محمد تقی
 از مجتهدین تلامذه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند پسندید بعد جمالبارک بیانی فرمودند
 سکوت کرد و روز بعد حضرات تلامذه مجتهدین گفت که بیت و پنجالت شمار از تربیت و تعلیم
 کردم مرا گمان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمانید و یکجوان کلاه بسر معنی حدیث را اینگونه
 تشریح نماید لهذا کالات مبارک در صفحات نور شرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را
 مجری میداشتند روزی جدّه یعنی والدّه و والدّه وقت سحر بمنزل میرزا محمد تقی مجتهد رفته بودند که

ناز بخواهد بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که من مرده بشا بدم و شب در خواب دیدم که حضرت
 قائم در خانه هستند من رو بخانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمالبارک خلوت کرده اند لهذا
 کسی اذن دخول ندارد بعد فکری کرد گفتم عجب این مقام را از کجا پیدا کرده اند ایشان از خانواد
 وزارتند بعد گفت یک نسبت خویشی بعیدی با دارند شاید از آن جهت است باری اینجندیش
 مجتهد در اطراف نور شرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند نفس مجتهد را راه ندادند چگونه
 میشود این مقام بجهت خویشی با مجتهد حاصل شود مختصر این است چه در طهران و چه در مازندران^(۱)
 جمیع اعانم و اکابر و علماء که میشناختند شهادت بر بزرگواری جمالبارک میدادند و هر امری
 واقع میشد آنرا از جوع ایشان میخواندند و اگر بخوایم در این مقام یکت یکت را شرح دهم بسیار مفصل میشود .
 (۱) حاجی میرزا محمد تقی نوری از مجتهدین معظم آن ایام شمرده میشد فتاوی غریبه در احکام شرعیه داشت یکی از آنها عدم ابطال میام
 باستمال دخان بود در ایام رمضان بر ممبرقلیان میکشید و از این قبیل فتاوی و اعمال مخالف مشهور داشت لذا نوبتی در ایام فطریه
 حاجی سید محمد باقر گیلانی که او را تنقیص نموده بودند شاه امر کرد که او را بطهران حاضر ساخت و تخریر شرعی نمودند و بلاخره در سال ۱۲۵۹ هجری
 بسن شصت و سه سالگی از اینجهان جدا گشت و از مجتهد مذکور خوابی گریز در بان ایام راجع بحال اسی دیده شده و نقل شده که در عالم
 صندوقهای پراکنشی را شاهد نمود خطوط آن کتب مذتب و جوهر نشان بود و لای آن دیده دارا جبره میکرد در عالم رؤیا باو گفته که آن
 کتب متعلق بحال اسی دارد و هیچکس از خواب برخاست و تعبیر رؤیا سخن نگفت و بنوع تعجب بخود میگفت که آیا از خاندان وزارت و دولتی

در ایام طفولیت در سن پنج یا شش سالگی جمالبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند
والدشان شخصی از معتبرین و منجین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند رؤیای مبارک این بود
که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طيور عظیم الجثه بر سر مبارک هجوم
دارند لیکن از بیت نمیتوانند برسانند بعد بدربار تشریف بردند و شناسا میفرمودند این طيور هواوان^۱
دریا جمیعاً هجوم بر سر مبارک می نمودند اما از بتی نمیبرسانند آن شخص معترفاً اصطلاح خود را بچپ کشید و گفت
این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد
زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هواوان^۲
دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید او بر کل غالب میشود و کل در نزد او خاضع
خواهند گشت و عجزشان ظاہر خواهد شد . انتهى

محل تولد و ازدواج مبارک

جمالبارک نام مبارکشان حبیبی بن میرزا عباس مشهور میرزا بزرگ نوری و تولدشان

نقل از موقوفی ممکن است این مقامات عظیمه و کمالات منبسطه و قریب (از یاد رفته) خدای فاضل از ذراتی نقل شده.

در فجر یوم ثانی محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد نبیل زرندی مددرباعی قبل تاریخ تولد مبارک را ذکر کرده

در اَوَّلِ غُرْبَالِ زِ سَالِ ۱۲۳۳ فَرَقَانِ دَوِّمِ مَحْرَمِ اَنْدَر طَهْرَانِ
از غیبِ قَدَمِ بِلَکِ امْکَانِ بَکْشِشْتِ شایِکِه بود خَالِقِ مَنِ فی الْاَمْکَانِ

جناب میرزا عباس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود (۱) حبک مبارک جمالقدم در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند (۲) حضرت عبداللهاء و حضرت غصن المهر و حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم از این اقتران بوجود آمدند آسیه خانم ملقبه بورقه علیا و نواب (۳) در سال ۱۳۰۲ هجری در عکاصعود فرمودند و در این اواخر باراده مطلقه حضرت ولی امر الله غصن ممتاز جل سلطان در مس آسیه خانم از قبرستان عکا و در مس ملحق حضرت غصن المهر از نبی صالح بکوه کرمل انتقال یافت و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسمبر ۱۳۲۹ (۱) کتاب بهاد الله و عمر جدیده و کز اسلنت (۲) قباد از دواج مبارک که در صفحه ۵۳۰ مجله نجم عالم بهائی بوجود است (۳) الواح مبارکه جمالقدم

نازل گردیده مراجع فرمایند .

چهارم عید صیام و نوروز است .

در کتاب مستطاب قدس میفرمایند قوله تعالى :

طوبى لمن فاز باليوم الاول من شهر البهاء الذى جعله الله لهذا الاسم
العظيم (آیه ۲۵۸) طوبى لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه انه ممن أظهر
شكر الله بفعله المدلول على فضله الذى احاط العالمين (۲۵۹) قل انه
لصدر الشهور ومبدئها وفيه ثمرة نعمة الحيات على الممكنات طوبى لمن ادر
بالروح والروحان تشهد ان الله من الفائزين (آیه ۲۶۰) انقى

در الواح مبارکه در خصوص نوروز تصریحات بسیار وارد شده و این روز موسوم به یوم البهائات
که از قلم حضرت رب اعلى جل اسمہ الاعلى تصریح شده و مضمون آیه مبارکه ۲۵۸ کتاب مستطاب
اقدس اشاره به بیان مبارک حضرت اعلى است که در باب رابع عشر از واحد سادس کتب
بیان نازل گردیده است

از جو بیانات الهیه که مخصوص نور و زنازل شده لوح مبارک ذیل است .

انا الاقدس الاعظم الابهی

لک الحمد یا الهی بما جعلت هذا اليوم عیداً للمقربین من عبادک و المخلصین
من احبتک و ستمیته بهذا الاسم الذی به تحورت الاشیاء و فاحت نفحات
الظهور بین الارض و السماء و به ظهر ما هو المصور فی صحنک المقدس
و کتبت المنزلة و به بشر سفاؤک و اولیاءک لیستعید کل للفانک
و التوجه الی بحر و صالتک و یحضر و امقر عرشک و یمعوا اندانک الی اعلی
من مطلع غیبک و مشرق ذاتک احمدک اللهم یا الهی بما اظهرت المحبة و اکملت
النعمه و استقرت علی عرش الظهور من کان مدیلاً بوحدا ینتک و حاکماً
عن فردا ینتک و دعوت کل الی الحضور من الناس من توجه الیه و
فاز ببقائه و شرب ریح و حیه استلک بسلطانک الذی غلب الکائنات
و بفضلک الذی لحاظ الممكنات بان تجعل احبتک منقطعین عن

دونك ومتوجهين الى افق جودك ثم أيدهم على القيام على خدمتك ليظهر
 منهم ما اردته في مملكتك ويرتفع لهم زياث نصرتك في بلادك انتك انت المقنن
 المتعالى المهيم العليم الحكيم احمذك يا الهى بما جعلت السجى عرش المملكك
 وسما لسمواتك ومشرقاً لمشارقك ومطلعاً لمطالعك ومبدئاً لفيوضائك
 وروحاً لأجساد بريتك اسئلك بان توفق اصفيائك على العمل فى رضاك
 ثم قدسهم بالهى عما يتكدر به اذياهم فى ايامك اى رب ترى فى بعض
 ديارك ما لا يحب به رضاك وترى الذين يدعون محبتك يعملون بما عيل
 به اعدائك ايرب طهرهم بهذا الكوثر الذى طهرت به المقرين من خلفك
 والخاصين من احبتك وقدسهم عما يضيع به امرك فى ديارك وما يتحجب
 به اهل بلادك ايرب اسئلك باسمك المهيم على الاسماء بان تحفظهم
 عن اتباع النفس والهوى ليجمع الكل على ما امرت به فى كتابك ثم
 اجعلهم اياوى امرك لينشر لهم آياتك فى ارضك وظهورات تنزيهك

بین خلقك انتك انت المقتدر علی ما نشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم

انتهی (در رساله تسبیح و تحلیل الواح نوروز مندرج شده مراجعه فرمایند)

در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهائیز راجع به نوروز نصریماتی موجود است از جمله خطاب مبارکه

زیل است :

از عادات قدیمه است که هر قتی از ظل را ایام سرور عمومی است که جمیع ملت در آن روز سرور

و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یکروز از ایام سنه را که در آنروز

واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نهایت سرور نهایت جهور

و نهایت شادمانی ظاهر کنند و بدین یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس که در قتی حاصل

در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود و دوباره بالغت و محبت

پردانند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران بوم

نوروز را فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا

بایدت اعتدال ربیعی و اول بهار جنت شمالی است و جمیع کائنات از ضیاء اشجار چه

حیوان چه انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپرو در نشاطی حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر
 و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکتی عمومی بدیع و قی سلطنت ایران
 مفصل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست
 ایران راحت و آسایش یافت قوه متحله ایران دوباره نشو و نما نمود و احترامی عجیب
 در دل و جانها حاصل گشت بدینجه ای که ایران از ابام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ
 بودند بزرگتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت
 و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیانست
 و وقوع یافت لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را
 فیروز شمرده اند و شگون دانسته اند و روز سعادت ملت شمرده اند و الی یومنا هذا این
 روز را تقدیس کنند و مبارک دانند باری هر مانی باید وزیرست که آنروز را یوم سعادت
 دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه آئینه در هر دوری و کوری نیز ایام
 سرور و جود و اعیاد مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت

خلاصه بر علی حرام است باید کل سر و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی
 یارایند و حکم یک پنجم حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار
 مجسم شود و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آنروز
 محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد
 و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که
 مشروع خبری در فلان روز عیدی تأسیس یافت پس باید دانایان تحقیق و تعمق
 نمایند که احتیاج ملت در آنروز بچه اصلاحی است و چه امر خبری لازم و وضع چه استی
 از اساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح و آن امر خبر و آن اساس در آنروز
 تأسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج بتحصین اخلاق است اساس تحصین
 اخلاق را در آنروز تأسیس کنند ملت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائره
 معارف لازم در آنروز در اینخصوص فراری بدهند یعنی افکار عموم ملت را منقطعت
 بآن امر خبر کنند و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دایره تجارت یا صناعت یا زراعت

وارد در آن روز مباشرت بوسایلی نایند که مقصود حاصل گردد با آنکه ملت محتاج بصیانت
 وسعادت و معیشت ایام است از برای سعادت ایام قراری بدهند و قس علی ذلك
 تا بسا تیکه مفید از برای فقر و ضعف و در ماندگاست تا در آن روز از الفت عموم واجتماعات
 عظیمه نتیجه حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود باری در این روز
 بدیع نیز این روز مبارکست باید احبای الهی در این روز بخدمت و عبودیت موفق شوند
 بایکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور
 بذكر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین بوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود
 و امر و نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه
 علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده اند احبای الهی در چنین روزی البته باید
 یک آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی
 داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیریه باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر
 داشته باشد اختصاص بهائیان نداشته باشد در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق نفس

آن ملت داشت که مسائل جزئی مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در ایند و بدیع
چونکه ظهور روحانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء لهذا هر امر
عمومی یعنی که تعلق به عموم عالم انسانی دارد الهی است و برابر خصوصی و مشروعی از مشروطات
عالم انسانی که تعلق به عموم ندارد محدود است لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک
از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهاء الالهی . انتهى
و نیز در یوم اول شهر البهاء مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۱۵ فرمودند قولاً العزیز :
در سال دو نقطه اعتدال است که آفتاب از افق آن طلوع مینماید یکی نقطه اعتدال ربیعی است
که آفتاب در برج حمل داخل میشود آنرا نوروز میگویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که
آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را مهر جان میگویند در این دو وقت آفتاب
از افق اعتدال طلوع میکند و زمین را به دو قوس منقسم میکند که جمیع کائنات از باغ و باغ
و کوه و دشت و صحرا مرده است و در این فصل زنده میشود افسرده و پژمرده بود و نوزد تازه میگردد
چهارم اوتی چه علاوتی چه نورانی چه روحانی حاصل میشود . فی الحقیقه در ایران خوب عید میگردد

معلوم است که عید میگیرند بصورت تنها نیست اوقاتیکه من در ایران بودم چه قیامی میکرد
 خصوصاً در دماط جمیع اسباب سرور و فراحم میآوردند اگر چه حال تخفیف داده اند باز هم
 خوب عید میگیرند این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلی روحی له الفداء تجدید نمودند
 و با مقدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرموده اند . انتهى

پنجم یوم شهادت حضرت اعلی است که در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان هنگام ظهر از سال
 ۱۲۶۶ هجری در تبریز واقع شد نبیل زرندی در تاریخ خود این واقعه را مشروحاً بیان فرموده و
 تاریخ آنرا منظم آورده و جملات ذیل از تاریخ او عیناً لفظ بلفظ نقل میشود قوله :

..... باری آن نامور در کمال ادب و احترام طلعت اعلی را از چهری حرکت داده دارد
 تبریز را انگیز گردانید و حمزه میرزا در محل یکی از مقربان خود ایشانرا وارد گردانید و امر نمود که
 بکمال احترام با ایشان حرکت نمایند تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر بهم
 انواب حمزه میرزا رسید که محض ورود فرمان سنی بابا با مریدانیکه اصرار بارادش دارند
 به اذن و فوج اراده او میرزا که سرپیشان ساختمانست فرمان داده در سربازخانه میان شهر

تیر بارانش نمایند چون نواب حمزه میرزا بر مافی الضمیر امیر مطلع گردید بحال فرمان که بر او امیر
 میرزا حسن خان وزیر نظام بود گفت امیر باید بمن خدمت های بزرگ رجوع نماید مانند محارب
 باروم و روس و اینگونه کار مارا که شغل او باشد است باطلش رجوع کند من نه این زیادم و
 نه این سعد که فرزند رسول خدا را بدون جرم بقتل برسانم میرزا حسن خان مذکور هم آنچه از
 نواب حمزه میرزا شنیده بود برای برادرش میرزا قیطان امیر نوشت اودم بتجلیل جواب فرستاد
 و فرمان دیگر داد که خودت مباشر این کار شو بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بپادشاه
 داخل شده مارا از این خیال آسوده کن تا بادل درست در ماه رمضان روزه بگیریم میرزا
 حسن خان فرمان تازه را برد که نواب حمزه میرزا نشان بداد بدان نگذاشت و گفت سرکار
 شاهزاده ناخوش احوالند و فرموده اند احدی را بجندقشان راه ندهم لذا امیرزا حستان فرستاد
 خود را فرستاد که برود و سید باب را با هر کس که با اوست بسربازخانه بزرگی که در میان شهر است
 بیاورد و دیگری از حمزه های آن منزل ده و بسربازخانه فوج اراده ساخنان بگو که ده نفر بر دآن
 حمزه چاتخه زنند و در ساعت عوض شوند تا فردا صبح فرستادش بزرگم اود علی نمود و طلعت علی

بدون عمار و شال کمر که علامت سیادت بود با جناب آقا سید حسین حرکت داد از اجتماع
ناسر رستخیز عظیم در آنروز برپا شد تا بنزدیک سر باز خانه رسیدند بغتة جناب میرزا محمد علی
زنوزی سرو پا برهنه دوان دوان خود را بایشان رسانید و سربعدوم مبارک نهاد و دانشا
گرفت که مرا از خود جدا نفرمائید فرمودند تو باماستی تا فردا چه مقدار شود و دو نفر دیگر هم اند
خضوع نمودند آنها را نیز گرفته و هر چهار را با آن منبع عظمت و وقار در حجره از حجرات سر باز خان
منزل دادند و فوج ارامنه را بکشیک و نگهبانی آن حجره مأمور گردانیدند و در آنشب از قرار
که جناب آقا سید حسین تقریر نموده بودند سروری در طلعت اعلی بوده که در بیچوقتی از اوقات
نموده با حاضرین محضرشان فرمایشات میفرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت
میداشتند از جمل میفرمودند شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از دست شما باشد
بتر است و گوارا تر یکی از شما را بر خیزد و با شال کمر را مصلوب سازد و هکلی گریستند و از اینعل
تقاضی نمودند مگر عاشق زنوزی که برخاست و شال کمر خود را باز نمود و عرض کرد بهر نحو که بفرمائید
عل منایم دیگران دست او را گرفته و مانعت نمودند طلعت اعلی فرمودند همین جوان

انیس من خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من نثار خواهد نمود و چون صبح شد میرزا حسن
 فرشباشی خود را فرستاد که ایشانرا بجا نماند مجتهدین برند و از آنها حکم قتل بگیرند و چون
 عازم شدند آقا سید حسین معروض داشت که تکلیف من چیست فرمودند بهتر این است
 که تو اقرار کنی و کشته نشوی تا بعضی امور را که جز تو احدی مطلع نیست در وقت خود بایشان
 اظهار داری آن دو نفر دیگر پرسیدند فرمودند در کشته شدن شما استخلاص بحیث من نخواهد
 بود خود را بر نخوی می توانید حفاظت کنید جناب میرزا محمد علی بآنها فرمودند که ایشان صاحب الامر
 نه مجتهد که مسئله شرعی سؤال میکنند بلکه طلعت اعلی تبسم فرمودند و با جناب آقا سید حسین
 بخوی مشغول بیانات بودند که فرشباشی چون آمد دست آقا سید حسین را کشیده بدست
 یکفرارش داده گفت امروز روز بخوی نیست طلعت اعلی فرمودند که تا من این صحبتها
 که با او میداشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم بانبر و شمشیر برین حمله نمایند موئی از سر من کم نخواهد شد
 فرشباشی متعجب شده جوابی نداد اول آن چهار نفر را یکت بیکت پیش مجتهدین بردند تا بر کس
 اقرار کند او را مقتول نمایند جز جناب آقا میرزا محمد علی ز نوزی احدی اقرار ننمود و مردم

بسیار اصرار داشتند که بزبان او بکند از آنکه اگر سبب استخلاصش باشد بجهت مراعات آفاست علی
 ز نوزی که زوج والدشان بود و او فریاد میزد و میگفت : دین من آنحضرت است و این
 من اوست بهشت من اوست کوثر و جنت من اوست ملا محمد ممقانی بایشان گفت
 این حرفها دال بر جنون شست و بر مجنون حرجی نیست جواب داد که ای آخوند تو دیوانه که
 حکم بقتل قائم آل محمد میدهی من عاقلم که در راهش جان نثار مینمایم و دین را بدینا نمیفروشم
 بعد از این کلام حکم قتل او را داد

باری اول طلعت اعلی را نزد ملا محمد ممقانی بردند تا از دور دید حکم قتل را که از پیش نوشته بود
 بدست آدمش داده گفت بفرمایشی بده و بگویش من آوردن لازم نیست این حکم قتل را
 من همان بوم که او را در مجلس و بعد دیدم نوشتم و حال هم همان شخص است و صرف همان
 بعد از آن بدر خانه میرزا باقر میرزا احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود و دید
 آدمش پیش در ایستاده حکم قتل در دست اوست و بفرمایشی داد و گفت مجتهد میگوید
 دین من لازم نیست پدرم در حق او حکم قتل نموده بود و پدر من ثابت شد مجتهد سوم ملا

مرتضی قلی بود ادم بآن دو مجتهد تاسی نمود و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی به ملاقات نشد
 فراشبانی بآن حکم قتل آن خطیر معبود را بپسر باز خانه برگردانید و بدست سامخان ارمی سپرد
 که این سه حکم قتل از سه مجتهد اعلم تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص لازم و واجب است
 حال تو هم از دولت ناموری هم از ملت و بر تو بایستی و فراشبانی دو نفر از آن
 چهار نفر را رانموده گفت علما اینهارا توبه داده اند و جناب آقا سید حسین را در همان محله
 که شب دغدغه بودند حبس نمود میرزا محمد علی را خواست که در آن محله حبس نماید او
 جزع و فرج نمود قسم داد که مرا بیرونش مجبورم ناپار او را نیز برد و بدست سامخان سپرده گفت
 اگر تا آخر پشیمان نشد این راهم با او مصلوب کن و چون سامخان وضع امور را مشاهده
 نمود بر قبش رعب آتشی وارد و در کمال ادب خدمت حضرت اعلیٰ معروض داشت که
 من سخی هستم و عداوتی با شما ندارم شمارا بخدای لا شریک له قسم میدهم که اگر حتی در نزد شما
 هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم فرمودند تو بآنچه ناموری مشغول باش
 اگر نیت تو فالحاصل است حق تو را از این درم نجات خواهد داد سامخان حکم کرد که در پیش

همان مجمره که جناب آقا سید حسین مجوس بودند نزد بان نهادند و بر پایه که مابین دو مجمره بود
میخ آهنی کوبیدند و دور بمان بان میخ بستند که یکی طلعت اعلی را و بادگیری میرزا محمد علی را
بیاویزند میرزا محمد علی از آنها استدعا نمود که مرار و بایشان بجنبند تا هدف بلایای ایشان شوم
چنان اورا بستند که رأسش بر سینه مبارک واقع شد و بعد از آن سه صف سر باز ایستادند هر
صف دو بیت و پنجاه نفر به صف اول حکم شلیک دارند شلیک کرده نشستند و بلافاصله
صف ثانی تا امور شلیک شدند آنها هم شلیک نموده نشستند صف سوم بدون فاصله شلیک
نمودند و از دو دبار و ت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در
پشت بام سر باز خانه و با همائیکه مشرف بر باز خانه بود ایستاده تا شام بگردند چون دود فرو
نشست حضرت میرزا محمد علی انیس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنشان نیست
حتی قنای سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن ننشسته بود و لکن طلعت اعلی را غائب دیدند
و یکی ندانموند که باب غائب شد و چون تفحص نمودند ایشانرا در مجمره که آقا سید حسین مجوس
بودند یافتند و همان فرمایشی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته اند و با آقا سید حسین صحبت میدادند

بفراشباشی فرمودند : من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه میخواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید
 فراشباشی از همانجا عازم خانه خودش و از آن شغل استغفار از آقا میرزا سید محسن مرحوم که از اعیان بود
 و همسایه ایشان این واقعه را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سید محسن شده بود و
 این عبد در بنزیر ایشان را دیدم و باینده بآن سر باز خانه آمده محلی را که منج صلیب نصب بوده و آنجا را
 که طلعت اعلی را بآقا سید حسین در آن یافتند نشان دادند . باری ساختمان از دیدن این امر
 عظیم فوج خود را بر داشت و از سر باز خانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بند از بند جدا کنند که مرگ
 چنین امری شوم هرگز نخواهم شد و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فوج خمر حاضر شد و فوج
 خود را که بیچ خاصه ناصری موسوم بود حرکت داد که این کار را من میکنم و این ثواب را من میبرم
 پس بهای ترتیب و تفصیل اول بستند و حکم بشلیک دادند بر عکس اول که فقط یک تیر بطشابه
 خورده بود و بدون آسیب بر زمین آمده بودند این دفعه دیدند که آن دو حیكل از شدت ضرب
 يكه حيكلي شده بيكه بگر طعن گردیدند و در همانوقت بادی حرکت نمود سیاه و چنان باد و خاک
 سیاه رها کرد تا يك نمود که مردم منزل خود را نمی یافتند و از غرناشب آن طوفان و باد و خاک سیاه

باقی بود و شدت ناراحتی داخل نیز بزرگ بغیرت و غریب نوازی و حب سادات معروف
آفاق بودند در چنان وقتی با آن حالت و آن قدرت که ساختمان نصرانی متذکر شد و فرمایشی
از آن عمل استعفا نمود بیدار شدند با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بداد بزنند مدد پای
دار بندای بند بفسر نمودند : ای مردم اگر مرا بشناختید مثل این جوان که اجل از شما است
در این سبیل قربان میشد من آنطور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده و سیزده
تن از نقباء خود را فدای من کردند این بیانات را اغلب مردم میشنیدند معجزه الیه تبارک و تعالی
خواستم از بارگاه ایزدی . تا بنا برنج دی آیم متدی . تا نفی گفتا کرین مصرع یحی
قائم موعود را کشتند دی . فلم از ذکر آن رزیه عظمی عاجز است و لسان از بیان قاصر
لرزد از این مصیبت حوریه طور و فارا گریه چون لبالی تا بیک از آن نهاد
تا برنج این ستم را چشم سر و دش گفت . داد ابریده به تبریز آمد گلوله باران
و آن واقعه عظمی مد ظریعتم الاحد از بیت هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در
آنوقت از سنین فمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت و ده و بیست و هفت روز گذشته بود

و اما از سنین شمسی سال و شش ماه بود و از ظهور شان از سنین قمری شش سال و سه ماه و
 بیست روز گذشته بود و از سنین شمسی شش سال و چهل و چهار یوم گذشته بود . انتهى قوله علیه

الوجه

بعد از شهادت بتفصیل که در تاریخ فیل مسطور است عرش اهل حضرت رب اعلی جل اسم الاعلی
 الاعلی بواسطه حاجی سلیمان خان پسر یکی خان باشاره حبک مبارک جمال قدم جل جلال از تبریز
 بطهران منتقل و در تهاستور و در اکنه متعدد مخفی بود تا آنکه مرکز میثاق جل ثناء عرش اهل
 از ایران بار خ اقدس انتقال داده و در جبل کرل مستقر داشته و یوم استقرار عرش
 یوم نود و نوز بود و قبلاً برنگون سفارش فرمودند که دو صندوق یکی از مرمر نبت و یکپارچه
 و دیگری از بهترین خشب هندوستان تهیه شود و پس از اتمام بنای مقام اعلی در جبل کرل
 عرش مبارک را در آن دو صندوق مستور و گنج آساده خزینه مخفی بهمان ساخته الواح بسیار
 داین مخصوص نازل و آنچه ذکر شد خلاصه از لوح مبارک مرکز میثاق جل ثناء است
 که باغ از میرزا عبدالحسین افغان نازل شد و نیز در لوح استقرار عرش اینمطلبه بتفصیل مسطور

و در الواح آقا عباسعلی که مقصدی ساختمان صندوق مبارک در رنگون بوده باینمغنی اشاره شده
مراجعه شود مرحوم ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس در ضمن قطعه ماده تاریخ بنای محلی استقرار عرش اهل را
آورده و آنرا با جمله خیرة القدس که ۱۳۱۸ بشود منطبق ساخته است عید رحمة الله

و از قبل باینمغنی اشاره شده از الواح مبارک که حضرت عبدالبهاء راجع بیوم شهادت حضرت علی
جل اسمع الا علی :

هو الله . یا حضرت علی قبل اکبر بیوم شهادت حضرت اعلی روحی لدم المظهر فداست
الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس کباب غایت رفت امروز روزیست که
آین منابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید
امروز روزیست که آن سینه بی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد امروز روزیست
که پانسراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که ناله ملاء اعلی بلند است
امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند . ع ع
ششم مقام نوروز است که روز صعود جمال اقدس الهی است .

هیكل مبارك در دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری مطابق هفتادم نوروز صعود بعوالم اخری
فرمودند و مطاف طاء اعلیٰ موسوم بروضة مبارکه است که قبل اهل بباء و ثابتن بر عهد
و پیمان خداست شرح صعود را نبیل زرندهی بتفصیل نگاشته انجله میگوید قوله و حمد الله
عليه :

يا سلطان الایجاد و ملک المبدء و المعاد که ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش
قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست از جن استوایت بعرش اعلیٰ و هیكل اعز ائمه علی
که فجر یوم ثانی از محرم الحرام ۱۲۳۳ هجری بود تا جن ارتقایت بمالک بقا و عوالم اخری
که ساعت هشتم از لیلۃ التبت دوم ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۹ است که هفتاد و هفت
سال هجری الا دو ماه هلالی بود و بعدد عز هفتاد و هفت معدود گردید در کل حال و هر
غدو و احوال و هر ماه و سال سبب عزت عالم و ائم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب حجت
راجع نمودی . . . الخ انتهى

جميع آنچه تا ایام ذکر شد نه یوم است که در لوح ذیل از قلم مرکز مباحی جل شانه نازل قوله العزیز

شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آحمد صادق جهری

..... یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و بیت و هشتم شعبان و یوم اول محرم و

یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال با امور حرام است

بعثت حضرت اعلی چنانکه از پیش نگاشته شد دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب یوم جلای

جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ مطابق دو ساعت بعد از غروب یوم ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی

اتفاق افتاد و صعود و جلای قدم جل جلاله هفتادم نوروز سه ساعت بعد از نصف شب بود

و شهادت حضرت اعلی جل اسم الاعز الاعلی یوم یکشنبه ۲۸ شعبان مقارن ظهر و بقیه معلوم

و از قبل اشاره شد برای تفصیل بمجده المال محفل مقدس روحانی علی ایران شید الله ارکانه غفرلا

مورخ ۱۰/۴/۹۷ مطابق ۵/۳/۱۹ مراجعه شود

فصل چهارم در ذکر برخی از مطالب لازمه

اول بموجب نفوس صریحه که در توفیقات مبارکه حضرت ولی امر الله جل سلطان نازل یوم

بصعود حضرت عبدالبهاء جل ثناء که یوم ششم قوس است از ایام مخصوصه محسوبست نه

دوم - زیارتنامه مبارکه راجع بحال اقدس ابدی و حضرت ربّ اعلیٰ جلّ جلالها است که باید در یله صعود هر یک تلاوت شود (صورت زیارتنامه با اعراب در کتاب تسبیح و تهلیل مندرج است مراجعه فرمایند)

حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه در لوح سرخاب باس آفتابی عضو محفل روحانی بمبئی میفرمایند
قولنا العزیز :

راجع بتلاوت زیارتنامه فرمودند بنویس منحصراً حضرت اعلیٰ و جمالبارک است اجتماع بدان
در یله صعود هر یک لازم و واجب مگر یله صعود حضرت و رفته علیا . انتهى

سوم - حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه در لوح جناب بدیع الله اگاه آباده میفرمایند قولنا
پوشیدن لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده و نیست ولی مستحب است
و در این مقام رجال و نساء مساویند ترجیح و امتیازی نه . انتهى

چهارم - تاریخ و قایع این ظهور بحساب شمسی است و آنچه از وقایع قمری بوده بسال شمسی

تبدیل خواهد شد مگر اول و دوم محرم .

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح هبدان جناب آقا شیخ محسن میفرمایند قولند تعالی :
 انا تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عبد رضوان و عبد نور روز ولید
 صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقق
 نگردد و در ایام مبارک بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء و شهادت حضرت نطقه اولی
 بحساب قمری گرفته میشد ولی صریح کتاب اقدس نه . انتهی

و در لوح مرحوم میرزا قابل آباره میفرمایند قولند العزیز :

در خصوص روز بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب
 مندرج بوم کمال از شهر عظمت واقع و بوم شهادت در بوم سلطان از شهر رحمت واقع این
 نص قاطع است و نصوص قاطعه رایج امری معارضه نماید بعد چنین خواهد شد ولی
 چون در ایام مبارک این دو بوم مقدس در پنجم جمادی الاولی و بیست و هشتم شعبان گرفته
 میشد و در ساعت اقدس اجبا حاضر شده بوم بعثت را الهام سرور میفرمودند و بوم شهادت را

انصار خزن و تأثیر شدید از شمایل مبارک ظاهر لهذا ما نیز از الان این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم .
ولی آنچه مخصوص است بعد مجری میشود در خصوص یومین مولدین نص در یوم اول و یوم ثانی
محرم وارد شده است

پنجم - حضرت ولی امر الله جل سلطان در لوح محفل مقدس روحانی طهران میفرمایند قول الله الاحلی
جشن مولود و ایام اعیاد منصوصه مختص بحال القدم و حضرت اعلی و حضرت عبد البهاء و جواهر الارواح
در مسهم الاطرافه است . و اما برای ما عدا هم ذکر یوم مخصوص و جشن مولود و غیره هیچ وجه جائز نه .
لذا ایام فرح و سرور و اوقات جشن و جوهر منحصر بآنمطالع و مظاہر قدسیه مبارکه است و رضایت و
سرور این عبد در آنست طبقاً بآنچه ذکر میشود مجری گردد حسب الامر مبارک مرقوم گردید .
رجب ۱۳۴۸ مطابق ۳۰ دسامبر ۱۹۲۹ این توفیق مبارک در روز قد اخبار امری طهران شماره نهم مورخه
آذرماه ۱۳۰۸ مطابق دسامبر ۱۹۲۹ و شهر القول سنه ۸۶ بیانی منتشر گردیده است .

ششم - در خصوص یوم تعطیل یثانی در ایام هفته در لوح استاد اعلی قمار طهران از قلم مبارک حضرت عبد البهاء
جل شانه ناز شده قول العزیز : یوم راحت در این دو روز جمعه است و عليك ايها الأبهى ع

باب شصت و پنجم

دری از استعمال مسکرات

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى :

لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَلَهُ أَنْ يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلنَّاسِ
لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كُلُّ غَافِلٍ مُرِيْبٍ (آیه ۲۷۴)

و در لوح ذبیح میفرمایند :

وَلَا تَقْرَبُوا مَا يَنْكَرُهُ عَقُولُكُمْ أَنْ اجْتَنِبُوا الْأَثَمَ وَإِنَّهُ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ
لَا مِتَّةُ إِلَّا الَّذِينَ طَهَّرَهُمُ اللَّهُ عَنْ كُلِّ دَنَسٍ وَجَعَلَهُمْ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ
و در لوح رام میفرمایند قوله تعالى :

ایاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانها یخامر العقل ویقلب الوجه
 عن وجه الله العزیز البدیع المنیع وانتم لا تتقربوا بها لانها حرمت علیکم
 من لدی الله العلی العظیم ان اشرقت یا اماء الله خمر المعانی من کؤوس
 الکلمات ثم اترکن ما یکرهه العقول لانها حرمت علیکن فی الالواح
 والزبوات ان اسکون بخمر محبة الله لا بما یخامر به عقولکن یا
 ایتهما القائنات انها حرمت علی کل مؤمن ومؤمنه

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه در لوح استاد علی قمارطرائی میفرماید قولها العزیزه
 اما شراب بنص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه وضعف اعصاب
 وزوال عقل است و حضرت ولی امر الله جل سلطانه در لوحی میفرماید :
 شرب خمر و زریاک از محرمات منصوصه حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب نمایند و مندرجاً
 ترک نکنند و از نصیحت و انداز محفل غلبه نشوند و عداوت نمایند انفصال آنها از جامعه
 بکمال حزم و متانت اعلان نمایند تا ریخ نزول این ابلاغیه که با قمار محفل مقدس روحانی

مرکزی ایران است پانزدهم مارس ۱۹۳۲ میلادی است)

حق مدلول مبارک مورخ هفتم شهر القدره ۱۲ مطابق ششم نوامبر ۱۹۳۵ که باغ از محفل مرکزی ایران نازل شده از مشر و بفرستی و داشتن مهانخانه و کافه و رستورانها تیکه در آن مشروب و غیره میسر نمی آید فرموده اند قولد الاحلی :

فرمودند بنویس اینمعل فیه و مذموم است و دلیل بر ترویج منہیات امریه ترک آن از فرائض وجدانیه بهائیان حقیقی محسوب اگر بهائیان محل خویش را اجاره دهند و بیچوبه من الوجوه داخله نمایند و تأیید شخص مستاجر را نکنند مسئولیت از آنان مرتفع شخص ملک باید بحجج و سایل قشبت گردد که ملک خویش را از لوث اینگونه امور دنییه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد بآنکه خود شخصاً مباشرت باین اعمال مردوده نماید . انتهى

باری راجع بحرمت استعمال مسکرات تأکید بسیار در الواح مبارک نازل برای مزید اطلاع بلوح مبارک رام و کلمات کمزونه و الواح مبارک که مرکز ایشان جل شانه که عنوان آنها « اینمخور خرمجت الهی » دیگری « ای سرست باده محبه الله » و غیر اینها است مراجعه نمایند

و این باب را باین بیان مبارک خاتمه میدهد در لوح احبای قدیم آباد قزوین میفرماید قوله

العزيز :

شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید بالغ رشید را مانند طفل رنج کند

و عاقل و انار از نیش مجبلا نماید . انتهی

و در لوح احبای نیریز از قلم قدم جل جلاله نازل قوله تعالی :

جميع احبار انكبير برسانید و از لهو و لعب متع فرمائید

ضمیمت حضرت بیثال آباد معرفت

سلطان لا یزال کل من الملک

کافیت . انتهی

باب شصت و ششم

در نهی از استعمال و شرب خیش و افیون

در کتاب مستطاب قدس نازل قوله تعالى :

حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرُ وَالْأَفْيُونُ إِجْتَنِبُوا أَيَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ
(آیه ۳۷۲) ایاکم ان شتعلوا ما نکسل به هیاکلکم و یضر ابدانکم انا ما
ارذنا لکم الا ما ینفعکم یشهد بذلك کل الاشیاء لو انهم تسمعون ۳۷۳
و نیز میفرایند :

فَدُحْرِمَ عَلَيْكُمُ شَرِبُ الْأَفْيُونِ إِنَّا نَنْهَيْكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ
وَالَّذِي شَرِبَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (آیه ۷۰)

حضرت عبدالبهاء جل ثلثه در لوح تنزیه و تقدیس میفرماید قولہ العزیز :

اما مسئلہ افیون کثیف طعون لغو و بابت من عذاب اللہ بصریح کتاب اقدس محترم و مذموم
 و شربش عقلاً ضربی از جنون و تجرید منکب آن بکلی از عالم انسانی محروم پناه بخدا میبریم از ارتکاب
 چنین امر فطبعی که ما دم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی جان انسان را بگیرد
 و وجدان ببرد شعور را تل شود ادراک بکا بد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرد
 کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود (مکاتیب اول صفحہ ۳۲۶) انشی
 و در لوح ملا یوسف خوشی میفرماید قولہ تعالی :

در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بائع کل محروم از فیض و عنایت الهی^(۳)
 هستند و بصریح نص الهی حرام است شارب الخمر صد درجہ تفصیل بشارب افیون دارد
 در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمیکہ ہر وقت ذکر افیون میشد چہرہ مبارک منبر
 میشد باین درجہ مذموم و حرام است مگر کسی کہ بجهت معالجہ خرید و فروش نماید کہ در اجزا خانہ^(۴)

(۱) غریب لغوی - فسی (۲) قطع زشت و مکروہ (۳) شاری خریدار (۴) اجزا خانہ - دوا خانہ

مخص معالجه امراض صرف کنند ضمیمه (۱) را تا توانی از شرب افیون منع و زجر نما بلکه انشاء الله تعالی
 گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد و آلا یا خذها الله اخذ عنیز مقتدر من رفی
 بفصل نیشوم ولی او خود داند بلای اعظم از این مشاچه خواهد نمود مرا آرزو چنانست که آجابه
 کم کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند تا چه رسد بافیون . استی
 و در لوح جوان روحانی درختی تبیین نمایند :

ترباک نفوس را از خاک پست ترکند و از عظم رمیم پوسیده تر سبحان الله چه قدر عجیب
 و چه قدر غریب که انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده گرداند و جز ضرر نرود
 اثر نبیند با وجود این چگونه مضرتر بر حصول این ضرر گردد و الله الذی لا اله الا هو اگر
 انسان زنده در قبر نشیند بهتر از آنست که مرگب شرب افیون شود و مظهر الجنون فنون
 گردد البته البته خویش و بیگانه را نصیحت نماید و از این عمل قبیح منافعت کشد که البوم در
 اسنان مقدس اعظم محرمات شرب ترباک است اعاذنا الله وایاکم عن هذا الضر

(۱) ضمیمه - زوجه (۲) فصل جهانی و طلاق (۳) عظم رمیم استخوان پوسیده

العظیم والبلية التي هادمة للبنیان الجسیم .

و در لوح احبای سرستان فرموده اند :

در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید زرع تریاک جز بجهت علاج جائز نه زیرا در اکثر متکلمان

مستعمل .

حضرت ولی امر الله جل سلطان در لوح جناب بدیع الله آگاه آباده مورخ رجب ۱۳۴۷

مطابق سوم ژانویه ۱۹۲۹ میفرمایند قوله الاحلی :

شرب و استعمال افیون از محرمات است و شارب بهائی نه و در زمره مؤمنین داخل

نیست ولی اگر ترک آن دفعه و واحده ضرر کلی داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی باید

در کمال صمیمت مندرجا اقدام بترک آن نماید .

و در لوح دیگر خطاب بمحفل مقدس طهران میفرمایند :

شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و مندرجا

ترک نکنند و از نصیحت و انداز محفل قنیه نشوند و عداوت نمایند انفصال آنانرا از اجتماع

بکمال حرم و شانت اعلان نمائید . انتهى

بیانات آئیه در این خصوص بسیار و این مطلب را بدرج آیاتی که از سماء قدرت جلال قدم حل جلاله نازل شده خاتمه میدهد در لوح مبارک که بتاریخ غره شوال ۱۳۰۶ هجری از قلم مطلع آیات رحمن با عز از حاجی سید میرزای افغان یزدی نازل شده میفرایند قوله جلّت عظمته :

از حق میطلبیم اولیای آن ارض را تا بید فراید برتر کن آنچه از قلم اعلی نی آن نازل فی کتابه
الافدس قوله تبارک و تعالی قد حرم علیکم شرب الافیون تا آخر آیه

وفی مقام آخر حرم علیکم المیسر و الافیون تا آخر آیه ... بسیار حیف است
انسان بعلی که نفس بآن میل نماید از اراده الهی و حکم محکم کتاب او بگذرد و بخلاف رعایت
عامل شود پسند گیرد ای برادران و بنصایح مشفقہ الهی دل بندید و نمک جوئید هذا خبر

لکم لو انتم تعلمون . انتهى

اتما راجع بحرمت خویش تاکید شدید در آیات آئیه نازل شده و در این مقام بدرج لوحی که از ملک الملک

(۱) حاجی سید میرزای افغان پسر جناب حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر است که برادر حضرت حرم و پسر جناب میرزا علی بود . (بسته)

مرکز میاق جل شائده ناز شده اکتفا بشود قوله جل شائده :

هو الله - ای بنده حضرت کبریا در سده حبش فقره مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانی
بشرش گرفتار سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و عرقش مصرح و سبب پریشانی افکار
و خمودت روح انسان از جمیع اطوار چگونه ناس باین شره شجره زقوم استی ناس یابند و کمالی
گرفتار گردند که حقیقت ناس شوند چگونه این شی محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف
حضرت رحمن گردند البته صد البته تا توانی ناس را نصیحت نمایند که از این افیون و حبش زقوم
بیزار شوند و بدرگاه احدیت توبه نمایند خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جا ملانه .
اما این افیون و زقوم کثیف و حبش خبیث عقل را زائل و نفس را خاد و در و حرا جامه و تن را
ناحل^(۱) و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این چگونه جسارت نمایند ملاحظه نمایند که اگر
بند و چین چون بشر رب دخان این گیاه سجن معنادند چگونه مخمور و مبسوت و مغکوب و
مذلول و مرزولند هزار نفر مقاومت بکنفر نتواند مشتصد کرد و نفوس از اهل چین مقابلی با چه^(۲)
نقل از صوفی قبل « حبش در اصطلاح دوایش بود که جزو اراج معطله استند به اسرار و در لسان شرای ایران به زمره سوره و زهر
خمره نیم در عرف شرای عرب به دارم حقه معروفست برای تفصیل کتب ادویه و تائیدیه مراجعه شود (۱) نالی یعنی خشکیده و زهره آلوده و

فوج از فرنگ نمود زیرا جین و خوف و هراس در طینستان بسبب شرب دغان افیون مجرک شده

سبحان الله چرا دیگران عبرت گیرند از قرار معلوم این فصل مشوم برز و بوم ایران نیز سرایت کرده. اعاذنا الله وایاکم من هذا الحوام القبیح. والدخان الکثیف وزقوم الحمیم
 كما قال الله تبارک و تعالی . یغلی فی البطون کغلی الحمیم^(۱) وعلیک النقیة
 والثناء ع ع . انتهى

نقل از صفی، نیز ناصح گویند (۲) مذلول - خوار و ذلیل (۳) مرزول پست و تنیم

(۱) میجوشد در شکها مانند آب داغ

باب شصت و هفتم

دنی از آزار و بار سنگین نهادن بر حیوان

«کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی :

وَلَا تُكَلِّمُوا هَذِهِ الْبَیِّنَاتِ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ

وَلَا تَقْرَأُوا لَهُنَّ آیَاتِ الْكِتَابِ وَلَا تَتْلُوهُنَّ حَتَّىٰ یَخْرُجُنَّ إِلَیْكُمْ

هوای ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی
 بر نفسی است پس بجان و دل بکوشید تا به عالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نرسید
 مگر نفوسیکه غرض و مرضی دارند با شخص ظالم و با خاش و با سارق بنشیند و مهربانی نمود زیرا مهربانی
 سبب طغیان او میگردد نه اقتبای او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ بیفزاید گمان میکند
 نمیدانی و حال آنکه تیدانی ولی زافت کبری مانع از اظهار است باری احبای الهی باید
 نه تنها با انسان زافت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمع ذی روح نهایت مهربانی نمایند
 زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح جوانی مشترک است ولی انسان طفت
 این حقیقت نیست گمان نماید که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بچوان میکند اما بحقیقت
 چه فرقی در میان احساسات جسمانی است احساس واحد است خواه ازیت با انسان کنی
 و خواه ازیت بچوان ابد آفرینی ندارد بلکه ازیت بچوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان
 دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صد مباد و رسد ب حکومت مراجع کند حکومت دفع نقدی کند
 ولی جوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه نماید و نه بشکایت ب حکومت مقتدر است اگر بوزر

جفا از انسان پیمید نه سائناده تواند و نه عداوته را دخواهی کند پس باید ملاحظه حیوان را
 بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صغرس نوعی باید تربیت نماید که منتهایت
 بچوان رؤف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است
 اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اگر گناهکار
 و حیوان بیگناه البته بیگناهان را رحمت بیشتر باید کرد مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات موزیه را
 مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات موزیه چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات
 دیگر است مثلاً اگر گرگی را زافت و مهربانی نمانی این ظلم بگو سفند است بک گله گو سفند را
 از میان بردارد کلب عفور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را سبب هلاکت شود
 پس زافت بچوان دهنده ظلم بچوان مظلوم است لهذا باید چاره آرا نمود ولیکن بچوانات
 مبارکه باید بمنهیت مهربانی نمود هر چه بیشتر بهتر و این زافت و مهربانی از اساس حکومت الهی
 این مشد را بسیار منظور دارد و علیکم البهاء الا بهی

باب شصت هشتم

در نیمی از تسمیه اشخاص با اسماء مخصوصه بظهور امر و غیره

حضرت عبدالبهاء جل شانه دیکمی از الواح میفرماید قولد العزیز :

اذا تسمیه باسم مبارک یعنی بهاء الله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست اما

اسم عبدالبهاء گذاشتن جائز است (مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۶۳) و از جمله اسماء مختصه

خیر النساء است که از قلم اعلی اختصاص با تم حضرت اعلی و حرم مبارک نقطه اولی جل است (۱)

الامر الالهی دارد جمالقدم جل جلاله در کتاب بدیع میفرماید قولد تعالی :

(۱) فاطمه خانم مصیبه رحمت میرزا محمد حسین ابن میرزا عابد ام حضرت اعلی جل اسم الالهی است که در سوره ۲۸ قیوم الاسماء تفسیر

احسن القصص در خطاب آنی واقع و خطاب با ام الذکوان السلام من الوب عليك فانز کردید شار البهاء و او فرمایند بفضل

جمالقدم جل جلاله و تا آنکه در محبت هماد بود بشرافا پیوسته گردید و فاش به سال ۱۳۰۰ هجری واقع شد و در فن خورشید در عبات است

یا قوم فاعلموا باننا اصطفینا امّ نقطة الاولى وانها قد كانت من خيرة الاماء لذلك
 العرش المذكور وحرّم اطلاق هذا الاسم على غيرها كذلك رُقِمَ من القلم ^{على} الا
 فی لوح القضاء الذی کان فی کناثر عصمة ربک محفوظا و انتها الخیر النساء
 وبعدها تطلق علی ضلع النقطة التي ما خرجت عن حصن العصمة و ما
 منها ابدي الخاشنین ^(۱) وکذلك کان الامر مقضيا . اليوم خیر النساء ام نقطه
 است و حرام شده اطلاق این اسم بر اماء الله و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم
 بعد از ضلع نقطه که در فارس می کنند و از حصن عصمت ربانی خارج نشده اند و حرمت
 رعایت نموده و دست خاشنین بذیل عصمتش نزسیده و نفسی الحق اوست بنوع
 و حرم اعلی و عصمت کبری آن اخذ موها یا احبائی بصدق مبین لانها یقیة ^(۲) الله

بینکم ان انتم من العارفين

(۱) معصومه خدیجه خانم حضرت اعلی است که صبیحه جناب آ میرزا علی بن آ میرزا عابد بودند و در ۱۲۹۹ هجری قمری در شیراز

بکوت ایی مسجد فرمودند و از قبل نیز ذکر شد برای تفصیل کتاب ایام شمس مراجع شود (۲) بقیة الله - یاد گاری خدا

باب شست و نهم

در نبی از سجاده و اختلاف در مسائل و امور

در کتاب مستطاب اقدس میزبانند قوله تعالى :

إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي امْرِئٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَتِ الشَّمْسُ مَشْرِقَةً مِنْ أَفْقِ هَذِهِ السَّمَاءِ وَإِذَا غَرَبَتْ إِرْجِعُوا إِلَى مَا نَزَّلَ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ يَكْفِي الْعَالَمِينَ

(آیه ۱۲۴)

و نیز میفرماید قوله تعالى :

إِنَّا كَرَّمْنَا نِفَارَ قَوْمٍ شَتَوْنَا الْنَفْسَ وَالْمَوْحِي كُونُوا كَالْأَصَابِعِ فِي الْيَدِ وَالْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ كَذَلِكَ يَعْظُمُ قَلَمُ الْوَحْيِ إِنْ أَنَّهُمْ مِنَ الْمَوْقِنِينَ (آیه ۱۲۴)

در لوح جمال نازل قوله تعالى :

حق شاهد و گواه است که خدای عز و جل برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و
برودت باین احباب نبوده و نیست (اقتدارات صفحہ ۲۲۲) انتہی

حضرت عبدالہیاء جل شانہ در لوح ثابت مراغہ فرمودہ اند قولہ العزیز :

در خصوص اختلاف در مسائل خامہ مرکز عمدہ حلال مشکلاتت نباید مستدراب نزاع و جدال انداختہ
بلکہ فوراً باید سوال نمایند تا فوراً جواب گیرند ہذا هو الحق جدال و نزاع بکلی ممنوع حتی تصریح
نقض الحمی طرفین محروم . انتہی

این بیان مبارک اشارہ بنص جمال اقدس سبحی جل جلالہ است کہ در لوح جمال میفرمایند قولہ تعالی
(اقتدارات صفحہ ۲۱۹)

ای جمال الیوم باید بحبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیس ظاہر شوی کہ احدی از
عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شمار و انج اعمال و گفتار ام قبل استشام نماید کہ بجز
استماع کہ یکدگر راست و لعن میبوند انا خلقنا النفوس اطوارا بعضی در اعلی مراتب عفا

سازند و بعضی دون آن مثل تنفسی غیب فیج لایدرک راه حبکل ظهور مشاہدہ بناید من غیر فصل
و وصل و بعضی حبکل ظهور را ظهور الله دانستہ و او امر و نواہی او را نفس او را حق میدانند
این دو مقام ہر دولدی العرش مقبولست و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این
دو رتبہ نزاع و جدال نمایند ہر دو مردود بودہ و خواهند بود چہ کہ مقصود از عرفان و ذکر اعلی
مراتب بیان جذب قلوب و الفت نفوس و تبلیغ امر الله بودہ و از جدال و نزاع صاحبان
این دو مقام تفسیح امر الله شدہ و خواہد شد لہذا ہر دو بنابر اجہد . انتہی

و در کلمات مبارکہ مکنونہ میفرمایند قولہ تعالی :

غافلترین عباد کسی است کہ در قول مجادلہ نماید و برابر از خود نفوق جوید . انتہی

و در لوح دیگر میفرمایند قولہ تعالی :

اعمال و اخلاق غیر طیبہ کہ مخالف است با کتاب الہی بمشایہ سموم مشاہدہ میشود چہ کہ ناس غافل

از اینجی نسبت میدہند امروز باید بجنود اخلاق روحانیہ و کلمہ طیبہ و اعمال راضیہ مرضیہ امر الله را

نصرت نمود این جنود اقوی از جنود عالم بودہ و بہت . انتہی

باب هفتم

در نسی از معاشرت با اشرار و مظاهر بیطلان

در کلمات مبارکه کنوز مفسر مایند قوله تعالی :

ای پسر من محبت اشرار غم بیندازد و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْتَهِ

مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْنِسْ مَعَ أَحِبَّائِهِ وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ كَلِمَاتِ

اصفیانه زینهار ای پسر خاک با اشرار الفت گیر و مژانست مجو که محالست اشرار نور جانرا

بنار خسان تبدیل نماید ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با اهرار مصاحب شو زیرا

که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده و میزدوشند

و در لوح دیگر مفسر مایند قوله تعالی :

بسا از نفوس که خود را بحتی نسبت داده و سبب تفسیح امر شده اند اجتناب از چنین نفوس لازم

استی در لوح حکیم داد از قلم مرکز ميثاق جل شانه نازل قولد العزیز :

ای بنده حق مکتوب شما رسید و بر مطلب اطلاق حاصل شد در خصوص معاشرت با سایر ادیان

سؤال نموده بودید بنقص کتاب اقدس عاشق و الادیان بالروح والروحانیت .

مقصود از این بیان آنست که اهل بها با هیچ طایفه غرض و مرضی نداشته باشند با کل محبت

حرکت نمایند و تنجیس نمایند و اجتناب نکنند و همچنین در الواح الهی میفرمایند لا تکتونوا

مع الذین قاسية قلوبهم عن ذکر الله از آن آیه مقصود این نیست که با نفوس که

در نهایت بغض و عداوتند و در غایت ضلالت و جهالت و جمیع اذکارشان القاشها

و اریاب در امر رب الآیات بقسمیک شب و روز بطعن مشغول و بالقاء و شبهات

مألوف و بغضشان ظاهر با آنها شب و روز مألوف شوید و معاشرت و الفت کنید

بلکه مراد معاشرت با نفوسی است که از آنها مسرت حاصل نشود مثلاً بسیار ملاحظه شد

که نفوسی در نهایت محبت و انجذاب و روح و ریحان بوده با طبعیون و اهل فسق و الفت

و معاشرت نمودن بکلی عاقل و باطل گشتند حتی در ارض مقدس بک دو جوان را پروتستانها
 بعنوان تعلیم لسان بخانه خویش بردند و بعضی اسباب نامشروع مثل معاشرت سنوان فراهم
 آوردند نزدیک بود که بکلی آنانرا بواسطه این وسایل منحرف نمایند این عهده منع نمود بلکه از عکا
 بجای دیگر فرستاد و در این مقام لا نکونوا مع الذین قاسیة قلوبهم عن ذکر الله با وجود
 این ماکسی را منع کردیم از معاشرت کسی جز این قبیل ولی حضرات ناقضین منع کردند بلفظ میگویند
 عاشرو الادیان بالروح والروحان اما بعل طفل و نجاره را نمیگذارند نزدیک باباید
 بگر نفوسی را که مطمئن هستند که در غل و بغضا بدرجه هستند و لو تانیهم بکل آیه لن یؤمنوا
 بها ای بنده آئی افعال را باید از مجالست اقران سوء اهل نفس و هوی محافظت نمود زیرا
 سوء اخلاق سرایت نماید و این مانع از عاشرو الادیان نیست . انتی
 حضرت عده البهاء جل شانه در لوح عمومی امر یکا میفرمایند قولد جل شانه
 جمالبارک در جمیع الواح و رسائل احبای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان
 عهده باب منع فرمود که نفسی نزدیک بآنان نماند زیرا انفسشان مانند سم ثعبان میباشد و زهر ابله

میکند از جو در کلمات مکنونه میفرماید فصاحت ابرار را غنیمت دان و از مراقت اش برادر است
 و دل هر دو بردار و خطاب با جبر میفرماید که معلوم آنجناب بوده که زود است شیطان در
 قبیض انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که اجای جمال سبحان را بوساوس و نفسیه
 و خطوات شیطانی از صراط غیر مستقیم منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید
 این است از خبرهای مستوره که اصفیاء را بآن آگاه فرمودیم که مبادا بجا است آن هبا کل بنشیند
 از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع اجاء الله لازم که از بر تقسیر راضی بغضا از جمال غیر غیبی
 ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکل آیات ناطق شود و بکل کتب نمکت جوید الی ان
 قال عز اسمه پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا بدام تر و بر وجود گرفتار آیند
 این است نصیح قلم تقدیر و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب
 طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسان مثل ستم سرایت کننده است و در
 خطاب دیگر میفرماید ای کالم چشم از عالمیان بپوشش و اما جوان عرفانرا از ید غلمان سبحان
 بنوش و گوش بمرغرفات مظاہر شیطان بده چه که الیوم مظاہر شیطانی بر مراد صراط غیر

احدی به جالسند و ناسر اهل جیل و کمر منع نمایند و زود است که اعراض اهل بیاض از مظهر چمن
 مشاهده نمائی و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفس خود سعی نمائید چه که شباطین طایفه
 مختلف ظاهر شوند و بر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخورد و گدازند
 و در خطاب دیگر میفرماید هر نفسیکه از او غل غلام استشام نمائید از او اعراض کنید اگر چه بزود
 اولین و آخرین ظاهر شود و یا عبادت ثقلین قیام نماید و همچنین در خطاب دیگر میفرماید ای همه
 جمیع باینکلمات مطلع شده از مظاهر سنجینه و مطالع نمودید و مشارق فرعونیه و منابع
 طاغوتیه و مغایر حبشیه اعراض نمایند و همچنین میفرماید قل ان یا احبابی ثم اصفیاء
 اسمعوا نداء هذا الحبيب المسجون في هذا السجن الاكبر ان وجدتم من بعد
 اقل من ان يخلص رواح الاعراض فاعرضوا عنه ثم اجنبوه تا آنکه بفرستند
 لا تقم مظاهر الشيطان و در خطاب دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب رواح
 منتنه خیزد بر آن دیار مرد و نماید انشاء الله در آن ایام محفوظ مانید و همچنین میفرماید صحبت
 اشرار غم پیفزاید و مصاحبت ابرار از نغم دل بزداید من اراد ان یأمن مع الله قلباً

مع احبائه و من اراد ان يسمع كلام الله فليسمع كلمات اصفياه و همچنين
 ميفرمايد با اشرار الفت گير و مؤانست مجو که مجاست اشرار نور جا ز اينا حساب تبديل
 اگر قبض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خند
 نوشیده اند و همچنين ميفرمايد راس الذله هو الخروج عن ظل الرحمن والدخول
 في ظل الشيطان..... الخ (اين لوح مبارك بسيار مفصل و تمام آن ربيع بين موضوع)

باب هفتاد و یکم

دنی از شام و اعتقاد بطله و عین الکمال (چشم زخم)

حضرت عبدالبهاء جل شانه عیضا ایند قولد العزیز :

اما مشو چاهم که تغافل و تشام و اعتاب و اقدام و نواصی باشد یعنی نعلک حیوانات ذی روح

فال خوب سبب روح و ریاضت اما تشام یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال (مکاتب

دوم صفحہ ۲۰۵)

حضرت ابی بنیامین قولد العزیز :

ناشسته طرہ و غم میرف است این دور مبارک این اوام را از میان برد ذکرش نیز جائز نہ

و مکاتب سوم صفحہ ۲۵۱) و در لوح حا قبل سین از قلم قدم نازل قولد تعالی :

آاعلمه در ساحت اقدس این امور ملحوظه و اجرای امور خیره بعطسه و دون آن منوط و مشروط
نبوده و نیست . انتهى

در ارجح چشم شور در لوح سید ابوالقاسم بیضاء میفرمایند قولہ العزیز :

اما در خصوص چشم زخمی یعنی اصابتہ العین کہ در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بود بدک چشم
شور را آیا اثری هست در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود
این من حیث العموم اما نفوس ثابته راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی با دم و
تأثری حاصل شد نود و پنجم تبه و یا الله المستغاث « بر زبان راند . انتهى
و در لوح دیگر میفرمایند قولہ العزیز :

هو الله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بود بد
این محض توهم است ولی احساساتی از این دم در نفوس حاصل گردد آن احساسات
سبب حصول تأثرات شود مثلاً نفسی بشو چشمی شمرت باید که این شخص بد چشم است و نفسی
دیگر معتقد و متیقن بتأثیرات چشم چون آن شخص بد چشم مشهور نظری باین بیچاره نماید آن توهم

مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر درددل بماند و این تاثرات سبب شود وقوعاتی
 حاصل گردد و الا تا این است که از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید لهذا
 اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا اطمینان نمود فوراً بزرگراهی مشغول
 شود تا این دم از قلب زایل گردد و عليك البهاء الابهی

ع ع

«مکاتیب سوم صفحه ۲۵۷»

باب هفتاد و دوم

در تنی از تقیّه و کتمان عقیده

حضرت ولی امر است جل سلطان مبشر مابند قوله الاحلی :

« استخراج از لوح مبارک مورخه ۹ نوامبر ۱۹۲۷ »

جندی قبل تلغرافی از اراض اقدس بعنوان آنمختل نورانی ارسال گردید و در آن تاکید گردید
که راجع بسجل احوال و قیده مذحب و آئین احبای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر
چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قیده مذحب گردند البته کتمان نمایند و بتظاهر و نضغ
مشتبث نشوند عقیده خویش را در کمال جرات و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتائج
بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند البته بهجوم یاران تاکید و توصیه نمایند

تا از صراط مستقیم حقیقت در شاد و مسخر ف نگرند و بر خط مصالح امریه و صیانت رفت و
منزلت امر الله و اغراض کلمه الله موفق و منتظر گردند و احسن و مسامحه در این موارد مختل در نظام
امر الله و وقت توحید و تحفیر دین الله گردد و تولید مشاغل منوعه عظیمه در آینده نماید قوه طلب
و عزم و صراحت و منانت و مشورت تام این ایام از لوازم ضروری و از صفات محمود و
شیم مرضیه محل بها محسوب نفس اقدام و اثبات شهادت و بسالت در این مقام جالب تأیید
قوتیه رب الا نام است کافل سعادت و صیانت بارانست و مهد سبیل از برای نجات
و استخلاص بندگان حضرت رحمن آنچه را باران بآن نامورند و فروض حنیفه که در الواح و محض
ایته مصرح نموده است اگر اجرا شود شبهه نی نبوده و نیست که اسباب غیبه بمشیت الکت
البریه محض صیانت باران و تأمین و حفاظت شریعت مولای عالمیان چنان فراهم گردد
و موانع حلیه را مرتفع نماید که باران و مؤمنان خود به سوت و منجیب و حیران گردند پس
توکل و تفویض و الطمینان و ثبات و نمک با آنچه لوازم ضروریه این ایام است لازم و واجب
تا از پس پرده غضا بنود لم تر و با بر سر شود قدم گذارند و بصورت و حمایت و تقویت انجیح مظلوم پرورند و منتجا

و نیز بفسرمایند :

عقیده کتمان نمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند مضطرب و پراسان نباشند و بجا نقشانی قیام نمایند بهر امری را خدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبداء جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیه را فدای مصالح عمومیّه امریه فرمایند حکمت و تقیه در گذشته ایام کاف و صون و حمایت مظلومان انسان بود و بگانه و سید حفظ و عراست آئین حق برزدان ولی مداین ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برفع ستر و خضار از وجه خاتمی امریه برانداخته اند و معتقدات اساسیه اهل بهار را کاف و آشوب و شتر ساخته اند و اثبات استقلال شرع حضرت بهاء الله پرداخته اند و باین سبب بناء عظیم را در قطعاً و انکاف عالم معروف و مشهور نموده اند تقیه و کتمان عقیده علت توحین و تحقیرات و در انظار اهل فراست بی مورد و مضر مخالفین و معاندین اینزویه را اصل بر حین و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند استخلافکم یا احباء الله ببذل الجهد الجهد

والقيام على هذا الامر الا وعرا الخطير والتمسك بهذا الحبل المتين
 والسلوك في هذا المنهج القويم جعلكم الله رايات نصره ومصايح^{ينه} هذا
 ومشاغل حبه ومطالع اقتداره في بلاده .

و در لوح جناب ثابت شرقی مورخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ مطابق ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ مینویسد
 قولہ الاحلی :

سوال ثالث در خصوص کتمان عقیده در نقاطیکه بهائی غیر موجود معروف داشته بودید .

جواب فرمودند کتمان عقیده حتی در این مورد مذموم و مخالف مبادی این امر است . انتهى

الواح الیه در اینخصوص بسیار و کتر لوحی توان یافت که در این

خصوص شامل اشاره با صراحتی نباشد برای مزید

اطلاع بنصوص مبارکه مراجعه شود

باب هفتاد و سوم

حضرت مولی‌الوری در یکی از الواح باین بیان مبارک ناطق قول‌العزيز :
در خصوص واردین از ارض اقدس در روایات مرقوم نموده بودید هر روایتی که سند درست
نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است نفوس معمول‌الکتاب
و بس . انتی

حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا . در توقیع منبع مبارکی بلسان انگلیزی خطاب با حجاب
امر بک میفرایند قول‌عز بیانند :

بهائیان نباید بخطابات شفاهی که بحضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمیت بدهند
مگر در صورتیکه خطابات مزبوره بشرف صحنه مبارک که رسیده باشد حضرت بهاء الله اینمطلب را

بکده کافی جهت اجبار و شن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمول بها است و بس
 ممکن است موضوع روایات بسیار جالب نظر باشد ولی بیچوبه نباید بآن ترتیب اثر داد
 این تعلیم مبارک اساسی جمال اقدس الهی برای این بوده که امر مقدس بهائی مانند
 اسلام که مد آن یکمیع احادیث و روایات منقول از حضرت محمد ترتیب اثر داده میشود
 خاسد نگردد .

(در جمعه) نقل از سند المال نمره ۲۷۶ مورخه ۵/۸/۹۸ مطابق ۱۴۵۲ هـ

محفل مقدس روحانی ملی ایران

باب هفتاد و چهارم

در استخاره و عدم اعتبار آن

حضرت ولی امر الله جل سلطان در لوح آگاه آباد، مورخ ۱۵ شوال ۱۲۸۱ مطابق ۲۳

اپریل ۱۲۸۱ میفرمایند فولد الاحلی :

راجع بسؤال اخیر بنگامیکه وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر قضی متروک است و

نمودن با کتاب اقدس چگونه است . فرمودند در این موارد آنچه لازم و واجب توجه کنم

و استمداد از مصدر فیض و الهام است لا غیر . و اگر چنانچه تأجیل در تصمیم مکن تا وسائل

مشورت فراهم گردد احسن و انب است . انق

باب مهتاد و پنجم

در وجوب اطاعت حکومت و نسی از طبع کتاب بدو

اجازه حکومت

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح عزیزاته خان در قایمفسر آیند قوله تعالی :
 اری بنقیض فاطم جالبارک روحی لاحبانه الفدا ابد ابدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی
 نیاید حرکتی کرد و هر کس بدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت با امر مبارک کرده است
 و هیچ خدای بازا و مقبول نیست این امر الهی است ملعبه مصیبان نیست که نفسی چنین مسخس
 شمرده و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند عقول بمنزله تراست و ادا امر الهیه مخصوص است

الارباب تراب چگونه مقابل با فیوضات آسمانی نماید لعنك هذا و هم مشهود و كل
 من خالف سبقه في خسران مبین . انتهى
 و در لوح ابن ابره نازل قوله تعالى :

بعضی نفوس او امر قطعیه الهیه را بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد
 نظر بصحت و حکمت جایز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و
 تذبذب حاصل گردد . امر قطعی الهی این است که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ
 تأویل بر نمیدارد و تفسیر نخواهد از جمله اطاعت این است : کلمه بدون اذن و اجازه حکومت
 نباید طبع گردد و السلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انكروا بانه و جامع
 بنفسه و استكبر عليه و استحسن رايه التقيم و ترك نصا قاطعا من و به
 المنتقم الشديد . انتهى

و در لوح سبف الله ابن شهید تهرانی نازل قوله تعالى :
 فكيف اجاب الهی اطاعت و انقیاد حکومت است خواه استقلال و خواه مشروطه

در این مقام رساله گنجینه حدود و احکام بپایان رسید و خلاصه مطالعات هزاران الواح
مقدسه که در ضمن اسفار متناوبه در نقاط مختلفه حاصل در این رساله مندرج و بفضل و عنایت
جمال اقدس ابدی جل جلاله بتسمیه این تالیف و تصنیف آن باین صورت که مشهود است در
حرف چند ماه توفیق یافت قبل از اقدام بنگارش این رساله این عباد ددت چندین سال
که بمطالعه الواح مبارکه مألوف و موفق بود برای تبیین آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس
از الواح الیه آیاتی استخراج و در ذیل هر آیه از کتاب اقدس بناسبت آیات
و تمییناتی که بدست آمد مندرج ساخت و در ذیل هر یک از احکام فروع مربوطه بآنها
ضمیمه کرده و باقتضای مقام از مطالب تاریخیه امریه و غیر اینها در ذیل آیات معینه بنگاشت
و عکس سلاطین مخاطب بالواح مبارکه را بضمیمه تاریخ مختصری از حیات آنان و هم چنین
عکس نقوشیکه اسامی آنان در کتاب اقدس نازل از قبیل شیخ محمد حسن صاحب جواهر و
عاجی کریمخان کرمانی و غیره را بضمیمه الواح مربوطه بر مقام و موضع ضمیمه نمود و آن رساله
در ضمن پنج دفتر متیا گردید بطوریکه جمیع مندرجات آن بجز برخی مطالب جزئی از الواح الیه

استخراج و تیسر شده و آنرا به «الطراز الاطلس للكتاب الاقدس» موسوم ساخت
 و چون نسخه آن منحصراً بفرد و تکثیرش در این ایام معسور بود و انگلی بواسطه تقطیل و اخطاب
 استفاده احباب از آن چنانچه باید و شاید علی نبش و کتب بذهاب و تلخیص آن پرداخته و این رساله
 گنجینه حدود و احکام را از آن کتاب مرتب ساخت امید که در ساخت اقدس مقبول افتد
 زیرا اینجمله که حاصل است بنایید و توفیق اوست جل جلاله و گرنه از موجودی ضعیف آنچه
 و از عجز صرف و ذلت محض چه شاید و هر قطره ای که بعواطف رحمانیت موفق بحسب بیکران
 و هر ذره ای که بر توانوار عنایت مؤید آفتابی است درخشنده و تابان «از یاران رحمان و
 باینین بر عهد حضرت سبحان امید دار چنانست که بیدرقه دعا این فانی بینوار امساعدت
 فرایند و نقص را بنظر اکمال ترمیم نمایند .

نگارنده - فانی عبد الحمید اشراق خاوری در طهران شهر الرحمة سنه ۱۰۲۰ بدیع بانام این رساله
 توفیق یافت و در روز هفتم شهر الصلاه ۱۱۸۸ بدیع مطابق نهم خرداد سنه ۱۳۴۰ هجری شمسی برای
 طبع مجدداً نگارنده به تجدید نظر و تمیصاً لازم موفق گردید و الله اعلم « بخط مدی صالحی گلپایگانی »